

لا اله الا الله محمد بن عبد الله

شاه محمد علی بن شاه عباس اولی در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در شهر تبریز
در روز شنبه ۱۳ شهریور ماه ۱۰۲۵ هجری قمری در سن ۷۸ سالگی وفات یافت و پسرش
شاه اسماعیل دوم به تخت نشست.

ماهی دوست و زاری ام فخره خالصین اهل عفا و محبت با ابقان حکیم محمد سرخ الدین احمد سرخان سکنه آسمان

مطلع في الطبائع أيام في الدنيا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله فاطر السموات والأرض مفضل بعض المبين
على خصال الثقات بينهم كفاؤن البحر والقطرة محمد سبط
اليمان ولا سلام وجعلنا من أمة حبيبنا عليه أفضل
وغير أمة وشكره جعلت عظمته على التسليك بسلك السالكين
الإمام الأعظم الأقدم فهو الأئمة الأورع وإمام الأئمة
بما سقانا من شرب القادة النفس بندية الأعرارية كازوا
الضمومية فإنه خلاصة الطرق وأوفى بالكتاب والسنّة
لا شريك له لا ضد ولا نك ولا شبهة كماله تحير الهمم والأفهام
والهوى والهمم ولا تكرر في مبادي بحال بقوته كان الله في محله
وقد عجز عن معرفة كنهه سيد المرسلين وسند العارفين فالله عن دراية
العلماء حمداً حامداً إلى جنات الفردوس دون سركا قائله عظمته
حلت ما أحسنه ثناءه رئيس الحامدين فهو سبحانه وراء الواعظ وراء الأورع وراء
العلماء كيف أوصول إلى سعادتهم وذكورهم فكل الجبال وذر
الزهر غمره غمره كذا عفا بوم شيبان به عفا بوم شيبان به عفا بوم شيبان
وتم هذا سيّدنا ومسيّدنا الأئمة والمرسلين محبوب رب العالمين محمد عبده
سنة وخاتمة الطائفة الموحدة والحمد لله رب العالمين

ع
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله فاطر السموات والأرض مفضل بعض المبين
على خصال الثقات بينهم كفاؤن البحر والقطرة محمد سبط
اليمان ولا سلام وجعلنا من أمة حبيبنا عليه أفضل
وغير أمة وشكره جعلت عظمته على التسليك بسلك السالكين
الإمام الأعظم الأقدم فهو الأئمة الأورع وإمام الأئمة
بما سقانا من شرب القادة النفس بندية الأعرارية كازوا
الضمومية فإنه خلاصة الطرق وأوفى بالكتاب والسنّة
لا شريك له لا ضد ولا نك ولا شبهة كماله تحير الهمم والأفهام
والهوى والهمم ولا تكرر في مبادي بحال بقوته كان الله في محله
وقد عجز عن معرفة كنهه سيد المرسلين وسند العارفين فالله عن دراية
العلماء حمداً حامداً إلى جنات الفردوس دون سركا قائله عظمته
حلت ما أحسنه ثناءه رئيس الحامدين فهو سبحانه وراء الواعظ وراء الأورع وراء
العلماء كيف أوصول إلى سعادتهم وذكورهم فكل الجبال وذر
الزهر غمره غمره كذا عفا بوم شيبان به عفا بوم شيبان به عفا بوم شيبان
وتم هذا سيّدنا ومسيّدنا الأئمة والمرسلين محبوب رب العالمين محمد عبده
سنة وخاتمة الطائفة الموحدة والحمد لله رب العالمين

وَالْآخِرِينَ رُسُلًا تَخَارُجُ مِنْكُمْ الْكُفَّاءُ كَذِبُونَ إِلَّا لِقَاءَ هَيْبَةٍ وَاسْتَفْعَاءِ أَصْحَابِ الشَّرَفِ
بَعْدَ الرُّسُلِ بَيِّنَاتٍ لِّقَوْمٍ ذُو أَلْبَاسٍ مُّكْوَنَةٍ وَأَصْلَ الْكُفْرَانِ وَأَنَّى الْآيَاتُ الْكُبْرَىٰ فَسَلِّمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ إِنَّهُ لَمُبَشِّرٌ
وَأَنَّهُ خَيْرٌ خَلْقٍ لِلَّهِ كَرِيمٌ مَا نَدْرِكُ بِعِصْمَانِكَ وَرُوحَكَ وَارْتِدَّ فِي نَفْسِكَ صَلَاتُ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَتَسْلَمُ عَلَيْهِ وَحَلَّى
إِلَهُ كَأَصْحَابِهِ وَخُلُقَاتِهِ الرَّاشِدِينَ وَالتَّكَادَاتِ النَّفْسِيَّةِ بَيْنَ الْآخِرِينَ صَلَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ

حَقِيقَتِ مُتَلَكِّزِينَ إِلَىٰ أَكْبَرِ الْكَوْبِ وَحَلَّى كُنَّا مَعَهُمْ أَجْمَعِينَ
اما بعد رسکویہ کترین درویشان محمد مظهر کان الله که بعضی از برادران موصوفه آتش

باعث گردیدند که مختصری در حالات و مقامات حضرت و الیاده قبله اکابر و اما جد مطب حقایق
عنوت خلایق فرید زبان محبوب رحمان بقیه سلف حقیقه قیم طریقه احمدیه میجی سنت نبویه
خلیفه امده نائب رسول الله امانا قیلتا و وسیلتنا الی الله المحمد حضرت شاه احمد سعید فارو
نسب خفی زبیب نقشبندی واحمدی مشرب رضی الله عنه وارضاه و جعل طریقه اوجیه الحقه مسکنه و
اواه و افاض علینا من فیوضاته و برکاته و نفعا بعلومه و اسرارہ برائی ما یان نبویس اجابته
لکونیم بعد استخاره سنونه و معموله و حصول ثبارت قبول از سرور عالم صلی الله علیه و سلم حضرت
ایشان قدس سره شروع در کتابه مقامات حضرت ایشان نمودم موافق فهم و ادراک خویش
و واردات آنجباب و خلفائی عظام ایشان نوشتم در کتب کمالی مقدمات و عشره ائمه و خلایق
مقدمه در ذکر بعضی از آبا و اجداد کرام و مشایخ عظام حضرت ایشان باب اول در ولادت
شریف و تحصیل علوم ظاهره و باطنه تا وقت جلوس حضرت ایشان بر سندان شاد باب دوم
در حال جلوس حضرت ایشان بر سندان شریف تا وقت هجرت حضرت ایشان بطرف حرین شیرین
زادها الله شرفا باب سوم در موقوفات حضرت ایشان قبله ما باب چهارم در عبادت
و اذکار و وظائف حضرت ایشان باب پنجم در اخلاق صوریه و اوصاف معنویه حضرت
ایشان باب ششم در خرق عادات و کرامات و کمشوفات حضرت ایشان باب هفتم
در نقل بعضی کتب و تصانیف حضرت ایشان باب هشتم در ذکر هجرت حضرت
ایشان از دبی نبوی حرین شیرین زادها الله تعظیما و مجاورت حضرت ایشان در آن بلاد
متبرکه تا آخر وفات حضرت ایشان باب نهم در ذکر اولاد کرام و خلفائی عالمیه امام حضرت

ازین دریا که در راه بود پیر آب نهاده خنک بگذرم پس تخمین شد در راه قطاری از آبهوان دید
گفت پیش من بایند حاضر شدند گفت طعام گرم می باید دیگری بر از طعام گرم بپاشد و قتی که
بخدمت حضرت خواجه رسید فرمودند از روزیکه از خانه برآمدی نظرم برتست دست زیر پای تو
انهادیم در دریا آبهوان را آوردیم طعام گرم پیش تو نهادیم این احوال کن در باطن تست اگر
خواجه هم بگیریم پس سلب آن نمودند باز اتفاق آن در باطن او فرمودند باز گرفتند از فیض و حال
بنده خود با احوال او عنایت فرمودند و اصحاب حضرت خواجه مادر چند روز از غلبه حالات گریختند
و شیرینی امتیاز نمی کردند یکبار بر کتیری توجه فرمودند شکر و خود کردیده بخانه رفت انگشت بدین او
بهیوش شدند زن همسایه آمد آنهم مغلوب بخودی و سگر گردید از یکی بر بزار شریف حاضر شد گفت
یا حضرت ریش ندارم بغایت حضرت خواجه ریش گرد و بر روی او پیدا شد قاضی جابل گفت
یا خواجه علم ندارم خوار عالم فقیه گردید میفرمودند مرا آن کرامت کرده اند که بواسطه من
بر گردیده در لایا التجابا کنید و حاجت را روا بپند سیال است آنچه بها والدین بگوید خدای تعالی
میکند حضرت خواجه را نظر قبولیت بفرزندی از خدمت حضرت خواجه بابا ساسی است و تعلم
آداب طریقت بحسب صورت از خلیفه ایشان حضرت سید امیر کمال است اما بحسب حقیقت
اولیسی بودند تربیت از روحانیت حضرت خواجه عبد الخالق غنجدانی رحمة الله
علیه یافته اند که از ایشان سوال کرد که در ویشی شاموروث است یا کتب بود
که بحکم جلاله بن جذبات اتحق تو از نی عمل الثقلین با من سعادت مشرف شده ام تا بدو
سال مدارس بخارا از دست مبارک خود پاک نموده اند و از غایت تو اضع بر نقش
قدم سک سر نهاده بخواب الهی حاجت خود منجواستند و از کمال شفقت و
رحمت بر خلق آمد که شیوه مرضیه ایشان بود و ماد و از ده روز سر سجده نهاده
از خدای تعالی طریقه خواستند آسان و سهیل که البته تحصیل باشد دعا ایشان
با حاجت رسید و طریقه جدیده الهام گردید شایه بطریقه صحابه کرام علیه السلام رضوان
فرمودند که هر طریقه عنایت کرده اند که در آن محرومی نیت یافت بسیار است
بفضل الهی فیض ما میرسد و در طریقه من تجا به نیت اتباع من و عمل بفرمیت

از این جهت

که میبایستی شود و ما فضا نیامیم تا مراد اینم کسی از ایشان پرسید که طریقه شما ذکر چه و خلوت و بیاض
 میباشد فرمودند که نمی باشد پس گفت که بنائی طریقه شما بر چیست فرمودند که خلوت در انجمن
 بطایع خلق می باشد اینست از درون شواش و از برون بیگانه دوش و انجمن زیباروش کم
 می بود اندر جهان و آنچه حق سبحانه و تعالی میفرماید **جَالُ الْکَلْبِ** یعنی **بِمِجَارَةٍ** و **کَلْبِ** یعنی **عَزَّ وَجَلَّ**
 اشارت باین مقام است میفرمودند که تقوی وجود نزد یک اقرب طرق است لیکن خیرتر
 اختیار و در تصور اعمال حاصل نمیشود میفرمودند که طریقه ما صحبت است در خلوت شهرت است
 در شهرت آفت خیرت و جمعیت است جمعیت صحبت بشرط تقوی بودن در یکدیگر میفرمودند که طریقه ما عود
 و تقوی است چنگ در ذیل متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم زدن است و قنای
 با آرزوی کرام کردن است درین طریق باز که عمل فتوح بسیار است اما رعایت متابعت
 کار بزرگ است هرگز ازین طریقه مارو گردانده خط و دین دارد انشائی کلامه اشرف و روش
 طریقه حضرت خواجه و دام توجه قلب است و توجه قلب بقلب همانند و کثرت ذکر بلحاظ مذکور و
 اقتصار بر فیض سنن ماوراء و توسط در برابر اکل و شرب و لباس و مسکن و موفات و
 عادات و حفظ قلب از خواطر و التزام صحبت شیخ مقداد رعایت آداب او بحضور و غیبت و
 حاصل و مقصود ازین طریقه دوام حضور جمعیت بذات الهی است که در قرن صحابه کرام از
 احسان تعبیر مینمودند و استیلاک و استغراق و فائز خود و اوصاف ذمیه و بقا بحق تعالی و
 صفات حمیده او و خلاصه مقامات عشره سلوک درین طریق شریف دست میدادند و
 اصحاب طریقه شریفه از اجراء قلوب بزرگ الهی و الفار سکینه و جمعیت و نظرموئیت از حالتی
 بحالی و از مقامی بقامی رسانیدن و تبصره حل مشکلات فرمودن مشهور است پس بیک
 وجود حضرت خواجه و خلفائی ایشان هزاران هزار کس از کرداب بعد و حرمان بشاها
 قرب و وصل رحمان سرفراز و ممتاز گشتند حضرت خواجه علاء الدین که خلیفه راستین ایشان
 اند میفرمودند که بشین عنایت حضرت خواجه همه عالم را بولایت توانیم رسانید لیکن هر ضعیف
 حق سبحانه نیست فقط اندراج نهایت در بابیت که خاصه طریقه حضرت خواجه است بر لویست
 از تصرف پیغمبر خدا که در اول صحبت شریف اولی الله علیه و سلم و طهای صحابه چشمه حکمت

و افضل میشت از اولیا همین سلوک و تنبلیک تصرف و نسبت شریف از زمانه و در از باقی ماند
 معلومست که در آن زمان از آثار الطریقه و ائمّه مدینه و آثار التبیان الشریفه و کشفیه البیدعادت و حدیث
 فی الخلد ناک و حجت آنرا که در کتب کما پس از فرمود حضرت فیاض مطلق عم فواله و بعد از او جناب
 حضرت مجدد را و بعد از حضرت عوث المحققین قطب العارفين بران الولاية المحمدية حجة الشریعة المصطفی
 الامام الهام قدوة الاولیاء المکرام المحبوب الربانی المجدد و المنور لالاف الثانی امامنا و قبلنا حضرت شیخ
 احمد السمرندی الفاروقی النقشبندی ابن الشیخ عبد الاحد ابن الشیخ زین العابدین ابن الشیخ
 عبد الحی ابن الشیخ محمد بن شیخ حبیب الله ابن امام رفیع الدین ابن خواجه لوز ابن خواجه نصیر الدین ابن
 خواجه سلیمان ابن خواجه یوسف ابن خواجه عبد الله ابن خواجه اسحاق ابن خواجه عبد الله ابن خواجه حبیب
 ابن خواجه احمد ابن خواجه یوسف ابن خواجه شهاب الدین معروف بفتح شاه کابلی ابن خواجه نصیر الدین
 ابن خواجه محمود ابن خواجه سلیمان ابن خواجه مسعود ابن خواجه عبد الله و اعظم اصغر ابن خواجه عبد الله
 و اعظم اکبر ابن خواجه ابو الفتح ابن خواجه اسحاق ابن خواجه ابراهیم ابن خواجه ناصر ابن سیدنا عبد الله
 ابن امیر المؤمنین سیدنا عمر الفاروق رضی الله عنهم جمعین آباء و اجداد حضرت بکلی علما و صلیا و شیخ کما
 بوده اند و اولیا اکابر مثل حضرت مولانا الشیخ احمد جام و شیخ خلیل الله بدخشی شارات بوجود حضرت
 ایشان داده اند بلیشیر النبی صلی الله علیه و سلم بطریق کما ان کلک الامام السیوطی فی جمع النجاة و یکنون فی
 و کما قاله صلی الله علیه و سلم فی الخلد و کذا الخرج ابن سعد عن عبد الله بن عمر بن الخطاب عن جابر
 و حضرت ایشان نوشته اند الحمد لله الذی جعل فی جملة المصلحین البحرین و این لقب حضرت ایشان
 در میان اصحاب مشهور و معروف است و ولادت با سعادت آنحضرت در سنه پنجاه و یک بعد از
 هجری است و وفات شریف در کیناروسی و چهارمست و هفتم صفر الوار شد و ولایت و هدایت در
 ایام طفلی از جمیع مبارک هویدا بود و در خضر سن بنظر موبست حضرت شاه کمال کتبی قادری حجت
 الله علیه فافر شده اند حضرت شاه کمال زبان مبارک خود را در دهن مبارک آنحضرت دشته
 اند و از آب و دهن ایشان فیوض نسبت قادر به آنحضرت رسیده باندک روز حفظ قرآن
 مجید نموده به تحصیل علوم از والد ماجد خود و علمای وقت پرداخته سرآمد علمای وقت
 گشت و علوم و معارف توحید از والد ماجد خود بخط و از گرفته و در سلسله عالییه تشریف

مراد از اولیا این است که در این سلسله است

قادریه یقین و اجازت ارشاد یافته قائم مقام ایشان شدند و در عمر مقتدره سالکی با تمام علوم
 ظاهری و باطنی سرآمد می یافتند سالها با فاده علوم و اشغال و ادکار این بر دو خاندان خردمند
 و از مطالع رسایل حضرت نقشبندیه حقیقی و اگر نه شاق ملاقات بزرگان این طریقه بودند آنکه نخست
 ولایت پناه دایت و شگاه هادی طریقه اندراج نهایت فی البدایه مؤید الشرعیه للطریقه و الحقیقه
 حضرت خواجه محمد باقی رضی الله تعالی عنه که یکی از خلفای خاندان اکابر نقشبندیه شمس و وسط حضرت
 خواجه نقشبندیه میرسد به اخذ طریقه شریف نموده اند و از ملازمت صحبت شریفه ایشان نسبت نقشبندیه
 در دو ماه چند روز حاصل فرمودند و علوم و معارف کثیره در رنگ ابرنیاں بر ایشان فاش کردند
 حضرت خواجه بارامی فرمودند که ایشان از مردوان و محبوبان اند سرعت سیر ایشان از آن است و در
 یکی از مختصان نوشته اند که شیخ احمد نام مردیست از سریند که کثیر العلم قوی العمل روزی چند فقیر گشت
 برخاست کرده بسیار عجب از روزگار آشفاده کرده بآن می ماند که آفتابی شود که عالمیان از آن شوق
 کرد و آن محمد تعالی بعد از آن حضرت خواجه ایشان از انبشارت حصول دولت کمال تکمیل ترقیات و مراجع
 قرب دادند و فرمودند که در وقت غیبت هندوستان بامر سیر خود در استخاره طوطی عنایتین سخن می گوید که
 بدست من گشت و منتظر وی اوردمین خود گرفت و از احباب خود چنان دیدم و آن طوطی در دهنش با شکر سخت
 می رانم و ندانم تعبیر اینو چه چنین است که خاطر راه یافته غریزی از سریند شامسوسل شود که معارف و حقایق
 و اسرار کو با کرد و عالم را منور گرداند و شمار نیز از وی فائده رسد و دیگر است که بزرگان متفرقه و آن غریز از سریند
 و آن غریز او را بیدار این انبشارت نسبت بحال شامسیدانم و چون بسریند شامسیدم در واقعه دیدم که میفرمایند
 تو در حلقه قطب فرو آمدی و حلیه آن قطب را نیز خود حلیه شامسوسل با ختم و تیر و آن شهر دیده شده بود که شعل
 بفلک کشیده بر افروخته اند که تمام عالم از مشرق تا مغرب از آن یک شعل روشن شده است و محسوس شد که آن
 آن شعل ساعت بساعت افزون گشته و مردم از آن یک شعل چراغهای بسیار می فروخته در این واقعه را
 انبشارت بظهور شامسیدانم و فرمودند که این تخم را از سبزه او سوزاند آورده در زمین بکشت آیین بریند کشیدیم
 ما بترتیب طالبان آزان بود که معامله ایشان بانهما رسیده بود چون از کار ایشان فارغ شدیم خود را
 از شجاعت کشیدیم پس حضرت خواجه تربیت جمیع مریدین بلکه فرزندان خود را حواله جناب ایشان نمودند
 و زبان در مع و ثنائی ایشان گشت و فرمودند که شیخ احمد آقا پست که مثل ماه هزاران

ستارگان در زیر سایه او گم اند و درین است دو سه کس مثل ایشان میدانم الحال در زیر
فلک مثل او کسی نیست و خود را طفلی ایشان میدانم معارف ایشان همه صحیح و مقبول قابل مبالغه
انبیاء گرام اند بلکه خود هم مثل مریدان اقباس انوار ایشان میفرمودند و رجعه قهقری وقت
خصت از ایشان مینمودند پس حضرت ایشان بهر از ان فتوحات و برکات الهی در محبت و مودت
در بلد طیبه سرهند به تربیت طالبان خدا و هدایت امت حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم پرداخت
و منصب ارشاد حضرت خواجگان نقشبندیه رحمة الله علیهم ایشان مسلم شد و آوازه ارشاد
ایشان بجهان و جهانیان رسید و کبابک هدایت بزرگ افروزی در لهما در ریح مسکون برآمد و کس
قطب الاقطاب بنام ایشان زدند و وصول طریح ولایت حاکم بالنفات ایشان گشت ابدال و او داد
از حلت با ایشان افتاد و انوار ولایت و برکات کرامت توجیحات عالیة ایشان آنقدر ظاهر
گردید که تحریر و تقریر از ان قاصر است گم شدگان تیه ضلالت راه هدایت یافتند و نور و نور
بحر لب با حل قرب رسیدند طلب حقیقت و معرفت مانند مور و مخ گرد آمدند و ملوک و صلیک
مثل پروانه بر آن شمع هدایت ریختند و در صحبت مبارک مجمع از طالبان خدا انعقاد یافت
که ملائک هفت آسمان بر فیوض و برکات رشک بردند از هر طرف علماء و فضلاء در واقعات شایسته
یافته بطواف آستان ولایت نشان شرافت توجیه خدای آفریده استان بجنود و اکابر
و مشایخ بی مجاهده و حصول توحید بی ترک تجرید و واجبی یافت استغراق در بحر وحدت استملک
در دریا حدیث سالکان از مفت نقد وقت گشت شهود وحدت در کثرت و جذبات محبت و محبت
و طهارت از کثافات آنحضرت میر گشت نسبت نقشبندیه از سر نور و نور یافت بلکه همین ایشان
نسبت غیزان در اطراف عالم شیوعی دیگر پیدا کردند و تهاورا نسبت سلوک و جذبه متعارفه
ظاهر شده کارخانه باطن اهل طلب را بدرجه اعلا رسانید و شدات غلاة صوفیه از توانا تر صوم
وصال و ختم یار اربعیات بابتدای جمع و عطفش در کمال الوفا و عمرانات از برکات ایشان
با توسط در اعمال و عبادت و اتباع سنت و اراد و طایعات تبدیل یافت و اجصل بر افاضات
شایسته همین انفات و توجیحات ایشان نقد وقت طلاب آمد ذات کثیر الفیوضات ایشان خلیفه
الحق و نائب حضرت رسالت پناهی گشت صلی الله علیه و سلم و کلید رحمتها امتناهی حواله

ایشان گشت و مجدّد الف ثانی شدند که وصول فیوض و برکات آیات بهر که باشد به
 واسطه ایشان علوم و معارف جدید و استمرار و مکاشفات غیبیه که ایشان بیان
 فرمودند دلیل روشن برهان حلیت بتجدید طریقت بدانکه بر سر پشته مجده گذشته است اما مجدّدات
 دیگر است و مجدّد الف و یکدیگر چنانچه فرق در میان مائه و الف است در مجدّدین آنها هم
 همان قدر فرست بلکه زیاده از آن مجدّد است که هر چه در آن ثمرت از فیوض و برکات
 بامتان برسد بتوسط او برسد اگر چه اقطاب و آفتاب آنوقت بوند و اگر بگردان و نجوا باشند
 وقت ظهور آنجانب وقتی بود که در اتم سابقه در آن طور وقت پُر از ظلمت پیغمبر او و الوعزم پیدا
 میشد و ایشان بشریعت جدید می کردند درین امت که خیر الامم است و پیغمبر ایشان خاتم الرسل
 علیهم الصلوات و التسلیمات عملاً مرتبه انبیای بنی اسرائیل داده اند و وجود و ظهور ایشان فرموده اند
 و بنیطور وقت عالمی عارفی تمام معرفت ازین امت در کار است که قائم مقام نبی او و الوعزم اتم باشد
 باشد چه آخرین امت از بهایت الف ثانی از انحال آن سرور است علیه السلام زیرا که مقتضی الف
 را خاصیتی است عظیم و تأثیری است قومی در تغییر امور و چون درین امت نسخ و تبدیلی نیست
 ناچار بتجدید نسبت سابقان در متاخران ضروری گشت پس ذات مبارک حضرت ایشان را
 جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت فرموده باین منصب اعلیٰ سرور از و متمم از خستند
 كما لا يخفى على السائر في معرفة الغريبة ومعارفه التاخرة التي تتعلو بالذات والصفات
 ولا فعال قبل كسرها لا محال والمجايد والتجليات والظهور اذ في علم انما كانت الشريعة واسما
 اللان وحاكمه علم التاخر والصفات كما في الحد من العظام كما لا حلال الكبر مثل انكشاف
 حقیقت كعبه مظهر و حقیقت قرآن مجید و حقیقت صلوة و معبودیت صرفه و درجات
 محبت از خلت و محبت و تجویدیت و تعین وجودی و تعین حقیقی و مرتبه لا یقین و ظهور
 مبادی یقین خلایق و انبیاء کرام و ملائکه عظام و استعدادی سالکان که بکدام صفت
 و اسمی آیه مناسبتی دارند و مشارب اولیا که محمد بنی المشرب کمیت و متوسوئی
 المشرب و ابراهیمی المشرب و آدمی المشرب کرامی کونید و عیسوی المشرب کرام و انبیا
 ترقی از تعین اول و ایضاح مراتب ولایت و نبوت و رسالت و بیان ولایت خود که نایب

از مقام محبت و محبوبیت ذاتی است و حقیقت نامی هویت که خصوصیت ایشان دارد و حقایق محبت
و اسرار صباحت و ملاحات و امتزاج این دو حسن و غیر ذلک از پیشگاه و اهب لطیفات بارینا
غایت شده و بالهام صریح و کشف صحیح بحیث حصول این مقامات عالیه و تجلیات متنوعه
و اسرار غامضه طریقه جدیدیه بیان فرمودن که از اولیای کرام هیچ یکی از اینها مروی نگشته و تفصیل
آنها در مجلدات ثلاثه مکتوبات شریفیه و دیگر رسائل سبعة ایشان مرقوم است و مختصر آن طریقه جدید
در باب ششم این کتاب خواهم نوشت انشاء تعالی غارق و کرامات و مکتوبات حضرت ایشان
لا تعد و لا تحصى است لیکن تبرکاً چیزی از ان مرقوم میشود و ویشی بخدمت حضرت ایشان
نوشته که این همه مقامات که شمایان می نمایند صحاب کبار را حاصل بود یا نه و دفعه حاصل میشد
یا تدریج حضرت ایشان فرمودند که جواب این سوال موقوف بر صحبت است آن عزیز بصحبت حضرت
رسید توجه بحال او نموده القای جمیع سبتهای خود فرموده پرسیدند که چه دیدی سر خود
بیائنی مبارک گدشته معروض داشت که بیک صحبت سرور انبیا صلی الله علیه و سلم جمیع
مقامات ولایت صحابه عظام رضاً حاصل میشد مولانا یوسف بیمار بود حالت حقضار داشت
حضرت ایشان بعبادت رفته بودند وقتی التماس توجه و همت نموده ایشان بمراقبه پرداختند
او را بقا و بقا رسانیدند و وی درین حالت ترفیات باطنی خود مشایده نموده خبر میداد و سکو
تمام نموده همان وقت بحق پوشت بعضی از صحاب آرزوی زیارت حضرت غوث الاعظم داشتند
بحضرت ایشان عرض نمودند ایشان سکوت نموده توجه بروح حضرت غوث نمودند روح مبارک حضرت
متجسد گردیده با خلعتهای فاخره تشریف فرما شد و حاضران استفاده زیارت شریف نمودند و مجز
از حضرت ایشان التماس دعا رشتا نموده ایشان متوجه شده سلب حرام نمودند همان مان شفاعی کلیدی یافت
حافظی که همیشه در حلقهای ایشان قرآن مجید میخواند سخت بیمار شد که حالت او بیاس رسید حضرت ایشان
فرمودند او را در زمین خود که رقم فی الفور شفا یافت و معاقبت و طاعت نمودند در قاضی حضرت ایشان
در سفر از شدت گرما و باد سموم بجان تنگ آمده التماس باران رحمت نمودند حضرت النجا بجناب آیه
نمودند همان ساعت باره ابری ظاهر شده و ترشح شروع گردید و اعتدال بپایید اشد مخلصان حضرت
مختخانه را در بلاد بعیده خالی یافته بهتار شکستند بیت پرستان بسلاح و شمشیر از هر طرف گرد

کرد آمدند مختصان بطرف حضرت ایشان استغاثه نمودند حضرت ایشان طایفه فرمودند
 مخاطب جمع دارند که شما از غیب رسیدید و این بسیار بجا است آن عزیزان در رسیدن آنکس
 نگه داشتند می رایشی در میانان در گرفت پناه بان فرایرس آورد حضرت ایشان
 خصما و دست فاش نه و نه بی شدید بر آن شیر زدند که شیر بکویت و آن مرد بسیار است
 سوزی از سافت بعید آواز که کلمات حضرت ایشان شنید و در حجر میزد رسید وقت شب
 در خانه نشسته همان گشت و آواز خود بجهت ایشان ظاهر ساخت آن شخص زبان الطبع
 و تشیع آنحضرت بگفت و آن غریب بجهت منفس گردید و جمع آنحضرت نمود که من بجهت
 خدا بخدمت شما آمده ام و این شخص ما ازین سعادت باز میسر حضرت ایشان غضب
 تمام شد و دست کشیده آن منکر را پاره پاره کرده از خانه برآمد آن عزیز بگاه خانه
 ندمت عالی گشت که است که بعد شب بعضی رسانا فرمودند که من بجهت آنکس که در کوفی
 منگبی میسر آنحضرت را در خانه خود برد و در حضرتش و می بخند زبان الطبع بگشاد و در
 نکویش ایشان افزود و میزد که گشت و جمع بجهت ایشان نمود بجهت انغیرت الهی اعنائی
 از هم پاشید و پیش پاره پاره شد و می برسان کرد و در و از خانه برآمد نزد آنحضرت
 رسید و بد که خلاف معاد خود برد و دست گرفته بخانه آن منکر آمد و درون رفته بیا
 آن مرده برداختند و بعد ساعتی برآید و آن عزیز از افشای این معامله منع فرمود و فرمود که کس از
 مریدان بوقت انتظار زده حضرت ایشان دعوت کرد و پس قبول فرموده بر وقت معین آن واحد
 خانه همه شریف برده و ظاهر فرمود و فرمودی در شقه ابد فرمودند که بر پانی کبی از صحاب کفار نوشته
 در چند روز و الا محمد طاهر جویری را بسته کافر شد حضرت ایشان فع این بلایه مولانا متوجه شدند و در
 محفوظ نیز بوالکافر قوم یافتند آخرت بمرعات اشره رسید و خند که بار خدا یا حضرت غوث اعظم فرمود
 اند که بواسطه من قضا بر کرد و اگر بعضی است تا خود این فضا محکم از وسعت رحمت و در نیست
 دعائی ایشان اجابت رسید و مولانا محمد طاهر اسلام شرف داشت و مقامات عالی رسید و بوالکافر
 منصب قطبیت یافت و در فرمودند که شوق من که به خطیب بیایم بین غالب آمد و بفضیل
 الهی بجا و به اشتیاق دیدم که کعبه شریف در دست و بطلان آن شرف شد

در کوفی
 در کوفی

میفرمودند حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم را دیدم که برای من اجازت آید
نوشتند و می فرمایند که آحال برای هیچ کس چنین نوشت تم و مرا بشارت فرمودند که فردا
قیامت چندین هزار کس بشفاعت تو بجهنم فرستاده خواهند شد و میفرمودند
که امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه را دیدم که فرمودند آید ایم تا ترا علم سلوک تعلیم نماید
میفرمودند که شریعت را دیدم در جانی ما فرود آمده چنانکه کاروانی در مکانی فرود آید و در آنجا
بمسجد و خالقه معلومند نمی فرمودند بعد حلقه می دیدم که امام اعظم رضی الله عنه با سادات
و تلامذه آمده اند و من در انوار ایشان مستغرق گردیده در لبتهای این اکابر فانی خاص
یا قتم و همچنین باز دیدم که امام شافعی رضی الله عنه با سادات و شاگردان خود آمده اند و ا
انوار ایشان در گرفت و در لبتهای این بزرگان فانی شده می فرمودند که حضرت
غوث اعظم رضی الله عنه با مشایخان قادر بر تشریف آوردند و بمن قدم این اکابر در انوار است
قادر بر استغراق تمام یا قتم در دلم گذشت که من تربیت یافته حضرت نقشبندیه ام عجب که نسبت
این اکابر غالب آمد دیدم که حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه با خلفای خود قدم فرموده اند
حضرت غوث الثقلین نشسته فرمودند که احمد از ما است و بمرتبه تکمیل و کمال از تربیت
ما رسیده درین گفتگو مشایخ چشمتی و حضرات کبر و بزرگوار رسیدند و با تقاضای نسبتهای خود
مرا نواخته اجازت آزه که امت فرمودند و آن نسبتهای سابقه که ازین اکابر حاصل
شده بود قوتی و روحی دیگر یافت اگر خواهم بصر یک ازین نسبتها تربیت سالکان
نمایم میفرمودند روزی دیدم تصور در اعمال و مذمت و الفعالت بر من بسیار غالب بود
بجای من قَوَّاعِلُ رَقْعَةِ اللَّهِ ندا در رسید عَفَفْتُ لَكَ وَ لَكَ تَوَكَّلْ بِكَ بِوَاسِطَةِ
أَوْ بَعْدَ رَاسِطَةِ إِلَى تَوَكُّفِ الْقِيَمَةِ میفرمودند هر که داخل طریقه باشد و خواهد شد از ذکر و
امانت تار و ز قیامت بواسطه و بیواسطه همه را در نظر من در آورند و اسم و نسب میکنند
اینها بنمودند اگر خواهم همه را بیان کنم و همه را بمن بخشیدند میفرمودند مرا بیشتر ساختند با آنکه
با هر خارزه که تو بنماز او حاضر شوی او مغفور است و تیر لطمه فرمودند که سجده بفرموده که تو طلب
آمرزش گشتی عذاب از اهل مقبره بردارند و نیز امام فرمودند که اگر شتی از خاک روضه نو

در قبری بیند از مذ او مغفور است کفیف کسی در آن مقبره مدفون شود میفرمودند در ملک
 بند وستان انبیا مبعوث شده اند و بر مقابر ایشان انوار بیا نظر در می آید اگر خواهم
 مقابر شریفه ایشان را بیان نمایم امام زمان باینجا کم کرده اند میفرمودند حصول بخت
 و ظهور عیلت کلمه طیبه **لا اله الا الله** باعث بار و درجه قایل آن است هر چند کونید عظیم تر است
 و عظمت آن بیشتر از رومی در دنیا نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه خزیده بنکار
 این کلمه طیبه ملته بود اما چه توان کرد که حج آرزو با حاصل نیست میفرمودند که تمام عالم در
 جنب این کلمه مقدسه کاش حکم قطره میداشت نسبت بر این میباید این کلمه طیبه جانب
 کمالات ولایت و نبوت است مشهور شده که اگر تمامی عالم را بیک گفتن این کلمه شسته
 و بهشت برین کنی میشد و اگر بر کات این کلمه را قسم کنند تمامی عالم تا ابد آباد و به
 معور و سیراب باشد میفرمودند طریقت و حقیقت خادمان شریعت اند و نبوت انسل از
 ولایت است اگر چه ولایت سینه باشد و کمالات ولایت را در جنب
 کمالات نبوت هیچ مقدار نیست کاش حکم قطره داشتی نسبت بر این میباید محیط عجب از درویشان
 تا تمام که بر کشف خود اعتماد نموده بالکار و مخالفت شریعتی چنان اقدام می نمایند و سال آنکه
 اگر کلیم الله در عهد نبوت حضرت خاتم الرسل صلی الله علیه و سلم بودی خیر از اتباع
 شریعت غوا او را چاره نبود می تابان کور باطنان چه رسد میفرمودند مردم را شایسته
 انحصار در کرسنک و روز دشتن دانسته اند اما رعایت توسط احوال در اکل و آو
 از دوام میلست طعام لذیذ پیش این کس بخدا داده باشد نمیه اشتها را بخورد و نیم دیگر
 باقی مانده است که دست از طعام بردارد و تحت ریاضت است و از ان ریاضت
 بر است زیاده میفرمودند در میان تقوی و انتفا فرقت بس شکرین که تقوی در بدست
 بود و انتفا در نجات میفرمودند در طریق نقشبندی ذکر اسم ذات و تقوی و اثبات
 هر دو آمده آنچه ما معلوم ساخته اند آنست که اسم ذات را بجز به مناسبت بیشتر است
 و تقوی و اثبات را بسلوک و درین طریق بجز به بسلوک مقدم است بقدر اولیای کار
 اسم ذات او چون در سلوک قدم نهند لایق حال او تقوی و اثبات میفرمودند که آنچه بر او عطا

سلطانی قلب است از نادون حق سبحانه و این بر تقدیرست که خیر از سحانه بر دل خطره
اگر فرساحیات آهزار سال فاکند غیر بر دل نکند و بواسطه نیانیکه در آن ماسوا خاص شده است
کارانیت غیر این همه هیچ میفرمودند هر چه در دیده و دانست باید یقین است و از معرفت طلاق
متنزل مطلوب است که از جمیع قیود منزه و مبر باشد پس او را در دیده و دانست با محبت میفرمود
سیر و سلوک عبارت از حرکت در علم است که از مقوله کیف است حرکت این در اینجا کنیا نشاند
میفرمودند قباب اهل الله صفات بشریه ایشانست هر چه سائر مردم محتاج اند این بر کوان
نیست محتاج اند ولایت ایشان از احتیاج نمی بر آرد میفرمودند حضرت حق سبحانه اولیاد را به
نهیج مستور ساخته است که ظاهر ایشان از کمالات باطن ایشان خبر ندارد و کیف اعدائی ایشان
میفرمودند الهی چیست آن که اولیائی خود را کردی که باطن ایشان لال ضر است کبر قطره از آن
چشید حیات ابدی یافت و ظاهر ایشان تمام قائل است هر که آن نکرست بموت ابدی گرفتار آمد
میفرمودند علامت محبت ذاتی استقواء الغام و الايام محبوبست و محب را درین مقام مقربان است اگر
ایشان از خوف است خوف سخط الهی است و اگر طبع است طبع رضائی الهی ایشان را شوق نیست محبت
و دام تجلی ذات و عبادت ابرار برائی خوف نارد و طبع جنب است و شوق همیشه و انکسار و شالست که
ایشان ارباب تجلیات صفاتیه اند پس حسنت ابرار سیات مقربین باشد میفرمودند مقصود از خلقت
انسانی ادائی و طایف بندگی است عشق و محبت و راسته و در وسط از حبه قطع تعلق با سوت از مقاصد
و برای حصول مقام عبودیت است نهایت ولایت مقام عبودیت است و فوق آن مقام نیست تنزه
از نیران کمی را بدلت اخلاص مقام ضایع سازند احوال و مواجید و معارف و مشاهدات و تجلیات از
مقاصد نیستند بلکه مقدمات و معاد است مقصود از اخلاص ضایع است فقیرا بعد ده سال کامل درین راه
انبعی بصدقه حبیب اصلی الله علیه السلام بوضوح انجامید و الحمد لله علی ذلک جم اکثر میفرمودند نظر اقصیه
کبریت احمد است و بنی بر متابعت سنت الحال از روی نمائند است الا آنکه حیای سنتی از سنن نبویه نماید
احوال مواجید را ب زوق اسلام باشد باطن این بختها را خواجگان معشور است ظاهر را بکلیه متابعت
سنن ظاهره متحلی مترین باید داشت میفرمودند طریقت و حقیقت خادم شریعت اند و در تکمیل جزا و که
اخلاص است حقیقت کارانیت اکثر عالم خواب خیال آورده بود و مجوز و موزی که فغانموده شریعت را

ملا محبت
نعم او
محب

مقام

و مشا
خلایا
نشد

پوست خیال میگذرد و حقیقت را نمی دانند که حقیقت معامله نیست و بر ترتبات سوفیه مغرور و
 باحوال و مقامات مفتون میگردند و باطن تمام و مکمل ظاهر است سر مونی با هم مخالفت ندارند مثلاً
 و روح زبان ناگفته است و از دل الفی خاطر کذب بودن طریقت اگر بحسب فعل است
 و اگر در تحلف میر است حقیقت پس باطن که حقیقت است تمام و مکمل ظاهر آمده که شریعت است
 که سالک را موری که در راه انظار بخالف شریعت پیش می آید مبنی بر سکر و وقت و غلبه حال
 از آن مقام گزینند و بسوی آرزای منافات تمام مرتفع میشود و میفهمند حکم باطن ذاتی از
 سکر است و استحقاق بی هیچ حکمی محکوم نمی گردد و آنجا حیرت و نادانی و جهل صرف است این
 فقیر را نیز بهمار است این طریق علیه توحید وجودی منکشف گشت و غلوی درین کشف پیدا شد معلوم
 و منقسم و او ان ظاهر شد که حقیقه مانده باشد که از انکشف نکردند و قاتق و معارف حضرت
 شیخ نسیمی الدین بن اعرابی رحمة الله علیه که این معنی لایح ساختند و تجلی ذاتی که شیخ از ابیان فرمودند
 و نهایت عروج خیرات نمی دانند مشرف گشت و علوم و معارف آن تجلی که شیخ مخصوص بحاکم الولاية
 میدانند نیز مفصل معلوم شدند و سکر و وقت و غلبه حال درین توحید به نهایت نهایت رسیده این حال تا
 مدت یکشده و از شهر بنین انجامید ناگاه غایت بی غایت الهی جل سلطان ظهور آمده و پیر و درویش
 چو فی و بی چگونه از دست علوم سابق که مبتنی از اتحاد و وحدت وجود بودند و بر ذوال آوردند و حاطه
 در آن قرب و وسیعته ذایده در آن مقام منکشف شده بود و مستتر گشتند و یقین یقین معلوم گشت
 که معارف را چه شانیه با عالم از نسبت با منی مذکور و هیچ نیست اساطیر و قرب او عالمی علی است چنانچه
 در این حق است او سبحانه با هیچ چیز متحد نیست او است و عالم عالم ادبجانی بی چون بی چگونه است
 عالم سر سر بر سر بی و چگونه می قسم قدیم عین حادث نشود متمنع العدم عین جائز العدم کرد و افتاد
 مطابق محال است حصول و انقلا این تغییر را در زمان حصول علوم معارف منافی مشرب توحید وجودی آ
 تمام بود که در این توحید امری دیگر مالی تر نمی دانست و تفریح و زاری و عامی کرد که این معرفت زایل
 نشود و آنکه حجب تمام از روشنی کار زایل گشتند و حقیقت امر که این معنی منکشف شد و معلوم شد که عالم
 بر چند مائمی که المات صفاتی است و جهانی ظهور اسمائی اما مظهر عین ظاهریت و ظل عین اصل نه چنانکه
 در سبب ال توحید وجودی است بالجملة پیش از شیخ هیچ یک از این طالبه علیه باین علوم هرگز

زبان نگاشته است و این حدیث را باین پنج بیان نموده هر چند سخنان توفیق و استقامت
 در غلبات احوال و سکران ایشان بطور آورده اند و انما الحق و سبحانی گفته اند اما وجه اتحاد
 را معلوم ننشاند و منشأ توفیق را در نیافته پس شیخ بر این مقدمان این حدیث و
 حجت متأخران ایشان کشته مع ذلک دقایق کثیره درین سلسله مخفی مانده است و استمرار
 غامضه درین باب بر منصفه ظهور نیامده که فقیر باظهار آن توفیق یافته است و به تحریر آن
 مشرک شده و لله یحیی و یمیت و هو الحق السبیل میفرمودند مقام صدیقیت فوق مقام ولایت است
 و فوق آن مقام نبوت است علومی که بنی راعلیه اسلام بوحی آمده صدیق را باها کشف
 گشته است در میان این دو علم غیر از فرق و حی و الهام نیست و در هر مقامی که باشد خودی
 از سکر متحقق است صحو تام در مقام صدیقیت است میفرمودند این علوم و معارف من
 حیطة ولایت خارج اند از باب ولایت در زک علماء اطوار در ادراک آن عاجز اند و
 درک آن قاصر این علوم مقتبس از مشکوة الوائسوت اند علی ارباب جهاد الصلوة و السلام
 و التوحید که بعد تجدید الف ثانی بتبعیت و وراثت ناز گشته اند و بطراوت ظهور یافته
 صاحب این علوم و معارف مجدد این الف است میفرمودند نظریه که حضرت حق سبحانی
 و تعالی این حقیر را باین طریق ممتاز ساخت بنیادش نسبت نقش بندیه است که متضمن
 انداج الیهامیت فی البدایت است برین بنیاد عمارتها ساخته و کوشکها بنا فرموده اگر
 این بنیاد منی بود معالمانه اینجانی افزود و تخم از بخار و سمرقند آورده در زمین مبارک هند که
 پایه اش از خاک شیرب و لطیحا است کشتند و آب فضل رسالهها آنرا سیراب داشتند
 و تبرکت احسان مربی ساختند چون آن کشتکار بکمال رسید این علوم و معارف
 ثمرات بخشید میفرمودند که بر ما کثوف شده که حضرت مهدی موعود رضی الله عنه برین
 نسبت عالیله خواهد بود و معارف و حقائق ما را مطالعه خواهند کرد و قبول خواهند کرد
 میفرمودند که این سلسله من تا روز قیامت بواسطه اولاد من باقی خواهد ماند میفرمود
 الله تعالی بحض فضل ذکره خود بر کمالی را که حصول آن در مشرب متصور است با کرامت
 از موده و ششالی و خصال حضرت مقدور بر بیان نیست الله تعالی ایشان را از تفضلا

خود مفت و رجه متابعت نه و درین دایانست اب علیه و سلم شرف کرد آید و مخرج
 اسرار و شایسته قرآنی و معنیات فوقانی ساخت و بقام سابقان و اسل آورد آید و مکمل
 و محدث ساخت و قیوم عالم فرمود و بلفیض ایشان بعض مریدان ایشان را بدرجه قطبیت
 رسانید و در راجه به و ساوک و در سیر افانی و انفسی طریق ظاهر ساخته و بحق یقین
 فرمود که حق یقین دیگران نسبت آن عین یقین است و بمقامی که فوق مقام رضاست
 ممتاز کرد آید و تزیینت دایمی بهیت مغرر ساخت که آن بانی و چشمی ترن رحمتانی نامند
 است که پیش از آن درین نشان مبین گشته و چشمه دیگر قرار و دیگر حیره شده و صفة رحمان و ارحم
 الراحمین هم از آن حقیقت انبیا یافته و باصالت و تحمیر طینت از بقیه خلقت خام الرسل
 علیه و علیهم الصلوٰه و السلام بر بلندای بخشید و بولایت مخصوصه علیحد که ناشی از محبت
 و محبوبیت و اینست متفرد ساخته که هیچکس در آن شرکت ندارد ذالک فضل الله یؤتی من
 یشاء و الله ذو الفضل العظیم و تشریفات ایشان درین و اسلام را خصوصاً در دایره بند و ستا
 تقویت پیدا کردید و آثار شریعت که در عهد اکبر بادشاه مندرس شده تا زکی یافته کفار جم غفیر بر دست
 حضرت ایشان اسلام آوردند و بزرگان مساق توبه نمودند و بخلصان و اراد مندان خود
 مثل عبد الرحیم خان خانان و شیخ مزید و مرآت خان و محمد اعظم خان و دیگر امرائی ذو
 الاقدار مکاتب شریفه در تأییدات ترویج شریعت غوا و اشاعت ملت چنان و تمین
 محتاجه این سنت و جماعت و ترغیب مزین بادشاه با حکام دین تین به باب العثمانی تمام
 ارسال داشتند و آن با محبت با مثال امیر شریف ایشان در تائیس و بانی دین تین ساس
 جمید بکار بردند تا آنکه نظام کفر و بدعت با نوار ایمان و سنت مبدل گردید و خلفا حلیل
 ایشان خود را بحیث ارشاد خلاق بعباد مظاهره و معارف باطنه در اطراف زمین فرستادند
 مثل مولانا حمید بنگالی و مولانا محمد صدیق بخشی و شیخ مرمل و مولانا طاهر بخشی و مولانا احمد
 دینی و شیخ کریم الدین حسن ابوالی و شیخ حسن برکی و مولانا عبد الحی بلخی و مولانا هاشم کشمی
 و مولانا بدر الدین سمیرندی و شیخ یوسف برکی و حاجی خضر افغان و خواجہ محمد صادق کابلی
 و مولانا میر محمد قیوم طالقانی و غیره من اهل العالم و از باب الاستقامه علی ما انتشر به

و یا کحلهم فی النور انوار الشریعة و انوار الظهور و تحقیق در حقه الله علیه و آله
ایشان از بزرگواران اصحاب حضرت ایشان اند که هزاران هزار از فیض صحبت ایشان به
ولایت رسیده و حضرت ایشان اینا زبشارت عایه داده اند و مر و نماز بصحبت ایشان است
فرموده و مولانا حمید راقی حضرت یک کفش مبارک عنایت فرمودند و شیخ از ابر بر خود نهاده
رحبت قهقری نموده تا وطن خود رفته برای آن حجره خاص ساخته با تمام تمام نگاه داشته اهل
حاج از اطراف و جوانب بجهت کشف مشکلات می شتافتند و شیخ یک گوشه می در آب تر کرده
بجهت مریض میداد و مردم از آن شفا می یافتند و اگر اهل بیچاره می رسید می بود و بجز دانه ختم کفش
متبرکه در آب کوزه می شکست و این مجرب شده بود و بچهارینمی که نشان کف پانی تو بود و سالیان
سجده صاحب نظران خواهد بود و بعضی از خلفانی خود را منصب ولایت و قطبیت بشهرت
مثل شیخ نور محمد پتینی در حق او فرمودند که وی از رجال الغیب است و از لقب ادای نجاست
و مثل شیخ بدیع الدین سهارنپوری که در واقعه از آنحضرت صلی الله علیه و آله عنایت
کثیره یافته و در حق وی ارشاد شده است **سَلِّحْ لِهَذَا قُبَّارَتِ قَطْبِیَ نِیْیَافَةِ** اند و مولانا
احمد برکی که در کیفیت سلوک تمام مقامات او را طی گنایند و قطبیت ابایم مشرف ساختند و
مولانا محیوطا به لاهوری که قطبیت آن بلده مشرف گشته و از حق تعالی ملهم شده هر که تراوید
از آتش و دوزخ خلاص گردیم و هر که از تو پیچت کرد او را بختیدیم و حضرت سید آدم پوری که
در اول توجه بلکه بجز و یقین طریق مریدان بقا قلب نسبت آتش بنده میرسانیدند و از جناب امده سجا
در طریق نقشبندی طریزی خاص و طریق مخصوص ایشان عنایت شد که از طریق آینه نقشبندی
گویند و این طریق خود عالم را بر شبه قرب حق رسانیدند و ایشان زبشارت این ام حضرت ایشان
داده بودند که شمار زاده تر از آنچه از ما کس کرده اند قوچی از غیب خواهد رسید و نیز بشهر
سند اند که هر که در طریق تو متوسل شود مغفور گردد و علم بنظر علم محمومی را عنایت شود که
طریق تو روز قیامت در سایه آن آرام باشند زاده از چهار یک کس بر دست ایشان توبه نمود
و نیز از خلیفه کامل داشتند و چون بدیده شریف مشرف شدند بجواب سلام و دولت مصفا
ایمان یافتند و نارسید یا و کدی کن انت فی جوار فی کس کان کذا

مقامات
ادم بانور

و حضرت سید محمد نعمان بدخشی که حضرت ایشان در مکتوبی بنام ایشان مینویسد که این کمال شما
 بمقابل آفتاب بدر کمال گشته و آنچه در آفتاب هدایت و ولایت نهاده بودند تمام منعکس گشته
 و بشارت قطبیت هم عنایت فرمودند و ارشاد ایشان از حد زیاده شد یک ملک سوار
 و پیاده با خدا دادند که چه قدر بودند مستفید صحبت ایشان بودند بادشاه وقت ترسیده ایشان
 را از دکن طلبیده پیش خود نگاه داشت ایشان میفرمودند که آن سرور را علیه الصلوة والسلام
 در واقع دیدم و امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه نزد آنحضرت است فرمودند
 یا ابوبکر بنزد منی محمد نعمان بگوهر که مقبول شیخ احمد است مقبول من و مقبول خداست
 و هر که مرد و شیخ احمد است مرد و من و مرد و خداست مرا از استماع این بشارت مشرقت
 بی نهایت حاصل گشت که مقبول حضرت ایشانم بجز دخطور این خاطر فرمودند یا ابوبکر
 بنزد منی محمد نعمان بگوهر که مقبول است مقبول شیخ احمد و مقبول من و مقبول خداست
 که هر مرد و شیخ احمد و مرد و من و مرد و خداست جل شانہ انہی اما اولاد کرام
 حضرت ایشان پس اگر آنها حضرت خواجه محمد صادق اند رضی الله عنه و ولادت ایشان در سنه
 هزار واقع شد و فقید حضرت ایشان بدولت ملاقات حضرت خواجه قدس سرہ مشرف گشتند
 آن مخدوم زاده نیز بن بشت سالگی همراہ بودند و بنظر حضرت خواجه رسیده و طریقه
 گرفته سیرت تو جہات حضرت خواجه در آن سن احوال و واردات غیبہ وارد میشد
 صفوف کشوف و اذواق و استغراق بجدی بود که حضرت خواجه می فرمودند که محمد صادق
 را طعام بازار بخورائید از استیلا حال اندکی فرود آید تحصیل اکثر علوم عقلیہ و نقلیہ و حجت
 ایشان کرده بودند در مدت بخندہ سالگی از علوم ظاہری فراغت کرده و درس بدقت متناہی
 تمام میفرمودند آنحضرت در مکتوبی بآن مخدوم زاده نوشته اند که از مکتوبات شما چنان مفهوم گشته که شمار
 مناسبی بولایت خاتمہ محمدیہ علیہ السلام پیاشده است از این معنی شکر خدا و بزرگوار
 بجا آورده که از تہمتی آرزو می آیند دولت داشت یکبار متوجه شما شد که این دولت جذب نماید
 درین حین شما داخل ولایت موسوی یافت از آنجا کشیده داخل ولایت محمدیہ یافت و از آنجا
 خلک میفرمودند که فرزندی اعتقایی مجموعه معارف فہرست و نسخہ مقامات جذب و

سلوک فرزندیه از تحران اسرار است و از خطا و غلط مصلحت منافع و اقامت سعادت
را بفرزند می ارشدی عنایت فرموده اند و داخل ولایت شان ساخته بغیر
در زمان مسافران در ولایت ایشان نشسته است چون عمر شان بهشت و چهار سال
رسید در آن ملک و با افتاد و خلق بسیار لعلت طاعون در گذشت ایشان رفع
بلا و با توجه نمودند معلوم شد که با لقمه چرب می خواهد ایشان رضا بقصد داده خود را
نثار خلق خدا که عیال آلیه اند نمودند و هم ریح الاول وفات یافتند و با لکین
یافت بزرگی در خواب دید که کسی می فرماید مردم را باید که نام حضرت محمد صادق بر کاغذ
نوشته در آب تر کرده بنوشند تا او با محفوظ باشد این خبر در ملک شایع شد
مردمان پنهان کردند و شغل یافتند و خاک مزار ایشان نیز بر آبی این مرض مغیره
و مجرب شده حضرت ایشان بعد وفات ایشان نهایت مغوم شده اند که در مکتوبه
نویسند فوت فرزند می مرحوم از عظم مصائب است که آینی بود از آیات حق
جل و علا و رحمتی بود از رحمت های رب العالمین درین سن بخت و چهار سالگی آن فوت
ظاهر باطن گشت ای پادشاه خاضع و خاشع و متضرع بوده و میگفت هر کس از اولیاد
خیر از خدا خواسته من النبی و تصدیع خواسته ام آنتهی و خور و ترین اولاد حضرت
ایشان شیخ محمد عیسی اند رضی الله عنه و در سن هجده سالگی ایشان حفظ قرآن مجید
می نمودند که حضرت ایشان انتقال فرمودند و رحمت و شفقت آنحضرت بجالای ایشان
زایده بود بعد فراخ حفظ قرآن تحصیل کتب عربیه برداختند و اکثر علوم عقلیه
و نقلیه نزد برادران بزرگ خود خواندند و در سن بیست سالگی آنرا با انجام رسانیدند
و در علم حدیث سند جمید حاصل نمودند و در مقام استقامت و استقامت کامل بهم رسانیدند
پیش از ولادت ایشان انا انبشک ربنا اکرم الله وجهه علیه السلام بر حضرت محمد و الهام شد
بوجوب آن اشارت مسمی محمد عیسی کردند سلوک باطن و مقامات طریقه احمدیه از حین
گذرانیده با استقامت با تابع سنت و کثرت عبادت و تعمیر اوقات و ارشاد طایف
و علم ظاهر و باطن ممتاز و وقت خود بودند محمد و از ملک زیب بخدمت ایشان رسیدند

و استغاده می نمود بلکه بسیار دیهائی نیاز ایشان کرده بنیای خود گفتند **وَاللَّهِ لَيَحْيِي**
 و در مرتبه شرف زیارت حریم شریفین دریافتند و از جانب طبر
 صلوات الله علیہ عنایات بسیار دیده حضرت ایشان محمد معصوم برایشان تفضلات
 بسیار داشتند و ثبات حصول کمالات عالیه میدادند و ایشان مغلوب غلبات
 سلبت جذبیه بودند و در مشهود خود است بملک تمام داشتند و فوات ایشان در سنه هزار
 و نود و شش واقع شد و ولادت در سنه یکم از ولایت و چهار ماه فرزند دویم حضرت ایشان
 خازن الرحمة خواجه محمد سعید و فرزند سوم عوده الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی
 عنهما که لقب بشیخین اند پس نهایت کمالات عیلا و فایت درجات قصوی رسیده قائم
 مقام حضرت ایشان شدند و بمقامات مخصوصه حضرت ایشان سوائی این بر و در آن
 کسی دیگر مشرف نشدند یکی مقام غوثیت ممتاز و دیگری مرتبه قومیت سرافراز از خلعت
 خلعت در بر و ثانی تاج نبوت بر سر حضرت ایشان میفرمودند قطب را و امام می باشد
 شامه و امامید من شامه و در ولایت احمدی می یابیم و می فرمودند هیچ مقام رسیدیم
 از مقامات عروج و نزول مگر شامه و برادران همراه من بودند و از اینجا و طریق شدند
 طریق اول در ذکر غوث جلیل خازن الرحمة و خلفائی شان ولادت
 با سعادت حضرت ایشان در سنه هزار و پنجاه و فوات بخت و هفتم جمادی الاخری سنه
 هزار و هفتاد و واقع شد حضرت عوده الوثقی در مکتوبی احوال ایشان چنین رقم فرموده اند
 که خود می باز آمار قبول و آرامت از ایشان پیدا بود و از زمان صبا احوال و ولایت
 و نجابت بود و از زمان حیات حضرت قطب الولایت خواجه محمد باقی رضی الله تعالی
 عنه ایشان خورد سال بوده و بلازم صورتی خواجه رسیده لیکن خواجه در حق
 ایشان فرموده بودند که محمد سعید حریف است از من غلبانه نسبت گرفته است **وَاللَّهِ لَيَحْيِي**
وَاللَّهِ لَيَحْيِي و تحقیق کمالات ظاهری و باطنی و خدمت والد بزرگوار خود نموده اند و در
 سالکی علوم ظاهریه معقوله و منقوله را بدرجه کمال رسانیده اند و در رنگ والد بزرگوار
 خود و کمال تشیع و تقوی آراسته و بمجالست سنت و عمل بفرمیت پیران کلام و تواضع بفقهاء

و از ادب ایشام و بذل موجود و لقی وجود و طریقه انقیاد ایشام است قرآن مجید را بنده عالی تجویز فرمود
 حدیث نبوی علی مصدر با الصلوة والسلام سنجید و رتبه قصومی دارند و در نقایص و تسکین و نیل
 ایشان از اکثر اوقات که احتیاج تحقیق مسائل فقهیه ایشان باین میخواستند و گاهی که آن مسائل
 میکردند و راه خلاصی از بعضی مضائق می نمودند آنحضرت بسیار خوش بشدند و عاود باره ایشان
 میکردند و در حضور آنحضرت براتب کمال و تکمیل سیده بودند و بخلاف ایشان در الوقت نیز تعلیم
 طریقت و ارشاد طالبان میفرمودند و با وجود کمال عقل محاد و عقل معاش نیز درجه کامل اند
 چنانچه حضرت ایشان در اکثر امور مصلحت و مشورت با ایشان مینمودند و رایی ایشان را می پسندید
 و در امور باطنی نیز ایشان صاحب السرا آنحضرت بودند و استرا می با ایشان در میان می آوردند
 که کم کسی در آن شریک بودی بهتر از غامضه و معاملات خاصه آنحضرت بیشتر محقق اند از باب ابرار
 صوری از توجه ایشان شفاعی جویند و اصحاب علی معنوی از تصرف ایشان را هر چه تمییز می بویند
 باجماله ایشان معتقداتی قول قطب المحققین دارث المرسلین خواجہ نقشبند اند و پس از آنکه فرمودند ما
 فضیلتیم این نقل در بزرگی ایشان کافی است که می آرند که ایشان در معاینه می بینند که اصحاب کرام حضرت
 پیغمبر علی آله و اصحاب الصلوة والسلام جمع اند و ایشان با چندین از یاران حضرت ایشان نیز
 در آن مجلس حاضر اند درین میان اصحاب کرام کاغذی طلب نمایند که بخندند تا آنکه رسول الله صلی الله علیه
 سلم نامه نویسد کاغذ حاضر کردند و نامه نوشتند باینمضمون که ایشایان و یایان در غایت الهی جل سلطان
 برابریم و ما این همه محقق ریاضات شاقه کشیدیم و اینها به جیش حمیت رسول الله صلی الله علیه و آله
 در جواب آن این لفظ قرآنی نوشتند **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**
 و در تبیین معارف و حقائق و تشریح استرار و دقائق بر بان عالی بیان شافی دارند و چون نزد اهل
 معنی اعلی کلمات و اظهار کرامات سخن در دقائق ذات و حقائق صفات است تعالی و تقدس که
 از جوش ذوق و خروش شوق سر بر زده است لاجرم از شرح کمالات و مبطل کرامات ایشان لب
 بسته حواله بر ملفوظات و مکتوبات ایشان مینماید تا ازین باین پی برند و از معنی بصورت گیرانند
 مصدره قیاس کن ز گلستان من بجا و را اتمی مکتوبه الشریف و حضرت ایشان فرمودند که همه
 از سخن است محمد سید از سابقان است محمد خلیل است خلت خلت که از من جدا شده اند

گرامت کردند محمد سعید خان رحمت الهی است فردا قیام خزان رحمت با تو نویسن نمایند او را
 از مقام شفاعت تخطی تمام است محمد سعید دایره لقی را در رنگ حضرت ابراهیم علیه السلام
 نموده اکنون در اثبات شریک من است روزی دیدم که محمد سعید بر صراط من پیش میرود
 تا آنکه به پشت رسید روزی فرمودند که محمد سعید تو در ضمن منی ازین کتبت تو ضمنی است که
 خاطر مباحث حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه ضمنی سرور دنیا و دین صلی الله علیه وسلم بودند تا
 آنکه حضرت خازن الرحمة روزی فرمودند که این کتبت کتبت محمد بن علی در تحقیق معارف و حل مشکلات
 علوم انحضرت مکتوبات نوشته اند و با اسرار و دقائق کما فیض بر بطن ایشان فائز شده
 بیان فرموده اند و آن همه در یک جلد جمیع شده منتهای آدمی از زمانیکه گرفتار مادی و دین اوست
 تعالی و ساحت سیئه او بنقوش ماسوی منتقش بر بطن گرفتار است و از قریب او تعالی
 دور و مجبور فکر از اله این مرض درین فرصت یسیر از بیم جهام است و علاج دفع این علت
 معنوی در همت قلیل از اعظم مقاصد از اله این مرض مربوط بدگر کشید داشته و تلمیذات
 باطن را از توث ماسوی منوط بباد او تعالی گردانید و يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ذُكِّرُوا بِاللَّهِ
كثيراً و لا تحزنوا و احسبوا انكم كنتم على الله حاسبين و در غفایت در صفای آن نبود که درین راه تمام
 قائل است و میبرد مرض باطن عزیز منی فراموشی بقیل علی الله مَدَامْ هُمْ أَغْرَضَ كَهْنَهُ لَكَ
كَافَانَهُ كَثْرَتُهُ أَكَلَهُ و کمال این ذکر آنست که ماسوئی مذکور از ساحت سینه رخت بر بند
 و کوبین رخت زنده از جمیع ایستها پاک و متصف شود نه از شادی دنیا شادمان گردد
 و نه از غم آن غمگین بجد که اگر بتکلف انتظار ماسوئی نماید میسر نیاید بواسطه نسبی که دل را
 از ماسوئی حاصل گشته است و بدون این بنیان ذکر او سبحانه بباد ماسوئی مخاطب است
 و هر چه در آن شرکت غیر است مشایبان جناب قدس او تعالی نیست
اَللّٰهُ الَّذِي تَخَالِجُوْا وَ قَالَتْ لَآ اِذَا ذُكِّرْتُمْ اِذَا السَّيِّئَاتُ
 ای ماسوئه بتای این حالت معتبر افتاد و قدم اول است درین راه
 سیرانی الله اینجا با بنجام میرسد بعد از آن شروع در سیر فی الله و سیر
 در کمالات اسمایی و صفاتی اوست تعالی اشته و حضرت ایشان در

در عهد و رکرات و کشف خوارق نهایت اخفای نمودند و هرگز آگاهی پیرزنی نداشت
ایشان عرض نمود که ولایت شما مشهور است بطریق خرق عادت مرا فرزند می عطا
شود و ایشان آدرین متوجه شده فرمودند بشارت باد که خداوند ترا فرزند می عنایت فرماید
پس چنان واقع شد شخصی را پس در حالت ترع بود که ریان و نالان بخدمت ایشان عرض
کرد که حضرت عیسی علیه السلام احیار اموات می کرد شما وارث انبیاء هستید تو چه
بجای فرزند من نمایی ایشان سکوت نموده فرمودند که جان رفته بپسرتو باز آموخته
کردید آن چنان واقع شد یکی از مخلصان ردار مبارک تبرکات عنایت نموده بودند
اتفاقاً بخدمت زنی گرفتار شد میخواست که مرکب کرد و در دار مبارک از دو شراب
برخاسته در میان هر دو حائل گردید و از کناه محفوظ داشت همچنین از مخلصان
ایشان یکی باین امر مثلاً گردید ایشان بر سر وقت ویدی سید لطمه سخت بر روی او زدند که
تا ساحل نقوش انگشتان شریف بر کله او نمودار بود و جوانی بخدمت ایشان عرض نمود
که من بسیر باغ می روم فرمودند باین بیان سیر باغ میکنم رومی او را در آستین خود
گرفت فرمودند باین او در آن آستین بادی همیشه آئین آمدنی تا شامی گردنیم و زی
تام روز در اینجا بود بعد از آن آستین خود را از روی او دور فرمودند و هانوقت بود
ساعتی نگذشته ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین مشرف شده اند و از جناب
اطه و حضرت رساله پناهی صلی الله علیه و سلم عنایات و بشارت کثیره یافته
اند و حرم نبوی به تحیت المسبح مشغول بودند که ندای از آنحضرت صلی الله علیه و سلم رسید
الْبَجَلُ الْبَجَلُ فَإِنَّا مُنْتَظِرُونَ إِلَيْكَ وَقَدْ غَلَبَ عَلَيْكَ هُنَاكَ سِرٌّ نَسِيتَ الْبُؤْسُ وَالْكُفْرُ مِنْكُمْ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَلَبَهُ تَأَمُّهُ حَتَّى وَجَدَ الصَّلَاةَ الْمُرْسَلَةَ عَلَيْهِ وَأَشْعَارُ النَّفْسِ الْمَشْرِقَةِ
عِنْدَهُ رَجَعَتْ إِلَيْهِ عَلَى نَفْسِهِ النَّبِيَّ الْإِلَهِيَّ كَانَ وَجَدَهَا عَلَيْهِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
گویند پشت کرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم چشم سر فتنه بین دیده اند
سلام و فضیله بسیار بتوجیحات ایشان به کمالات باطنی رسیده با فاده طالبان
خدا پر داخته اند خصوصاً او لا ذکر ام ایشان که به نهایت مقامات احمدی رسیده

شکیک طالبان میفرمودند جز آنکه خدای عز و جل را مشهورترین آنها حضرت مولوی
 معنوی محمد فرخ شاد فرزند ثالث ایشانند که عایه از اکابر علماء وقت خود
 بودند اکثر اولاد امام ربانی تلامذ ایشان اند و بر اکثر کتب شروح و حاشی نوشته اند
 کتاب کشف الغطاء در دفع شکوک مخافان بر کلام امام ربانی از تصنیف ایشان است
 و سلوک باطن را بخدمت والد بزرگوار خود بانهار رسانیده بخلاف مشرف گشتند و فرزند
 کرامی خود را بر تبه کمال و تکمیل رسانیدند از جمله اقیانمی خلق بودند و بر طریقه آباء و جد
 خود یعنی استقامت داشتند و عمل بر سنت سینه شعرا ایشان بود و ولادت ایشان در یکشنبه
 و سی و هشت و وفات در نهار و یکصد و هشت واقع شد و فرزند پنجم ایشان حضرت
 دلیل الرحمن شیخ عبد الله مشتهر بشاد کل اند قدس سره ولادت
 با سعادت ایشان در سنه هزار و پنجاه و وفات در سنه هزار و یکصد و هشت و هفت است
 استعاده ظاهر باطن از والد بزرگوار و تحصیل المقدمات نموده بخلاف یافتند و بنصب
 سرین مشرف شدند یکبار ایشان در دید مقصود خود عرضی بجناب سوده الوالقی نوشتند
 که خود را از خاصان نمی دانم که خاصان را قرب غلام میباشند حضرت ایشان در جواب
 نوشتند که این لقب شما را از خاصان می شنود و قرب شما را بیش از پیش می شنود و در شأن
 این نوشتن شما را سبقتی بمقام صباحت ملاحظت بکافی نیستی از آن محله و آید و
 خواندم از آن مقام شکر در شما مشاهده نمود و نیز مناسبتی بمقطعات قرآنی مفیده
 میکرد و از حق ایشان نسبت شیخین ابرار بر می آید انستند و در نسبت سید و معصوم
 فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر من بر و برادر برابر اند چنانچه در وانه استیصال
 واقع شود و شعر نیز خوب می گفتند و وحدت محکم میکردند و توان و عشقوی و چنانچه
 اطالیف مدنی و فیض عالم از تصانیف ایشان است و ثواب التجدد و اثبات تجدید است
 ربانی بتبانت تمام نوشته اند و صلح و القه و اوج رز که خود بودند و شایسته عایه محمد
 داشتند و فدا و کس نفس بر ایشان غالب بود بعد از انتقال عم بزرگوار خود از فرزند ایشان حضرت
 حجة الله محمد نقشبند رحمه الله نیز استعاده کرده اند چنانچه این شمار بر آن دلالت میکند

اسیات در گل از رنگ تو یک گونه اثر یافته ایم به بلبل از بوی تو جوشیده نبه یافته ایم به سرو پا سونیده
 یکدفع دل افروخته ایم به آبر و ریخته چون شمع گبر یافته ایم به ناله سرسکین از تربت فرهاد هنوز به باز
 شیرین دهنان طرفه اثر یافته ایم به دل به نقش ز بندیم رنگ وحدت به نقش نبه است که نفس
 یافته ایم به کشف و کرامات ایشان لا تعد ولا تحصى اندکالی که غلبه کفار به شعله سید شد حضرت شیخ قبل از آن
 آن شفیق ابد و سه ماه مردمان را بر کردند و خود را محبت بشا بهمان آباد نمودند و کس از حضرت ایشان طریق
 گرفتند کی طریق قادریه و دیگری طریق نقشبندیه حضرت ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث
 الاعظم رضی الله عنه تشریف فرما شده صورت مثالی معتقد طریق خود را همراه بردند و حضرت خواجه
 نقشبند رضی الله عنه تشریف فرما شده صورت مثالی مرید خاندان خود را با خود بردند گیمابانی بی اثر
 بخدمت ایشان حاضر گشت ایشان صبر فرمودند پس معلوم کردند که غیرت الهی در صد انتقام او بکرمت حق
 یکی را از حاضران فرمودند که آن بی ادب را زخمی بزد و بوی قند نمود ناگهان آن زن با فراد و بمردمان
 متوقف خطاب نموده عتاب کردند که خون او بر گردن تو شد اگر اقبال امر می کردی آن بی ادب
 جان نمیداد و بسلامت می ماند خلفای حضرت ایشان بسیار اند مثل شیخ مراد و حاجی محمد امین و لایق
 به شجاعت نشینند و حضرت سعد الله مشهور بشاه گلشن رحمة الله علیه که بکمال زهد و ریاضت مشهور
 بودند میتوان گفت که محل غنطه سالکان خانقاه حضرت جیند بودند رضی الله عنه ایشان میگفتند که مرا
 بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا میشود و در وقت شدت جوع بر یک درختان یا انچه از
 پوست خیار و خرزهره می یافتند در آب پاک کرده میخوردند گه گلی می بود که تندی سال بردون
 مبارک خود داشتند یکبار برای افطار روزه در شدت گرا آب حوض طلبیدند کسی عرض نمود که
 در اینجا جایی است که آب تری و شیرین دارد فرمودند که از چندین سال تا دین سجد سکونت داریم گرن
 در و هم نیاید که در اینجا جاده است وقت شدت تشنگی آب حوض خورده میشود یکبار خوانند که ادائی
 زکوة نمایند که ادائی بر فرض خاص حاصل میشود و گاه نصیب کوة فرام گشت زکوة و نصیب و در راه خدا داد
 که مقصود حاصل شد نصیب بچگامی یک حزنیه فقرا و بابا شد نسبت سحانه و شیخ ابی نوح حضرت محمد عابد بنی
 علیه اعظم خلفای حضرت ایشان بعلم و عمل و ورع و تقوی شانی عظیم داشتند و در سبب حضرت صدیق اکبر شد
 الله عنه کثیر العبادات و اعم الذکر بودند و در تفسیر سوره میس شصت بار می خوانند و بعد هر دو گانه بزرگ و معتبر

می پرداختند و مرض موت داشت شاه بیاری اسهال بود و سوره یس را میخواندند و در سجده
و است هزار بار ذکر کلمه طیبیه هزار بار نفی و اثبات بجهنم نفس و تواتر کلام الله در و در وظیفه داشتند یکبار
حاکم لایحه میفرستاد و بغارت آورده بود ایشان تابست سال یک گوشت و شیر و تخم میخوردند هرگاه
به بی می آمدند در راه بخیر زاد سهل و می که از وجه جلال با خود میگردید چیزی دیگر نمی خوردند و در هر امر رعایت
عمل بفرمودند ایشان را قبول تمام و محبت خاص عام پیدا شد و آستانه و خانقاه ما و ای اهل الله
گشت قریب و صد کس از علماء و صلحا در حلقه ایشان می نشستند و جماعت بسیار از طالبان توجهات ایشان
بنهایت مقامات احمیه رسیدند و از باب فدا و بقا که در صحبت مبارک با شوق و پیروی و واردات ولایت
و تهذیب اخلاق فائز شده اند افزون از شمار اند بعد در حدیث و فقه متوجه قبله مراجعت می نشستند هر که
بخدمت شریف می رسید القانی کرد و انوار جمعیت در باطن او میفرمودند روز جمعه که جماع مردم بسیار میشد
هر که در نظر ایشان می آمد متوجه شریف دلش را ذکر می نمودند کسی از ایشان پرسید که این مردم هرگز ذکر
قلبی نمیدانند در حرکت طبیعی قلبی حرکت فکر امتیاز نمی کنند فرمودند کار بخداست معلوم کردن کسی کاریست
در غیر خود اثر و قدر و کوه انداخت که از برکت یوز ذکر قلبی ایمان سلامت می ماند انوار طریقه احمیه
با فاضلات ایشان شیوعی پیدا نمود و نسبت شریفه این خاندان روای می یافت لهند الف ایشان در
عالم غیب **الْفَائِزُ الْفَائِزُ الْفَائِزُ** بود روزی در مسجدی شیخی را دیدند که خالی القیبه است و جمعی از مریدان
دار و مجال او شوقی فرموده او را بر تبه ولایت قلبی ساندند ایشان بزیارت حریک شیر تغیرن پیاده فقه
و باطراف حضرت سرور کائنات سرافراز گردیده میفرمودند که حرکت و سوز سینه من که از بی تابیهایی
در و طلب بود و هیچ گاه نمی شد بنایت مصطفوی **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** تسکین یافت و آنچه مقصود بود
حاصل شد طالبان بسیار در آنجا از صحبت ایشان استفاده نمودند و بعضی بدلات سید کائنات **صَلَّى اللهُ**
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رنج آورده امتثال امر نمودند **اللَّهُ تَعَالَى** ایشان را بچند مرتبه مناز فرموده بود و ضمیمه که می
که مقام است بسالی و مخصوص حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه است دویم بر که در جوار قبر ایشان
مذنون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد و سیوم هر که ایشان را ببیند آمرزیده شود چنانچه مرید ایشان را
مرادی ساختند چشم الهام فرمودند که در نیوفت بر حلقه ایشان تجلی ذاتی قابض است و فانی ایشان
در شانه هزار و یکصد و شصت و هجری بمیز و هم رمضان المبارک است و خلفای ایشان بسیار اند

شمس مرزا مظفر که به شیراز قات و غوث نسبت باطنی و وفور حالات و احوالات بی نظیر بودند
 و محمد سیر رحمة الله علیه بجلو نسبت باطن و حمل و انزو او بدایت طالبان ممتاز بودند و حاجه موسی خان محمدی
 عظیمه پیدایی متوج و متقی و صاحب کشف مقامات و تصرفات و در ولایت مازران شهر بارشاد و بدایت
 طالبان خدا یگانه روزگار بودند و غیر ایشان نیز بسیار اند که نوشتن آن تطویل دارد و از اعظم و اکابر
 خلفای ایشان بناب حضرت مرزا صاحب قبله اند که احوال ایشان مفصل می آید به طریق دوم
 در احوال حضرت قیوم عروقه الوثقی مجد الدین حاجه محمد معصوم و خلفای ایشان
 رضی الله تعالی عنهم به بدائمه ولادت با سعادت ایشان در سنه هزار و نه واقع شده و وفات
 در سنه یک هزار و هشتاد و نهم رجب الاول است جناب حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که قدم محمد معصوم
 بر ما بسیار بار آمد و در سالی که متولد شد شرف هستان بوسی حضرت حاجه دست او دین همه علوم
 و معارف خجور میوست ایشان در سنه سه سالگی بکلمات توحید کشوده اند میگفتند زمین منم آسمان منم
 این منم آن منم آن دیوار حق است و آن انبیا حق در مدت سه ماه قرآن مجید حفظ کرده اند در شانزده
 سالگی علوم عقلی نقلی فراغ شده بدرس طالبان پرداخته اند و در شانسی تحسین بجزایز ده سالگی
 احرار و در اوقیه از حضرت ایشان گرفته بر شغل باطنی مویضت و شتند و کمال استقامت ظاهر باطن
 و ورع و تقوی جمیع میان تحصیل حال تقال نموده بودند حضرت ایشان مدح علو استعداد آن عالی نژاد
 بسیار نکرده اند میفرمودند که این فرزند بالذات است و ولایت محمدیه را و او محمدی المشرع است
 و از خود بانست حال محمد معصوم و تحصیل نسبتهای با مثل حال صاحب شرح و قایه است که بدش قدر
 تالیف مسائل منیم و او یاد میگرفت مروت سیر و سلوک و طری مقامات و اصول ایشان از در مرص
 بیان آیه تزییک است که نزدیک در راه جویند و اصلان راه مجوری پویند و چون آن مجید و
 احوال و احوالات عظمی و مقامات و کمالات مقصومی نسیدند حضرت ایشان بخلعت خلافت مرزا
 و ممتاز گردانیدند آن مخدوم زاده کمال استقامت ظاهر و باطن قدم بقدم داله بزرگوار را پیش
 و در دست و معنی و احوال و احوال اعمال بر میسندار شاد و شستند و المی بین تو بهات ایشان
 احوال فتنه و مقامات از جبهه فائز شدند و مردم بشرف صحبت ایشان با بهار خفیه و با طراقت سغیه بد
 اجابت و معرفت یافته و دریا خود مرجع و آب طلب گشتند و بسط طریقه احمده به به جرات ایشان

ایشان در معرفت عالم شایع گردید ایشان را کشف مقامات الهیه در مجایب صحت و عدمی بود چنانچه
از ولایات بعید و مستباین خود را اعلام میفرمودند که فلانی بولایت موسویه بسیده و فلانی بولایت محمدیه
مشرف گردیده و در حق آنحضرت و فراده بخدمت حضرت ایشان عرض نمودند که من خود را فری می یابم که تمام
عالم از آن نور منور است حضرت ایشان فرمودند که آنی فرزند تو قطب وقت خویش خواهی شد این سخن را
تو از من یاد داری و حضرت ایشان نوشته اند که روزی خلعت نورانی از زمین جدا شد و بجای آن خلعت
دیگر نشست خلعت را آنکه کنایه از معامله قومیت بود به تربیت و تکمیل تعلق داشت باعث ارتباط بین غیر
مجموعه بود بفرزندی محمد مصوم غایت نمودند و خلعت جدیدی را کنایت از مقام خلعت است امید است که
بفرزندی محمد سعید محبت شود که در استحقاق این دولت می یابد روزی فرمودند که علاقه و ارتباط ما
با این مجمع همین معامله قومیت بود که آن را بتوجهات فرمودند و کمونات بشوق تمام روی تو آوردند انشا
الله این جهان قریب آمد و نیز فرمودند که بهره از اصالت در تو معلوم میشود و در جمیع رایطینت تو قدر
از بقیه طینت حبیب رب العالمین مندرج ساخته اند این موبست فانیه که در تو یافته میشود از آثار اوست
است و نیز میفرمودند که خود را در زیر و سباهین که آب شریفی که در کفایت و کمال است
آنحضرت در شان ایشان است بغایت الهی و ششم یکی را از مستباین خود آنجا دیدم و اشاره بان
مخبرم زاده نمودند و مثل آن در اسرار منشاجات قرآنی و مقطعات فرقانی نیز نوشته اند و نیز میفرمودند
قطب دوام می باشد شمار دو امیدوار شد و تعلق بصاحب رسالت محمد سعید تو وضع نمود و یار را
محمد مصوم اندیشته اند و صاحب زمین شد آنحق وجود مبارک ایشان مثل الله مابعد و آیتی بود از آیات
عظیمه الهی که جهان تیر و زبرکات ایشان منور شد بجزایم الهیه و غایب انوار ایشان مکاتیب منصفین
انوار آن را در دو فائق معارف و نیز در حل مغلفات معارف و الدایره خود خیر فرموده اند و همه آن
در سینه جمیع اندیشه ها اما بعد این تذکار است از این خسته دل افکار برای ایثار بهوشیار کاغذ خسته و
رنگ و بوی کاغذ کهنه را به یاد آنکه تصور از آفرینش انسان تحمیل معرفت حق است بل علاوه بر معرفت
آنکه متفاوت است با تفاوت همت و بعضی که در کمال بعضی که در کمال معرفت بقدر عرفان
نودین که دست انداز محرم عینه خطا نموده است و قد می شناسد که است و لابد است در مدح قرب نیست
در معرفت بن فدا و معرفت بن صورت نمی بندد و سببش تا نگردد و او فانی است در با گاو کبریا

کبریا از دست حجاب تو یقین است + شرط همه ره روان بهین است + می بین و گویی بی بایست
 میباشی مباحث مشکل نیست + پس بریاران هوشمند ناگزیر است که در حاصل کار و تقدیر روزگار خود
 نیک نایل فرمایند هر که معرفت مسطوره حاصل است فکرتی که و گشتن آید که این حاصل است
 امور غیر حاصله نماید و بت بر آن کار و که اصل را در رنگ خل و اگذارد و هر که معرفت را بی نکشوند
 و در طلب نقد این دولت نیز ندانند فاکوئل که کل الی کل آنچه مقصود از خلقت او بود و ادانند
 و امری را که درین فشار از وی طلب شد بجا نیاورد و با امور دیگر بدخت و تعمیر چیزی که تخریب آن خوا
 نمود و سرایه عمر گرامی را در هوا و لایعنی مصروف ساخت و زمین سعاد خود را با وجود حصول سبب
 معطل گذشت کمال انفعال است که طلب ادرین مهلت قلیله با وجود دعوت آن در آغوش
 نکشید ازین دعوت گاه رخت بر بندد و فردا بکدام رود حضرت صد پیش در آید و بکدام حلیت
 زبان خنر بکشد یا غدا بی بعد و حرمان بر تر از غدا بجمیم است چنانچه لذت قرب وصال زیاده از لذت
 جات بنیم قیا و یکتا علی من آخرض عزالله و یکسرتا علی من فکرت فی جنب الله
 و باره در دنیا آمدنی نیست من گمان فی هلاک النحی فکرت فی الاخره اعنی و احضرت سیدی
 ترسم که یار با ما آشنا بماند + تا دامن قیامت این نعم با بماند + انتهی + خارق و کرات
 ایشان سجد و بیشمار است خواججه صغریه از خلفای ایشان نقل میکند که یکبار در سفری زمام شتر
 از دست من رفت و شتر بر مید و من از وی جدا شدم لیکن پایی من در رکاب بماند و همچنان شتر مید
 در بوقت توجی بالیشان کردم ایشان حاضر شده شتر را گرفته مرا سوار کردند و بهم می گفت که یکبار
 در دریا با قدم و بشناختم غوطه خوردم درین اثنا رجوع بالیشان آوردم تشریف آورده
 دست مرا گرفته از غرق شدن نجات دادند روزی حضرت ایشان در خانقاه نشسته بودند ناگاه
 یکدست مبارک با تمام استین تر شد مردم در تعجب افتادند و از آن سوال کردند فرمودند که شو اگر
 از مریدان در چهار بود و غرق میشد پناه بمن آورده و مدد خواست من چهار را در آبر آورده از غرق
 آب باطل نجات رسانیدم بعد مدتی سوداگر رسید و همچنان خا بر نمود و جوی از سحرش را
 بر می بست و مردم را می فریفت آنحضرت با فروغن آتش بسیار امر فرمودند و یکی را نشان دادند تا در
 آتش آمده بوظائف طاعت الهی پرداخت قیامت الکی که گفتند خواججه عبدالرحمان نمایی نقل کرد که

باب مرا که بجهت زیارت ایشان رفته بودند به تبریزی از طبوسات خود سرفراز و مودند و من مجرم
 ماندم چون بوطن رسیدم بر بنی نصیبی خود دست نهادم درین آثار و شرف و تشریف آوری ایشان در شهر قزوین
 و در مابین بستان برآمد و من بخوشحالی تمام روان شدم چون بیرون شهر رسیدم حضرت را بر سهیل
 ابلق سوار دیدم فرمودند عبد الرحمان چرا خفته شده گیر اینک کلاه ما چون کلاه گرفتم همه از نظر من محجب
 شدند و تبرک در دست من بماند جناب ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین مستعد گشتند به انواع
 عنایتها از جناب الهی سبحانه و حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم متناز گشته شمه از آن نقل کرده
 میفرمودند اکثر اوقات امور عجیبه بنظری در آید می بینم که کعبه معظمه با معانقه میکند و با شتیاق تمام
 تقبیل می نماید روزی مشهود گشت که انوار و برکات از من ناشی شده و سجده افزون گشته که
 تمام شبیار را در گرفته و دشت و صحرا املو شد و در غلبه آن انوار دیگران محو و متلاشی شدند متوجه
 این امر شدم معلوم گردید که ما را انخلاعی از خود تحقیقی بحقیقت کعبه معظمه شده که این انوار از من ظاهر شد
 و دیدم که بسیاری از روحانیان حاضر اند و طواف کعبه شریفه می نمایند چنانچه خدمت بادشاهان در
 هر وقت بخدمت ایشان قیام دارند میفرمودند که چون بکعبه درآمدیم طواف کردیم دیدیم که جماعت
 از مردان و زنان در غایت حسن جمال در طواف با ما شریک اند و طواف آنها در نهایت اشتیاق و
 اقبال است بطواف این عالم منی ماند و هر وقت بیت حقیق را بوسه میدادند و معانقه می نمودند
 و دیدم که قدمهای ایشان از زمین بلند است و سرها با آسمان رفته و کعبه نیز همراه آنها با آسمان رفته
 بعد ظاهر گردید که آن مردان مذکور فرشته گان و زنان خوران اند میفرمودند که چون از طواف
 زیارت فارغ شدم مشهود گشت که فرشته کاغذ آبر و قبولیت حج مشعل نموده با عنایت گرد میفرمودند
 که چون بمدینه منوره رسیدیم و بوجه شریفه حاضر گشتیم دیدیم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم از کمال
 بنده نوازی از حجره مبارک برآمده مراد بر گرفتند و حقوق خاص مرا آن سرور میسر گشت بعد از آن
 حضرت شریف رضی الله عنهما نیز مهربانی بسیار کردند میفرمودند که خلعتی سرخ رنگ بر خود پیچیده
 که عطیه حضرت صدیق اکبر است یعنی الله عنه بعد خلعتی زر و بر آن خلعت دیدم ظاهر شد که عنایت
 حضرت عمر است رضی الله عنه وقت رجوع خلعتی بس علی بن ابی طالب مرحمت شد القافر مودند که
 این تشریف از پیغمبر خدا است صلی الله علیه و سلم میفرمودند که با وجود استغفای محبوبیت رسول خدا

در این کتاب
 در این کتاب

خداست و علیهم السلام و جود او از خود و عرش تا مرکز فرش در همه مخلوقات ملائکت جن و انس
 ساریست و ملکات بدو احتیاج دارند و فردا فردا عالم را از روضه او فیض میرسد شبنم فرمودند
 که امر از فقیر اسرائیلی معلوم شد که اگر چیزی از آن بجهور رسد قطع البعوض و کثیر الخلق و هم
 و اشاره بکون بروز فرمودند انتظار گفت و قضایه مدحیه که مردم میخوانند و درود بر پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و سلم میفرستادند همه اینجو و منسوب می یافتند فرزند ایشان حضرت جنت الله عرض نمودند
 که کون و بروز بهین فنا و بقاست یا چیزی دیگر فرمودند غیر فنا و بقاست و متا از آن بجهال که
 آنجا یافته نمی شود و بعد مشرف شدن از بقیع فرمودند از هر یکی از اصحاب کبار و ائمه اهل بیت عظام از دو ارباب
 ابی صلی الله علیه و سلم بنایت خاص خلعت باخصاص سرفراز گردیدیم و نسبت من عجیب
 ظهور پیدا کرد و محسوس گشت که تمام عالم اعرش تا مرکز فرش از نور من مملو شد میفرمودند که وقت
 رخصت از مدینه طیبه گریه و زاری و داغ بزن غلبه کرد و دیدم که جناب رسالت آید رحمة الله علیه
 انیس الغر بار و السلامین صلی الله علیه و سلم از روضه شریف برآمده بر ما نزول فرمودند و از نهایت
 کرم خلعت فاخره و تاج چون تاج سلاطین نهایت عالی من پوشانیدند و جهان معلوم شد که این خلعتی
 است خاص که از بدن مبارک حبیب عالم صلی الله علیه و سلم خلع شده است مثل خلعت دیگر نیست
 مختصرا میفرمودند قیوم و ریخالم خلیفه حق است جل علا و نائب مناب و اقطاب و ابدال در دایره
 خللانی مندرج اند و اقواد و اوتاد در محیط کمال او مندرج همه افراد عالم بوی روحی دارند و قبله
 توجه جهانیان اوست دانند یا ندانند بلکه قیام عالمیان بذات اوست چه افراد عالم چه نگه نظر
 احوال و صفات اند ذاتی در میان شان کائن نیست بگی اوصاف و اعراض اند و اعراض اوصاف
 از ذات و جبر مجاره نیست تا قیام شان آن بود و عادت الله جاریست که بعد از قرون
 متطاوله عارفی انصیبی از ذات ارزانی شسته ویرا ذاتی عطا میفرمایند که بحکم نیابت و خلافت
 قیوم شایا میگرد و و شایا بوی قائم میباشد انتهی خلفا و مستفیدان جناب ایشان بشمار کثرت است
 و افاضات کمالات الهی که از توبه دنیا بجهور آمده و لیلی است و انجم بر علو شان گویند نهصد هزار گریه
 بروست حضرت ایشان مرید شدند و مبعث هزار آدم را حضرت خلافت داده اند گویند که در خدمت
 حضرت ایشان طالب در میگفته بقا و در یکماه کمالات ولایت میرسید و یعنی را در یک توبه

مکرر از
 حضرت
 شد
 از آن
 ت

توجه به تمام مقامات نیرسانیدند اما پسندی که از مناسبت این نام آید نوشته میشود و خواجه محمد حنیف کاتب
رحمته الله علیه صاحب اشارات غلیظه تصدیقات قویه که هزاران مردم از برکات توجه وی باحوال ملبس
و مقامات ارجمند رسیدند و خواجه محمد صدیق پناوری قدس سره که عالمی از فیض نظرش از گرداب
صلوات نجات یافته باصل هدایت بسیده و بسیار میخواند و بسیار کامل و مکمل کرده و خلافت داد و شیخ
ابوالمظفر برهان پوری علیه الرحمه صاحب کرامات کثیره و هتقامت شیده و یکبار بر درخت تشک نظر
انداخت و حال بنهر شد و بار آورد و خلفای بسیار از وی ظاهر شدند و شیخ حبیب الله بخاری شیخ
روحه که عظیم ترین شاخ خراسان ماوراءالنهر بود چهار صد کس شیخ کامل و مکمل کرده خلافت داد
طریقه او در آن ممالک شیوع تمام دارد و شیخ محمد مراد شامی نور الله مرقده که حضرت کار او را در کیهنة
تمام کرده خلافت داده بنام فرستادند و قبولیت عظیم در آن ممالک یافت و خلق کثیر از شیخ عظام کمال
شدند و خلافت یافتند و طریقه او را بنام یوحنا آهنگار رواج کلی دارد و آخوند موسی نیک باری که از
مشایخ شیخ آید یار شد و ترویج طریقه احمدیه بسیار نمود و که قصه مشایخ کثرت عظیمه است اما اکنون از
تصرفات اوست بر کسی که ما میگردانیم او را بروی میخوانند شفا مییابد و خواجه عبدالصمد دیر بعقوبتی
میر حسن سیالکوئی و مولانا بدرالدین سلطان پوری و شیخ محمد اقرلا پوری مصنف کنز الالهیات
و شیخ بنجم الدین سلطان پوری و میرزا پیر هروی صاحب تصانیف دقیقه و معقول و شیخ آدم نبشی که
قبولیت عظیم در دیار خود یافته و حافظ صادق که حضرت ایشان او را بهجت سنفاده سلطان عالم گیر
فرستادند و سلطان از وی فائده نگرفته و خواجه ارغون خفای که شهرت بسیار در آن دیار یافته
گویند که هزار کس را مجاز ساخته و شیخ عطاء الله سورنی و خواجه کلان عمر قندی و خواجه عبدالرحمن قزاقی
و شیخ علی مینی و شیخ مامد که حضرت ایشان در حق او فرمودند که نور او از هفت آسمان گذشته و خواجه
کاشف کاشغری که همه مردم آن مملکت بی رجوع کردند و پادشاه کاشغری هم مرید او شد و خواجه محمد بن
بخشی که از مشایخ عظام آن ملک گشت و شیخ محمد شافعی مینی و شیخ زین العابدین مدنی و غیرهم
هَذَا كِتَابُ رِیاضِ الْبَحْرِ مِنْ كَلَامِ الْخَفِيِّ عَدَدُهُمْ وَ لَا يَقْطَعُ مَدَدُهُمْ بِجَزَائِهِمُ اللَّهُ
سُبْحَانَهُ عَمَّا خَلَقَ الْخَيْرَ الْجَدَّ رَاعِيَهُ + اما فرزندان ارامی حضرت ایشان پس بر شش مرتبه
قطعت رسیدند و هفت قلم را منور ساختند و حضرت امام ربانی رضی الله عنه بفرست ایشان

فرموده بودند که فرزندان تو مثل من خواهند شد. حضرت شیخ محمد صبیح المدنی قدس سره الغریز
 فرزند اکبر حضرت ایشان رضا اند. ولادت با سعادت ایشان در سنه یک هزار و سی و دو بمحض حضرت
 مجدد الف ثانی است. حضرت در حق ایشان فرمودند که ازین پسر بوی اصالت می آید صبیح المدنی نام او باید نهاد
 می تواند که مراد از اصالت مهل طینت یکی از انبیاء علیهم السلام یا مهل خلل است که همما صفات اند یا مهل است
 که ذات تحت مجرای جمیع رتب و اعتبارات است یا تمام این احتمالات ثلثه مراد است یعنی غیر رای طینت ایشان
 بقیه از طینت یکی از انبیاء است علیهم الصلوات و التسلیمات و در مقامات قرب از خلل است اما گذشته بتجلیات
 زاتیه مشرف بشند ایشان را و صغیر سن مرضی سخت لاحق شد که مهدیات نماید حضرت مجدد فرمودند
 مترسید عمر این پسر دراز و صاحب کمال و ارشاد و هدایت خواهد شد می بینیم که پیری حصار درست کرد
 و هزاران ستیغ کرد و او حلقه استفاده دارند اتحی اینجا می شد که عمر ایشان زیاده از نود سال کشید
 و کمالات رسید و مرجع و آطلبان خدا شدند تحصیل علوم معقول و منقول فروع و اصول نمود و خدمت
 والد ماجد خود استفاده و علم باطن و جمیع کمالات و مقامات احمدی کرده اند و در هر مقام قدسگاه راسخ
 و در عبادت و در عقیقه استقامت کامل شدند از حضرت ایشان اجازت و خلافت طریقه یافته
 و کابل تشریف فرما شدند قضیت آن بلاد و غور بند با ایشان تعلق گرفت و در آنجا قبول تمام پید شد
 طالبان بسیار با ایشان رجوع آورند و صاحب حالات و مقامات گردیدند یکبار سائلی از خدمت
 ایشان سوال کرد چیزی نبود که با دعا فرمایند نخوهند که سائل محروم رود و بر کلوخی نگاه تصرف
 انداختند زیناب گشت ایشان بجزری متقه می کشیدند یکی را ازین سبب در دل انکاری آمد و از بوی
 آن نفرتی پیدا شد ایشان تصرفی نمودند آنسر کل پهن و بوی معطر گردید حضرت محمد نقشبند
 رحمه الله علیه فرزند دوم حضرت عروۃ الوثقی محمد معصوم رضا اند. لقب ایشان
 شرف الدین و حجت المد و کنیت ابو القاسم است. ولادت ایشان بیست و هفتم رمضان روز جمعه
 سنه یک هزار و سی و چهار واقع گشت حضرت مجدد بمحضت ایشان میفرمودند که این فرزند تو
 در کمالات قرب الهی برابر من خواهد شد حضرت خاں الرحمه محمد سعید میفرمودند چنین معلوم شد
 که این فرزند در ظاهر و باطن مثل پدر و جد خود با کمال خواهد شد در طفولیت آثار سعادت و
 انوار ولایت بر جبین ایشان هویدا بود و قبل از بلوغ از تحصیل علوم ظاهر بخدمت والد ماجد

خود را غایتی ندارد و سر رفته و حدیث پایه اجتهاد هستند خصوصاً در تفسیر معانی عجیبه و غریبه بیان
می نمودند و ملوک باطن تمام نسبت طریق احمدیه تا غایت الغایت از جناب والد ماجد خود حاصل کرده اند
و توجیهات عالییه آنحضرت بدرجات بلند و مقامات ارجمند رسیده شانی عظیم داشتند و والد ماجد
ایشان میفرمودند هرگاه ایشان نزد من می آیند دل بی اختیار بحسب تعظیم ایشان می خواند یکبار
بجناب والد خود معروض می نمودند درین روز با ابواب غایبه و خطابات عجیبه سرافرازی می نمایند
اَنْتَ مِنْ اَوْلِيَايَ وَ اَنْتَ مِنْ عِبَادِي الصَّالِحِيْنَ وَ اَنْتَ مِنَ الَّذِيْنَ لَا يَخُوفُ
عَلَيْكَ قَوْلُ الْكَافِرِيْنَ وَ لَا هُوَ يَخْجِرُ نُوْرَكَ توفی می بیند که وصول این حقیر با جناب مقدس بی توسط
احدی است درین میان صورت مبارک حضرت شما ظاهر شد و خود را آنحضرت را می بیند و یکی فیت
و همانوقت نزد دل بی کیف باخیر و برکت ظاهر شد امیدوار تصدیق است حضرت ایشان در جواب
نوشته اند رفته شریفه خوشوقت ساخت ترقیات شما بجای رسید که شرکت در معاملات بهم رسید
و مکارفات شما را به احتیاج تصدیق است همه تصدیق در تصدیق است ایشان بعضی حقائق و
معارف خود بخوبی آنحضرت معروض می نمودند آنحضرت در جواب فرموده اند این معارف که شما میگویند
اسرار منقعات قرآنی است که پروردگار بفضل خود بر شما ظاهر ساخت و این اسرار خاصه حضرت
مجد الف ثانی است که شما را نیز بر آن آگاه ساختند و والد ماجد ایشان فرموده اند که رسول خدا
صلی الله علیه و سلم ما یجلبعی مَرْتَعَةً وَ اَجْبِیْ مُكْمَلٌ سِرَافُوزٍ فرموده اند و آن خلعت قطبیت از شما
و قیومیت بود و الحمد لله که آن خلعت شما نیز مرحمت شد و قطبیت ارشاد و منصب قیومیت بشما
مبارک باد الحق که آنحضرت تجتهد اند نقش بند کلمات عالییه ممتاز بوده اند و عالم از وجود مسعود
ایشان بسیار بهره یافت و سعادت زیارت حرمین شریفین مشرف شده اند مردم آن دیار
مثل مردم هندوستان از فیوض ایشان منتفع گردیدند جزاؤه الله خیر الجزاء و فاته ایشان در سنه
یکهزار و یکصد و چهارده واقع گردیده و قطب ارشاد معدن آنحضرت حضرت محمد زبیر رحمة الله
علیه فرزند اکبر و خلف الصدق حضرت ابو العلی فرزند حضرت حجة الله در وقت خود
آفتاب طریق احمدیه بودند و ولادت با سعادت ایشان بروز دوشنبه پنجم شهر ذی قعد
سنه یکهزار و نود و سه واقع شد لقب ایشان شمس الدین و کنیت ابو البرکات و هشتم مبارک

محمد زبیر در ایام خردی آثار هدایت و انوار ولایت از جبین مبارک ایشان درخشان بود درین
 عمر سه تفریق قوی داشتند هنگام تحصیل سبق علم بسیار بودی که ایشان اغنیت میگرفت و انوار
 حضور و آگاهی ظاهر میشد حافظ کلام الله عالم کثیر العبادات صاحب مقامات عالیہ و حالات سائے
 متصد کرامات بودند تسکون باطن از جد خود حضرت جتہ ہند نقشبند رضی اللہ عنہ توجہات علیہ تفسیر
 در کمالات لطیف ختم لہ شاخ اولاد امجاد حضرت مجدد شدہ اند و فیوض طریقہ نقشبندیہ مجددیہ علم
 بہ سہل لہ ثانی شایع شد و طالبان بسیار مقامات دوستان خدا رسیدند ایشان در وقت
 خود قطب ارشاد و مرجع و آب خلق و عباد بودند ستقامت و عبادت و اتباع سنت کہ از ایشان
 ظاہر میشد فوق طاقت بشر توان گفت طالبی بخدمت ایشان عرض نمود میخواستیم کہ تمام نسبت
 خاندان احمدیہ در یک توجہ بمن عنایت فرمایند ایشان فرمودند این معمول نیست و تحمل بار نسبت
 الہی کہ دفعۃ می آید تاب حاصلہ بشر کم است وی درین سوال الحاح کرد ایشان توجہ نموده تمام
 نسبت عالیہ خود بر و القافر فرمودند تاب نیاورد بخت پیوست دجان بجانان سپرد رحمۃ اللہ علیہ
 یحبار شاعری خواست کہ بخدمت ایشان اشارہ و عرض نماید فرمودند فرصت تہامع این خیر نیست
 بیماری از صاحب ایشان در حالت نزع بود عیال کثیر و اولاد صغار دشت ایشان ابرآب جماعت
 شفق آید و او در ضمن خود گرفتہ شفا یافت سالہا زندہ بود روز موت ایشان وی نیز مرد کہ قیم
 حیاتش روح مبارک ایشان بود و آن از تعلقات منقطع گردیدہ و فات ایشان در سالی کہ از قیوم
 قطاب قدم رطت نمود بین سہ روز چہار شنبہ چہارم ذیقعدہ واقع شد عمر شریف پنجاہ و نہ
 و مدت ارشاد و ہدایت سہ ہشت سال خلغای آنحضرت از اولاد امجاد حضرت مجدد رضی اللہ عنہ
 و غیر ہم بسیار اند احوال آنها و کرامات و تصرفات ایشان و جد بزرگوار ایشان در روضۃ القیوم
 مسطور است بہ حضرت محمد بن عبد اللہ مروج الشریعہ فرزند سیوم حضرت عروۃ الوثقی
 محمد معصوم رضا اند بہ لقب ایشان بہاؤ الدین کنیت ابو العباس است و از جناب الہی مروج
 الشریعہ خطاب دارند و ولادت ایشان است و یکم ثمان شصت ہزار و سی ہفت ہجری است
 روز تولد ایشان بھرت عروۃ الوثقی در بارہ ایشان الہام شدہ و سلاک علیہ یومہ فی ال
 و کیف ہو یومہ و یومہ یومہ حیات در علم و عمل و روح و نفوس نظیر

سید
 محمد زبیر
 در ایام خردی
 آثار هدایت
 و انوار ولایت
 از جبین مبارک
 ایشان درخشان
 بود درین
 عمر سه تفریق
 قوی داشتند
 هنگام تحصیل
 سبق علم بسیار
 بودی کہ ایشان
 اغنیت میگرفت
 و انوار حضور
 و آگاهی ظاہر
 میشد حافظ کلام
 اللہ عالم کثیر
 العبادات صاحب
 مقامات عالیہ
 و حالات سائے
 متصد کرامات
 بودند تسکون
 باطن از جد خود
 حضرت جتہ ہند
 نقشبند رضی
 اللہ عنہ توجہات
 علیہ تفسیر در
 کمالات لطیف
 ختم لہ شاخ
 اولاد امجاد
 حضرت مجدد
 شدہ اند و فیوض
 طریقہ نقشبندیہ
 مجددیہ علم بہ
 سہل لہ ثانی
 شایع شد و طالبان
 بسیار مقامات
 دوستان خدا رسیدند
 ایشان در وقت
 خود قطب ارشاد
 و مرجع و آب خلق
 و عباد بودند
 ستقامت و عبادت
 و اتباع سنت کہ
 از ایشان ظاہر
 میشد فوق طاقت
 بشر توان گفت
 طالبی بخدمت
 ایشان عرض نمود
 میخواستیم کہ تمام
 نسبت خاندان احمدیہ
 در یک توجہ بمن
 عنایت فرمایند
 ایشان فرمودند
 این معمول نیست
 و تحمل بار نسبت
 الہی کہ دفعۃ می
 آید تاب حاصلہ
 بشر کم است وی
 درین سوال الحاح
 کرد ایشان توجہ
 نموده تمام نسبت
 عالیہ خود بر و
 القافر فرمودند
 تاب نیاورد بخت
 پیوست دجان
 بجانان سپرد
 رحمۃ اللہ علیہ
 یحبار شاعری
 خواست کہ بخدمت
 ایشان اشارہ و
 عرض نماید
 فرمودند فرصت
 تہامع این خیر
 نیست بیماری از
 صاحب ایشان در
 حالت نزع بود
 عیال کثیر و اولاد
 صغار دشت ایشان
 ابرآب جماعت
 شفق آید و او در
 ضمن خود گرفتہ
 شفا یافت سالہا
 زندہ بود روز
 موت ایشان وی
 نیز مرد کہ قیم
 حیاتش روح مبارک
 ایشان بود و آن
 از تعلقات منقطع
 گردیدہ و فات
 ایشان در سالی کہ
 از قیوم قطاب
 قدم رطت نمود
 بین سہ روز
 چہار شنبہ
 چہارم ذیقعدہ
 واقع شد عمر
 شریف پنجاہ و نہ
 و مدت ارشاد و
 ہدایت سہ ہشت
 سال خلغای آن
 حضرت از اولاد
 امجاد حضرت
 مجدد رضی اللہ
 عنہ و غیر ہم
 بسیار اند احوال
 آنها و کرامات و
 تصرفات ایشان
 و جد بزرگوار
 ایشان در روضۃ
 القیوم مسطور
 است بہ حضرت
 محمد بن عبد اللہ
 مروج الشریعہ
 فرزند سیوم
 حضرت عروۃ
 الوثقی محمد
 معصوم رضا اند
 بہ لقب ایشان
 بہاؤ الدین کنیت
 ابو العباس است
 و از جناب الہی
 مروج الشریعہ
 خطاب دارند و
 ولادت ایشان
 است و یکم ثمان
 شصت ہزار و سی
 ہفت ہجری است
 روز تولد ایشان
 بھرت عروۃ
 الوثقی در بارہ
 ایشان الہام شدہ
 و سلاک علیہ
 یومہ فی ال و
 کیف ہو یومہ
 و یومہ یومہ
 حیات در علم و
 عمل و روح و
 نفوس نظیر

نظیر شدند سلوک باطن از والد مابد خود نموده با التفات حضرت جمیع مقامات عالیہ و حضرات نامیہ
 حضرت مجدد مشرف شده اند و بر تہ قطبیت رسیده با جازت و خلافت والد مابد خود بہدایت طلاب
 مشغول بودند از فیوض صحبت کثیر البرکت ایشان خلق بسیاری مستفید شدہ بمقصود رسیده است
 حضرت عروۃ الوثقی ایشان بسیار دوست میدهند و در بارہ ایشان میفرمودند کہ با من برابر
 میژی گویا نیکین ۲ و اشارہ بسبابہ و وسطی نمودند عروج و نزول من تو برابرست میفرمودند
 کہ حضرت مجدد مرا فرمودہ بودند کہ فرزندان تو مثل من خواهند شد و مرا از این حضرت محمد نقشند و حضرت
 محمد عبید اللہ و روح الشریعہ اند رحمہما اللہ تعالیٰ و اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و در تائید ایشان صبح شام تقدیر
 ہجوم مردم میشد کہ بعضی را جای نشستن ہم نمیرسید چنانہ روزگار و مقرب حضرت پروردگار بودند
 رحمۃ اللہ علیہ وفات ایشان نور دوم ربیع الاول روز جمعہ ۲۸ شنبہ ہزار و شصت و نہ است قطب عالم
 بر رفت از عالم ۳ تاریخ وفات ایشان است ۴ حضرت محمد اشرف فرزندان چہارم حضرت
 عروۃ الوثقی محمد معصوم رضی اللہ عنہ اند ۵ ولادت ایشان در ۲۸ شنبہ ہزار و چہل و شصت است
 علوم معقول منقول و کلام و تفسیر و حدیث بقوت تمام حاصل کردہ اند و بر بہر کتب ازین علوم شہ
 و حاشیہ نوشته والد مابد ایشان با ایشان فرمودند کہ در عمر ما دو سال باقی است اگر چه فرصت کم است
 لیکن بغایت الہی و توجہات حضرت مجدد کار شما بیک توجہ میتوانم کرد و بحال ایشان تا دیری توجہ
 شدہ اقامت جمیع نسبت عالیہ این اکابر از ولایات ثلثہ و کمالات ثلثہ و حقایق سبعہ و غیرہ بآنک
 التفات فرمودند و آن نسبت عالیہ با جمیع احوال اسرار مقام در باطن ایشان ثابتی پیدا کرد
 و این کمال تصرف آن حضرت و کمال استعداد قابلیت حضرت محمد اشرف است سبحان اللہ از حقیت
 باطن مبارک آن سلطان الاولیاء کہ بآنک التفات کمالات تجلیات انجالی و تجلیات سہمائی
 صفائی و تجلیات ذاتی و زوائد از ان ایشان را مقرب بارگاہ کبریا فرمودند این تصرف میراثی است
 کہ از حضرت امام ربانی با معصوم زمانی رسیده بآنک توجہ حضرت مجدد و بسا غریزان کہ از حنفیض بعد
 بذروہ قرب رسیده اند جز انہم اللہ حمیر انجزار و آفاض علیان من فیوضہم آئین ایشان با ستقامتہ
 بر طریقہ احمدیہ و ورع و تقوی موصوف و بہدایت طالبان مشغول بودند مستفید ان با کمال
 ایشان از توجہات علیہ مرجع و آب عالمیان گردیدند و تبار می شدید المرصن بخدمت ایشان بکثرت

استفاد رسیدن ایشان چیزی از رب خوانده برو میدند در همان نفس صحت یافته گویا اثری
از مرض بر نوبد و پیاده بخانه اش رفته وفات ایشان در شصت هزار و صد و هفتاد و بیست و هفتم صفر
ست آخر کلام ایشان حسنی الله و نعم الوکیل بود رحمه الله علیه به حضرت محمد صدیق رحمه الله علیه
فرزند ششم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رضا اندید ولادت ایشان شصت هزار و پنجاه
و هفت است جامع بودند در علم ظاهر و باطن سلوک باطن از والد ماجد خود نموده همه مقامات طریقه
احمدیه ترقی کرده اند و بشر زبانه حرمین شریفین فائز شده بنایات الهیه و تفضلات جناب است
پناهی صلی الله علیه و سلم مخصوص گردیده اند و در آن دیار قبولی یافته با فادۀ طالبان پرداخته آخر
خلفا خود را در آنجا گذاشته مراجعت بهند نموده در شاهجهان آباد سکونت فرمودند و ایشان در آنجا
مجمعی دانستند و خانقاه پید آمد و مرید بسیاری از ایشان مستفید گردیده بمقامات عالیہ رسیدند
محمد فتح سیر بادشاه پنجاب ایشان ارادتی داشت و دیگر امرار در صلقه شریفه ایشان حاضر میشدند ایشان
بجمال علم و علم و فضل و ذل و روح و تقوی و خلق حسن و کثیر نشر انصاف داشتند و صد برکات و خوات
عادات بودند وفات ایشان شصت هزار و صد و سی واقع شد بجایزه شریف ایشان البهرند برده
در جوار آبراکرام ایشان دفن کردند در راه وقت اذان جواب اذان از جایزه مبارک ایشان
سموع میشد رحمه الله علیه قدوة ارباب کشف یقین سلطان الاولیاء حضرت شیخ
سیت الدین رحمه الله علیه فرزند پنجم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رضا اندید
ولادت ایشان شصت هزار و پنجاه و پنج واقع شد بعلم و عمل آراسته و باعواصن از ما سوا پیراسته
باخلاق نیک و صوف و باوصاف حمیده معروف بودند تحصیل علوم متدوله نموده از جناب الدجانب
خود استفاده کمالات جمیع مقامات احمدیه تهیه مراتب قرب رسیده اند جذبی قوی و تصرفی
عالی داشتند مردم از توجبه ایشان بی اختیار میشدند صاحبالات گرامی و خداوند واردات سامی
بوده اند و بنایات رسول خدا صلی الله علیه و سلم بدرجه قطبیت فائز گردیده باجاست والد ماجد و باباشان
غیبی در شاهجهان آباد تشریف آورده اند و خلق بسیاری بنحیست ایشان رجوع نموده قبولی تمام پیدا
کردند محمد اورنگش عالمگیر بادشاه و شاهزادگان و امارا و عظام را بنحیست ایشان ارادتی و عقیده
پیدا شده استفاده باطنی از خدمت ایشان نموده اند و ایشان احوال ترقیات باطنی بادشاه پنجاب

بجناب والد ماجد معروفه شد که ولایت لطیفه اخفی بروی بسا غلبه دارد و حضرت بنظر کشفی تصیحات
 وی فرموده احوالش ستم داشتند و در مکتوبی بایشان نوشته اند که زوای شما اتم ظاهر میشود و این
 ارشاد و وصول فیض مخلوق اند اثر آنست نوشته بودند که بادشاه مبداء بقیش خود را صفت بکلمه نیستند
 از مطالعه آن حفظها نمود نزدیک بود که رقص کند حق سبحانه از برکات این صفت بزرگ بهره تمام عظم
 آنکه قریب بحکیم است انتهی امر معروف و نهی منکر بقسمی نمودند که هیچ شیخ نگرده حتی که در زمان
 ایشان در مبدع شائع نبود حضرت ایشان این را بلقب مختصیب الکرامه سرافراز شدند
 روزی بادشاه ایشان را به قبول دعوت تکلیف نموده ایشان را اتباع سنت مصطفوی اجابت
 نمودند آنکه قلعه تصویرات بر سنگ دیوار ترشیده شده بود ایشان در رفتن قلعه توقف نمودند
 پس بحکم بادشاه تصویرات را بشکستند تا ایشان درون قلعه نشریف فرما شدند و بحین صحبت
 مبارک ایشان بادشاه را نفی بسیار در ترویج شریعت و منع بدعت پدید آمده بود و کمال اتباع سنت
 و زبده در پیرانه سالی بحفظ کلام الله شریف پرداخته و اختیار ایل اختیار کرده و حضرت شیخ را شوق
 ظاهر نیز بسیار بود و امرار و سلاطین قدرت نداشتند که بحضور ایشان بنشینند با آداب تمام
 دست بسته ستاده میبودند و لباسهای فاخره نیز می پوشیدند یکی را در دل انگاری آمده که
 ایشان تکبر بسیار دارند ایشان را شرافت باطن فرمودند تکبر باطل کبر بایمی اوست جل جلاله
 یکبار و چهار صد کس موافق رغبت و فرمایش هر یک از خانقاه شریف ایشان هر روز وقت
 طعام غایت میشد و هزاران هزار مردم از ملوک و صعلوک از فیوض ظاهر و باطن از ایشان
 منتفع گردیدند و کامل و مکمل شدند جز آنکه خیر انجزار کرامات از ایشان بسیار ظاهر میشدند
 شبی در ابتداء احوال وقت تجمه آواز فنی بگوشش ایشان رسیده بسیار متاثر شده بحد افتاد
 و ضربی سخت بدست ایشان رسیده فرمودند مردم را بیدار میگویند بیدار اینها اند که بر آواز سما
 ضبط خودی نمایند بجز خودی از خدمت ایشان التماس عام نموده چیزی زیر لب خوانده برود میند
 فی الحال شفا یافته منکر حق بر جاده و جلال ایشان در خواب دیده که او را عساکر گرفته چوبها
 میزنند و میگویند که توئی که در حق حضرت شیخ خطره بد کرده او محبوب خداست از شدت ضرب
 بیدار شد و توبه کرد و میباید شد وفات ایشان در سنه هزار و نود و پنج است

مزار مبارک در بلده ستهندست و حضرت ایشان جد پنجم حضرت والد ماجد اند و از پنجایزد و طریق
 شدند پس اول طریق خلفای را بیان نمایم بدانکه حضرت ایشان از خلفا بسیار بودند چون سید
 صدر الدین که جذب قوی داشتند و شیخ ابو القاسم که صاحب مقامات عالیه بودند و شاه عباس
 بشتی که عالمی امور کردند و شاه عیسی که ارشاد کثیر یافتند لیکن سلسله نسبت حضرت والد ماجد
 بواسطه جناب سید نور محمد میرسد لهذا بعضی مناقب او چنان نوشته می شود که حضرت سید
 السادات سید نور محمد بذاتی رحمت الله علیه جامع بودند در علم ظاهر و باطن کسب مقامات
 سلوک از حضرت شیخ سیف الدین نموده اند و بخدمت حافظ محمد حسن صاحب خلیفه حضرت خواجہ مصمم
 رضی الله عنه سالها تحصیل فیوض نموده بحالات ارجمند و واردات بلند رسیده اند کمال در رع
 و تقوی و اتباع سنت امتیاز داشتند و در متابعت و آداب و عادات مصطفی صلی الله علیه و سلم
 بغایت اهتمام می نمودند کتاب سیر و اخلاق نبوی همواره پیش خود داشتند و موافق آن عمل
 می آوردند یکبار خلاف سنت پائی راست در بیت اخلا نهاده تا سه روز در احوال باطن قبض
 رومند و تبرع بسیار به نسبت مبدل شد ایشان را در اوسط احوال استغراقی قوی دست آمد
 تا پانزده سال هیچ افاقی نبود مگر وقت ادای نماز و ان نماز در آن حال تخفیفی میشد باز مغلوب
 الاحوال میگردد و در لقمه احتیاط نیک می نمودند بدست مبارک خود قوت چند روزه بچته
 وقت شدت گرسنگی پاره از آن عوده مراقبه میرفتند از کثرت مراقبه پشت ایشان خم شده بود
 میفرمودند بی سال شده که تعلق طبیعت بذوق کیفیت آغذیه نمانده است و در وقت حاجت
 هر چه میسر میشود بخوریم طعام اغنیا هرگز نمی خوردند که اکثر آن از خلعت شبیه خالی نیست یکبار طعام
 از خانه دنیا داری بخدمت ایشان آمده بود فرمودند درین خلعت معلوم میشود از روی نوازش
 جناب مرزا صاحب قبله را که اصل خرقه و اجازت طریقه از ایشان دارند فرمودند شما نیز
 درین طعام غور نمایند تا حضرت متوجه گردیده عرض نمودند که طعام از وجه جلالت است مگر بسبب
 عفوئی و ظلمتی در آن راه یافته اگر کتابی از خانه دنیا داری بباریت مطلبید تا سه روز مطالعه
 آن نمی نمودند که خلعت صحبت اغنیا بغلاف و آبروه آن پیچیده است بعد از زوال خلعت که از برکت
 صحبت مبارک می شد مطالعه آن میفرمودند روزی زنی بخدمت ایشان عرض نمود که دختر مرا

مراجعین گرفته بودند با عملیات نموده ام هیچ فائده نشد در بناب توجه باید فرمود ایشان تا در
 مراقبه نموده فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد همچنان واقع شد از آن دختر پرسیدند که
 ماجرای خود بگو گفت در صحرا می بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورد کسی به سکوت و مراقبه از این
 پرسید که چرا خوارانفرمودید دختر خواهد آمد فرمودند التجا بجناب الهی نمودم که اگر دعا و توجه مرا اثری
 در تضرع آن دختر توجه نموده آید هر عمل ایشان موافق رضای الهی بود رضی الله عنه کیانیک
 فردوسی دکان قریب مکان ایشان نموده بود فرمودند خلعت آن نسبت باطن را کمر ساخت مخلصان
 رفته دکانش را بغت برداشتن فرمودند که احوال باطن زیاده ترکد شد که بواسطه ما احتیاج خلاف
 شرع واقع شد اول او را ازین عمل توبه برفق باستی داد اگر تاب نمی شد باز شدت و درشتی
 می نمودند فرمودند تا ویرا بعد نقص بسیار حاضر آوردند حضرت ایشان هتغائی جزارت عزیزان نموده
 بطف تمام فرمودند که پیشه خلاف شرع خوب نیست پیشه مباح اختیار باید نمود وزیری باو عنایت نه
 خدخواستند و می تاب گردیده یکی از مخلصان شد یکی از مخلصان ایشان اهوای نفسانی خواست
 که متلبا بصحبت خدا سازد صورت ایشان در میان حائل شد زن از دهشت بگریخت و آن مخلص توبه کرد
 تا چند روز از ندامت از حضور ایشان محبوب بود و کس از ایشان طریقه خواستند ایشان توبه و
 فرمودند که در حقیقه شما خلعت یکی تاب شده طریقه گرفت و دیگر بسبب ابا از حقیقه بد از طریقه
 محرم گشت جناب ز صاحب قبله میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید نکردند
 اگر ایشان امیدیند بقدرت کامله الهی ایمان تازه می نمودند که بر خلق انجمن ار باب کمال
 قادر است و بر گاه که ذکر ایشان میکردند چشم پر آب میشدند و میفرمودند که مکشوفات ایشان
 بسیار صحیح مطابق واقع می بود بلکه توان گفت که ما مردم را بدیده سرانچنان محسوس نمی شود
 که ایشان را چشم دل معاینه می گشت روزی زیارت مزار پیر صحبت خود حضرت حافظ محسن
 دیدند که فقط در پوست کف پا و کفن آنجا خاک اثر کرده و باقی پاک و صاف از ایشان هتفا کرد
 فرمودند سببش اینکه یکبار قدم بر سنگ ریگانه بامید اجازت مالک او نهاده بودم روزی
 بر یکی از نامحوران در راه نظر افتاده همین که بحضور پر نور رسیدیم فرمودند از شما خلعت زنا معلوم
 میشود شاید نگاه بر نامحومی افتاده است روزی در راه ملاقات به شراب خوار شد فرمودند که

امروز در باطن شما خلقت شراب بنظر درمی آید شاید شراب بخمر و دو چار شدی و قات ایشان یازدهم
 ذی قعدة ۱۱۳۵ هجری است و یکصد سی و پنج هجری است و یوم طریقه احمدیه مخفی سنن نبویه فرید العصر
 والدوران شش اکتین حبیب لمد حضرت میرزا جان جانان نظر شهید رضی الله
 از اسادات علوی اند نسب شریف ایشان به بیت دشت واسطه توسط محمد ابن حنفیه بامیر المؤمنین
 علی رقم الله و بجهت میرسد و ولادت در سنه هزار و یکصد و یازده یا ۱۱۳۵ هجری واقع شده و
 آثار رُشد و هدایت از ناصیه حال ایشان ظهور دشت و انوار فہم و دکا از جبین مبین می درخشد
 نه ساله بودند که حضرت ابراہیم علیہ السلام را در خواب دیدند عنایت بسیار بر حال ایشان مصروف
 داشتند و در آن وقت ہر گاہ ذکر حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ می آمد صورت ایشان
 حاضر میشد بار بار ایشان را بچشم ستر دیده اند و همچنین از زیارت حضرت محمد الف نانی مشرف
 شده اند شور عشق و میل تمام بظاہر جمیلہ مایہ طینت ایشان بود طفل ششماہہ و آخوس مریضہ
 بودند کہ زن جمیلہ ایشان را در کنار گرفت جلوہ جالش ایشان را از جا بردی و دیدار او قرار میکرد
 و در مفارقتش گریہا میکردند پنج سالہ بودند کہ آوازہ عاشقی ایشان بر زبانها افتاد و در مردم
 مشہور گشت کہ این طفل مزاج عاشقانہ دارد والد ماجد ایشان در تعلیم و تربیت اہتمام نمودند و
 آداب بادشاہی و فنون سپاہ گری صنایع ہنروری ایشان تعلیم نمودند و گفتند کہ اگر شما امیر
 میشوید قدر را باب ہنر خواهید شناخت و اگر چنانکہ دل نامی خواہد فقر و ترک اختیار میکند حاجت
 باہل پیشہ و ہنر نخواہد افتاد پس ایشان را در ہر فن مہارتی تمام پیدا شد ہر کہ با ایشان ملاقات
 مینمود با ستادی ایشان در فن خود اقرار میکرد و قطع سہرا و قیل بہ پنجاہ طرز میدہستند و اگر بہت
 کس شمشیر پاکشیدہ بر ایشان حملہ می آوردند و در دست ایشان یک چوب می بود یک کس زخمی
 با ایشان نمی توانست رسانید با تجمہ بعد تحصیل کمالات ظاہری علوم معقول و منقول و ذریع
 و اصول بھر حجتہ سالگی جذب باطنی بخدمت حضرت سید نور محمد بدآونی رسانید و در طریقه
 نقشبندیہ مجتہدیہ تبعیت نمودند و از تاثیر کتبہ ایشان لطائف خمسہ جاری شدند و خود را
 در آئینہ بصورت ایشان یافتند پس بپن صحبت آنحضرت در اندک مدت خواب و خور بہرہم شد
 سر و پا برہنہ در ویرانہا میگشتند در شدت جوع باندک از برگ درختان اکتفا می کردند

یکروزند تا مدت چهار سال بخدمت ایشان استفاده کرده اجازت تعلیم و تبحر گرفته شریفه
 مشرف گشتند و بعد از واقعه ایشان اقباس انوار از مزار مبارک شش سال نمودند و معامله با بقا
 ثلثه افتاد پس با اشاره ایشان که استفاده از قبور دستور نیست پیش بزرگی از انجیا باید رفت
 پیش حضرت شاه گلشن رح و حضرت خواجه محمد زبیر رح اظهار طلب نمودند و سبب عذر ایشان استفاده
 حاصل شد پس بخدمت حاجی محمد فضل خلیفه حضرت حجت علیه السلام که تا ده سال استفاده از ایشان
 و دوازده سال از حضرت شیخ عبدالاحد نموده بمقامات عالیه رسیده بودند و یکی ازین هر دو
 بزرگ در حق ایشان فرموده بودند آنچه در سینه ما از پیران کبار رسیده بود تمام و کمال
 در باطن شما القا کردیم تا بیست سال در ضمن سبق حدیث فوائد بسیار در ظاهر و باطن حاصل نموده
 و در عرض نسبت قوتی بهم رسانیده متفرمودند ایشان را در ذکر حدیث و نسبت رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم استغراقی دست میداد و نسبت کمالات و رغایت و وسعت و کثرت انوار جلوه
 میکردید و التفات بوی صلی الله علیه و سلم مشهود میگشت پس ایشان شیخ احمدیست
 از روی صحبت بپیر فقیر اند و بخدمت حضرت حافظ سعد الله که از کمال خلفای حضرت محمد صلی
 بودند و تاسی مثال بالاتر از صحبت ایشان بوده بمقامات عالیه رسیدند و لقب ایشان در خانقاه
 سیده اصفویه بود رسیده خدمت کفایت برداری ایشان تا دوازده سال اختیار نموده فوائد بسیار
 و دست نسبت باطن حاصل نموده و در نیت ساهبا ایشان انجیا کتب و سرفراز فرمودند که از
 و کبرین که زائد از بیست و نه بود و عاقبت توبه نداشتند و از نخبه حضرت ایشان بخدمت شیخ
 الشیخ حضرت شیخ محمد عابد رجوع نمودند متفرمودند که و آیات ثلثه و کیفیات و علوم و واردات
 آن از حضرت سید قدس سره حاصل شده و محالات ثلثه و حقائق سبعة و غیره با توجهات حضرت شیخ
 و عرصه هفت سال کسب کردیم بعد از آن بار دیگر از ابتدا تا انتها بجهت کمال بسیر فرمودی از جمیع
 مقامات گذرانیدند و در کیفیات و محالات هر مقام قوت دیگر بهم رسیده بنده بجهت اجازت ناخندان
 قادری بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شما را با اجازت انجاندان از جانب رسول صلی الله
 علیه و سلم سرفرازی نمایم و بیایب سرور عالم صلی الله علیه و سلم بخوبی شنیده و نیز بامر ایشان مراقبه
 نمود دیدم که صیب خدا صلی الله علیه و سلم در بارگاه عالی با اصحاب عظام و ادویا را کرام رضی الله

تعالی عنهم شسته اند حضرت غوث انقلین در حضور پرنور استاد حضرت شیخ نجیب مبارک عرض
 نمودند که مرزا جان جانان امیدوار اجازت خاندان قادریه اند فرمودند درین امر بسید عبد القادر
 بگوئید پس ایشان اجابت التماس شیخ نموده بعطای تبرک خرقه اجازت بنده را ممتاز فرمودند و بنده
 در باطن خود برکات آن احساس نمود و سینه بر نیز گردید پس حضرت شیخ فقیه را با اجازت طریقه قادریه
 و حقیقه و سهروردیه سرفراز فرمودند و بصمیمیت خود نیز ممتاز کردند و از ولایت ابراهیمی بولایت
 محمدی رسانیدند دیدیم که سرور عالم صلی الله علیه و سلم در مقابل فقیر شسته اند باز می بینم که بجای
 آنحضرت تشریف میدارند و بجای حبیب خدا فقیر شسته است باز می بینم که در هر دو جا رسول خدا
 تشریف میدارند صلی الله علیه و سلم باز می بینم که هر دو جا فقیر شسته است روزی بخدمت حضرت شیخ
 حاضر بودم در باره فقیر فرمودند دو آفتاب مقابل یکدیگر نشسته اند که از غایت ششسان انوار آفتاب
 یکی از دیگری نتوان نمود اگر متوجه تربیت طالبان خدا میشوند عالمی را منور میارزند روزی از غایت
 تواضع زانو بوس فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در صحاب من کسی نیست از نهایت محبت که شمار با خدا
 و رسول صلی الله علیه و سلم ثابت است ترویج طریقه تبجهاث شما خواهد شد از جانب الهی لقب شامش الدین
 حبیب الله عطا شده و تربیت بعض صحاب خود را حواله فقیر نمودند روزی حضرت سید نیز کفش بند
 درست کرده نهادند و فرمودند شما را بحجاب الهی قبول تمام است حضرت حاجی محمد فضل تعظیم بنده است
 می ایستاد که تعظیم کمالات نسبت شما می کنم حضرت حافظ سعد الله میفرمودند که شما بجای قبله گاه
 هستید حضرت شاه ولی الله محدث رحمه الله علیه میفرمودند که دنیا مثل کف دست پیش روی ما است
 درین وقت مثل حضرت مرزا جان جانان در بیج قلم و شهر نیست باجمله بعد انتقال مشایخ اربعه مندر خلافت
 عزیزان از وجود مسعود ایشان زیب زینت یافت و ترویج طریقه علیه بذات مبارک ایشان
 قیام گرفت طالبان خدا از هر طرف بخدمت ایشان رجوع آوردند و زیاده از سیال کمال است
 بر سمن نبویه طریقه احمدیه پسند آرای شیخی بوده عالمی را از فیض باطن بنور مستقیم فرمودند
 میفرمودند عمل بغیر محبت نمودن و تقوی گزیدن درین وقت است متعز است که ملاقات تباه شد
 و عمل موافق شرح گویا موقوف شده اگر بر طبق فقه و ظاهر فتوی اهل موده آید و از بدعت اجتناب
 کرده شود بسیار غنیمت است میفرمودند شتغال طریقه محبت حصول غلبه محبت الهی است گاهی فرط

فرمودت بجهت مومنین بود و آلاء و اموات ذکر الشیر الطاهر آن فرض طریقه دوستان خداست بزرگ جمیع
 مرادات کثرت ذکر می باید دل بی ذکر کثیری کشاید هرگاه کیفیت یا بخودی دست دهد بحفظ آن باید
 پرداخت و اگر رو بخواهد باز ذکر تضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام شغال باید کرد تا که
 کیفیت دوام پذیرد میفرمودند حاصل این همه تحکقات تهذیب اتفاق است بر طبق مکارم اخلاق رسول
 کریم صلی الله تعالی علیه آله وسلم بَعَثْتُ لَكَ تَبِيْعًا مَكَارِمِ الْاَخْلَاقِ حدیث شریف است
 میفرمودند یکبار بی زاده و راحله میفرمودم نعم الله تعالی در هر منزل از دست بیکانگان سامان ضروری
 میبایم نمود ناگهان در راه بارانی شدید نازل شد هوار سر و بود و فقرایدا کشیدند دعا نمودم
 اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ یَّکُوْنُوْا مِنْ اَصْحَابِ النَّارِ اَقْعُدْ رُوْضِیْ حَضْرَتِ حَافِظِ
 سعد الله رحمه الله از مریدین محمد رفیع پرسیدند که طریقه از که گرفته گفت از بزرگان خود مرا غیر آن
 وسعت ناخوش شدم دیدم که مشایخ طریقه تا حضرت ابی بکر صدیق رضوان الله علیهم از وی گشتند
 در دو سه روز هلاک شد همچنین چند بی ادب سرائی گستاخیهای خود یافتند میفرمودند مزاج فطریه
 نازک است و غضب در نهایت شدت و همچنین شایان هدایت و ارشادیت سالها دمار نمودم
 تا الله تعالی تنمیدی غضب مرا کند فرمود کشف مقامات آئینه مطابق نفس الامر و هستند و آنچه از
 کشف گوئی و کشف قلوب و کشف قبور بیان می فرمودند مطابق واقع بود بعضی از افغانان
 بر بشارت حضرت ایشان آگاهی نمودند ایشان بخیر فرست در یافته فرمودند که اگر شمارا بویست
 ایمنی از قدامی اکابر دین مقرر نمایند تا روح او ظهور نموده بر تحت این بشارت شهادت دهد
 عرض نمودند که اگر سرور عالم صلی الله علیه و سلم تصدیق فرماید بصدق نزدیک تر گردد حضرت
 ایشان فاتحه بروج پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم خوانده باصحاب خود متوجه نشستند و درین توجه
 اهل مراقبه راغبینی دست داد سرور کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیمات ظهور نموده منکر از اضراب
 فرمودند که بشارت مرا احدا بجهت صحیح است حضرت حاجی محمد فضل میفرمودند که مرتبه قطبیت بزرگها
 نهایت کردند در یوقت ما بر طریقه ذات ایشان است اتقی بزرگان مردم از حضرت ایشان طریقه
 رفته بدوام ذکرند الله تعالی نموند و ترتیب دو صد گس را بازت و خلافت مشرف شده به هدایت
 راه مولای پرداخت و بخواه کس بخواهد بخواهد رسیده مقتدا می از باب طریقه گردیدند

ابن و اشرف نظام : حضرت مولوی شمس الدین ربانی رحمة الله علیه با زهد و علم
ربانی و در علم عقلی و نقلی به تمام درخت و حصول برتبه اجتهاد رسیده و صاحب تعالیم مفید و
از تفسیر و حدیث و فقه و مشهور تمام سلوک انیشتی و بیخا توجیه حضرت ایشان با تمام رسانیده
و عمر بنجاه سالگی فارغ از ظاہر و باطن گشته باریت و ارشاد را و حاجی شریف از حضرت ایشان طلب
تعلیم البندی گشتند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان بالذمیت فقیر و مکرر مکرر است
و در ترص و قوت متفاوت ایشان از خیرین فقیر اند و از روی دیانت او توفی روح بستم اند و مرتبه شریعت
مستور طریقت ملک صفت که ملائکه تقیض ایشان مینمایند اگر حق تعالی در روزی است از براه پرسد
که بدرگاه ما چه نفع آوردی عرض کنم شمس الدین ربانی بی را انتهی به و برادر ایشان مولانا محمد علی
و پسر ایشان مولوی احمد الله که کمالات ظاہر و باطن مثل پدر خود بود و شیخ محمد برادر که شیخ
و پنج سال استفادہ نموده حضرت ایشان میفرمودند که در جمیع بابین در رفعت و کبریا کس از ایشان
مساوات ندارد و میر علیهم السلام نگذری که سلوک احمدیه تمام نموده تمام عمر بسر جو شبهای محبت
بسر بردند و شیخ مراد الله عرف غلام کاکی که در علم و عمل ثنائی عالی داشتند و در ملک بگاله
ارشاد و کثیر یافتند و شیخ محمد احسان و برادر ایشان شیخ غلام حسن و شیخ محمد منیر که حضرت
ایشان میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است اگر خطیب وقت باشد از ایشان استفادہ نماید
و مولوی قلندر بخش و میر نعیم الله و مولوی شمس الدین سبیل که در لجه سبیل ایشان یافتند
و میر عبد الباقی که بجایم مثال مناسبت تمام داشتند و ضیفه محمد حیل که در علاج امراض عظام
و باطن ممتاز بود و حضرت شاد و بهیک از اولاد امام ربانی رحمة الله علیها که بر طریق احمدیه
سخت مستقیم بودند کفار سبکپایان که هزار مقبره که سبزه را خراب نمودند و هستند که لغزش ایشان
از قبر بر آید ایشان وستی بر یکی زدند فی الفور هلاک شد و دیگران بگریختند و شاه محمد سالم
و شاه رحمة الله که بفتحی موصوف بودند و میر معین خان که حضرت ایشان میفرمودند که
میر معین از اولاد خدایکبر و جان جانان صغیر است و برادر ایشان میر معین خان و میر علی
صغیر عرف میر مکی و محمد حسن و آن که در باره خان ارشاد شد که در تمام عمر یکس طالب خدا
و مجاہد راه مولی نزد فقیر آمده و آن محمد حسن و آن بود قائم لیل و صائم اینها و چهل هزار بار

بارمیل اسانی دانه هزار تنی و اجناس و هزار بار سوره هلاس و درود و آقا هر روز و همیشه داشت
و قوی قلم کشیری و مولوی قطب الدین و مولوی غلام محسنی بهاری صاحب رتبه ایفای
و مولوی غلام محسن الدین و مولوی نعیم الله بهاری که در وطن خود هیچ طالبان گردیدند
و مولوی کلیم الله بهاری و تمیز روح الامین که در حق ایشان فرمودند که وی مجری الهی
ست و نسبت قوی دارد و آخوند نور محمد تهرانی و ملا نسیم قلاتی و صاحب ارشاد کثیره و غیره
رحمة الله علیهم اجمعین و حضرت ایشان در هنگام جوانی تخریک شو عشقی که ملک بنیرشان بود
تا باهای میزدن میکردند و آن تقریباً خود را بشمار می برد و در بود و تکلیف بعضی عزیزان
و یوان غزالیات هم فرمودند بهمت برکت کینزال تمام و چند اشعار مفرق از این نقل می نمایم غزل

یک غیری من پناهنیست در عالم مصیبت را
که تا نگین کند به گمانه وزیر قیامت را
خدا رحمت کند این مانتقان پاک طینت را
حقرت نیست هرگز در دل آینه صورت را
خدا آباد تر سازد خرابات محبت را
بیزم خود و خوابی ادا جان بی مروت را
چو مرز منظر دیوانه نازک طبیعت را

از آن بلای خود جامید بهم این رخ و دست را
قضا از شهیدانست خونی و دام میگیرد
بنا کرد خوش روی بجا که خون غلطیست
نیکو و باطن ابل صفای گمانه نظر باز
دماغ دل در بجاگاه گاهی جاق میگرد
تلف کرد دست این دل حق صحنهای دیرنیم
بجای سنگ علفان پاره ای شیشه باید زد

شعر

سید کردم باز که چشم پوشی روی نیار
از برای داغ دل آتش ز طور آورده است
بر سر از ش نیاز باز آورده است
بناک خون طعم و گوشتی از برای من است
بهر جانی نتوان ناز سیجا برداشت
آخر این مرده جانست که بسیار تو بود
دوستان سال تدبیرم بطور من کشید

تست تمام عاقبت چون آفتاب از هرزه گردیدها
تا جراحین زد از راه دور آورده است
گویی معشوقی سر آشوخ می آید فرود
هزار عمر فانی می که من از شوق
حیف درد یک بخود تنگ ما و ابرودشت
نفس منظر چو ز کوبت گذر چشم پوش
نوبهار آمد مرا زنجیر و گلشن کشید

میت خاک بیکان منتا کش شمع و پیرایه
 مرا بگامی از خلق با حق هشنا کرده
 ولی او را برجم آورد آخر ناله زارم
 زگره من از زبانه من رسته و خوابان گویند
 گرفتار حیات از پیر آن زلف گره گیرم
 از دوام هرگز نخواهد رفت آزار و دلم
 مذمت عشق جدا مشرب عشاق جداست
 نگاه هست تو آنرا که مستفید کند
 اینکه منظر نفس بگریه بشم یا دیت
 انفعال جرم بهتر از غرور طاعت است
 ز تاثیر محبت در دوش کردیم جان منظر
 تا زنج خود پرستیدایم آسوده
 ز عشق او بدانی گیتی میثوم منظر
 امید قتل دلم را اضطراب رساند
 منظر بجرم بنیم نگاهم که میکشد
 قربان ذوق منظر دیوانه ام که دوش
 فدای همت آن فاطمه که بعد از مرگ
 بلوح تربت من یافتند از غیب تحفه ی

خار بر کویر یوبان گفت ای سیکند
 بطن من کبس کم ساختن بسیار میدارد
 بلی عجز عشق است اینکه زاری زور میگذارد
 خاک گردیده و چشمش نگران است هنوز
 موی بسته است این زندگانی همچو تصویرم
 دلدهی باشد علاج من که مبیار دلم
 در دریا منظر دیوانه دوام میداند
 هزار پیر خند ابات را مرید کند
 از نیم مرگان چو ابر ترخیمم کرده اند
 منظر ای دور از حقیقت بر نماز خود مناز
 بجا باشد اگر خوانند یا در آن جان جان را
 همچو منظر کاش را بی باند بودی مرا
 که غرق سوختن چون شعله میخوابم سردا پا
 که این نوید باین خامان خواب رساند
 یکبار خود کنید باو رو برو مرا
 در زیر تیغ یا عجب و بد و حال داشت
 بخش من دوسه چشم دگر مرید کند
 که این مقول از بیکانی نیست تفصیر

شهادت حضرت ایشان وقت نماز مغرب شب عاشورا^{۱۱۹۵} هجری که یزید و یزید و یزید واقع گردید
 که از عکاش حسین که امات شهید^{۱۱۹۵} هجری ظاهر است قطب فلک ارشاد غوث ابدال
 و او تا مدح دمانه^{۱۱۹۵} هجری ثانی عشر نایب خیر البشر حضرت سیدنا و مولانا حضرت
 شاه عبدالعزیز المشهور بشاه غلام علی رضی الله عنه^{۱۱۵۸} هجری ولادت ایشان در سنه
 یک هزار و یکصد پنجاه و هشت در قصبه بناله ضلع پنجاب بطور آمد تاریخ از منظر خود می بر آید

بر آید نسب شریف حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف میرسد و ادایک آن قبل ولادت
 حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف بخواب دیدند که میفرمایند نام بچه بنام من نهید آنرا ولادت
 و انوار هدایت از جبین مبارک در نشان بود بعد تحصیل علوم و نیز از حدیث و تفسیر و فقه بهره رست
 و دو سالگی اخذ ترقیه شریف از حضرت شهید نمودند و کمال ریاضات و مجاہدات شاقه که گفته بود یا
 بشتر و خشت زیر سر و قناعت بر آب شور و قنایا و کثرت افکار ده هزار رقی و اثبات و ده و ده کلام
 و تکیل اسانی و استقامت و درود و استغفار بیشمار تا پانزده سال در طلقه ذکر و مراقبات
 مواظبت نمود و باجارت و خلافت مطلقه از حضرت ایشان مشرف گشتند بمفرمودند نسبت باطن
 چنان قوی بوده که تمام مسجد جامع پرازنوز میشد و همچنین در هر کوچه که می گذشتند و اگر بر فرار
 غریزی میفرمودند نسبت باطن میگشت یکبار حضرت سلی الله علیه و سلم را دیدم فرمودند نام تو عبد
 و عبد المہمین است و فرمودند هر که با محبت دارد و در و زخ بخوابد رفت یکبار حضرت مجد علیه الرحمۃ
 شریف آورده فرمودند تو خلیفه من هستی یکبار حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه شریف آورده
 و پیر این من اخل شدند یکبار سیدۃ النار رضی الله عنها در مکانم آمده فرمودند من بر آن
 زنده شد و ام و آمده ام یکبار ملهم سافند که نصب قومیت تو عطا شد روزی الهام شد
 که از تو حریقه جدید بر آمد اتحق که وجود با جو حضرت ایشان مثل حضرت شهید آیتی شد
 از آیات الہیہ و رحمتی از رحمتهای نامتناہیہ عالم مرده از توجهات آن سیمایا وقت زندگی
 دوباره یافت و فیض ارشاد و هدایت ربع مکون را در گرفت هزاران علماء و صلحا از افاضل
 بعیدہ از اقصای خطا تا نمازت زمین مغرب بخدمت شریف شتافتند یعنی بحکم آن سرور
 صلی الله علیه و سلم پستمانه علیا رسیدند مثل حضرت مولانا خاں رومی و شیخ احمد گردی
 و سید اسماعیل مدنی و بعضی بدالت بزرگان معیت نمودند و برتی ذات مقدس در خواب
 دیده مشرف شدند و قبولیت تمام و مرجعیت خاص و عام پیدا شد خاں غار بزرگ و بزرگتر حضرت
 شهید بنام نمودند و در کس کم و بیش در خاں غار شریف می بودند تفاوت ایشان
 بوجه حسن از حضرت ایشان مہیامی شد با وجود چنین جاه و جلال انکسار و تواضع جدی بود
 که میفرمودند یکی که بخانه من می آید میگویم البی من کیستم که دوستان ترا و سینه گرانم بهر این

مخلوق خود بر من رحم فرما و روحی مبارک گاهی در آینه ندیده اند خوف آنکه تا از عظمت کنایه چهره بیاید
 نشسته باشد و گاهی پادشاه را زنگ دهان و لباس خشن عادت داشتند و جان نفیس گاهی نبوشتند خواب
 بسیار کم میفرمودند وقت بخت مردمان را بیدار میکردند و گریه دینا در مجلس شریف هرگز نمی بود مجلس حضرت
 گویا مجلس حضرت سنیان توری بود امر بالمعروف و نهی عن المنکر بر ملوک و صلحا عادت شریف
 بود ترک و تجوید و توکل بر تبتی داشتند که پادشاه وقت و امر امتای میفرمودند که چیزی خرج نداد
 میکنند گفتند هرگز قبول نمیفرمودند و اکثر این قطعه بر زبان مبارک میگذاشت قطعه نال شینی
 است سکنایم + ننگ بود فسر الطایم + است چهل سال که می پوشش + گنه اند جانم
 عریانیم + میفرمودند معاش درویشان چنین باید که شیخ ابن سینا که در وی نظم کرده اشعار
 نان جوین و خرقه نشین و آب شور + سپاره کلام و حدیث پیغمبری + هم نشسته دو چار
 ز طلی که نافع است + در دین نه لغو بود علی و اثر حضرت + ناریک کلبه که پی روشنی آن
 بیوه و منتهی نبرد شمع خادری + بایک دشتنا که نیر زده نیم جو + در پیش چشم همت شان ملک
 سخجری + این آن سعادت است که حسرت برد بر آن + جوایمی تخت قیصر و ملک کنیزی
 میفرمودند و در طریقه مجددیه بار در یای فیض جاری است نسبت نقشبندی و قادری و چشتی
 و سهروردی لیکن اول غالب است میفرمودند که شخصی از اولیا کمال حضرت محمد یافته باشد
 اگر تمام اولیا را وجودیه را بگوید فرماید پادشاه را به شود آرد میفرمودند در فقر فاقه و قاف
 قناعت و یار یار آبی در آریاض است هر که بجا آورد قای فضل خدا و قاف قرب و قولا و یار
 یاری و آریاض است و الا قای ضیعت و قاف قهر و یار یاس و آریاض است و آریاض است
 میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست میفرمودند مردمان بیکار
 نامردمان اند و مردمانند و جوانمردان اند و مردانند طالب دنیا نامرد و طالب عقیقی مرد و طالب
 عقیقی دمو لا جوانمرد و طالب مولی فرد میفرمودند که خطره چار قسم است شیطانی و نفسانی و ملک
 و صفاتی شیطانی از کساری آید و صفاتی از فوق و ملکی از زمین و صفاتی از فوق العفوق +
 میفرمودند معیت سه قسم است یکی برای توسل پیران کبار و دوم توبه از معاصی سوم برای کسب
 انبت میفرمودند درین طریقه چهار چیز ضرورت داشت شکسته پای شکسته دینی درست

در طلب
 و شوق
 و کسب
 و انبت

در آنجا مجاز و مستحق حضرت ایشان نباشند بر آن را با جازات طریق مشرف رسانند صد آرا
 بمقامات عالیہ طریقہ رسانیدند مقرر نمودند که اگر چه بنظر ازان کس ازین ناچیز با جازت و خلافت رسید
 آنکه وصیت خلیفه من است که دست و پایی بریده باشد و دوام ذکر و پرده بست نسبت و خلاق حسن و
 عدم چون و چرا بر مجاری قضا و رضا و تقسیم و توکل داشته و بالعجبی خود را بنی کتب کرده است و طریق
 بدنام ساخته و مشایخ را عار نامی کرده چون عمر شریف ایشان بهشت نادر و رسید در عین شد
 مرض بوسه و فارش حضرت بیدار که خلیفه اول ایشان بودند برائی جانشینی خود بجا که تمام
 طلب فرمودند و رو بروی خود قائم مقام خویش ساختند و میت و دویم صفر بعد از شرف در میقت
 اعتباراً سنه ۱۲۳۳ هزار و دوصد و چهل در کمال اتزان مشایخ حق ازین دایره طاعت انتقال فرمودند
 تا پنج وفات ^{۱۲۳۳} که ^{۱۲۳۳} مضجع و نیز منبر فارسی مصداق ^{۱۲۳۳} جان بحق نقشبند شد
 و ادب و خوش گفت سال تولد و میات و فوت آن سلطان پاک چنانکه منظر خود آن
 منظر یزدان پاک حضرت والدی ماجدی خلیفه ثانی حضرت ایشانند احوال این حضرتین
 بتفصیل خواهد آمد انشاء الله تعالی حضرت شاه رفوف احمد مجد دی خلیفه ثالث حضرت ایشان
 جامع لغوفات و مکتوبات و مقامات ایشان اندک سبب ایشان بود بلکه شیخ محمد علی حضرت جد و سیر
 در بلده به پال قبول تمام یافتند امر او فقر در حلقه ایشان حاضر میشدند و فیضهای بر می داشتند
 رساله در سلوک مجتهدی تصنیف کرده بخند میت آنحضرت ارسال داشته اند حضرت ایشان در جواب
 آن نوشتند غایت نامه مع رساله صادق صدوقه رسید سر تا بخشید بخاتم الله خیر انجرا
 از مندرجه آن خیلی سرور حاصل شد حق تعالی و تبارک زیاده تر برکت و اشاعت طریق شریف
 عنایت فرماید ما ازان صاحبزاده و الاما قب سببای خوش هستیم خدا تعالی در بر دو جهان
 خوش دارد از برکت و عامی حضرت ایشان مرقع طریق گشتند و در آخر قصد حرمین کردند
 در راه وفات یافتند پس حضرت شاه خطیب احمد فرزند و خلیفه ایشان رونق افزای مجلس
 آبا می خود شدند و حضرت شاه عبدالرحمن مجد دی در ملک پنجاب از خلفای حضرت ایشان
 بسند ارشاد گشتند و مریدان بسیار داشتند و مولوی بشارت الله صاحب رابع خلفا
 حضرت ایشان و از ممتازان بودند چنانچه در مکتوبی نوشته اند حضرت ابو سعید اسعد رحم الله

از آنکه زانکه احمد عید خنده آمد نمود و در وقت آمدن زلف بشارت شد بخانه الله همیشه اقباله
 توفیق و معزین چهارم بکتابت حاشا نماید و نیز نوشته اند حضرت ابوسعید و حضرت احمد سعید
 و حضرت رفوف احمد و مولوی بشارت احمد از برگزیده گان اصحابین اند که توفیق سلامت از
 و موجب رواج عریقه فرماید و نیز از انانیم آید و حضرت مولانا خالیه شهر زوری کردی
 از آنکه خلفای حضرت ایشان و عالم نامدار بودند چنانکه حدیث سند دارند و تا نه ماه مدت
 آب کشی بجا آورده وقت حضرت ایشان به بشارت قصبت آن دیار سر فرار شدند و قنیه آنجا
 رفتند و یا منتبهای کشیده به عجم خلق پند ان شد که گو یا سلطنت آن دیار بایشان تعلق گرفت
 خلفای ایشان و خلفای خلفا ایشان هزار سال شد و پسند گویند بجهت عالم به بشارت ایشان
 دست بسته حاضری بودند مولانا سجدت حضرت جد امجد در مکتوبی چنین ارقام نموده اند که یکم
 تمامی مملکت هم و عربستان و دیار حجاز و عراق و بعضی از قمر و عجم و چین گردستان از خدمت
 و تائید طریق قنیه به بشارت و ذکر محامد حضرت امام یحیی بن محمد الف ثانی قدسنا الله سره
 انسانی آثار ائمه و انبیا و محافل و مجالس و سببه و مدارس زبان زد صغار و کبار است
 بنحویکه هرگز در هیچ قریه از قرون و هیچ ایامی از اقامت مظهر نیست که گویش زمانه بغیر این زمانه
 شنیده یا دیده و تفکیر و توار این نعمت و جماع را دیده باشد انتهی باجمعه در بیان احوال این
 و خوارق و کرامات ایشان سوای خلفای خلفا و آنها کاتبی باید علیحدّه و ایشان را قصائد
 پسندیده اند و منقبت حضرت ایشان چند اشعار از ان بجهت تبرک نوشته می شود

امام اولیا سیاح بنیادی خدا بر سینه بهمین ره نمایان شمع جمیع اولیای دین چراغ آفرینش مهر برج دانش و عین امین قدس عید الله به کز انقادات او من نموده نویابند و ستان از یمن انقراض اگر چه مشعل ستانش بود شاه جهان آباد از قصای خطا تا غایت مغربین امروز	ندیم کبریا سبّاح در یای خدا و اتنی دلیل پیشوایان قبله انجیان روحانی کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی و به سنگ سیه خاصیت لعل بدخشان دما دم میدهد زو نفوذ انفاس رحمانی ولی از مشعلش از قاف تا قاف نورانی نباشد بچشم مانند او از نوع انسان
---	--

زور شید کمالش نیست جز خفاش بی بهره
نه زید بهتر با فیض اولاد جهانگیری
نباشد ابداد حضرتش تا بسبک روحی
سبق گویان سابق گردین ایام می بودند
بزرگانیکه صد فقر معارف گفته اند از بر
لبی بن قطب بطامی و منصورست در کوش
ز قطاب جهان عوای همتایش می زید
چنان ارواح زاری شد ز روحانیتش و حلی
پس از منظر جزوی در ضمیر کس نشد مضمیر
نشد باطل صحبت ز اولیای شیرت بطحا
ز جام فیض خود کن خالک در مانده را نیز

بجز احوال نه بیکس از نیلایم چراغانی
نباشد چرخ را با قدر او هفت هشتانی
نباشد کوه را با همش ته گردان جانی
بجمل می نشیندش بحال بهر سبق خوانی
به نزد کیش همه بتنه اطفال و بستانی
انا الحق بر زبان برگزینی رانده و سبحانی
سهارا اگر نبرد با بهتر تابان لایق ز سبکی
نیکو دگر دقله او منکر غفائی
کمالاتی که ظاهر گشت بر شایم ربانی
میسرا بچه زوی شد مرا نادیده از زانی
که اول نشسته مستقی و تو دریای انسانی

و حضرت سید اسماعیل مدنی از عمده خلفای حضرت ایشان عالم و محدث قوی التوجه بنابر
گفت صحیح حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند که وصف این سید مدنی با دراک من مقدور نیست
نست و حضرت سید احمد بغدادی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند
چنین ارقام شده که وجود شامردم موجب عزت و شرف این کترین درویشان است
کثر الله امثالکم و سید عبدالعزیز مغربی و مولوی عبدالجبار و میر طالع
مشهور مولوی عبدالغفار و میان جلیل الرحمان که خادم خاص حضرت ایشان بودند
و میان محمد منور امام مسجد اکبر آبادی که بسیار قوی التوجه بودند و مولانا محمد جان
از اقبه خلفای حضرت ایشان که در مکه شریفه بسیار رواج طریقه فرمودند و خلفای ایشان
تا استنبول مشهور گشتند و مولوی محمد جان قند هار که در ملک خود ارباب کثیر
منور و مولوی محمد عظیم که در تهذیب اخلاق نظیر نهشتند و آخوند شیر محمد که عالم
متبحر و کمال متقی و مستوح بودند و مولوی نور محمد که صاحب ریاضات شده بودند
گویند که حضرت ایشان میفرمودند که چهار کس فخر خاندان منی هستند مولوی شیر محمد و

و مولوی محمد بن ابی و مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد و این چهار کس مایه بید و هم نواله
 و هم بیاید برند و میهنه شریف علی و محمد شیرخان و ملا میر محمد صاحب حالات و دیگر کشتن
 سینه که در بده کثیر شربت تمام یافته و ملا گل محمد غزنوی و ربک خود مرج و آب طلب کنند
 بلکه شیخ نجاری شدند و مولوی قمر الدین پشاور و کابل سخت منکر طریقه احمدیه بودند
 بنظر کمیا اثر رسیده کمال فائز شدند و مرزا ادا بیگ که از کمال زهد و قوت نسبت باطن
 حضرت ایشان اورا بنید وقت میفرمودند و مرزا رحیم الدربیک که در شهر بنیر خانقاه بنا
 نموده و روح طریقه نموده اند و مولوی غلام محی الدین قصوری که در دیار خویش نزلان
 فائده رسانیدند حضرت ایشان میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه حضرت معاویه
 رضی الله عنه را خلیفه پنجم نوشته اند با غلام محی الدین را خلیفه پنجم خود گردانیدیم و مرزا
 حیات بیگ و مرزا ابراهیم بیگ و شیخ یوسف و شاه ظهور الحق و حافظ محمد کامل و نور
 رحمت الله و شیخ محمد انور شیمیری و مولوی ولی محمد هر یک از فدای صاحب
 و صفای حضرت ایشان اند و میان احمد یار که با وجود پینه تجارت تمام سلوک مبدی
 و مقامات احمدی حاصل نموده آیه کریمه **رَجُلًا كَانَتْ لَهُ فِئَةٌ تَحْتَ كَرْنِ الْوَلَدِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اَقَامَ**
الْحَقْلَوَاتِ و صف حال شان بود و مرزا غفور بیگ خرمی که سی سال خدمت نموده سرای
 غرق نسبت مجددی گشته بودند و بسیار قوی القوّه اکثر محبت اجزای ذکر لطافت و سلب اراض
 حضرت ایشان را مقرر نموده بودند و مریدان بسیار از ایشان فواید بردند و بعضی اختلاف
 بهم دادند و شاه سعد الدف باری که در حیدرآباد دکن ارشاد تمام یافتند و صغیر و کبیر
 آن ملک با خلاص تمام پیش آمدند و خانقاه و مسجد عا بنافرمودند زیاده از حد کس در خانقاه
 ایشان و غلیفه خور بودند و با مقامات تمام بر شریعت غرا و طرفیت علیا تسلک با بان تسلک
 نمودند و صفای بسیار از ایشان ظاهر شدند فقیر بعضی خلفای ایشان را دیده مناسبتی با نظریه
 علیه اند و بر دامن بغض میسرانند و مولوی عبد الرحمن شاه جهان پوری که در وطن
 خویش مرج و آب طلب گشتند فقیر زیارت ایشان کرده شیخ مشرّع و مقلد با خلاق که بیان
 و منزهی از ابل دنیا داریم **الذکر و الفکر قوی التنبیه کثیر التبرکات** یافته و بر فقیر نایب عنایت

و شفقت فرمودند و احوال خود بیان فرمودند که ایچنه حضرت ایشان از کار و اشغال گرفته ام تا حال
ترک کرده ام و نخواهم نمود و نیز احوال یاران خود ظاهر نمودند که اکثر سبب یا مستغرق یا باشند یعنی
که با کمال غیر از او شان تکیه میشوند و بعضی را کثرت حاصل میشود و نیز گویند که حال مثل والد شما
کسی نیست دریافت کمال ایشان پس مشکل فقیر را احوال نسبت ایشان که تا فلان مقدار خوب
با کیفیت معلوم می شود و بخدمت حضرت والد ماجد رحمه الله علیه حاضر نمودند و بتذقیق فرمودند تا آنکه
تعالی لا یتقاع المیزین که فی الحال یکسب غلیظه حضرت ایشان باقی اند و چون در حق خلفایی بنام شما
پس طریق آبا می حضرت والد ماجد رحمه الله علیه نوشته می شود بداند که حضرت شیخ سیف الدین
که بدخیم ایشانند و ذکر او شان مفصل ذکر کردیم هشت پسر بودند لیکن جد والد ماجد با حضرت
شیخ محمد عینی رحمه الله علیه پسر چهارم حضرت شیخ سیف الدین اند که در علم و حلم و فضل و بذل
مستثنی بودند نسبت باطن از برادر و کسان خود حضرت شیخ محمد عظیم حاصل نموده به شریعت محمدیه طریقت
احمدیه سخت مستقیم بودند روزی مالگیر بادشاه در خدمت حضرت ایشان حاضر شد و دید که بنامه
باریکه نقل پوشیده اند عرض نمود که در میان مردم که این حدیث مشهور است یعنی که در این
روایت دیده شده چه معنی دارد حضرت موصوف و تحقیق این حدیث را رسانیدند و شنیدند
و موصوفیت این حدیث از کتب مقبره اثبات رسانیده پیش سلطان فرستادند و موصوفی که پیش
ارسال نموده بودند چون نزد سلطان رسید سلطان پرسید که حضرت شیخ چه معنی بیان فرمودند
آن شخص عرض ساخت که حضرت ما فرمودند که شخصی این جامه بدیه برای فرستاده بود ما خود نمانده
بودیم بادشاه سکوت نمود بعد از آن آن رساله را نگه داشتند و بادشاه آن رساله را مطالعه نمود و گفت
سبحان الله حضرت شیخ در علم و حلم و علم و کمال اند در زمان خود حضرت محمد عزیز القدر رحمه الله علیه
پسر دوم حضرت محمد عینی اند در علم و حلم و نسبت باطن مثل والد ماجد خویش بودند و نسبت
خاندان خود از والد ماجد خود گرفته بودند و بر طریق احمدیه نهایت سه مقام داشتند
حضرت محمد مصطفی القدر رحمه الله علیه خلف الرشید حضرت عزیز القدر اند با کمال باطن و کمال
کامل و کثیر ابدات و الوطائف و الاثر و الامتانات بحدی بودند که یک لحظه از کار نرفتند
خود فراغت نداشتند و از خدمت شما برای تعجب مردم بیدار میشوند و دقیقاً از تعجب و در اندیشه

خود را میباید مردم خانه را بیدار میکردند و امر بخوانان چه میکنند و امر بالبحر و ف و نهی
 النمل خبا پنجه و ذات ابر کالتش بود و دیگر کس نبود بر کس که و بروی جناب میگذاشت و در و
 مخالفت شرع میدیدند بی تماشای امر بالبحر و ف میفرمودند و در زهد و توکل بی نظیر بودند نواب
 انصار خان چه قدر آرزو نمود که منصب شخصی را میباید بفرمانند قبول نمودند حضرت جده اجدت
 ایشان پرسیدند که قبله گاه چه است در جواب فرمودند اینوقت حجاب بالکل مرتفع
 میباشد نماز بعد ازین سخن جام وصال الایزال نوشیدند هنگامیکه قاری باین آیت رسید
 يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ اذْهَبِي إِلَىٰ رَبِّكِ كَاصِيَّةٌ لِّمَا جِئْتِكِ وَقَدْ خَلَيْتِ
 فِي رَبِّكَ دِينِي وَكَانَ خَلْقِي بِحَسْبَتِي رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَفَاتِ شَانِ بَيْتِ وَبِهِمُ شَعْبَانِ سَنَةِ ۱۲۲۰
 و صدوسی و شش هجری است تاریخ وفات کا در ضمیمه آن المودود و بعد تجوید و تحفین
 برای دفن می بردند در راه مویشی اینی پشیر میساخت و راه دیگر بودند شریف را بر تنش بر ذکری
 اسبب می رسید شخصی از خاندان آنها را فرمود که دوپهر موسم گرما بر مزار شریف ایشان حاضر شدم
 که در بلده کهنه واقع است سطح چو تیره مزار پر انور من سرد بود و سمان اندر می تصرف و اگر است
 حضرت قیوم زمان قطب و رالت کوته کین و مقامات واقف اسرار طریقت و حقیقت
 فی قصه خیمه و فی نامه فریده شاه و اما آنحضرت شاه ابوسعید رحمة الله علیه
 فرزند حضرت صفی القدر اند و ادب با سعادت در شش کینه را و یکصد و نود و شش در مصطفی بابا
 معروف زبیر متوج گردید پنجاه ازین مسرعه تاریخ ولادت ظاهر میشود با فقه و عالم و ولی با و پن
 از مقام طفولیت آثار رشد و بدایت از همین پیش اربع بود کسی ایشان امانت طفلان در لهو لعب
 گمان نمیدادند و در عمر زده سالگی کلام الهی مجید حفظ نمودند و نسبت نقشبندی نیز درین عمر از والد ماجد
 خود حاصل ساختند و در عمر نوزده سالگی بتحقیق علوم مقول منقول فارغ گشته دستا فضیلت
 بستند و این اثنا که در ایشان در بلده کهنه واقع شد شاه کفایت الله مجذوبی که کشف صحیح
 داشت ایشان را دید گفت صابرا و درود می بخیزد بحقیق علوم فراغت کینه که از شما کارهای دیگر
 حق بجانب را مخلوب است و بدایت و ارشاد خلق بشمار بوط ساخته اند چون از آنجا بوطن اصلی
 نمودند والد ماجد ایشان فرمودند ای فرزند مرغ صفت شما بلند پرواز افاده است حالا شمارا اجازت دارم

که از خاقای خانان خویشتن کمال نسبت باطن نماید پس حضرت موصوف نزد حضرت شاه در مقامی
رحمة الله علیه که در رام پور برسد ارشاد حضرت شاه جمال الله علیه حضرت شاه قطب الدین خلیفه
قبله عالم حضرت خواجه محمد زبیر رحمة الله علیهم مشکین بودند رفقه طلب سلوک نمودند و در خانان قادریه
بر دست ایشان بیعت نموده ملازمت محبت شریفش اختیار نمودند و ایشان سخران بنیادی داشتند
که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و اگر می نسبت قلب بر تبه بود که اگر اتفاقات بعد کس میفرمودند همه
بهوش میشدند یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت آمد اول امام پس او تمام حجت
بعد از آن ابلی محله در وجد شدند و رقصها میکردند و کوی مازاد بودند الغرض تا دوازده سال
در خدمت ایشان بودند و ریاضات و مجاہدات شاگردانند و ام صوم و بریاری تمام شبها ترک
همه لذتیه بجا آوردند حضرت شاه صاحب موصوف بخلاف خاصه خود ایشان سرفراز ساخته
قائم مقام خویش ساختند و و بروی ایشان ایشان را قبولیت تمام رومود زیاد از هزار پس
در آن صلاح بردست ایشان بیعت نموده مستحبت حق سبحانه گشتند و قوت تاثیر حضرت
ایشان باین حد بود که هر کس نظر ایشان می افتاد بی اختیار بر زمین منبسطید و بیاب میگشت
و تصرفات و کرامات بسیار از ایشان بطور می آمدند با وجود اینهمه محاسن میفرمودند که چون مطالعه
مکتوبات حضرت امام ربانی می نمودم معلوم میشد که سلوک حضرت امام ربانی مراتب هنوز حاصل نشده
است لکن اجمعه گذشته بخدمت عالیجناب حضرت قطب الاقطاب غوث الشیخ و شهاب حضرت
شاه صاحب قبله قدس سره که در سنه یکهزده و صد و بیست و پنج هجرت تحصیل نسبت مجددیه حاضر
گردید حضرت شاه صاحب بجهت استقبال ایشان برآمده معظیم و مکرم تمام برده مسند خود خالی
گذاشته فرمودند که بجای جناب شما نیست و فقیرترین منتبان حضرت شما ایم حضرت ایشان
حوص نمودند که بجهت استفاده و کفایت برداری حاضر شده ام قبول فرموده نواز شهاب نمودند
و بعد چند ماه از اجازت و خلافت در سلاسل ثلثه نقشند ویه قادریه حبشیه سرفراز نمودند و اکثر
بریدان میفرمودند که یادت مثل ایشان باید که شیخی صد امردان گذشته مریدی اختیار
نمودند و کلمات مدح و ثناء کثرت در حق ایشان میفرمودند و در مقامات نیز تفصیل ایشان بر قلم
میفرمودند و اکثر مریدان را حواله ایشان میفرمودند و آنان را در سینه اسمعیل منی و غیره

این را ایشان دریافت گرفته اند و خبر دادند ایشان از سطر شریف می آوردند استقبال ایشان بعلت
 حاجی که یکبار آنحضرت را عرض نمودند و ایشان تشایق دارند بر چهار بابی نوشتند مردمان را
 فرمودند که مرا بر دست خود بپوشانید تا که استقبال فرمودند و تا بعد حکیم قدرت الله که بیرون خانقاه
 بنا عمله قلیند واقع است تشایق بر دارند و بنوازند و این بسیار سرور سازند با جمعه تا باز ده
 سال آنرا بصورت بکوت بتفاده نمودند و به اشارات عالیه انجاندان عالیشان مثل ضمیمت
 و قیومیت شریف را به ندی بپند در رساله خود تحریر فرموده اند به آنکه از سالها آرزوی آنستم
 که حضرت پیر دستگیر بنده را به ضمیمت خود سرور سازد و ماند چه ضمیمت آنحضرت بعینه ضمیمت صاحب
 است صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت پیر دستگیر آنحضرت شهباز صاحب و قبله رضی الله عنه
 ضمیمت خود اشارت فرموده اند و حضرت مرزا صاحب قبله را حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد با
 ستانی رضی الله عنه ضمیمت خود بیشتر ساخته و حضرت شیخ از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم ضمیمت
 کبری اقیار یافته اند و اینحضرت را بارها بخدمت فیض حضرت پیر دستگیر عرض کرده بودم
 تا آنکه در سال هزار و دویست و سی و هجری در ماه صفر بنده و قرآن مجید و حضور ایشان در نوازل
 و این نعم میگردم بابت تمام رسید بعد از ختم از بنده ارشاد کردند از ما چیزی خوشی که در می
 نخواهد بود عرض کرد که ائمه و ارضیت حضرت ستم بنده را از غایت بنده نوازی نزدیک خود
 طلبیده پسینه مبارک خود سپاسانیده تا دیر توبه فرمودند احوالی بر من فرمودند و که اظهار آن
 آنرا ممکن نیست و در آنجا مبارک آنحضرت متفرقی بهم رسیدیم که باطن آئینه و ارسه
 مقابل باطن مبارک حضرت ایشان شده هر چه در باطن آنحضرت بود دست بعینه در باطن بنده
 نمودار گردیده است بر نهی که فرق در میان برد و باطن باقی نماند و آنکه شاه الله تعالی
 انتهی و در دیگر جا درین رساله نوشته اند الحمد لله که بعد از مدتی در سال یک هزار و دویست و سی و
 سیوم نصف ماه جمادی الاولی حضرت ایشان بنده را قیومیت عطا فرمودند و ارشاد کردند
 که مرا الهام شد لهذا بتو ارشاد کردم و در مرض اخیر بنده از بنده که گفتو طلبیدند و در فرمان
 و الا نشان ارقام فرمودند می بینم که منصب آخر مقامات انجاندان عالیشان بشما متعلق و
 وابسته شد و پیش ازین در بهار می سابق دیده بودم در شمار جای مانده است اید و قیومیت شما

بعد از آمدن سواهی شما قابل این توجیهاست غریبه و عجیبه کسی نیست و در مکتوب دیگر ارقام فرمودند که اگر
 جنس ابقا میشود که ابو سعید را باید طلبید و روح مبارک حضرت مجدد و صنی المد عنده برین باعث است
 دیده ام که شمار بران راست خود نشانده ام و منصبی که آثار آن مختصر است عائد بشما میشود و متوفی شود
 خانقاه شمار مبارک با و پس حکم حضرت ایشان بر منسد هدایت و ارشاد آنجناب فیض طایبان حق
 که از اطراف و اکناف عالم مانند سور و طبع بر درش گرد آمده بودند فیض بخش عالم و عالمیان شدند
 و در ترویج شریعت محمدی و طریقه احمدی مانند آبای کرام و مشایخ عظام خود سرگرم گشتند و تعلیمی
 و تحقیقی و فقر و فاقه که شیوه مرضیه انیطرایقه علیّه است بسبب کمال ایشان که حتی ایشان بود بسیار
 چشیدند او صاف حمیده و انشای آنجناب ایشان از مسکن و شکست و حفظ مراتب هر کس
 با نهایت مشغولی و تحمل و صبر و زباری باین حد رسیده بودند که کسی که منکر حضرت شاه صاحب
 بود هم معتقد ایشان گشت و کرامات و خرق عادات ایشان مقدور بیان نیست کیبا بفرمودند
 که وقت عشاء در زیام پیش آمد و ملاح بود صاحب عکایه که در آن سوار بودند مشرک بود آنرا فرمودند
 که عوایه را در ریابیند از زمینیت ایشان بیداخت از تصرف ایشان در آب جمع و سالم
 گذشت و آن مشرک بمایند این کرامت باسلام مشرف گشت مرزا طهماسب در قلعه دعوت نمود
 شبزادای بسیار جمع بودند گفتند ما کرامت میج بزرگی ندیدیم حضرت ایشان یک نمره زدند
 همه برین افتادند و معتقد گشتند حکیم قریح حسین کلمه ملام در شان حضرت ایشان گفت
 آنحضرت فرمودند که سزای این خوابی یافت همچنان شد میهم گردیده خفیه رو بفرار نهاده
 میان نو صغ صاحب نقل میکردند که گاهی نماز تجرد من فوت میشد یکبار بخد مت شریف عرض کردم
 فرمودند خادم ما را بگوئید بوقت تجرد ما را یاد دانیده باشد شما انشته میکنم انقدر زود است
 باقی اختیار شماست میکنند که همچنین میشد بزور مرامی نشانیدند خوابه عبد الرحمن بخاری
 نزد فقیر نقل میکردند که بعد از آنکه طریقه از خدمت حضرت ایشان بهتراق چند آن غالب بود
 که در خلوت معرفت قبله از سن رفت بوقت نماز سخت حیران میگشتم که کدام طرف بخوانم
 ناچار حضرت ایشان عرض نمودم فرمودند که ای عبد الرحمن وقت تحریریه بستر بجانب ما
 متوجه شده باشی من کعبه شریفه را تو خوانم نمود هر وقت همچنان میشد وقت شریف خلوت

صلوة متوجه حضرت ایشان میدیدم حضرت ایشان ظاهر شده بدست شریف ایشان رو به درایت آمد
 میگرداند و من آنرا دیده نمیدیدم و تا اینجا چنین میشد تا وقتی که اتفاق از من رفت و دم و
 بقیه نقل کرده که یکبار در میان اهل خانقاه نزاعی افتاد و شور و شغب بسیار شد و وقت شب
 در خواب دیدم که حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم در خانقاه شریف تشریف آورد و بجنبه تمام
 حکم میفرمایند که فلان فلان کسان را نام ایشان میگرفتند از خانقاه بدر کنید از نهایت خوف
 که نام مرا بگیرند از خواب بیدار شدم و بیخوابی شده نالان و گریان بخدمت حضرت ایشان
 رسیدم آنحضرت دستور فرمود که بفرمایند بگویند که نظر شریف بر من افتاد و ارشاد کردند ای عبدالحق
 شما چرا ترسیدید حکم بدر کردن به نسبت شما نشده است بکار خود مشغول بشوید و وقت صبح بعد نماز
 کسان که آنحضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم نام گرفته بودند همه را از خانقاه اخراج
 فرمودند و حضرت ایشان بحسب احوال بعضی یاران رساله در بیان مقامات طریقه احمدیه
 و دارات و کمشوفات خود و کمال متانت و تحقیق تالیف فرمودند و بنظر فیض اثر حضرت شایسته
 قبله گذرانیده اند و آنحضرت در آخر رساله سطرهای چند در مدح رساله ترفیع فرموده اند و فی الحقیقه
 دستور العمل طریقه شریفه گردیده است در هر دیار و قلم که فیضیاب اینطریقه استند البته نزد خود
 دارند بعضی بزرگان در مکّه منظره آنرا عجبی نیز کرده اند و در سال کبیرا رود و صد و چهل و نه
 عزیمت حرمین شریفین کردند در آن زمان فقیر یکساله بود علیه شریف ایشان در خزینة خیال منقوش
 است و هنوز که سی سال شده دنیا رحلت مبارک ایشان در چشم من است و لذت دیدار
 فیض آثار ایشان در دل من الغرض حضرت والد ماجد را و بروی خود برمسند ارشاد
 قائم مقام ساخته متوجه گردیدند اهل هر شهر مقدم شرفیشت غنیمت شناخته از سر و پای ایشان
 و داخل طریقه میگشتند و فیضها می برداشتند چون در بند رمینی رسیدند بهاری که ایه
 نمودند و بسبب صحبت آنحضرت بعضی مردمان دیگر غنیمت شمرده در جهاز شریف نشاند پس حضرت
 ایشان فرمودند درین جهاز نشستن مصلحت معلوم نمیشود که ایه جهازه پس گرفتند که از جهاز
 تخلف و عده هم نگذاشته بود و آخر در جهاز دیگر نشستند و این جهاز سابق بعد از حج رسیده
 و جهاز پسین که حضرت در آن نشسته بودند حج را دریافت و حجج جهاز سابق را بجز وقت شد

[illegible]

و مثل فرزند خویش محبت میفرمودند و اکثر کتب حدیث صحیح مسته و غیره بر حضرت ایشان گذرانیده
 فوائد بسیار حاصل کرده است بجز الله تعالی عطا خیر لکن آنکه از والد ماجد خود شنیدیم که
 هنگامیکه ایشان از من توجّهات میگردیدند بسیار آمده ظاهر نمودند که در خواب دیده ام که حضرت
 شاه نقشبند رضی الله عنه مرا نگاه خود پوستانید و فرمودند که شما خلیفه ما هستی انتہی حاجت که
 فقیر نیز ایشان را به نسبت حضرت خواجہ بسیار مناسب میدانند و در محبت و اعتقاد ایشان غرق
 می بیند و اعلم عند الله سبحانه الله تبارک و تعالی ذات بابرکات ایشان را دیرگاه
 بر سر سلامت با کرمیت داشته باعلی مرتبه کمال و تکمیل فائز گردانیده جهانی را از ایشان
 متورس از دینیت و کمال گریه حضرت عظیم مکرّم شاه عبدالمغنی صاحب سلمہم الله تعالی
 فرزند صغر حضرت ایشان اند و لاوت با سعادت ایشان در سنه هزار و دویست و سی و نهم
 بمقدم ربیع الآخر واقع گردید یازده ساله بودند که حضرت ایشان انتقال فرمودند آغوش زاده
 متین علی باجوڑی نقل میکند که یکبار بزور ایشان را در خوردی با جماعت از طالبان گرفتیم
 که ما را توجه بدید ایشان تسبیح گرفته ہو فرمودند تاثیر قوی بر جمیع اهل طلقه افتاد و حضرت
 جد را بر ایشان غایت بسیار بود و محبت زائد از همه با ایشان میداشتند میفرمودند که
 این پسر من قابل است و از جوانمردان خواهد شد شفقت و مرحمت بر طالبان بلکه ایشان را
 بر نفس از ایشان در آن زمان ظاهر و باهر بود بعد حفظ قرآن مجید مناسبتی بعلم حدیث
 و فقه پسر ساند از برادر کلان خود اخنی والدی ما عبدی علیه الرحمة تجدید بیعت نمود
 توجّهات بسیار گرفت پس از آن به صحبت حضرت شاه خطیب احمد فرزند و خلیفه حضرت رؤف
 علیهما الرحمة رسید و فوائد بسیار و ترقیات بسیار حاصل نموده اند میفرمودند که ایشان
 من غایت بسیار میداشتند و توجّهات قویّه تا زمان طویل میدادند اغلب که در جمیع
 مقامات التفات فرموده باشند باجملة باوصاف حمیده و اخلاق پسندیده از تواضع و شکست
 و شفقت و رحمت بر عموم الناس و تفهیم رسانیدن ایشان از حق و جان و مال و دلی نفسی
 و دید قصور که از همه خود را بدتر و پستین گیتی روزگار اند خیر الناس من یتفح الناس
 و خیر ائمة کما احسن کما اخلاقاً و فضیلت انتخابی است و بر فقیر کمال محبت

محبت و تواضع دارند و محبت خاص امتیاز حبشیده اند الله تعالی حضرت ایشان را با بعضی مرتبه
کمال و تکمیل رسانده و فیض بخش عالم و مالمیان گردانده و برکت کثیر و عمر گرامی ایشان بکند
و بجزایر و کجای کسریه فرزند و بلند ایشان میان محمد بهشت سال رسیده و حفظ قرآن مجید
مینماید وراثت آبای گرام از ناصیه او پیدا است الله تعالی مقرر و صلاح کند و از ظاهر و باطن
ممتاز گردانند آمین آن اطفالی حضرت ایشان پس بسیار اند مشهور ترین ایشان میان محمد
صاحب علیه الرحمة که از قدما می صاحب و کمال خلفای و مخصوص یاران حضرت ایشان بودند
و رجات حضرت شاه صاحب و قبله گردیده حضرت ایشان بودند و توجیهات و جمیع مقامات از
حضرت ایشان می گرفتند قوله الشیخ صاحب الإحزاب العکبری این بجانب
بودند و آنحضرت را بر ایشان غایت بنیایت بود و نظم و نسق خانقاه شریف با ایشان تعلق داشت
مُریدان از توجیهات ایشان حفظ وافر می بردشتند فقیر صحبتهای ایشان را یاد دارم
و ملاحظه بنجاری از نقل اصحاب و عمده خلفای حضرت ایشان سلوک تمام کرده قوی الادب
بلکه قریب بگفت بود حضرت ایشان احوال طالبان از وی می پرسیدند و ضد یق آن میکردند
فقیر بیار با ایشان صحبتها داشته و با هم مراقبات نموده از نسبت احمدی بریز یافته و بعد
انتقال حضرت ایشان از حضرت قبله ام باز از ابتدا شروع نموده سلوک تمام نموده اند
و بی موانع که حضرت ایشان در حرم شریف نهایت مرصع گشتند که نوبت به رسید
وقت شب پای حضرت را می مالیدم بدون خواب دیدم که یک زن جوان سفید رنگت در آن
اعضای حضرت ایشان میمالد و بنزدیک سر حضرت جوانی رخناشته از کمال محبت سر را
میمالد بر زن خفه شدم که شما چرا به نزدیک حضرت ما با وجود نامحرمیت نشسته اید و می گفت
تو مرا نمیدانی گفتم ای گفت من مریم هستم و این پسر من عیسی است که بجهت عیادت و
دوای شفای فرزند خود اینجا آمده ایم و از نظرم غائب گشتند علی نبی زاه علیا علیه السلام
و السلام صبح حضرت را تخفیف کلتی در مرصع به رسید فقیر گفت که این واقعه و آن است بجز
المشرب بودن آنجناب چنانچه در رساله خود نیز اشاره بآن فرموده اند و مولوی محمد
شریف از آنجمله خلفای حضرت ایشان سلوک تمام نموده در ضلع پنجاب و کشمیر ارشاد کثیر

یافتند و مردم بسیار از ایشان فیضیاب گردیدند و بعضی را خلافت بهم دادند و از حضرت قبله گوییم
 هم توجیحات بسیار گرفتند و ملا خدا بروی ترکستانی درجیات حضرت شاه صاحب قباچه بود که
 از حضرت ایشان در لکهنو کردند و خلافت یافته مردمان باغار و غیره از ایشان فیضیاب شدند
 و ملا علاء الدین کسب طریقه کرده به پشاور شهرت یافتند و ملا عبد الکریم ترکستانی
 طریقه از حضرت شاه صاحب قبله گرفته بعد از آن از توجیحات ایشان بر تبه خلافتی برگزیدند
 در شهر سبزواری تمام یافتند هزار اکس حلقه بگوشش شدند خاقان و دیهات و لنگر خان و غیره
 بر پا دارند امیر شجر اخلاص تمام دارد و ملا غلام محمد از ضلع اکمل مدو درجیات شاه صاحب قبله
 نسبت از حضرت ایشان حاصل نموده در وطن خود مردمان را شیخ رسانید و مولو س
 حسام احمد هراتی و مولو می محب اصفغان و میان محمد جو و میان عظیم احمد
 صاحب مرید حضرت شاه صاحب قبله که بر تمام مقامات احمدیه توجیحات از حضرت ایشان
 گرفتند و از میان هفت صاحب مرحوم نیز استفاده بسیار نمودند میگفتند که حضرت شاه صاحب
 قبله مرادیده میفرمودند که این خلیفه میان هفت صاحب ارشاد آنجناب خود را نسبت
 بایشان میکنم و غیره شاه که حضرت ایشان بسیار ترفیع احوال او میفرمودند و حضرت
 امیر باجوڑی که در چهار ماه تمام سلوک کرده قوی القیاس نسبت گشته بود حضرت ایشان
 میفرمودند که مثل سید ایدین عزیز شایده که در خلفای امام ربانی کنی باشد رحمة الله علیهم اجمعین آمین
باب اول در ذکر فیض اثر حضرت ایشان رضی الله عنه از ابتداء ولادت استاد و تحصیل
 علوم ظاهره و باطنه تا وقت جلوس مندر ارشاد و هدایت مولو می محمد شاه فی حدیث است

مقدمای ظاهری و باطنی امام شیخ و شاب	حجت آگاه و جلال مرشد عالی جناب
محبت حق نائب خیر البشر علی آریاب	منبع عظیم کلماتی مطیع انوار قدس
مرجع حکام ابقا و قضا و احتساب	محرم راز حقیقت مرکز ارشاد و خلوق
منظر فیض نبوت مصدر صدق و صواب	و حاصل حق کامل دین حامل اسرار غیب
مقبل و مقبول و مطلوب و محال مستطاب	مخلص محسوس و محبوب مراد و مستجاب
در جایمانند عثمان در شان او تر است	در صفات صدیق ثانی در وفا فاروق عهد

آن سخی حضرت احمد سید ابن ابراهیم
قدسیان ادرگه عرش استانش مرجع است
پست آمد از خضیضی با کمالش آسمان
در حیان کرد و اگر دریائی قدرش موج زن
با منی از بحر جودش قلزمی چون قطره است
پیش دریای عظیمش کیت کو دارد سخا
چشم او چشم حیا و حلم را کس حل بصر
بهت موزون مصرع آن قامت رخسار او
در صبا صبح روشن در ملاحات کان ملح
بهر بان عاقلان بیداری صد فتنه است
آتی با غر شید دل پروانه شمع رخس
گنبد تحقیق را تاسیس رایی اوستون
در مضاحت گردد وادی انصاف مقال
در بلاغت از سر ایجاز اگر حرفی زند
بهت از عهد عبا علم که سینه پهلش
حفل تعلیمش اگر رو آورد و رحمت عسلم
عهد که تجدید از عهد طفلی وارث است
چون آب جدا از همه در عسلم و دین برده سبق
دین ملت را با دانش همه ارکان درست
بر نیسی که سر کوئی چو فردوسش رسد
هر شیمی که نسیمی گلشن فنیش بود
دفع جنت دل چنان از نکس انوارش شود
خطره در دل با خیال صورتش چون بگذرد

کز سر نو داد دین احمدی را آب و تاب
ایستایان آستان فین بنیان آب
بغیر رخ از تود باشد با جمالش آفتاب
چنبر گردن نماید در نظر همچون جاب
بایم ذخائر فیضش چشیده خاور سراب
قطره ای خوشی شرم است اینک می بارد حساب
ابر و شش ابروئی افلاق و مرآت اخشاب
لیک از دیوان ارشاد و هدایت انتخاب
در نزاکت چون گل تر در لطافت چون کلاب
یک نگه زان ز گس منور مست نیم خواب
آنی با عینش نفس شهید کلامش از باب
خرگبه تدفین را تا نگاه او طناب
معنی یک نکته را تالیف سازد صد کتاب
شرح یک لفظش گنج در هزاران فصل و باب
آول ابجد که خوانده بود در اتم آن کتاب
پو رسیدار نماید اندر او خطاب
شروع ارشد در زمان شریفش عود و شباب
از ابجد یافته میراث او ز ثنائیکتاب
کفر و بدعت را بدورش همه بنیان خراب
بهت رشک عجز و عود و جبر و مشکنا
میرساند غم رحمت بجا نبائی خراب
کز درون آسمان رجم شیاطین از شهاب
آری از خورشید رخشان سایه باشد در حجاب

بی تکلف بازند او مصطفی پس نسبتی است
 بنده به عشق خدا بی شبهه نقد و قیاس است
 بر تو فیضش که بامند و عرب مخصوصیت
 چنین و کشمیر و سمرقند و بخارا و بدخش
 هر کجا فیض است در عالم نمین ذات اوست
 هر که داخل در شمار پیروانش گشته است
 هست اکسیری برای دفع امراض وجود
 نیست داروی دیگر جز شربت دیدار او
 هر کسی از بحر فیض طهرش قطره خورد
 صد کتاب اندر هیچ او اگر ادا کنند
 مدح فضلش کنی مجالی بولفضل چون نیست

هر که با آن ذات فیض آیات دارد انساب
 هر دل صافی که دارد در بویش انساب
 کرده اند از وی همه فواید ایت الکتاب
 روم و رمی و روس و صبر ایران تو را نیست
 قطب ارشاد است در صبر خود آن قدسی جناب
 نیست او هیچ علم از پر سرش روز حساب
 خاکبایمی او اگر کرد کسی ادستیا
 اگر شود سودا می غلظت را باطن انصاف
 گشت ظاهر در گاهش هر دو عالم نقش آب
 قطره باشد ز دفتر یا بود حرفی زیاب
 خدمت نه راجه داند هر که آداب و اب

آهنگی ۴ ولادت با سعادت حضرت ایشان در غرة ربیع الآخر ثلثه کبیر از دود صد و هفده
 در بلده سیفیه آباد معروف را بمور که هشت مرحله از شهر دلی است واقع گردیده تاریخ تولد
 شریف منظر یزدان است آثار سعادت و هدایت و انوار ولایت و رشادات اینجین مبین
 و پیشانی نور افشانی ظاهر و مید رخسید میفرمودند که پدر بزرگوار والدۀ شریفه من حضرت
 شاه صدیق صاحب که نهایت بزرگ و علم و عمل بودند از فراست باطنی مشرب فیض ادریافته
 بنجام غوث مسمعی ساختند میفرمودند که در زمان خوروی ایام حفظ قرآن نجیب اکثر محبت
 حضرت شاه در گاہی قدس شد که پیر اقل والد ماجدم بودند میر فتم ایشان بر من کمال
 عنایت میفرمودند و قریب خود نشاندۀ قرآن شریف از من می شنیدند تا بمحبت از ایشان
 واقع نشد و فیکه حضرت والد بحضور حضرت شایه صاحب رحمۃ اللہ علیہ مشرف گشتند عمرم ده سال
 تمام نشد و بود پس بجناب ایشان حاضر شده آنحضرت طریقه شریفه کرده شد جناب شایان
 الطافهای بسیار مبذول میفرمودند و بجائی سپرد خود میداشتند اکثر ارشاد میکردند
 که از بسیار کسان پسری خواستم از کسی ظهور نرسیده مگر ابوسعید فرزند خود باحواله کرد

آورد و اینها را پس گردانیدم و شروع در تربیت و تسلیم ایشان نمودند میفرمودند که مرا از
 فرمودند در جمیع میان تسهیل قال: حال از علما وقت که تدریس خوانده وقت طلعه خفتند
 ایشان می رسیدم اکثر مکان شریف از کثرت مردمان پرمیشد و بجائی نمی یافتیم نظر مبارک
 جناب شان چون بر فقیر می افتاد مرا اشاره فرموده طلبه شسته بر کیطرف منده خود می نشانیدند
 و توجه به قوت تمام تا یک ساعت میفرمودند و اکثر کتب تصوف مثل رساله شیرازی و حوارات
 المعارف و احیاء العلوم و نفحات و رشحات و مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی مجد الف
 ثانی و مشنوی مولنا روم رضی الله عنهما و غیر ذلک بعضی بقرابت و بعضی اسباحت بر حضرت
 ایشان گذرانیدم و چند یکی از کتب حدیث مانند ترمذی شریف و مشکوٰۃ المصابیح و غیره نیز خواندم
 و باقی کتب معقول و منقول از علماء وقت در دلی از مولوی فضل امام صاحب و مولوی شید الدین
 صاحب اکثر استفاده کردم و چند مدت حضرت ثلثه مولنا شاه عبدالعزیز صاحب و مولوی
 رفیع الدین صاحب و حضرت شاه عبدالقادر صاحب رحمۃ الله علیهم نیز حاضر میشدم گاهی
 بجهت زیارت و گاهی بجهت سماع درس ایشان و گاهی بجهت تحقیق مسئله و تدقیق شعر و سبج
 و این هر سه برادران بجز علوم بودند خصوصاً حضرت شاه عبدالعزیز رحمۃ الله که در تفسیر
 قرآن شریف آیتی بود از آیات الهیه و نسبت باطن هم هر سه خوب باشند و صاحب کشف
 صیغ بودند علی الخصوص مولوی شاه عبدالقادر که استفاده از خلفائی انیطر لقیه نموده
 تا ۷۰ و ۸۰ سال خلوت داشته رسوخ تمام در باطن میسر ساینده و مرانبات عظیم تکریم
 می نمودند و اجازت سند حدیث شریف از شاه عبدالعزیز صاحب نیز گرفته و در رامپور
 از منشی شرف الدین صاحب و از خال و الدین حضرت مولوی سلج احمد بن حضرت
 محمد مرشد بن حضرت محمد ارشد بن حضرت فرخ شاه بن حضرت محمد سعید بن حضرت
 مجدد رضی الله عنه که عالم و عارف بودند بعضی کتب خواندم و سند حدیث مسلسل بالا و لایه
 که بحضرت مجدد رضی الله عنه رسید از ایشان بواسطه آبا و اجداد ایشان نیز گرفته و در کهنه
 از مولوی محمد شرف صاحب که محقق و مدقق بودند و مولوی نور صاحب که عالم ذی سبب
 بودند تلمذ نمودم باجماع جمیع کتب درسیه از معقول و منقول و فروع و اصول کمال استقامت

ونبات منات تحصيل نموده و دستار فضیلت بستند و حمیر شریف قریب به ثبوت سال رسید بود
 حالا سند صحیح شده و مشکوة و حسن حصین و دلائل الخیرات و اعمال قول الجمل که حضرت ایشان
 از حضرت شاه عبدالغفر صاحب گرفته اند و او شان از والد ماجد خود حضرت شاه ولی الله رضا
 محمد ث دلموی رحمه الله داشتند بجهت نفع برادران نقل میکنم قال الشیخ ولی
 الله اما صلیه البخاری فاخبرنا به الشیخ ابو طاهر محمد المدنی عن عبد الله
 الشیخ ابراهیم الکردي عن الشیخ احمد القشاشی عن الشیخ ابی المصباح احمد
 ابن عبد القدیر الشیخ و عن الشیخ شمس الدین محمد بن احمد الرکلی عن شیخ
 الاسلام ذکر با الا نضاری عن الحافظ ابی الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجر
 العسقلانی عن الشیخ زین الدین التتوخی عن ابی العباس احمد بن ابی طالب البخاری
 عن الشیخ السراج الحسین بن المبارك الریثی عن الشیخ ابی الوقت عبد الاول
 بن عیسی بن شعیب السجری الهروی عن ابی الحسن عبد الرحمن بن مظفر الدودی عن
 عن ابی محمد عبد الله بن احمد الشیخی عن ابی عبد الله محمد بن یوسف مطر الفریجی
 عن مؤلفه ابی عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم البخاری و اما کتاب
 الصلیه مسلم فاخبرنی به الشیخ ابو طاهر عن والد الشیخ ابراهیم الکردي
 المدنی عن الشیخ السلطان بن احمد المزاحی قال اخبرنا الشیخ احمد السبکی عن النجم
 الغیطی عن الزیذ ذکر با عن ابی الفضل الحافظ بن الجرح عن الصلاح بن ابی عمر المقدسی
 عن علی بن احمد البخاری عن المؤید الطوسی عن هبة الحرم ابی عبد الله محمد بن الفضل
 الفارادی عن الامام ابی الحسن عبد الغافر بن محمد الفارسی النسابوری قال اخبرنا ابی
 محمد بن عیسی الجعفی قال اخبرنا ابی المصطفی ابراهیم بن محمد بن سفینا قال اخبرنا به مؤلفه
 ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النسابوری و اما کتاب ابن داود
 فاخبرنا به الشیخ ابی طاهر عن والد عن القشاشی عن الشیخ و عن الشمس الیملی عن
 الزین ذکر با عن الغفر عبد الحمید عن ابی العباس احمد بن محمد الجعفی عن الفخر ابی الحسن علی
 بن محمد بن احمد البخاری عن ابی حفص عمر بن محمد بن طبرزد الغزالی عن ابراهیم بن

محمد بن كزخي عن محمد بن علي الخطيب البغدادي عن أبي عمر القاسم الهاشمي عن أبي علي
 محمد بن أحمد اللؤلؤي عن مؤلفه أبي داود سليمان بن الأشعث السجستاني وأما
 كتاب جامع الترمذي فأخبرنا به الشيخ أبو طاهر عن أبيه عن المرائي عن الشيخ أبي
 بن الخليل السبكي عن النجم الغيطي عن الزين زكريا عن العن عبد الرحيم عن عمر بن الحسن المرائي
 عن الفخر البخاري عن عمرو بن طبرزد البغدادي قال أخبرنا أبو الفتح عن أبي عامر محمد بن القاسم عن
 أبي محمد عبد الجبار بن محمد المروزي عن أبي العباس محمد بن أحمد بن الحسين قال أخبرنا أبو عيسى
 محمد بن عيسى بن سورة بن موسى الترمذي وأما كتاب سنن النسائي فأخبرنا به
 الشيخ أبو طاهر عن أبيه عن القشاشي عن الشناوي عن الرمي عن الزين زكريا عن العن
 عبد الرحيم عن المرائي عن الفخر البخاري عن أحمد بن محمد البنان عن أبي علي حسن بن
 أحمد الحداق عن القاضي أبي نصر أحمد بن الكسار قال أخبرنا أحمد بن محمد بن محمد الدائمي
 قال أخبرنا مؤلفه عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي وأما سنن ابن
 ماجه فأخبرنا به أبو الطاهر عن أبيه عن القشاشي عن الشناوي عن التمسك
 الرمي عن الزين زكريا عن القاضي بن الحسين عن أبي الحسن علي بن أبي الجهم الدمشقي عن
 أبي العباس البخاري عن أبي السعادات عن أبي زرعة عن أبي منصور محمد
 بن الحسن بن أحمد الملقب في لقن ونيفي عن أبي طلحة القاسم بن المنذر الخطيب قال
 أخبرنا أبو الحسن علي بن إبراهيم القطان قال أخبرنا مؤلفه أبو عبد الله محمد بن زياد
 المعروف بابن ماجه الفزيفي وأما مشكوك المصالح فأخبرنا به الشيخ
 أبو الطاهر عن أبيه عن القشاشي عن الشناوي وعن شيخه السيد عضد بن السيرة
 جعفر المتهرذلي عن شيخ الحرم المكي في وقته محمد سعيد المشهور بميركا عن نسيم
 الدين ميرك شاه عن والد الحديث السيد جمال الدين عطاء الله عن عمه السيد
 أصيل الدين عبد الله الشيرازي الحسيني عن الحديث البارع شرف الدين عبد الرحيم
 الجهمي الصديقي قال أخبرنا به العلامة إمام الدين مبارك شاه السأوجي الصديقي
 قال أخبرنا به مؤلفه الإمام ولي الدين محمد بن عبد الله بن الخطيب التبريزي

وَأَمَّا الْخَصْنُ الْخَصْمَانِ فَلَجَازَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَبُو طَاهِرٍ عَنْ
 أَبِيهِ عَنْ الْقَشَّاشِ عَنْ الشَّيْخِ أَوْي عَنْ الرَّسُولِ عَنْ الزُّبَيْرِ زَكْرِيَّا
 عَنْ الْحَافِظِ تَقِيٍّ لَدَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَهْلٍ هَذَا شَيْءٌ مِمَّا كُنْتُ عَنْ مَوْلَاهُ
 أَبِي الْخَيْرِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَزْزِيِّ الشَّافِعِ وَأَمَّا دَلِيلُ

الْكَتِبَاتِ فَلَجَازَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَبُو طَاهِرٍ عَنْ الشَّيْخِ أَحْمَدَ الْفَخْرِي
 عَنْ السَّيِّدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَذْرَسِيِّ الشَّهِيرِ بِالْحَجَّيْبِ عَنْ أَبِيهِ السَّيِّدِ
 أَحْمَدَ عَنْ جَدِّ السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي جَدِّ السَّيِّدِ أَحْمَدَ عَنْ مَوْلَاهُ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ
 بْنِ سُلَيْمَانَ الْجَزُولِيِّ نَزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي دَرَجَاتِهِمْ وَأَفَاضَ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِهِمْ
 مِيقَرٌ مَوْزِدٌ وَأَنَّ أَثَرَهُ كَمَا فَتَحَ لِي عِلْمٌ وَكَثُرَ شَرِبُ دَرِ مَطَالَعِهِ مِغْذًى لِي حَضَرَتْ جِدَّائِي
 وَتَقِيَّةٌ بَرَاءِي تَجِدُ مِنْجِيئَهُ مَا وَدَّ مَطَالَعُهُ دَيْدَهُ ابْنُ حَزْنٍ شَرِيفٍ مِي خَوَانِدُ نَقْلٌ دَسَلُ اللَّهُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِعَيْنَيْكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِرُوحِكَ عَلَيْكَ حَقًّا إِلَى

الْخَيْرِ الْكَادِيَةِ وَبِحَسْنِ التَّوَامِ ذَكَرَ وَقَدْ وَسَّوَرُ وَرُحْلَتُهُ وَمَرَاتِبُهُ جَانِبُ شَاهِ صَاحِبِ حَمَّةٍ مَهْدِيَةٍ
 كَأَبِي تَرْكُمِي كَرْدُ وَتَقِيَّةٌ أَزْجَابُ الْإِيَّانِ مَفَارِقُ صَوْرِي وَاقِعٌ يَشْدُو مِنْ حَضْرَتِ وَالِدِ مَا جَدُّو
 تَوْجِهٌ يَكُونُ قَدْ بَلَغَ رُوبُورِي حَضْرَتِ الْإِيَّانِ نِيزُ وَمِيقَرٌ مَوْزِدُ كَمَا وَجَّعَ مَقَامَاتُ الْإِيَّانِ تَوْجِهٌ
 أَزْفَتُهُ أَمْ وَبَعْضِي كَتَبَ بِمُخَوَّاتِهِ أَمْ لَهْدَانَا مَبَارِكُ الْإِيَّانِ بَعْدَ سَمِّ حَضْرَتِ شَاهِ صَاحِبِ حَمَّةٍ
 وَرَسَلُهُ دَاخِلٌ مُنَوَّدُهُ وَالْأَهْلُ مَبْعُوتٌ وَكَسْبُ نَسَبٍ وَاجَارَاتُ وَتَفَافُتُ أَزْجَابُ
 شَاهِ صَاحِبِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَشَدُّ مِيقَرٌ مَوْزِدُ كَمَا جَانِبُ شَاهِ صَاحِبِ رَحْمَةِ اللَّهِ أَزْجَابُ غَايَةِ كَمُنِ
 وَشَدُّ فَرَمُودُهُ بُوْدُهُ كَمَا تَوْجِهٌ بِرِشْمَا كَأَبِي مَوْقُوفٌ نَيْشُودُ خَوَاهُ حَاضِرُ شَهِيدِ يَأْفَابُ أَرِينِ
 سَبَبُ مَدَّتِ خَدَمَتِ وَصَحْبَتِ خُودِ جَانِبُ شَاهِ صَاحِبِ رَحْمَةِ اللَّهِ بِأَزْدِهِ سَالُ تَقَرُّبِي أَمِي كُفْتَنَدُ
 شَلُ حَضْرَتِ جِدَّائِي وَحَضْرَتِ شَاهِ صَاحِبِ رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ دَرِ سَالَهُ خُودُ كَمَا بَطْنُ غَالِبِ دَرِ حُدُورِ
 سِي وَهَفَّتِ تَالِيفُ فَرَمُودُهُ أَمْ وَعَمْرٍ مَبَارِكُ حَضْرَتِ وَالِدِهِ بَلِيَّتِ رَسِيدُهُ بُوْدُ لَهْدُ ذَكَرُ حَضْرَتِ
 جِدَّائِي جَنِينِ أَرْقَامُ فَرَمُودُهُ أَمْ حَضْرَتِ أَحْمَدَ سَعِيدِ فَرْزَنْدِ حَضْرَتِ أَبُو سَعِيدِ بَعْلَمُ وَعَمَلُ وَخَفِظُ قَبْرَانِ
 مَجِيدِ وَأَحْوَالُ نَسَبِ شَرِيفِيَّةٍ قَرِيبَاتِ بُوْدُ لَهْدُ مَا جَدُّ خُودِ أَنْتَهِي بِدِيَّانِ عَظِيمِ اللَّهِ صَاحِبِ قَبْرِ

نقل میگردند که روزی ایشان رو بروی حضرت شامصاحب رحمه الله نشسته بودند که رشاد
 فرمودند که حضرت امام ربانی مجد الف ثانی قدس سره نوشته اند که حضرت امام مهدی
 رضی الله عنه از اولاد من این نسبت خواهند گرفت و نظر کنی من چنان معلوم میشود که از اولاد
 این پسر نیک اختر استفاده خواهند نمود و الله اعلم و همچنین چند بار از زبان مبارک در باره
 ایشان شنیده ام و متولوی حسین علی باجوری سلمه الله تعالی چنین نقل می نمایند که مولود
 محمد جان علیه الرحمه باگفتند که جناب شامصاحب قدس سره تریف بلندی استعداد و توصیف
 سرعت سیر ایشان بسیار میفرمودند حتی که یکبار بحضور ایشان نشسته بودیم و این هر دو پدر
 و پسر نیز حاضر بودند که جناب شامصاحب رحمه الله از رشاد فرمودند که ازین هر دو کدام نالی
 فاضل معلوم میشود و هیچ کس جواب نداد آخر خود فرمودند که بنظر من پسر از پدر است انقضى
 میفرمودند که جناب شامصاحب رحمه الله مراتب سیر مرادی و مشرب محمدی داده اند
 و در رساله انبار اربعه چنین ترفیم فرموده اند که حضرت پیر مرشد مرا از توجهات خویش
 در جمیع مقامات مجتوی سرزاز و ممتاز فرموده اند و حسب استعداد ناقص خود در هر مقام کفایت
 و برکات و حالات جدا جدا و استمرار و انوار علیحدہ علیحدہ دریافت نموده ام بعضی اسرار لائق
 استتار اند که بر بالین ما مورثیم سبحان الله قوت توجه حضرت پیر دستگیر خود قلبی و روحی
 فدا چه بیان نمایم که در هر مقام که اول توجه مینمودند چنان مکشوف میگشت که آن مقام از زبان
 خود آورده برین کمترین انداخته یا این لاشی را از تنصیف مکان برداشته و آن مقام عالی
 داخل ساختند غایت و شفقت آن حضرت که درباره این تا اهل بود از مقام عمر خاک و بی آن
 آستانه فیض نشان از مرگان خود نمایم عشر عشر برقی تربیتش ایا نکرده ششم + ۵
 که بر تن من زبان شود هر موئی چنان یک شکر تو از هزار نتوانم کرد + چنانچه روز سه
 از غایت بنده نوازی غلام خود را طلب فرموده نزدیک خود نشانند و فاتحه پیران کبار
 رحمه الله علیهم خوانده متوجه شدند و یم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت
 مجد الف ثانی رضی الله عنه و حضرت خازن الرحمه شیخ محمد سعید و حضرت عوده الوافقی
 خواجه محمد معصوم رضی الله عنهم تشریف آوردند و بجای حضرت پیر دستگیر حضرت مجد جلوه گر

گفتند و بالای سر مبارک حضرت مجده و با صله علیه حضرت صلی الله علیه وسلم در عرصه بوارز و فیروز
محل اند و سید عالم صلی الله علیه وسلم توبه شریف بر حال این فدوی بنده دل میفرمایند بهنجی که فیض
از حضرت صلی الله علیه وسلم بر حضرت مجده دشته بر خاک را میرسد و ذره بمقدار را در نشان میسازد
و کیفیت عجیب غریب دست داد که در بیان نمی گنجد و قلم را یار نمی تحریر نیست تا دیر پیوستن فاقم
و متفرق در بحر نسبت خاصه گشتم و در این حلقه حضرت و الیه بی تا حدی که العالی و جمعی اگر می
حضرت شاه رؤف احمد صاحب که از خلفای جلیل ایشان و جامع ملفوظات و مکتوبات حضرت
ایشان اند و سید اسماعیل مدنی که از مدینه منوره با اشاره حضرت سید عالم صلی الله علیه وسلم
برای استفاده نسبت باطن نزد حضرت پیر و سنگیر حاضر گردیده بودند و نسبت بودند علی الصبح
مشاهده خود را در حضور پر نور عرض نمودم تصدیقش فرموده امر با مختار آن نمودند و عرض از
تحریر این بیان تصرف و وقت حضرت پیر و سنگیر است که حق تعالی چه درجه عیلا و ید تصوی
غایت فرموده بود و وجود شریفش آیتی بود از آیات الهی و جمعی بود از رحمتبانی نامتناهی
مجلس در عالم حکیم حقانی مغرب دارد و آفاق را گردیده ام مهرستان و زبیده ام به بسیار
نوبان دیده ام لیکن توجیزی دیگری به و نیز در آن ایام بروز عید قربان در مجمع عام این سنگ
استانه خود را به تشریف بلوس فاضل از قسم کلاه و دستار و پیر این مبارک از دست شریف خود
پوشانیده با جازت مطلقه نواختند و دعای تادیر فرمودند الحمد لله که از برکت توبه و غایت
حضرت پیر و سنگیر مناسبتی به نسبت این خاندان پیدا شده است حق تعالی قادر است که قتها
متنهای قلبی فائز گرداند انتهی باجمعه نزد حضرت شایع صاحب قدس سره بعد مرتبه حضرت
والد ایشان رتبه حضرت ایشان مقرر گشت چنانچه در آخر عمر در هر مکتوبی که وصف والد ایشان
کرده اند بعد آن اسم حضرت ایشان نیز تحریر نموده اند گفت ما حسن بخاری که از والد ماجد
ایشان شنیدم که میفرمودند که از زبان گوهر نشان حضرت شایع صاحب قبله قدس سره شنیدم
که ارشاد میکردند از من ناگس چاکس بطور آمدند ابوسعید احمد سعید رؤف احمد بشارت احمد
انتهی میفرمودند که با امت نماز خویش و توبه بگردان و نفیتم رسائل سلوک لطایف بان
و تحقیق مقامات احمدیه باینان نیز مشرف ساختند میفرمودند که سید اسماعیل مدنی علیه الرحمة

الرحمة وغیره از من توبه میکردند و من را عبد الغفور علیه الرحمة و غفره ایشان را سائل سلوک میخواندند
میفرمودند که یکبار در منام دیدم که در کنار حضرت شاه صاحب قدس سره خوابیده ام و قلمها
از محبه شریفه می چنیم پس این واقعه را بخدمت شریف نقل نمودم فرمودند که قربی که شما را
از من خواهد شد هیچ کس نخواهد شد میفرمودند که یکبار بجهت زیارت قبر حضرت شیخ محمد عابد
رحمة الله علیه رفته بودم در آن جا چنان ظاهر شد که از کمالات او و العزم سوا می آید و طریق
که حقائق النبیه و حقائق انبیاءیه اند را می دیگریم بلا تعین هست پس آنرا بخدمت حضرت شاه صاحب
قبله عرض نمودم تصدیق فرمودند ما نا که آن از راه قیومیت باشد و انکشاف آن هم موقوف
بر قیوم فافهم میفرمودند که چون حضرت شاه صاحب قبله سخت مریض گشتند فقیر و والد بکلیه
بودیم پس مکاتب شریفه بجهت طلب الد شریف برای مند نشینی فرستادند و در آن ارقام
فرمودند که بر خور دار احمد سعید را آنجا بجای خود بگذارند که با اشار د آن بود که بعد شما بجای
ایشان بپسند پس بجهت امتثال امر گرامی آنجا با فاده طالبان مشغول بودم و حضرت والد
ماجدی قدس سره در دلی بجای حضرت شاه صاحب قدس سره بر مسند ارشاد متمکن بودند
و بعد مدتی عازم دلی گشتم و در حیات ایشان بتوجهات سالکین و تدریس علوم دینیّه و افتخار
کلام شرعیّه و اقامت نماز پنجگانه ایشان معروف بودم و اگر کسی مدح ایشان میکرد میفرمودند
که فرزندی باین جمیع کمالات ظاهریه و باطنیه قایل مدح هست نه من میفرمودند که در آن ایام
بجهت زیارت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی و فرزند ان عالیشان رحمة الله علیه
بسرمد شریف حاضر شدیم غایت بای فراوان بحال خود مشاهده نمودم و حضرت مجد ضعی
عنه بخلافت خویش بهم مشرف ساختند و قوت بیا در مقامات خاصه حضرت ایشان بهم رسید
که از بیان بیرون است فاحمد مد علی ذاک **باب دوم** در ذکر جلوس حضرت ایشان
بر مسند ارشاد و هدایت میفرمودند که چون نه سال و سه ماه حضرت والدی ما جدی
قدس سره بر مسند خلافت حضرت شاه صاحب قبله رضی الله عنه متمکن شدند در ماه جماد الاخر
سه کهنه از رود و صد و چهل و نه شوق حرمین شریفین زاد کلمه الله شرکاً و کرامه
ایشان غالب شد اوج و بیا ما باقیه امام عازم گشته اند و فقیر را بجای خود نشانند و عمر من

بستی و رسید بود و لغو لیس کلی و جزئی خاتمه شریف و اوقاف کتب و غیره همه بمن نمودند
 پس نند ولایت محبتی از وجود سوره حضرت ایشان زبیر تمام و آرایش مالاکام یافت و ترویج
 شریفی تشبیه و اشاعت معارف جدیدیه احمدیه بذات مبارک قیام گرفت حاجان حق جل و علا
 از هر طرف حضرت ایشان رجوع آوردند و انوار هدایت و آثار خلافت در عالم منتشر گشت از قوت
 توبه اکثر تشریف حضرت ایشان در قلوب ساکنین کایر شهر و سنین ایام و ساعات قرار گرفت
 چنانچه در حقیقت خدمت شریف والد ماجد خود ارقام نمودند که احوال طالبین روز بروز در ترقی
 ترازند است طالبی تمام هر چند نام روزی چند با فقر نشست و برخاست نمود عجب غرائب احوال
 بیان میکرد با جمله کار سنین در آنربعین تمام کرده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن فرستاده
 آهسته و در ابتدا از تاثیر توبه شریف جذبات قویه و واردات فنی در خطاب وارد می گشتند که
 موجب بی تابیه و اریان میشد و از حرارت باطن مبارک مست و بوجد می افتادند جهت شریف
 آن مصروف بود که بچاکس بهره نماند و با انواع تربیه ها ساکنین را مربی می نمودند بعضی بطریق
 طفره بر فردی قطع جمیع مقامات احمدیه میفرمودند و بعضی دیگر بطریق تفصیل و بعضی از ضمن
 سبق علم ظاهری افاده میکردند و جهت در ترقی احوال اومی با خند برخی را به پیش و لغت شعاع امر
 نمی نمودند و جمعی را بحال او میگذشتند و جماعتی را از توبه غایبان مشرف می ساختند شفقت و رحمتی
 که حضرت ایشان را با احوال طالب بود کمتر از شفقت مادر مهربان میتوان گفت هر کس این گمان بود
 که شفقتی که بمن دارند هیچکس ندارد شفقت ظاهری باطنی هر طالب عمده علمی می نمودند و مفتضای
 وقت و استعداد او را معامله میفرمودند طالب حق را اکثر متابع فایده و رعایت دنیوی و ثلوث
 نمی یافتند و طالب ضعیف را بر رعایت ظاهری مدد میفرمودند تا آنکه حرارت طلب او قوی میگشت
 بپایه اشتیاق کس و ضیف خود حضرت ایشان می بودند همه را کفایت بوجه حسن میسر میشد و وقت
 حلقه میفرمودند بعد نماز صبح و بعد نماز ظهر و بعد نماز مغرب با نظری که اول طالبان را در وقت
 خدمت ایشان جمع شد هضم بر این کباب میخواندند بعد نماز صبح ختم خواجگان نقشندید که شفقت
 شاخ اند حضرت خوابه جهان عباد خالیه غنیمت و فی خوابه عارف را یوگرمی خوابه محمود و نجیب فتوی
 خوابه عزیزان علی را فی حق خوابه بابا ساسی خوابه امیر کمالی خوابه اکیان بر بران اما

بعد ختم این هفت کلمات تبرکات صد تنه بار زیاده می نمودند یا قاضی الحاجات کما فی
 المهرکات یا کافع البلیات یا شافی الکماض یا دافع الدارجات یا مجیب
 الدعوات یا ارحم الراحمین ^{سه} فائده این ختمها در حیات آنحضرت قبله سمون بودند
 و آنچه این فقیر از قبر شریف آفاده نموده است و ترغیب آن از آنجناب بسیار بسیار فهمیده
 این چهار کلمات طیبات است سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
 صد و سی و سه بار و در و شریف اول آخر صد تنه بار صبح و شام خوانده ثواب آن بر حق
 پر فوق آنجناب بخشد قضای حاجت تو مثل آنحضرت خواهند زد و اگر دو مجرب است با جمعه بعد از دعا
 ختم حضرت ایشان بنظر کیمیا اثر خود طالبان را مشرف میساختند هر کس در هر مقام که بود متوجه
 گشته آفند فیض از قلب مبارک حضرت ایشان می نمود و یجسسون کما فی کلمات شیعین کائما علی رؤس
 الطیور مقلین الرؤس غاصی البصر و افسر کتفهم هکذا ^ع
 و حضرت ایشان تسبیح در دست شریف گرفته متوجه طالب گشته اندکی سر مبارک را حرکت داده
 باخراج و تقداد انفاس فیض اساس مشرف و بیرومند میگردد و اندک سجده اند توبت تصرف
 حضرت مرشد بر حق قلبی و روحی فدا خواهد بیان نموده آید هرگاه که در لطائف حمسه بیعت ابراز کرد
 در آن توجه میفرمودند چنان معلوم میشد که لطیفه اندرون سینه چون مرغ لیمیل میطپد و چون
 بیعت جذیب لطائف مصروف میگشتند مشهود میگردد که گویا بر لطیفه از سینه برآمده بطرف
 فوق که اصل اوست رفت پس در سیر لطائف عالم اتم و فلق کیفیات بسیار ظاهر می شود و قلب
 که اول مراقبه احدیت می نمود و جمیع خاطر و اطمینان لطائف میسر میشد باز که مراقبه معیت می
 ذوق و شوق و بی خودی و سهوا و قطع تعلقات و آرزو و ادا دست میداد و وسعت قلب
 چند آنکه آسمانها و زمینها در وی گم گردد و در سیر لطیفه نفس استبداد و انحلال تمام وجود
 و قانی آنرا و شریعت صدر و رضا بالقصدا حاصل میشد و در عناصر ثلثه تهذیب و تصفیه لطیفه الهیه
 و مناسبی بملاز اعظمی ظاهر میگشت و در کمالات ثلثه بیرنگی با و علو نسبت باطن پیش می آمد
 و در حقائق الهیه رسوخ در عبودیت و وسعت انوار متحقق میشد و در حقایق انبیا اذواق محبت
 از رتبه و کمالات اتباع حضرات انبیاء کرام و مشاهد و نشان و فواید در دلایات ایشان علیه الصلوات

تسلیمات ثابت میگردد و در اول توبه بکلیه مقام آثار و انوار آن ظاهر
و عیان میگردد و بعد از آن بقدر مشغولی و مشغولیت و مشغولیت و مشغولیت
تفرمودند که جناب شاه صاحب قبله طالب متوسط الاستعداد و در دو سال کامل توبه در جمیع
مقامات مجدیه میفرمودند و درین زمان تصور در طلب زیاده شده بود توبه بمقامات
زودی میکند تا طالب چیزی مناسبتی بهرسانده در جامی خویش با دام مشغولی و مشغولیت
مقام را باضرام رساند بهین سبب در دوسه سال رحلت میکنم و مجاز میگردد و انهم پس با جازات
و خلاف عاده نباید شد که مقصود چیزی دیگر است و آری تا بر کسی که عنایت مخصوص بود توبه در
جیشیه با قادیه نیز میفرمودند خصوصاً اگر کسی از مستعین طالب آن میشد یا داخل طریقه آن
اکابر میگردد و در آنوقت فاتحه آن مشایخ کرام خوانده متوبه میشدند نسبت آنها بقوت تمام طوبه
میگردید بلکه حضور ارواح آن اکابر میشد راقم حروف با این را از او آرا کرده در نسبت قادیه
نعمان نسبت و صفات بسیار ظاهر میشد در نسبت جیشیه اذواق و اشواق و حرارت قلب
و برکت غلبه می نمود و نسبت قدیم این خاندان از محو و تلاشی می ساخت و گاهی در طلقه شریفه
بخواندن اشعار و رگین ابیات و کلامش نمک بر جرات طالبین میباشیدند و آنوقت غلبه نکا
و صمیمیت و تواتر و آه و نعره چندان میشد که مردمان بهیبت تماشا جمیع میشدند و مشتاق
میگردیدند چندی اشعار بر آثار که از حضرت ایشان شنیده بهیبت بادکار می نویسد

فَلَا حَظَّ لِي بِهَا وَلَا رَأْيَ
فَقَدْ كُنْتُ رَقِيقًا وَتَذِيًّا
مِنْ الْقَائِمَاتِ وَالْقَلْبِ السَّلِيمِ
إِذَا كَانَ الْوَقْتُ إِلَى الْكَرِيمِ
إِنْ فِي قَبْلِ حَيَاتِي فِي حَيَاتِ
وَنِعَاشِ الْمُسْلِمِينَ مَا يَنْجُرُ
فَلَمْ يَجِبْ لِي وَدَّعْتُ خَيْرًا
فَزِيدُوا بِهَا خَيْرًا رَاحَةً

لَقَدْ لَسَعْتُ حَيَاتِي لِقَوْلِي كَذِبِي
لَا تَجِبُ لِي شَيْءٌ شَغِفْتُ بِهِ
وَقَدْ شَأْنِي الْكَرِيمِ بَعِيدًا
لَحْلُ الرَّدَائِقِ كُلِّ شَيْءٍ
أَقْتُلُونِي أَقْتُلُونِي فِي ثَقَاتِ
هَذَا لَرَبِّ الْعَالَمِينَ غَيْبُهَا
كَيْفَ الْوَصْفَانِ إِلَى سَعَادَةٍ وَدُؤْمَانِ
أَنْتُمْ كَرَامَتُهَا رَاحَةً

دیدانه کنی هر دو جهانش بنشیند
 تو بجای کس نه آئی
 بچه امید میتوان مردن
 مخزن خیال زلف لیلی در دشت
 میگشت همیشه بر زبانش لیس
 بر سر خاک مایه نغمه عشق بر سر
 بعد هزار سال اگر بر قبرم گذر کنی
 جی تو جانان منم از توانم کرد
 گر بر تن من زبان شود هر موئی
 یک چشم زدن غافل از آن ماه بیا
 هر جا که ترشح تو بسنم
 اجمد عشق ترک جان باشد
 هنوز ایوان سفتا بلند است
 با عاشقان نشین و همه عاشقی گزین
 تنی یار بسیار نه ما
 بجزم عشق تو ام میگذرد و غوغایت
 ترغان چمن بر صبا
 علی الصباح که مردم بجای و باروند
 دوزخ سوزد اگر جنت هوس باشد مرا
 من نه آن مسم که جام می هوس باشد مرا
 ز حد گذشت بعشق تو بی قرار می ما
 اگر بفرشد سر سبزه کار می ما
 غوفی اگر بگریه میترشد می وصال

دیوانه تو هر جهان را چه کند
 بکنار کس نه آئی
 بزار کس نه آئی
 در دشت جستجوی لیس میگشت
 لیس میگفت ناز بانس میگشت
 کز جذبات شوق تو لغزه ز خاک بر زخم
 مشک شود غبار من روح شود همه تنم
 احسان ترا شمار نتوانم کرد
 یک شکر تو از هزار نتوانم کرد
 شاید که گاهی کن آگاه نباشی
 دزد اعطش آیم و نشینم
 انتهای عشق من چنان است
 مرا فکر رسیدن ناپسند است
 با هر که نیست عاشق با او مشو قرین
 بگانه مشو بگانه ما
 تو نیز بر سر بام آید خوش تماشا نیست
 خواهند ترا با صلا
 بلاکشان محبت کبوی یار روند
 یکو جبب باز سر کوی تو بس باشد مرا
 گردش از سان و چشم تو ان باشد مرا
 امید هست که زخم آوری بزار می ما
 بود بخت تو چشم امید
 صد سال میتوان به تنه گریستن

تو گفت زو میانه زوین نصیب منظر
بجائی سنگ غلان پارهای شیشه ای
نقش منظر چون کویت گذر چشم پوش
منظر بجرم نیم گاهی که می کشد +
تو در دلی بغم این و آن که پردازد
ز ناز نیت ترا فرست و مراز ساز

بقون بی کمالی چه قدر کمال داری
چو منظر میرزا دیوانه نازک طبیعت را
آخرین مرده همان است که بیمار تو بود
یکبار خود کند باور و بر و ما +
بجائی جان که تو باشی بجان که پردازد
کنون بجان دل ناتوان که پردازد

از شنیدن این شعر ما و امثال آنها از زبان فیض ترجمان حضرت پیر دستیار قلبی و دخی
چه تحریر نایم که احوال اهل حلقه بچه کیفیت مبدل میشت کسی در کسی درخنده و اجنبی خوش
و بعضی در نزول برخی در فقا و برخی در بقا و طائفه در سکر و سستی سرشار و حایفه و تبه تیرت
گرفزار و حضرت قبله قدس سره مثل محبوب خدا در کشته و ناز بچشمهای مست و نیم باز تنه
او را که آن ذوقها موقوف بشانم آنوقت بود کسی که بصحبت مبارک حضرت ایشان رسید
البته دریافته و گفتن است منی آید به لذت می شناسی جد اما بخشی و خوش گذشت +
که مقرر صورت آن دار با خواهد شد + جبرتی دارم که نازش اچسان خواهد شد
و بعد تمامی مراقبه آنکه شد آواز بلند فرموده دست به عابری دشته و گاهی بزرگوار ایاز
گرام و مشایخ عظام قدس الله ترایم حاضرین را سرشار کنیات باطن می نمودند و در
بیان مسائل شرعی و معارف باطنیه تشفی خاطر مریدین میفرمودند و توجع تمام و تشریح
الاکام خفا و مشکله نقل میکردند و بسیار بودی که مجر و التفات شریف بغیر عرض نمودن نشانه شد
این ندوی اکثرین شعور آنوقت میخواند به آتی القامی تو جواب هر سوال + مشکل + تو
نقل شود بی قیل و قال + و بدرس را فاده علوم دینی و حقائق یقینیه بطالبین حق حل ملا
فی برداشت از حدیث و تفسیر و فقه و تصوف حضور سامکاتیب حضرت مجده و مشوسیه
مولانا روم رحمة الله علیه با جمله مجلس شریف محفوف انوار ربانیه الهیه و برکات نبویه عظمیه
بود و مشاهدات عتیقه و ملاکان کادای عیون در آن میسر میشد توبه و التفات حضرت
درست و نایب علی بن اصفی علیه و سلم بر وجه کمال مشهود میشت بار این گناه کار

باشند بی حیایان بان دوات الاله خواهند فرمود باجمله عیال از این بیل سنانة منتقل حال
 این بزرگواران است سبب و بی سبب که ایشان را کفایت خواهد کرد و الله یحب الیکه من کشفه
 و اگر مرید اندک ایشان بی تو شکیبای کامل و قتل و شهادت بر می باید که بدوات بند به و سلوک مشرب
 شده و باسد و باجودت قوا و تقاسم شده و سیر الی الله و منیر فی الله و سیر عن الله یا الله
 و سیر فی الاشیاء یا الله را باضرام رسانیده و اگر جذب بر سلوک او مندم است و به تربیت
 و اوان مرتبی شده کبریت احمد است کلام او دو است و نظرات و شفا آیمای دلهای مرده توجه شریف او
 منوط است و تازگی جانهای مسرود با التفات لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود
 سالک مجذوب هم منتقم است و تربیت ناقصان از و نیز می آید و بتوسط او دولت فدا و با میسرند
 و آسمان نسبت برش آمد فرود و ورنه پس عالی است پیش خاک نود و اگر بجایت خداوندی
 بیل شانه طالبی را باین خط هر کامل و منتقل دلات فرمودند باید که وجود شریف او را منتقم داند و خود را
 بنام باو سپارد و سعادت خود را در منشیات او داند و شقاوت خود را در خلاف منشیات او شناسد باجمله
 به ای خود را تابع رضای او سازد و در خبر نوی است حکیم من الصلوة و التسلیات انما و اکمل
 کن یمن احدکم حق یکن هوا تبعاً لاجت به و بداند که رعایت آداب و محبت و مراعات
 شرط از ضروریات این راه است تا راه افاده و استفاضه مفتوح گردد و بدو و نهما لا ینفخه للفقیر
 و لا تفرق للفقیر یعنی از آداب و شرط ضروری در معرض بیان آورده میشود بگویش
 بوش باید شنید به آنکه طالب را باید که روئی دل خود را از جمیع جهات گردانیده و متوجه پیر خود سازد
 و با وجود پیری آن او بوافل اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بیکایه خود متوجه
 بنشیند یعنی که بزرگم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند و غیر از نماز فرض و سنت و حضور او او را نکند
 نقل کرده اند از سلطان ایوقت که وزیرش پیش او ستاده بود اتفاقاً در این اثنا آن وزیر
 اتفاق بجانب جامه خود کرده و بنده آنرا بدست خود راست می ساخت دین حال نظر سلطان بر آن
 وزیر افتاد و دید که بغیر او توجه است بر بان عتاب گفت که این انتم منیتو انم کرد که تو وزیر من
 باشی و در حضور من به بنده جامه التفات نمائی آید اندیش بر که هرگاه وسائل دنیا بزیه آداب
 دقیقه در کار است و سائل موصول الی الله را بر وجه اتم به نقل رعایت این آداب لازم خواهد بود

مهتا اكن درجای نه هستد كه سایه او بر جامه پیا بر سایه افتد و بر صفا را و پا نه بندد و در متوقظانی او
 جهارت نكند و نظروف ثاقبه و سهو محال نكند و در خضه را و آب غوره و تمام تناول نماید و کسی سخن نكند
 بلكه توبه احدی نكند و در غلبه پیر درجائی كه او است پای دراز نكند و بزاق دهن با خجانب نكند از
 هر چه از پیر صادر شود آنرا صواب و اند اگر چه بعضا بر صواب ننماید او بر چه میكند از اینها میكند و باین
 كه میكند برین تقدیر اعتراض را بگشایش نباشد و اگر چه در بعضی صورت در اینها مشغول راه باید چسبید
 اینها می در رنگ خطائی اجتناب می است ملامت و اعتراض بر آن مجوز نیست و بعضا چون این را محبتی
 به پیر نباشد هست در نظر محبت هر چه از محبوب صادر میشد و محبوب می نماید پس اعتراض را محال بشد
 و در كلی و جزوی افتد به پیر نكند چه در خوردن و پوشیدن و چه در خفتن و حاجت كردن نماز و بطور
 او آداباید كرد و مقفه را از عمل او باید آخذ نمود پس آنرا كه در سرائی نگارست فایده هست به از باغ
 و بوستان و تماشا می لاله زار به و هیچ اعتراض را در حرکات و سكنات احوال ند به اگر چه آن
 اعتراض مقدار خجبه خرد كه باشد زیرا كه اعتراض را بخیر از خیران نتیجه نیست و بی سعادت ترین
 جمیع خلایق عیب بین اینها الله علیه است مرید را خود چه بگشایش شایسته اعتراض است بجانا الله
 سبحانه انك تهنك لهذا البلاء العظیم * و طلب خوارق و كرامات از پیر خود نكند اگر چه آن
 طلب بطریق خواطر و وساوس باشد بچشیدن و كه مؤمنی را تمهید می بخورد و حسب كرده باشد
 معجزه طلبان گفتارند و اهل انكار معجزات از پیر تبه دشمن است به بوی بی نیست بی دلیل بود
 موجب ایمان نباشد معجزات به بوی بی نیست آنكه خجیب به فحاشات به اگر تشبه پیدا شود و خاطر آن
 بی توقف عرض نماید اگر حل نشود و تقصیر بر خود نهند و هیچ نقصت را بجناب پیر عائد نكند و آنكه
 رومی دبدان پیر پنهان ندارد و تغییر و قانع از وصل كند و تمهید كه بر طالب مشتاق شود نیز عرض
 نماید و صواب خطا را از وجود و بر كشوف خود زینها عطا نماید كه حق ابطال درین دار متعجب و صواب
 با خطا مخلط و بی ضرورت و بی آذن از خود نكند كه غیر او را بر و تپا كزیدان منافی را اذن است
 و آواز خود بر آواز او بلند نكند و سخن بلند با او گوید كه سوز را دوست و هر نفس و فتوح كه برسد آنرا
 توسط پیر تصور نماید و اگر در واقع بیند كه مضیی از مشایخ دیگر رسیده است آنرا نیز از پیر داند و بداند
 كه چون پیر جامع كمالات و فو ضلت مضیی خاص از پیر مناسب است و او خاص مرید ملائم كمال

کمال شایسته از این نوع که در این افاضه از وی تمام شد و دست برد رسید و نصیحت از لطافت
 بود و ناسبت آن منصف را و انصورت آن شیخ تمام شد و دست برد رسید و نصیحت از لطافت
 شیخ و کمال او و دست و منصف از آن و دست این عظمیست و سبب از آنست که مکرر
 و بر اعتقاد و تبت پرستیم و در بخت است سید امیر علیه و علی آله السلام باجمه القطر
 حله که دست مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا نرسد و اگر مرید رعایت بعضی از ادب خود را
 متعصم داند و در ادبی آن کمالی نمی نرسد و اگر بی هم نتواند از صوبه برداید متعصم اما از صوبه
 بتبصیر ناپاست و اگر عیاذ بالله مستحاج به رعایت ادب نکند و خود را متعصم بماند از برکات
 این بزرگان محروم است سه بر کار و می یهودند دست بدیدن رومی بی سودند دست بدیدن
 رومی مریدی که به کت توبه بر مرتبه فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست بر وی ظاهر شود
 و پیران را شک دارد و کمال انکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی
 به پیروان آن و متعصم الهام خود عمل کند آنچه نزد پیر خلافت آن متعصم بود چه آن مرید در قوت
 از رتبه تعلیم برآمد دست و نصیحت و می خفاست مبنی بر کمال پیغمبر علی علیه السلام
 در امور انجام داده و در حکام غیر متزلزل بان سر و ستمی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و در بعضی اوقات
 صواب بجای این جواب ظاهر شده است که کمالی علی ای باب الهام پس معلوم شد که خلاف با پیر
 بعد از رسیدن به کمال انکمال مجتهد است از سواد ادب میراست بلکه اینجا چنین ادب است
 و در نه آنجا به پیغمبر علیه السلام که کمال ادب بود و در نه سیر از تعلیم امر می
 دیگرانی کرده اند ابو یوسف رحمه الله را بعد از رسیدن به مرتبه اجتهاد تعلیم ابی حنیفه رضی الله عنه
 خطاست صواب را متابعت را می خود دست نه را می ابو حنیفه رضی الله عنه قول مشهور است از امام
 ابو یوسف رضی الله عنه که تار حقت اکابر حقیقه فی مسئلة خلق القرآن مسئله اشهر
 شنیده بشی که کمال صنعت بلاغت افکار است اگر بر یک فکر ماندی زیادتی پیدا نکرد و نمی گیه
 در زمان سبویه بوده امروز باختلاف رانی و ملاحق انظار و صد زیادتی و کمال پیدا
 کرده است اما چون بنا را او نهاد و فضل او را ست الفضل للتقدیرین لیکن کمال اینها
 مثل معنی مثل نظر که یادری او که خیر اتم انحراف حدیث نبوی است علیه علی آله

اصوله و اسلام بدانینکه بر غیر شبهه بعضی مریدان بداند که گفتند که
 محقق و یکتا اشیاء و امات از لوازم مقام شیخی است و مراد از اشیاء اختیار و زنجی است جسمی و معنوی
 مراد از امات امانت و وصیت نه چندی و مراد از زیات و موت قیام و اقامت که مقام ولایت
 و کمال میرساند و شیخ مقتدا یا ذی القدر سبحانه تکفل این دو امر است پس شیخ را ازین اشیاء و امانت
 چاره نباشد معنی یکتا و یکتا یکتا و یکتا یکتا و امانت جمعی را منصب شیخی کاری نیست شیخ
 مقتدا حکم کا در بار دارد هر کس که باو مناسبت است در رنگ حسن و فاشاک در عقب او میسودد
 و نصیب خود را از وی استقامی نماید و عوارق و کرامات از برای جذب مریدان نیست مریدان
 بناسبت مغویه منجذب میگرددند و آنکه باین بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان
 محروم است اگر چه بر اعجزه و عوارق و کرامات بیند ابو جیل و ابولهب اشاده معنی باید گرفت قال الله
 سبحانه فی حق الکهار و ان یکو ذلک لایؤمنون بها حق اذ اجاز و لکن یقول الذین یفکرون
 هذا الا کسابل و الا کسابل و الا کسابل میفرمودند که پیران کبار قدس الله اشراهم اگر از طایفه راستی
 و سواد بی میدیدند تنبیه و سرزنش میفرمودند و آنکه توبه بفضوح و تصریح تمام نمی کرد با و ملتفت نمیشدند
 و این فقیه به سبب غلبه جاذبه بر چیزی نمگوید اما باطن را از وی متعین میکرد اندک تا از تغییر احوال
 باطن تنبیه شسته بر او راست می آید و اگر متعین میشود احوال ظاهر هم میکنم و تا توبه نکند با و تنبیه
 نمیکردم و اگر توبه و اولگی از وی معلوم میکنم سلب لبتش نموده مردود میگردد و نعم مع الله منه
 میفرمودند در تربیت طینی جلال جمال برد و باید جمال صرف هم نقصان دارد چنانچه جلال صرف
 بر شیخی که این دو صفت بروجه عدال داشته باشد مریدان از وی زود فایده عظیم می یابند
 میفرمودند شرافت بر قلوب از لوازم مقام شیخی است جناب حضرت مراد صاحب قبله و جناب
 حضرت شاه صاحب قبله رضی الله عنهما نیز بر خطره مرید زود آگاه میساختند و می گفتند که در مجلس
 شریف خطره خیر بر دلش بگذرد این درویش ازین هم سماعه میکند و قلب مرید را به محبت تمام
 و توجه قویه از و زود خطره باز میدارد و گاهی محبت غلبه خطره بر مریدان از دین نسیم مریدان یا
 فروخته و مانند آن قتیبه میسازد که خداوند کریم پرده پوشش است و تا مرید زشت خا برین و طینی
 نمیداند تحتش میفرمودند بلکه راضی نمی گشتند که از خود جدا شود هر چند که او مبالغه و انحاج

زجر
 زینت

اند میفرمودند که مریدان سیده به تیراهن لعل شیر خواره است که از لعل و سرخ و خرد و خمر برآورد و اگر قبل از این
 رضاعت از مزیننه جدا کنند نقصان در نشو و نما ظاهر میشود همچنین اگر مرید قبل از سه سال جدا کنند
 جدا شود بعضی آثار میگذرد و در حقیقت نقلی میفرمودند که مریدی چند سال بعد از شش که زانیده
 بواسطه شخصی رخصت غایت حضرت شیخ با شخص فرمودند که هنوز باقیات جدا شدن ندارد و در آن
 در خدمت حاضر مانده باز اجازت غایت شیخ فرمود که حالاً هم قابل رخصت نشده است تو اگر جوانی
 بخوانش کنی برگاه که برای گرفتن طعام حاضر شود کاسه او بشکنن همچنین کرد آن درویش غضب تمام
 سید بر سرش زد و کاسه وی نیز شکست پس هم باقیات رخصت ظهور رسید باز جدا شد و دراز
 آن شخص شفاعت رخصت وی کرد و گفت که حالاً بسیار مهذب گشته است شیخ فرمود که هنوز چیزی
 نیست هرگاه که قابل خواهد شد من خود رخصت خواهم داد اگر باور نداری مثل اول کاسه شش بشکن
 همچنان کرد این بار مرید فقط بدل کاسه خود کاسه شش شکست و مجاز گشت بعد از آن شیخ خود
 فرمود که حالاً قابلیت بهرسانیده است از پیش کن کرد این دفعه مرید چنان بهین هم نیاورد و سید
 در پاشی او گفت که من لایق همین بستم پس از حضرت شیخ مجاز و رخصت گشت بعد از این حکایت
 میفرمودند که با وجود تحصیل نسبت باطن تا تهذیب ظاهری باینچند رساند قابل اجازت میشود
 و از من قبل از رسیدن باین مرتبه مجاز میگردد انهم بحیث ضرورت و مصلحت خواهد بود و شنیده بشود
 و اذ اقامت الکثرة طاقات المنشرو ط جنانچه بنظر ترویج طریق علیّه و هدایت خلق باشد
 درین آخر زمان پرافتخار در هر سال هفت و هشت کس اکرم و پیش از اجازت و خلافت بهره و میفرمود
 تا آنکه از خلفای خلفای حضرت ایشان جهانی در حیات خباب ایشان ازین طریق فیضیاب
 و مشهور گردیده خصوصاً بلاد خراسان و ماوراءالنهر جزایهم الله سبحانه خیر الجزاء و نفعنا
 من برکاتهم و فیوضهم امین یا دار البکاء المکین ط طریق حضرت ایشان
 چنان بود که هر کرا قبول میفرمودند بحیث طریق شریفه بعد سه تا چهار یا شهادت قلبی نخستین نوایزش
 میدادند باین روش که اول فاتحه پیران کبار رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْكُمْ بکمال اکثر تمام سلسله نام نام خوان
 استمداد از او شان نموده هر دو دست طالب را در هر دو دست شریف خود بطور معانی محراب گرفته
 بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ که ده سه بار استغفار باین لفظ میفرمودند و مرید هم بر میگفت

اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَآتُوْنِي الْيُسْرَةَ سَهْلًا اَنْتَ سَهْلٌ
 الْاَلَهَ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ مُحَمَّدٌ سَهْلٌ اَنْتَ سَهْلٌ اَنْتَ سَهْلٌ اَنْتَ سَهْلٌ
 وَحَدَّثَكَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاشْهَدُ اَنْ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ وَحَدَّثَكَ
 بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِيْنًا وَبِسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَرَسُوْلًا صَدَقَ
 اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَذَبِي بِرُكْبَةٍ غَابَتْ خَاسٌ بُوْدِي اِنْ دَعَا بِمَنْ بَايَعُوْا اَنْتُمْ
 اَللّٰهُمَّ مَغْفِرَتِكَ اَوْ مَسْعٍ مِنْ دُعَائِي وَرَحْمَتِكَ اَرْجُوْا عِنْدِي مِنْ عَمَلِي
 بعد از ان طریق ذکر با تعلیم میفرمودند و مقصود صورت مبارک نیز امر میکردند و توجه میدادند بعد از
 دعا بحیث استقامه طالب برحمت مشایخ و اتباع شان می نمودند و شیرینی اگر دانه میکردند و از دست
 شریف خود اقول بطالب بعد از ان بهمه حاضرین تقسیم میفرمودند و حضور حلقه شریفه در اوقات
 ثلثه امر میکردند و توجهات قویه در حق او بکار می بردند تا آنکه متاثر میشدند و اگر در طلب ای سبیل
 دنیا و دنیوی بصحبت اغنیاء میدادند و وی دل نترس میشدند و اگر بزبان کردن تو پیش معلوم میفرمودند
 از وی مایوس میشدند و کلمه استرجاع بر زبان می اندازد میفرمودند هیچ چیز مبتدی را نسل
 میفرست بر گاه که باین قبلا شد و بنا داشت و طلب حق سبحانه از دوش رفت اکثر این شعر
 میخواندند هم خدا خواهی و هم دنیای دون به این خیال است و محال است و جنون به میفرمودند
 که صحبت با غنیاء و ارباب ثتم برای طالب خداست قائل است و سد کنند بی درجاری فیض نمی
 و پردامنی خلعت کثیفه بر قلب می آویزد دینی بینی که سرور عالم صلی الله علیه و سلم محبوبه خویش حضرت
 عائشه رضی الله عنها چه وصیت فرمود و ایتاک و محال السله الا غنیاء و اخی المساکین و قس
 پیغمبر بلکه صحبت بسیار فیما بین فقرا و برادران طریقیه هم نمی پسندیدند میفرمودند که مرید حق
 کسی التفات نمیکند بلکه از غیر متفرق میباشد خوش گفت سه سودائی تواند دل دیوانه ماست
 هر چه نه حدیث است افسانه ماست به میکانه که از تو گفت او خویش منست به خوشی که نه از تو
 گفت بیکانه ماست به و هر که از طالبین و محجربان بستمه تلمیذم ذکر و حضور حلقه شریفه بود و او را بسیار
 دوست میداشتند و از جدال و حرایص ضحاک و شریر بسیار متفرق بودند میفرمودند که مولود
 خالد رحمه الله علیه از ابتدا حضور بخد مت جناب شاه صاحب قبله قدس سره که با وقت خلعت

۴۰
 در بیان فضیلت حضرت علی علیه السلام
 در بیان فضیلت حضرت علی علیه السلام
 در بیان فضیلت حضرت علی علیه السلام

و چون بستاند توبه و بجزایات و در می بران فی آنکه چنانچه خدا را دینی نام علم شان شنیده
 بجزایات رسیده و در اشیاع ساخته که از ناظر شما بجهت صاحبان گوی که از خوانندگان و از
 تشریفات پای بلیست حکوم خوانیم خود فیه بر چند بارشان گفت که مولانا در کتابش اند که این
 بجهت زیارت شما آمده اند هرگز بکشت اند و گفتند که صاحب من برای ملاقات کنی ماهام
 امند و در این نیز بودند که بان شهنش علی بر تبه علی فائز گشتند و بدین چنین می باشد و چند کن
 مزید این من هم باین روش بوده اند که مال سید و رحمة الله علیهم

باب سیوم

در بیان طغریات حضرت الیثان این باب در ضمن دو مقام مذکور گردیده مقام اول
 بیان اصول و عمات طریقیه شریفه است نهیه قدس الله اسرارها اینها بود و در دوم نظر بر
 اند و در ضمن خود و همچنین یاد کرد با این است که بدست یاد داشت میفرمودند که این
 است کلمات فتوالی از ابن عبدالحق عجمه و این اندر نامه الله علیه و سه کلمه حضرت شاه نقشبند
 رضی الله عنه فرموده اند و توفیق بانی و توفیق قلی و توفیق مددی اما بوش و در عبارت
 است از بیدار بودن سالک در نفس از نفس خود که اگر است یا غافل و این کلمات بدین
 حضور میرساند و نمایی مفید برای سالک مبتدی است و سالک متوسط را باید که متفحص باشد از نفس
 خود و پاره از زمان موقت تا آنکه بعد از ساعت که غفلت شد در آن غفلت یا نه پس اگر بیا غفلت
 است متفحص کند و قصد کند بر ترک غفلت در زمان مستقبل و همچنین محاذ کرده باشد تا بدوام حضور
 گردد و این معنی اخیر عبارت از توفیق زمانی است تا بر آنکه متوسل شود به توفیق العلم در بر دم
 و توفیق بدین و ولایت حاشا تغراق در توبه الی الله است بطوریکه مانع نشود او از علم این توبه
 اما نظر بر قدم عبارت است از آنکه طالب را باید که در وقت رفتن نظرش بر قدم باشد و در وقت
 نشستن بر سر خود و بنده و نظر را بر سر و چپ نمایند که در آن فساد غیلم بر بامیشود و از متفحص
 باز میدارد و همچنین حکم است گوشه نشین بسوی و از مردمان و ستمایع نفس و حکایات ایشان
 از آن نیز اصرار نماید و غفنی که در مناسب حال مبادایت و مناسب حال منتهی است که تا آنکه
 در حال خود که قدم کدام یکی از اینها بر توفیق است زیرا که بعضی از اولیاء الله زیر قدم حضرت
 محمد بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میباشند و ایشان انعمی الله علیهم و بعضی بر قدم حضرت

اودم علیه السلام میشوند و بادی الکسرب بهتر میباشند و جماعه دیگر زیر قدم حضرت ابراهیم علیه السلام
 میباشند و منجلی بابر ایمی الکسرب میگردد و طائفه زیر قدم حضرت موسی علیه السلام سر می بندد و بوسه
 الکسرب لقب میشوند و گوی تحت قدم حضرت عیسی علیه السلام وقوع میبندد و نام ایشان عیسوی
 الکسرب است پس هرگاه که متبوع خود را شناخت لاجرم حالات و اوقات او مناسب حالات و اوقات
 متبوع خواهد بود و میفرمودند که فقیر محمدی الکسرب است و مدار تعین ایشان انعم و حضرت و الیدی
 ماجدی قدسنا الله نسبه السامی عیسوی الکسرب بودند و مدار تعین او ایشان اسم المجنی بود
 و حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا قدسنا الله نسبه و الا قدس ابراهیمی الکسرب بودند و مریدی
 ایشان اسم الیمیم اما سفر در وطن عبارتست از انتقال نمودن از صفات بشریه بسو
 صفات ملکیه فاضله سالک باید که تقصیر کند نفس خود را با باقی است در آن حب غیر یا نه اگر باید
 از سر نو توبه کند و بداند که این ثبت من است بکلمه لافنی آن نماید و بکلمه الا الله اثبات محبت خداوند
 عزوجل بکند و نیز واجب است بر سالک که تلاش کند در قلب خود اگر در آن کینه یا عداوت یا بغض
 یا حسد از جانب کسی شده بدو مت این کلمه طیبه آزاد در باید کرد و بجای آن مودت و خیرخواهی
 ثبت نماید اما خلوت در انجمن عبارتست از آنکه قلب سالک همیشه مشغول بحق سبحانه باشد چه در خواب
 و کلام کردن و چه در خوردن و پوشیدن و چه در نشستن و برخاستن و راه رفتن همه وقت متوجه
 الهی باشد و یک چشم زدن غافل از ان ماده نباشی شاید که گاهی کند آگاه نباشد
 از تجاست که فرموده اند اَطْلُوا فِي كَائِنٍ وَ بَائِنٍ يَعْنِي كَائِنٌ فِي الْخَلْقِ بِحَسَبِ الظَّاهِرِ وَ بَائِنٌ
 عَنِ الْخَلْقِ بِحَسَبِ الْبَاطِنِ چنانچه حضرت خواجه بها و الدین قدس سره الغیر فرموده اند که همین
 حالت مذکوره اشاره واقع شده است در آیه شریفه رَجُلٌ لَا لَهْفَ لَهُ مِنْ تَجَانُّهِ لَوْ لَا بَشِيرٌ
 تَعَزَّى كَرَامَةً لِلَّهِ ط بلکه حق نیست که لباس درویشان پوشیدن و دوام تلقی بحدیث
 بظاهر و شستن اکثر مظهره یا و محبه میشود پس بهتر آنست که لباس خود را متدعلا و صفا بکند و بدل
 بروقت متوجه بحق سبحانه باشد از درون فروتنی و از بیگانه و دشمنان و این زیبا
 روش کمند وجودانه در جهان چه اما یاد کرد عبارت از ذکر الله است اسم ذات باشد یا فعلی یا اثبات
 ذکر است که موجب تقوا و تقاست ذکر است که موصفاً بخداست ذکر گو ذکر تاثر ارجان است

[illegible]

و اثبات آنرا توفیق قلبی عبارت است از توفیق قلبی محبت که از دست این چپ با سلسله و انوار است
 است و حکمت درین توفیق مانند حکمت در امرات خیرین نزدیک خاندان جلیلیه است که این است
 که در مشایخ نقشبندیه رحمة الله علیهم تصرفات عجیبه و غریبه اند مانند جمع کردن جهت بر کار بسته
 پس شد و آن کار موافق محبت ایشان یعنی تاثیر در طالب و تلب مرشد و افاضه
 در عاصی و تصرف در دلبانی مردم تا که محبت نمایند و بغض کنند و در مدارک ایشان تا که متعلق شوند
 و این احوالات غیظه اشخاص بر نسبت اهل الله از انوار اهل توفیق بر خواطر مردم و انوار قاهر
 مستقبله و دفع بلیه نازله و جز آن همه از خصائص شریان این سلسله علییه است که نقشبندیه یقیناً
 سالارند که که بر نازد و جهان بجزم فافله را از انوار سالک و جاذبه محبت ایشان
 میباید و سوسه خلوت و فکر چه را که قاصد بی گرد کند و بجا نهد را طعن متصور و خاص شد که بر آید
 بزبان این نگاره اید همیشه این جهان بسته این سلسله اند که رویه از حیا به بیان بسلسله
 این سلسله را اید رحمة الله علیهم و طریق توفیق نمودن مشایخ بر طالبان حق جل و علا این است
 که توفیق شود و شیخ بسوی نقیض خویش در نسبتی که افایش بر حجاب منور است و جهت توفیق توفیق
 بر اهل انشای آن از خواست بسوی طالب پس منتقل شود موافق است و آن و توفیق غایب است
 تصور صورت او نموده و توفیق غایبانه میباید و کارش با انجام میرساند همچنین بر او سبب که
 پیش می آید جهت نمودن اهل از خدای کریم رسالت می نمایند و متعلق ایشان بطریق می آید
 و طریق دریافت نمودن نسبت اهل الله نیست که بشیند و بر روی اهل الله و شمس و نزدیک
 توفیق اگر برده باشد و خالی کند نفس خود از نسبت خویش و روح خود را متصل روح او کند پس نسبت
 که بسوی نقیض خود آنچه بیاورد آن را کفایت نسبت اشخاص باشد و توفیق اهل روح بر خواطر مردم این است
 که فارغ کند نفس خود از همه چیز و متصل کند نفس خویش بسوی نقیض آن شخص از انجان کند و نقیض
 از جهت انکس نظریات آن شخص باشد و طریق معلوم کردن احوالات مستقبله این است که فارغ کند
 نفس خود از همه چیز بجز انتظار و آنچه مطلوبه و چون منقطع شود از وصیت نفس باشد انتظار
 مانند طلب آب مرشده را ملحق سازد و نفس خود را بجا که کرامت از الله تعالی متکلف خواهد
 بود و آنچه مطلوبه از جانب اهل یاریدن آن واقع در بیداری یا در خواب در روش دفع بلا نماید

در وقت نفی نفی و مقصودیت یا وجود از غیر خدا ملائحه کند و در هنگام اثبات اثبات
حکمت حق نماید یا انکسار در شتر اضربات و تشدیدات و مراعات اماکن و مواضع
نیست که در محمول است بدین حیات سه و شنیدن آواز خوش که تین خطرات و حدیث
انفس و لیس لهذا مشایخ طریقت در کمال الله از اسرار برای سه توجه بومی غیر این شرط
و اوضاع را مقرر نمودند از خطرات خارجی بی شسته متوجه بذات الهی سبحان که دو دونه و سه
اول سلوک که بعد نماز صبح و نماز عصر یکجا شده حلقه نموده شنند و ذکر الله بر وجه جمعیت مع الله
نمایند که در اجتماع فوائد بسیار اند و آن در تنهایی یافته نمیشود پس وقتی که ظاهر شود بر طالب اثر
ذکر جلی مشاهده کند و خود نور ذکر را یعنی ذوق و شوق و رفع خاطر و آفتاب حدیث انفس

و اطمینان قلب و نیتا محبت خدا تعالی بر او نازل شد و گفت او خود او را میگوید که جانب دیگر نمی تواند
دو قسم است قسم اول سموات مع اثبات سموات است و طریقتی است که بر دو قسم است که در این
قسم ابراهیم میگوید در زبان دل گوید **اللَّهُ يَكْفِيكَ اللَّهُ يَكْفِيكَ اللَّهُ يَكْفِيكَ اللَّهُ** و در زبان
کلمات را از آن نیت خود تا بسینه و از بسینه تا باغ رساند و از باغ تا بهرین آید باز گوید **اللَّهُ**
يَكْفِيكَ اللَّهُ يَكْفِيكَ اللَّهُ يَكْفِيكَ اللَّهُ بطوریکه نزل بر منازل مذکور کرد و این است
یکه در سه بعد از آن نیت چنین و همچنین و بعضی ازین طائفه غیبه زیاده میگویند که کلمات معبود
اللَّهُ قَوْلٌ شَرِيفٌ وَ قَسَمٌ وَ دَعْوَى وَ نَبَاتٌ بطریقی که بیان نمودم و طریقی دیگر است که ساکنان این
که بیدار و بوشیار بر انفس خود باشند پس هرگاه که نفس سیردن آید گوید بزبان دل **اللَّهُ**
و وقتی که نفس اندرون رود **اللَّهُ** گوید و این را پس انفس میگویند و بر این منبعه
و در شدن حدیث نفس فاصیبت دارد پس چنین ظاهر شود بر طایفه اثر ذکر غنی و مشایخ
در باطن خود نور آنرا میگویند براقبه و مراد از ظهور از زبانت که شوق و غلبه محبت و تمام محبت
ایمنی فکر پیدا شود و آنجا حضرت حق و طلب او تعالی مستجاب گردد و دعوت در سکوت یا به نظر
مکمل از کلام و مشاغل دنیا و دنیا محصل شود باید است که مراقبه شوق از ده ترقب معنی طلب
فیض از جناب الهی نمودن است و آن بر چند قسم است اول معنی کلی آن ذکر نمایم تا به جمیع جزییات
خود صادق آید و آن لفظ نمودن آیه یا کلمه از زبان یا قلم کردن آن در دل و فهم نمودن حقیقت
یا تحسین وجه است بعد از آن تصور کند که غیبه این معنی و معنی اقی از این همه کند خاطر خود را بر صورت
معهود و حقیقی که در سنخ آن صورت چیزی دیگر نگیرد و تا محقق شود متفرق در آن و در میان
از اسوامی آن محصل و مراقبه حدیث شریف جناب رسالت ناب است معنی **اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَام**
أَنْ تَقْبَلَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنَّهُ لَكِنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ لَكِنْ تَرَاهُ پس گوید **اللَّهُ حَاضِرٌ**
اللَّهُ تَاخِرٌ **اللَّهُ مَعِي** یا تمیل کند در دل تصور نماید حضور او تعالی و نظر او تبارک
مع آن تبارک و تعالی و معنی آنست که درین تصور پیدا شود یا مفهوم آیه شریفه **وَهُوَ مَعَكُمْ**
أَيْنَمَا كُنْتُمْ در حالت قیام و قعود و خواب و بیداری
و در قعود و قیام و در تصور نماید **أَيْنَمَا كُنْتُمْ** **فَكَوْنُوا** **وَجِبْ** **اللَّهُ**

یا و کوی که بایک الله در سر کس یا سخن آفریننده من کجیل نور تید
یا و الله به کس که بکشید بر تخت یا را که میسر درین سیه دین است یا هک
الا و ان کلا اخر و الظاهر انما یطعن این همه مناقبات مذکور بر اینی فتنه ایست
مینه اند اما مناقباتی که بر اینی قطع صدق و توجیه تمام و سکر و خوف اند و میسند این
شرایف است کل مرگیکه ما قدرین و یقینی و وجهه که کذب و لیکال و کلام و کلام
بدر فتنه است که تفسیر در امر و دستور کند و بوسیده و ناکسرت و دانند که میگرداند از باب
بجای و در همان زمان شده و ترکیب صورتش رفته و دستور کند الله سبحانه و تعالی و
وجود و مراد از این تصور است و فیکه فتنه او که دوست حاصل گردد و فتنه این آیه شریفه
ان الموت لارزق یقرضون و الله یأثمه ما کرم فیکه و انما لکن کما یدرک الله الخوف
و کون ککنه فی بز و صبح ششید و ط پس فتنه ظاهر شود بر سالت فتنه مراقبه و شود
گرد و نور آن امر کرده میشود و توحید افغالی به آن که بنابر سید مرسلین علی بن ابی طالب و سلم
ترغیب و تاکید فرموده اند بر دو چیز یکی از ان ذکر است و مراد از ان ذکر انسانی است دویم
فکر مراد از ان مراقبه است و مشایخ طریقت قدس الله اشهر از تم استنباط نموده اند ذکر فتنه
برای انسانی ترقی ساکت از ذکر بسوی مراقبه گفته اند بعضی مشایخ که مانع بر کرده ایم برای
گشت و قایم مستقبله آنکه تحکف کند در خلوت و غسل کند و بپوشد بهترین جامه خود و خوشبو
کنند و نشینند بر سجاده و بنهد کلاه الله را کشاده کرده بطرف دست راست و مصحف دیگر را
بطرف دست چپ و سیوم را بر روی خود و چهارم را خلف خود بعد از ان شروع کند ذکر اسم
ذات را بدون بند نمودن چشم بانظور که ضرب کند یکبار در مصحف آیت و یکبار در اینست و یکبار
پیش خود و یکبار پس خود تا که باید در نقش خود تشریح و در راه مؤلف نماید برین شکل گفته
باقلوه الیه که گشت خواهد شد بر دو واقعه مطلوبه و بعضی از مشایخ و شغل مذکور را در اب و حبش
و دیده ضمیر نموده اند بجای آن آنکه ذکر الله کند باین سه مار یا علیهم یا مبین یا خبیر
یا غایت شروط مذکور و چنانچه بیان کردم در ذکر یکسری آیه ضربی و الله عسلم
و گفته اند مشایخ رحمته الله علیه که مانع بر کرده ایم برای گشت ارواح همین شروط مذکور و آنکه

ضرب کند در جانب راست سینه چپ قلادتی و در شمان دست چپ کند و در
قلب و این دو برانی بر زمین کافیه و ط مذکوره آنکه بخواند داخل شب هر قدر که باشد
بعد از آن ضربه کند بر سر راست یا چپ و بطرف چپ یا و هکایت که این را در مرتبه
برائی بشمارد و در هر یک از این ضربات **اللَّهُ راد قلبه و لا اله الا هو تعجی**
در جانب راست **القیق** و در جانب چپ و در هر یک از این دو نماز حضرت حق سبحانه و تعالی
برای شفا و برین یاد معراج و یا وسعت رزق و یا قهر دشمن پس تدریس کند این را از چهار است
مناسبت حاجت خود پس ذکر کند آنکه سبحانه و تعالی اسم بر ضرب یا سه ضرب یا چهار ضرب پس
یا کاشفی و یا صمد و یا دد اقی و یا مددک و جز آن **و الله اعلم** به مقام سیوم
در بیان افعال و اذکار و تصرفات چشتیه **قد سنا الله بانما یزیم الا قدیس**
میفرمودند رضی الله تعالی عنه برگاهی که اراده کند شیخ فقیه مرید امر کند و در هر روز و هر
اگر روز پنجشنبه باشد بهتر است و بخواند **استغفر** و در هر روز و هر بار و در هر وقت تبارک
و تعالی در کلام مجید میفرماید **فاذکروا لله قیاما و قعودا و على جنوبکم**
پس ایشان بکن درین امر باین طور که گذرد بر نورمان مگر تو ذکر باشی و بدان که قلب تو
زیر سیال چپ بقاصله و انگشت واقع است مانند گل صنوبر و او را دو دوازده ست یکی در واقع
فوقانی و دیگر دوازده تحتانی فجاب فوقانی موقوف بر ذکر حضرت و کائناتش باب نهمانی منوط
بر ذکر خفی است پس برگاهی که اراده کنی ذکر جبرائیلین چهار زانو و بگیر گلیان را بگشت
قدم راست غرض و انگشتی که متصل است و یکسان نام رگی است اندرون زانو و اگر نقش بطور
ذکر برائی فنی خواطر مفید است که در قلب حرارت می بخشد یا دوازده مستقبل قلبه بشین و بگیر
یا الله یا الله یا الله بشد و مد و بقوت تمام از اندرون قلب بیرون کن انظر
نام و در از من تا بگفت رست و لفظ **الله** را از قتل مانع و اشاره کن در خیال خود با محض
که بیرون کردم دوستی یا صومی الله را از باطن خود و انداخته این است خورشید و الله اعلم
در ضربات **الله** را در قلب بشد و قوت و لحاظ کند مبتدی الفی معبودیه را از غیر خدا
است و در هر روز و هر شب و هر وقت و هر جا که باشد درین ذکر جمع را حسن محبت خود

و تکمیل گوید و سوره فاتحه پانزده بار خوانده و متصل بنیت شود و بخوبی در پیشگاه حضرت
بست و یکبار بعد از آن بگوید یا ذی شح بقرب خود را بر آسمان و یاد و کسی را در سوره نصر
و در قلب تا اشراح و نور پیدا شود پس بخواند غنهی از صد مرتبه که در هر مرتبه صد مرتبه بخواند
کن فیکون در حضرات پشت بر روی آنجا حلقه صعب محمول است این صریح است که این مرتبه
و نجست نه و جمعه بخواند و در رکعت اولی که یکبار در سوره انعام بخواند و در رکعت
ثانی فاتحه صد بار و سوره انعام یکبار و بگوید صد بار یا آسمان کننده و سوره یا و یا که در هر
کنده تا یکبار صد بار استغفار بخواند و صد بار درود و دعا کند از حق تعالی بخواهد که در
در شب یوم بعد از فراغ نماز و آخر حجت مذکور و ستر بر بند کرد و در روزی نموده و دعا
مطلب بر آری بخواهد مرتبه یکبار یا الله تعالی منجاب گردد و در مقام چهارم در میان
بعضی خواند و اشارات و عبارات بآنچه بطریق که معمول حضرت ایشان بود و
تیسر و در رضی الله تعالی عنه که طریقت انصاف و عارفان البحر بدین طریقت که خواندن آن
سه صد و شصت بار است چون خواهد که حاصل شود در آن باید که سه روز دعوت کند و هر روز
یکصد و بست بار بخواند و بزرگ حیوانات جلای و جمالی یعنی از گوشت و شیر و روغن و شیرینی
و پیاز و شیر با جمله شیخان بجا آید و در آن شب منتهی بجا آید و عند الله تقدیر
و چون خواهد که شروع کند خرب مذکور را آنرا غسل کرده و نمشویی بر بدن و جامه مالیده
و لباس غیر خط نوا یا شسته یعنی با نمه اجرام پوشیده و مسجد تکباف با عموم مدام نموده و بقیه
کرده بخواند اگر محض شود و صورتانده کرده و نگذارد و نموده خرب را تمام سازد و در شروع خرب هر روز
غسل کرده باشد و همین شرائط نه کوره و در سازد و اگر نیم جهت بود تا همین تمام دعوت از شهر آید
بیچ کدامی این مقصود سازد و بعد از فراغ دعوت ننهد آنست که در پنج وقت مقرر کرده و بخواند و بقیه
بعد از نماز پنجگانه و در دو ساخته ناخته کند و اگر تیرگی قضا شود تا رکعت اول و تا سه بار یا چهار بار
در شب و در پنج بار بفقمان کند و اگر پنج بار خواند و در دعا و در وقت آنکه میخواند تا صبح
و عصر و مغرب و چون حاجت افتد آنجا نماید که یک فقره از این خرب مناسب طلب بکند یا سه
از سمار الهی یا آیتی از آیات شریفه که مناسب مطلب باشد و آخر فقره گفته که در دنیا و بار نخواهد

بخواند و صورتی مطرب را در نظر داشته که مکرر نماید این طریق که اول از حزب راست شروع کند جوانان
 فقره و در بطریق مذکور بخواند باز حزب را تمام نماید همچنین حزب را ابتدا وارد خلوت بعد از غسل دو نماز
 نماز بخنور و توبه تمام بخواند و در همین خواندن توبه برنج بر قیوح مبارک حضرت شیخ ابو الحسن ثانی
 مغربی نموده است و خواهد تا موشتر تمام باشد و جمعی از اهل دعوت گفته اند هر که خواهد در حزب الجباران
 اول به نیت ادائیضاب با ترک جمالی و جلالی و عتکاف و زنجار شنبه و خورشنبه و جمعه روزه دارد
 و هر روز بعد از غسل یک گانه او نموده کیسه دست بار این حزب را بخواند یا دوازده روز در ایام
 افزونی نو ماه هر روز سی بار بخواند فقیر گوید بخمنی غنّه این عدد را برای آن اختیار کرده اند که در چهار
 شصت صد و شصت است و در ضمن مثلثات چهار گانه یا در ضمن دوازده برج و الله اعلم اگر اباد شاد
 خواهد که او را زین رساند یا در موضع افتد که دزدگان غالب شده شصت بار این حزب را خواند و بر دست
 راست نیت کند و دست بر تمام بدن فرو دارد و اگر در کاری مانده باشد باید که در مقام خالی صفت
 بعد از غسل دو رکعت نماز بگذارد و بعد از سلام این حزب را پنج بار یا شصت بار بخواند برای نیت دوازده
 یا شصت بار خوانده بر کلاه بدهد و چون به و هدیه کرد برسد بقتل و بار گوید **يُحْيِيكُمْ اَللّٰهُمَّ كُنْتَ**
وَالَّذِينَ اَمَنُوا اسْتَبْرَأُوا لِحُبِّ الْكَلْبِ ط و بعد از آن گویند و انداخته خان بن فلان
 و از آن بن فلان پدید آید و سه روز همین ترتیب بخواند هرگاه آن شخص قابل آید قدری از کلاه گرفته
 بر کف خود مالیده بروی خود آرد و برای قبر اعدا نود و نه روز هر روز سی بار بخواند جوان و کاه
كَلْبٍ وَ يَجْعَلُ كَعْدَتَكَ وَ شَهَادَتَكَ اَلْوَجُوهُ برسد اشاره به شمن کند و الله اعلم و البضا میفرمود
 بر منی شمرده که **قُلْ يَا عِبَادِ اللَّهِ تَارِكِيْهُ** این فقره داخل است در بالان منی که صورت
 بشا اینه که از صلب این فقره می جوشد مناسب است در اصلاح نفوس و ترتیب آنها به نیکی است
 اگر باد شاهی یا کسی باشد که از خاطر او امید بر آید که رعیت با او موافقت کند و بر او خلع آید
 و با و راه نیت سپردن و بر وفق شرع و عقل ترتیب او بخواهد آید و خدا تعالی را خیب کار نامی او
 بسازد باید که برین فقره موافقت کند و بروی اعتماد نماید قوله **سَمِعْتُكَ يَا عَزِيزُ** ششمی که
 از حال نیک بجای بر افتاده باشد مثل تیز و منق و کوه و یا یاقین و جمعی دارد یا بدین نفس را
 بر آینه دل کرده باشد این فقره نهایت مناسب است اگر از ملاوت این فقره ازین بلا خلاص

خواب ساخت قوله فَنَدَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْمَوْتِ تَأْسُرُ وَكَانَ بِاعْتِبَارِ أَعْمَالِ تَعْرِيفِ بَيْنِ مَنْ قَرَّهَ
 و معنی دارد یعنی آنکه شخصی از خزان ل و ب اندکی خاطر ایستد نفس هجوم خطرات گرفتار گردد باشد
 و علاج آن خواب پس این فقره بخواند بِاسْمِ فَقَرِهَ شَتَّكَ وَ انْثَارَ كَذَا وَ ذِكْرُ آنکه شخصی از بیداری
 واقع شود که دوستان موافق او باشند منافق او دشمنان او مخالف او قال قیلى بیه انگیزد و می تواند
 این عمل خواب این فقره را بِاسْمِ فَقَرِهَ غَنِيَّتَكَ وَ انْصُرْ كَذَا بخواند و مبالغه کند در خواندن آن وقت
 تلفظ این فقره تا شکل یکا صورت دوستان و مقادرات ایشان یاد کند و تا در وقت خواب
 بدست نماید و در وقت تلفظ و آذین گفتن الْمَوْتِ تَأْسُرُ وَ كَانَتْ صورت دشمنان و منافق
 ایشان متحضر سازد و تا در وقت بیداری کند قوله فَنَدَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْمَوْتِ تَأْسُرُ اگر جمعی را با عدلی خوش
 خلق واقع شود و هر یکی بحسب طاقت خود عدد و میا کند و بجهت غلبه بر دیگری بخواند این فقره و بعد
 آنست که بکثرت تلاوت آن در عین حرب لطیفه غیبیه پیش آید و فتح بر آنعدا متحقق گردد و همچنین بچنان
 که از تدبیر آن عاجز شوند و معنی سب که اطباء از حاجت آن درمانه پیش آید بسبب آنکه تلاوت
 این فقره لطیفه غیبیه که کثرت آن کار بسته و شفا بر این معنی حاصل آن میسر شود بلخورد
 قوله كَتَيْعَصَ بِهَذَا الْيَوْمِ بِهَذَا این فقره داخل است در سعادت زهره در باب جزین نبات شسته
 و زرع در مثل کشتن بذر سعادت شتری نیز میرساند و بر لوح خسته بنویسد و در آن
 مواضع از بذر کشت میباید که شت و برائی نذر و خست و خست بر بزرگ است و میباید نوشت
 برای جمال قبول فرح شخص مبتلا بگلایه بر کاغذی نوشته بر سر او باید بست و اگر زن باشد
 همین صفت نفس باید نوشت از آن فقره که آرد قَدْ قَوْلَهُ وَ هَبْ لَنَا تَقْدِيرُ مِنْ فَضْلِكَ
 صالح آنست که بسبب اکثر تلاوت آن لطیفه غیبیه هر وقت و هر مکان از آن عجبت که این بید
 میش آید و سبب نصرت او بر اعدا و از آفرینار معیتها اگر در پس از رفقه الغیب معلوب یا سر
 چهارده بار یا و هکایت بخواند و سه بار که گفته آنرا از قیاس و آفرینار و آفرینار
 در غوب افتد چهارده بار یا کَلِمَةً يَمْشِي بِهَا خَيْرٌ وَ سه بار و آنرا تا مسیبت
 ظهور نماید و در قی باشد چهارده بار یا کَلِمَةً يَمْشِي بِهَا خَيْرٌ بخواند بعد از آن سه بار و کَلِمَةً يَمْشِي بِهَا خَيْرٌ
 و عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ وَ كُنْ يَذْكُرُهُمْ مَوْفِقِينَ اللَّهُمَّ كَسِّرْ لَنَا أَسَدَ جَعْفَرٍ

[illegible]

برتابه از غم نترسیدن لیکن دست خصم را نه مانع باشد از مکاشفای شیطان و از لطافت نور مثل حجر
چشم زخم و وسیله باشد برای منتهی طایره جوهر آبی و کفایت بهمت و توسیع رزق و رفیع نیت و عظم
جناحه آیت الکرسی **قُلْ لِّیْسَ لِلَّهِ اِیْمَانٌ اَنْ حَاجَّکُمْ** این فقره حصار است منبع از آفات
وزدان و شیاطین و ظلم و داعی را باید که در وقت خواندن آن صورت احاطه نور قرآن در خیال خود
وارد و دست را بگزید و گردانید و یا بعضا خطی کشد که در متعنه خود و اگر پیش خالی برود و خوف و سطوت
غالب آید بخواند **کَفَّیْعَصْ** و مقارن بر حرنی گشتی از دست راست قبض کند و گوید **کَفَّایَکُنْتَ**
و بخواند **خَمْعَسَقْ** و مقارن بر حرنی گشتی از دست چپ قبض نماید و گوید **حَایَکُنْتَ** بعد از آن
چون مقابل آن ظالم آید برود دست بکشد و بجانب او گفت زند **قُلْ کَفَّیْکُنْتَ کُنْتُ لَکُمْ اَعْلَمُ**
این فقره آنفع شایست برای طلب کفایت از شر اعدا اگر داعی و خط باشد از صلوة بدستور صلوة
التسبیح این آیه را در چهار رکعت سه صد بار بخواند یا در دو رکعت در هر رکعتی پنجاه بار بخواند و اگر در خط
از ذکر است یک هزار و یک یا ختم این بخواند تا ثبوت روز و اگر بیشتر نشود بعد دهم کافی یکصد و یازده بار
بخواند **قُلْ سَلِّ الْعَرْشَ تَا حَتُّوْا حِطَّ** این فقره حصار است بلیغ از چشم زخم و نحر و آسیب حش
و بر لطمه بد که باشد **قُلْ کَلَّهْ حَیْزُ نَا حَیْزِیْنِ** این کلمه آتیه سیبی است در حفظ نفس اموال و اولاد
از شر متوقع پس اگر شخصی خواهد که متاع او از کرم محفوظ اند یا از شر وزدان مأمون باشد در مرتبه
آزادگی کند بر کاغذی یا بر فال پاره و آن را در متاع خود نگاه دارد و اگر شخصی در راه خوف قاطع
طریق یا وزدان داشته باشد یا خالی بخوابد که برومی آید می کند اگر در نماز صلوات بیشتر یا بصفت
صلوة التسبیح چهار رکعت بگذارد و این کلمه سه صد بار در آن بخواند و اگر در ذکر بیشتر لذت دارد و بیشتر
و یک یا ختم آن کلمه بگذارد که تواند کیفیت هر روز همین ختم بخواند در بهترین ساعتی مثلاً نصف لیل یا قیامت
زوال آید از عصر یا پیش از طلوع آفتاب **قُلْ اِنَّکُمْ اِلَیَّ رَاجِعُونَ** این آیه تاثیر بلیغ
دارد در نفقه الغیب و تحصیل نظام مدنی و منزلی اگر داعی حلاوت نماز بیشتر دارد بر بیت صلوة التسبیح
بخواند و اگر لذت و ذکر زیاده ترمی یابد بعد دهم و یکی بعد هر نماز بخواند **قُلْ حَسْبِیَ اللّٰهُ تَا عَظِیْمُ**
برای حفظ از مضار و طلب نفقه الغیب و نصرت بر اعدا این کلمه کمی نیست عیب تاثیر ختم آن بعد از
رکعتی و بعد از کافری و بعد از حفظ و بعد از آن ختم بخواند و با جمعه بعد در هر یک که مناسب بجای می باشد و بیشتر

مؤثر است قل بسم الله تا علیکم این امانتیه بیع دارد و تیس بر بنابر تفسیر و مثل سبب
 و آیه سر و نسبت به و دو آیه هم نسبت محذور و دو ای و نه ای که همان سر را و با جهال عین
 بروی یا تخر و وی باشد و او جامع و او رام و امثال آن و شخص بدخوی که از وی خوف و قناعت
 دارد می باید که این دعاء را سه بار یا بیست بار بخواند و بر آنچه از وی میسر شد دم کند یا بجانب اوقف
 کند و اگر حاضر نباشد صورت او را در خیال حاضر کند و بنیت او مگر خواندن از فو که کحل تا عظیم
 این کلمه تاثیر بیع دارد و در تخر و تخرین و رجعت در دعائی بدو و نسبت ابل همت و تهر چه بدانند
 عموق تاثیر هیند الله لکزی در دفع مضایحوس غالب تاثیر کحل و دفع مضایح غیر محوس
 و اینها میسر موزد رضی الله تعالی عنه که حروف بجا از اول تا آخر بکیم بخواند و شیخ ابو الحسن
 شاذلی رحمه الله علیه تفسیر نماید و سه بار طلبه و در کتب کتب هذا الکتاب ان شاء الله مقصود خود کند
 و وقتی که بعضی بخواند سه بار تکرار کند اول بار مقابل هر حرف که شان دست راست
 بند کند و حصول طلب خیال نماید و به ثانی بکشد و خیال کند فتح مطلب و در مرتبه ثانی بقیس
 کند به سوره سابق و چون انصرنا بخواند کشت شکر بکشد و در آخر و آفته کشتا بنصر بکشد و در آخر
 و انصرنا کشتا و طعی بکشد و در آخر و ارحمنا سبابه و در آخر و اذقنا انهام بکشد و در بعض
 و بسط ابتداء از تفسیر نماید و از و اطمینان تا و لا یزید یعقوب ان اعداء را خیال کند و اشارت
 به دست راست ابوی دشمنان و شیطان کند و شاکهت الوجود را سه بار تکرار نماید و برابر
 دست راست بر زمین زند و ملاک دشمنان را در خاطر گذارد و سیم اول را پیش خود وقت زند
 و دوم پس خود و سیم بجانب یمن خود و چهارم بجانب یپ و پنجم را بالائی خود و ششم را بر خود بعد
 بر دست خود برداشته اند گفت با تفر الله تا احکامات بطریق ما خواند و ملا را در خاطر
 گذارد بعد ختم مفهم خواند و بر دست بامی خود دم کرده بر تمام بدن خود بر بیا که دست سه
 فرو دارد و در کف یقصر ثانی مقابل بر حرف کشت دست راست بند کرده بگوید کفایتنا
 و در ختم قسوس مقابل بر حرف بکشد و بگوید کفایتنا و از کسی گفت که الله تا علیکم
 سه بار تکرار نماید و چنان از قال الله نیکو تا را حیدین و از و لیس الله تا صلیحین سه بار
 تکرار کند و از حسن الله تا عظیم نزد بعضی سه بار و نزد بعضی بیست بار و اولی همت بار و از

[illegible]

بَلْ نَسْتَبْرِئُ بَارِئًا مِنْهُنَّ طُورُ سُوْرَةِ رَاجِلٍ بَارِئًا مِنْهُنَّ وَبِجْ كَوْنُهُ كَابِي طَلَبُ مَابِتِ اَزْ كَسِي نَحَابِ
از جناب کبریا و سبحانه بصرم رسانده باشد و آنچه برائی در دست مفید ترست است که عازم دست
بر سر و جمع نباده بگویم بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّاهِ سُبْحَانَكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَبِجْ كَوْنُهُ كَابِي طَلَبُ مَابِتِ اَزْ كَسِي نَحَابِ
و شَفَاءُ لِّبِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَبْرَأُ لِّلْمَسْقَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَبْرَأُ لِّلْمَسْقَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَبْرَأُ لِّلْمَسْقَاءِ
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ مَدْرُكُ رُكْنِ اِنْ رَاسَهُ مَرْتَبَةً يَأْتِي بِالسَّكِينِ خَوَابِشِدْ وَ اِنْ كِتَابُ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ هَذَا كِتَابُنَا الَّذِي نُسَمِّيهِ الْقُرْآنَ الَّذِي نُسَمِّيهِ الْقُرْآنَ الَّذِي نُسَمِّيهِ الْقُرْآنَ
الْمَدَارُ وَالزُّوَارُ وَالْمَسَاحِيْنِ الْاَطَادِقَا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمٰنُ اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّكَ
وَلَكُمْ فِي الْحَقِّ سَعَةٌ وَاَنْ تَكُنْ عَاشِقًا مِّنْ لَّعَا اَوْ قَاجِرًا مُّقْتَصِدًا اَوْ رَاعِيًا حَقًّا مُّبْطِلًا
هَذَا كِتَابُ اللّٰهِ يَطْرُقُ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ يَا حَقُّ اِنَّا كُنَّا نَسْتَسْمِعُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ
وَرُسُلُنَا يَكْتُمُوْنَ مَا تَكْتُمُوْنَ اَتُرْكَوْا اَصْلَحِي كِتَابِي هَذَا وَانْظُرُوْا اِلَى عَبْدِكُمُ الْاَصْحَابِ وَالْاَمْرِ
بِسْمِ اللّٰهِ اِنَّ مَعَ اللّٰهِ الْاٰخِرَ الْاَوَّلَ الْاَوَّلُ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ لَهٗ الْحُكْمُ وَالْيَقِيْنُ
وَرَجْعُنَّ يُقْبَلْنَ اَحْمَ لَا تُنْصَرُونَ حَتَّى تَقْرَأَ اَعْلَاءُ اللّٰهِ وَبَلَّغَتْ حُجَّتُ اللّٰهِ
وَالْحَوْلُ وَالْقُوَّةُ اِلَّا بِاللّٰهِ فَسَيَكْفِيكُمْهُ اللّٰهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
برائی دفع جن نوشته در گردن مرصع آویزان کند حق سبحانه و تعالی او را شفا خواهد داد
و جهت برده گر خسته باید در قیل آهنی بر آن قفل بست و کبار سوره فاتحه بخواند با اسم او قفل بزند
و دیگر نو آورده در و انداخته و آب نیز اندازد و برگردان بند زیر او آتش بند تمام روز بخورد
خواهد شد انشاء الله تعالی و این رباعی برائی هر حاجت که داشته باشد بعد هر نماز شصت مرتبه
خواند روا گردان انشاء الله تعالی رباعی ای زلف سیاه تو بلامتی دل من وی حل است
گره کشائی دل من من دل ندیم کس برائی دل تو تو دل ندی بکس بر دل من و بر
خضر بول نایط و حصات نوشته مرصع را بخواند شاده گردد و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
و کَسَبَ الْجِبَالُ بُسًا فَاَكُنْتَ هَبَاءً مُّتَبَا وُحْدِكَ الْاَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً
و بِنَا شِلْ اَوْسَتْ اِنْ آيَةٍ وَاِذَا اسْتَسْقَى نَسِيْلُهُمْ فَهَلْكَ اَصْرَبُ بَعْصَاكَ الْحَجَرُ
وَاَنْفَحَتْ مِنْهُ اَثْنَا عَشَرَ حَبِيَّةً وَاَيْضًا اِنْ آيَةٍ قُلْ كُنْ اِحْجَارًا اَوْ حُلًّا اَوْ خَلْقًا فَاَيُّكُمْ فِي

و در یوم یقوت
مفسر
و از مبلغ قول
و غیر
و شفاء
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الْمَدَارُ وَالزُّوَارُ
وَلَكُمْ فِي الْحَقِّ سَعَةٌ
هَذَا كِتَابُ اللّٰهِ
وَرُسُلُنَا يَكْتُمُوْنَ
بِسْمِ اللّٰهِ اِنَّ مَعَ
وَرَجْعُنَّ يُقْبَلْنَ
وَالْحَوْلُ وَالْقُوَّةُ
برائی دفع جن
و جهت برده
و دیگر نو آورده
خواهد شد انشاء
خواند روا گردان
گره کشائی دل
خضر بول نایط
و کَسَبَ الْجِبَالُ
و بِنَا شِلْ اَوْسَتْ
وَاَنْفَحَتْ مِنْهُ
و ایشا اِنْ آيَةٍ
قُلْ كُنْ اِحْجَارًا

[illegible]

بگویند می رسد از خداوند بزرگوار که این چنین است و نه آنکه متعلق به خود باشد
 است و **وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ** و نه آنکه از دست چوب مقابل مرگ پس بگشاید بروی
 روبروی نفس می رسد از بر این مع امر من این شش آیت است که این آیت خوانند و گاه بی
 یا غیر آن نوشته آب بخورده برین بخوانند تا سه روز یا هفت روز بخوانند خواهد یافت ان شاء الله
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ ذُرِّيَّتِي وَسِعَتْ كُرْسِيُّكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ الْغُيُوبِ إِذَا دُعِيَ بِاسْمِكَ أُنِصْرَ
وَأُخْلَصَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَيَدْفَعُ اللَّهُ عَنْكَ الشَّيْطَانَ وَتَنْزِيلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ
وَإِذَا مَرَضْتَ فَتَنُو كَيْفَ تَفِيضُ كُلِّ شَيْءٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ
 سنی و سه آیه است در قرآن مجید که نافع تمام است برائی نحر و جزایست غنیمت از شیائین و لغویس بسیار
 نوشته و شسته سحر را خواند یا خواند برود بد یا برین را بخواند امر نماید که او خود بخواند و نرسد
 قبله ام میفرمودند قدس سره که هر کس این آیات یا یک یا هیچ و دیگر را بخواند و رانان آبی باشد
 هیچ سحر و دعائی بر او رجعت نماید کرد و از شر شیطان و بدخواهان از این بود آیات این است چهار آیت
 از اول سوره بقره و آیه الکرسی و آیه اعدایه الکرسی تا آخر آیه اول وقت و سه آیه از سوره بقره
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَى الْأَكْثَرِينَ و سه آیه از سوره انفاس و **وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
إِلَى الْمُحْسِنِينَ و در آخر بقی است **قُلْ ادْعُوا اللَّهَ ادْعُوا إِلَهُكُمْ إِلَهًُا وَاحِدًا قُلْ لِلَّهِ الْمُلْكُ كُلُّ شَيْءٍ خَالِقٌ**
إِلَى كَارِبٍ وَابْنٍ مِنْ سُنَّةٍ وَكَرْهٍ يَأْمُرُ بِتَحْقِيقِ الْمُنْصَرِّحِينَ و سه آیه از سوره انفاس
قُلْ أَوْحَى إِلَهُكَ إِلَى جَدِّ رَبِّي أَلَيْ شَيْءٌ كَانَ عِلْمُ الْغُيُوبِ و سه آیه از سوره انفاس
وَالْعَوَّاتِينَ و میگوید از اول سوره عن قل اوحی الی شمس که در سوره انفاس
 در این سوره که خواند شود و بگیرد تا با سحر نکلون بعد و کلمات تکل باث که در سوره انفاس است
 پس بخواند سوره مذکور را هر گاه که به قیامی **اَلَا وَرَبُّكَ اَكْبَرُ** بگوید و سه مرتبه بران خط
 و کرده و بدستی که سوره بتمام رسد پس بگفته و گردن بمبوی شد لقان زمین درین عافیت
 خواهد داد و پشار الله تعالی خواند سه بار احباب که برائی امان از غرق و زرق و سرق و غارت
 و غیر ذلک از امراض و حاجات یعنی نوشته اند آنهار برشان را در شیطان یا اگر شقی بود متعلق

سحر و جادو

یا

در این سوره

[illegible]

۱۲
 + وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ الْطَوِيلَ الْعَرْشِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 اور فرزند مریضه روزی گرداندا نشان آمد تعالی و برای زنی که حامله نشود بنویسد یا مبدل
 بر سه یا چه کند از اول ماه تا سه روز یک یک بخورد و آیه الله یعلّم ما یخفی کلّ انشی یا معالی
 نوشته در کمر بند از قیاس الهی بگیرد برای زنی که پیرش زنده می ماند بگوید اوجان من نقل انود
 و بخواند بر برادر و قریب پدر و روز دوشنبه سوره و التمس جهنم نبه و باید که برابر ابتدا و ختم
 سوره بر در و شریف نماید پس بخورد و اول مذک از اول ظهور حمل تا آخر روز بیدن سببی
 میگرد و نشان آمد تعالی و اینها برای آن زن که می زاید مگر انشی باشد با گشت شهادت بر شایم
 دایره و از قضا و مرتبه و با برابر که انگشت میکرد بگوید یا مبین و برای کسی که باز نوزد
 اطباء از مرض او بنویسد در کاسه چینی آبین یا پالید و دیگر یا حیّ خیر لا یحیّ فی کیمو فله
 مملکة و بقائه یا حیّ و نزد بعضی زیاده میکند بر او سوره فاتحه پس بخواند آنرا آب بنوشاند
 مریض را تا چهل روز نوشته و عمل آرد شفا یابد نشان آمد تعالی و برای کسی که چیزی بگوید
 یا حیض ط کیسه و نوزده بار بی کم و بیش پس بخواند همین مقدار یا حیّ الله ان الله متعال حبیب
 فیکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یا کت بها الله ط انشا آمد تعالی بپوش
 و برای پسر زره بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین
 اللهم و شرب الدم و تهضم العظم ما بعد یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین
 علیه وکم و ان کنت یهویة فیکفی موسی الکلیم علیه السلام و ان کنت
 فیکفی عیسی ابن مریم علیه السلام ان لا اکت لفلان بن فلان فکفی و لا شرب
 له و ما و لا هتمت له عظم او حیوانی عنده من حیة الله احواله الا هو عزیز جبار و لا فاست
 من الله تعالی و الله تعالی بونی منک حسبنا الله نعم الوکیل و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی
 علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم و انشای مجرب است که فی بعض ذکر و حمد ربان
 حیناً ذکر یا تا شقیصا ط بنویسد و بر سر مریض بستاند و آیه قلنا یا نازکی بن
 و سلم بنی علی آبراهیم نوشته شسته بخواند و برای خراش برگیرد و همه چرم بخته بخت
 مریض گره و بد او را چهل یک گره و بر گره وقت گره دادن بگوید بسم الله الرحمن الرحیم

دیر

روز

۵۰

[illegible]

تَعَالَى عَنِ الْعَبْدِ اسْتِغْفَالَهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ لَهُ * و درین قرآن شریف و حدیث باریک افق
و کتب صوفیه هند و معاون نسبت خاندان عالیشان است و طریقه نیرنگان ارادین بدیند و در غایت
نسبت شریفه پیران کبار سی بلنج دارند که زمان قرب قیامت و آوان نعمت است و این را نصیب
حق دانند **مَنْ كَتَبَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ حُبِّ اللَّهِ إِلَى عِبَادِهِ وَ مَنَ أَحْيَا سَبْعِينَ نَفْسًا قَدْ نَفَسَتْ**
فَلَهُ أَجْرُ مَا كَتَبَ شَهِيدٌ ۵۵ و اویم هزار کس بخشوشان * اگر از سیدیم نوشا بدین
و امور دین و دنیا ظاهر و باطن برسطه پیران ارام بخیا الهی توفیق کردن و معجزان اهل انوار
کریم کار ساز دیدن و بر وقایع لب چون و چرا نکشادن و با مردم متعاطف و معارفه و اگر دانی از
زکات اغماض نمودن مساوی بر روی کسی نیاورن آنچه میسر شود بفقرا رسانیدن و بنور واز
ماسوی ناهید بودن صبر و توکل و قناعت و رضا و تسلیم و انقضا و انکسار و خاکی و تواضع
طریقه دوستان خداست کتب صوفیه و کتابات شریف در نظر داشتن لازم است و توفیق پیران کبار
ما رضی الله عنهم و دوام ذکر و دوام توبه الی الله باکسار تمام از سبب قبول بخیا الهی است
درین تعاضل نزد که درین راه ناگزیر طالبان حق فیض و عطا است بوندانی الهی الی قوی داشتن
زندگی است الله تعالی این کمترین را و دوستان او را توفیق عمل باین امور عبادت فرماید و میفرمودند
رضی الله تعالی عنه **الْفَاقُ صَاحِبُ طَرِيقَتِ** و از باب حقیقت است که آنچه نهادیم و عظم مطلوب مرام یافت
بشر محبت رب العالمین است و آن بر دو نوع است محبت ذات و محبت صفات محبت ذات از مواجب است
و محبت صفات از مکاسب است هر چه از مواجب است کسبیه عمل بنده ادران دخل نیست و طریقه اکتساب ادران
محجور نه و هر چه از مکاسب است عمل بنده ادران دخل است و طریقه اکتساب محبت دوام ذکر است محبت
قلب از مساویان از فراغ شرط است و فراغ را چهار چیز مانع است و هر چه مانع شرط است مانع شرط
است خلق و دنیا و نفس شیطان طریقه دفع خلق و غلبه و از تراست و طریقه دفع دنیا قناعت
و طریقه دفع نفس شیطان انجا کردن بحق سبحانه **سَاعَةً سَاعَةً** الله تعالی گفته این را و هم
دوستان را عمل باین ذکر پرور عبادت فرماید آمین الصائم میفرمودند قدس سره الا قدس
لَمْ يَكُنْ يَكُنْ يَكُنْ يَكُنْ یعنی محبت آن است که انبار کنی آنچه دوست میداری
برائی کسی که ادراد دوست میداری یعنی ظاهر و باطن خود را در رضای دوست دار بلکه کلیه خود را در

[illegible]

[illegible]

ارشاد شد که جهت محبت او که بمن دارد اگر پیش او بروی معلوم کنی جبرئیل امین نزد ایشان حضرت
 ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوٰۃ والسلام بصورت غریبی رسیدند و شروع در اوصاف و ثناء حضرت
 حق تعالی بصورت حسن نمودند حضرت ابراهیم مجروح شدند بی اختیار شده پیش ایشان رسیدند و چون
 بر ایشان بسیار غلبه نمود و حضرت جبرئیل از مشاهده احوال ساکت شدند ایشان متعجب شدند که با این
 زیاده بخوان او شان باز شروع کردند ایشان زیاده تر تیرا گشتند و نمان باز متعجب تر گشتند
 حضرت ابراهیم سر مبارک بر پائی او نهاده متضرع گشتند که جمیع مملوکات از نفع و جنس و مویشی ایشان
 خویش است و بخشش نمودم زیاده تر بگو باز او شان شروع نمودند و مدتی بخاشی سعدیه و مملوکات
 گشتند باز حضرت ابراهیم عرض نمودند که همه اهل و عیال را مملوک تو نمودم زیاده نفع از محبوب من
 باز او شان شروع نمودند و زمانی دراز گشتند و خاموش شدند حضرت ابراهیم فرمودند که حال ایشان
 من باقی است از ابراهیم تو ملک ختم چیزی زیاده کن او شان باز آغاز دست باری اهل بقاء نمودند
 بعد تمامی آن حضرت ابراهیم دست او شان گرفته بخانه خود برده فرمودند که این همه شما را بر آب
 و من بازنده ام بنده شما ام حضرت جبرئیل علیه السلام حقیقت حال او شان ظاهر فرمودند و گفتند که
 معلوم شد که فی حقیقت شما قابل ثلث حضرت حق سبحانه هستید بنگار ایاقیت آن نیست مملوکان
 و سلامه علی نبینا وعلیه السلام همین میفرمودند که قصد فج کردن ایشان پس خود حضرت ابراهیم علیه السلام
 در قرآن شریف مذکور است و جناب خواجه ما حضرت شاه نقشبند قدس سره درج یوم العبد الاضحی
 بنجای الهی عرض نمودند که ای رب که یک پسر دارم آن را بر تو فدا ساختم بمووقت پسر خراب
 ایشان که در شهر بخار بود بحق تعالی پیوست رضی الله عنهما همچنین بزرگی دیگر محتاج را در زاد
 که بدیج بدایا مشغول اند بنجای حق سبحانه عرض نمودند که من بغیر از جان خود چیزی ندارم از
 فدائی تویی نمایم و دراز شده اند اگر مملوگان انگشت شهادت بر من مقرر باری نموده بجا آن پیوست
 رحمة الله علیه میفرمودند که مرید صادق همین معامله به پسر سنگی خود که طفل حق است میفرازد
 نقلت که بابا فرید قدس سره بنجاده فرمودند که جهت وضو اگر من خادم را از این بخواهم
 خواست نداد و گفت تا چشم ندی آتش ندیم آن مرید با مووقت از انگشت خود کشید و چشم از چهر
 و اگر فرموده حضرت شیخ بزرگ او شان از آب درین خود باز درست تر از اول ساختند رحمة الله علیها

و گفتند که حضرت شمس الدین تبریزی از مدینه آمد و مولانا را در مکه مقدسه به زیارت رسانید و فرمود که
 مولانا این وقت دلم قوی را می خواهم بپذیرم و گفتن او شان حاضر آوردند بازار شاد داشت که شیشه
 شراب هم میخوایم با تو گفت آن را هم غنیمت شریف رسانیدند پس فرمودند که بخوبی با زمین هم باید
 آمد و نداشت بسته و من فرمودند که دختر تو را بگیر و بیاورم که غنی است آن را رسانیده اگر از قبول
 فرمایند زهی غرض شریف فرمودند که بنان رغبت ندارم اگر در صبح الوجه باید عرض نمودند که چنین
 باین صفت حاضر است فرمودند که من باین چیز املت میزنم مقصود آن خان شایه و معلوم شد که کبر
 مایه نانی است و همه به ما میفرمودند که کتب بی نداشت شبلی قدس سره عرض نمود که ما نیز در کتاب
 گردان نمودند و نماند حضرت شبلی رشا که زنده کلام اسلام یار می عرض نمود بلای فرمودند
 چگونه گفت **لا اله الا الله محمد رسول الله** فرمودند چنین بود **لا اله الا الله**
شبهه رسول الله آنکه کتب عذاب صادق بود بلا وقت همچنان گفت فرمودند که من کمینه است
 و همه تصورات آن تر بود معلوم شد که رده و خلاص قومی داری پس در تربیت او شروع نمودند و طلب
 رسانید حتمه بعد علیها میفرمودند که بزرگان همچنان تکیه نمودند و اول طلب مرید میکردند و مانند قریب
 صاحب معلوم میکردند در تربیت آن شروع میفرمودند و صاحب قبله رحمة الله علیه اول صاحب
 میفرمودند که نزد من چیزی نیست پیش اهل کمال رجوع کن اگر باز عرض می نمود میفرمودند که در نظریه
 نقش بندیه بی فکری و بی باغیتی بسیار است سنگ بی ملک رسیدن است نزد شاخ سلاسل دیگر
 رجوع کن اگر باز غافل میگرد و چیزی را اجابت از قسم نمود و ترک را وفات و کثرت نوافل از میفرمودند
 و در انشا اله در شریعت و با او یک میدیدند قبولش میکردند و **لا اله الا الله** میفرمودند که امام الطریقیت
 حضرت سید نوابه عیدین الدین چشتی قدس سره است **لا اله الا الله** میفرمودند سیر و خواجیه عثمان باری
 بودند و هر جا که ایشان میفرستاد ایشان نیز پس او شان میفرستاد بعد از آن حضرت پیرزاد ایشان پیر
 کرمی سید شامری پیران میکردید عرض نمودند که بجهت خدا ملازمند تا ام پس غایتها باقتدای
 تمام بند سر فرار شدند میفرمودند که رسیدن به حق تعالی و عزات از خلق جهان باید که حضرت محمد علی
 حبشی داشتند و فقیه از پیر خود حضرت بابا فرید گنج شکر قدس سره حاضر گشتند زیر دست گوار و در
 سکونت فرمودند قاضی العیال و صاحب آنها را بودند وقت نماز چند دانگوار رجعت داد و میخواندند و خبر

از مادر بزرگواران و از مادر بزرگواران که با او بیعت کردند و او را
چون ایشان رسید فرمودند که به دست من بر سر او بکشید و او را
واید زاری و بی گناهی است که چون از او فرمودند که قیامت را بگو
ندام و بگویم از او فرمودند که حجت بر او تمام شد و او را
آنکه شهادت بر ایشان آوردند و فرمودند که او را شهادت بر او
انعام الدین از او فرمودند که او را شهادت بر او
پیر مرشد کسی می آید مع میدان یکست بقتل برآمد و کمال از او
مبانی او نهایت کثرت فرمودند و ارشاد شد که امر در هر قدر که قوت
آنروز بهر سیه و زخمی هم نوشته تفصیل احوال خویش و میدان و کثرت ارشاد و باو سپردن طفل
آنکس از شاه و جلال استانه مقدسه ایشان از دماغ پرید کمال حیرت احوال ایشان بخت
پیر مرشد عرصن کردن توانست عرصیه را گذرانید و گفت خجسته شیخی در عالم نباشد بلکه با شاه هم
این مرتبه ندارد با او فرمودند که او محبوب الهی است رحمة الله علیهم من روزی که وفات یافت و به
و حصر نظر بر شیخ مقتدا از لوازم طریق است و بدون آن فایده نیست و باقی است و بقدره نظر بر شیخ
موجب پرانگدن باطن بی برکتی و اخلاص و عبادت مرشد است که آنکه شهادت نقل است که کتاب
خواج معین الدین چشتی و در بی برای ملاقات غلیظه خود حضرت خواج قطب الدین بنی یار کانی
تشریف آوردند و با او فرمودند که خواج قطب الدین ما را نبودند حضرت خواج قدوم بوی پرورش
کرده با او فرمودند که شاه که شام قد بوی آید ایشان در پائی پر فرود افتادند ایشان فرمودند
که با او باقی بی بین خود باز در پائی شمشیر افتادند ابرویم باز ایشان ارشاد فرمودند که
برایشان به من افتید باز ایشان را بی بین خود افتادند از حضرت خواج ارشاد فرمودند که ای
قطب الدین اول گذار که اول بجز تو کسی در نظر نمی آید و تکبیر می گویم تو را می گویم من است و قد بوی تو قد بوی
رحمة الله علیهم حضرت میرزا صاحب قبله قدس سره را ملاقات حضرت خلیفه السلام داشت و او را فرمودند
اگر چیزی حاجت داری و از ما میخواهی ایشان جواب فرمودند که من بزرگوار حضرت سید صاحب الکفایت
نکست حاجت شما نیست رحمة الله علیه و حضرت شاه صاحب قبله که از آنکه مضحک میفرمودند که کباب

پراز نجاست سر پوش پوشانیده نهادند حضرت شیخ از فرست داشته کجا سرین فرمودند که نه
صبر و خردن کنید من کار دارم و از مجلس طعام برخواستند و رو به حوض بودند و از آن ایستادند
بعد لحظه و نیز تر از آن حوض برآمده و مجلس طعام رسیده سر پوش از آن دو بطبق برداشته و در هر
دو آن بود و صاف نموده درون حوض غائب شدند و حضرت شیخ از آن حوض برآمدند و بوقت طعام فرمودند
هر مرتبه از وجود حکمی دارد + که حفظ مراتب گیتی زنده یقی + نجاست خورشید زبست و طهارت

بجست انسان مقرر شده بادشاه و همه حاضرین سر در پائلی حضرت انداختند و حضرت خواستند
میفرمودند که حضرت شیخ اکبر قدس سره هر وقت که می خواستند اندرون حرم سرائی بادشاه تشریف
می بردند که همه متعین و بریدین حضرت شیخ بودند یکبار کسی منصف بخدمت بادشاه عرض نمود که تا
چنان و چنین است بادشاه حکم کرد که حالا اگر شیخ بیاید منع کنید که از آن نیست همان حضرت شیخ تشریف
آوردند بپایین گفتند که از آن سلطان نیست بدین شما حضرت شیخ فرمودند که خوابت منی رویم
و کلان شدن شروع نمودم حق که از دروازه قلعه قهر مبارک ایشان بگذرند و از ایشان تشریف
بر حرم سرائی بادشاه انداختند همه همچون ساعت حال نگشته و شکم شان کلان این خبر بدین
رسید عفو جراحم خویش خواست میفرمودند که مثل حضرت امام ربانی مجدد الفانی یعنی آمدند و در آنجا
سنت رسیده و علو نظر و اسما و صفات و ذات الهی سبحانه و معارف دقیق و عمیق که از ایشان تشریف
درین مهت کسوی بظرفی و آید محتاج ایشان قابل مصالح انبیاست یلهم الله فی کل امر اولیا
از آن چه در یابند بزرگی از آن سرور عالم صلی الله علیه و سلم در واقع برسد که در حق حضرت محمد
چه میفرمایند فرمودند ما چهار خلیفه اند خیم ایشان شیخ احمد است از این صفاتی ایشان قابل آن
و همچنین جناب سید صاحب قبله از حضرت پرسیدند فرمودند که مثل ایشان در امت من اگر کسی
صلی الله علیه و سلم یعنی مدینه میفرمودند که حضرت غوث الثقلین سید عبد القادر گیلانی
که از علمای کرامت بلیله درین امت مرحومه یکتا اند ایشان در جمیع عظم میفرمودند چند هزار
بلکه قریب نهمه آدم از علمای و انقیاد اولیا بجهت صلاح آن حاضر میشوند و همه آواز مبارک بخوبی
میرسید یکبار در میان من خط باران آمد باسمان نظر فرموده ارشاد کرد که ما جمع میکنم و تو متفرق
بسیار می چون وقت باران موقوف شد وقتی حضرت خضر علیه السلام بر هوا میگذشتند آواز

اند و در آنجا که با یکدیگر می نشستند و بعد از آن وقت و غنای می نمودند و چنانچه کرمین القان
 در آنجا که در مبارک باقیه فرو میبردند و غنای می نمودند و چنانچه کرمین القان
 بخانه در میگرفت بآه و غنای می نمودند و چنانچه کرمین القان
 بخانه در میگرفت بآه و غنای می نمودند و چنانچه کرمین القان
 در مدح جناب خوشاینهاست بجهت تبرک نقل کرده میشود ابیات

تو که خضر طیب عالم بر او دم
 شاه باذل ماه کامل آن جناب
 هست مادر زاده آنحضرت و لیل
 شیر در رمضان نخورده آن امام
 صدق او زود بر دل زد و آن تمام
 بود در اثنای وعظ آن شاه باز
 که تقاضای خلاصه منظم نمود
 دید خود را در فضا نهشته روان
 بکشیه آن سنین خود از آن
 یکسان میان کرد آن کلین کلید
 بعد مدت شد مسافر آن جوان
 یافت آنجا آن کلید خویش را
 چنانچه تخریق آن عالمی جناب
 رفت شخصی بر پیش آنحضرت شتاب
 که قدم رنجه بفر ما سیه کریم
 کرد اجابت آن و سلیح با خدا
 دید جامه شمس جلوه شین و شتاب را
 چون نشست این صدر مجید مقام

شیخ بن انس آن عالی مقام
 جبر کمال اتم سر کتاب
 مشرب او بود بر شرب برین
 هست مشهور این کرامت در اتمام
 توبه بر دستش بگرداند آن پیام
 کرد بر شخص استین خود دواز
 آن غریبی را که لبس شرمند بود
 گشته فارغ از تلوث آن زمان
 بود بایش در میان صفیان
 در میان صحرائی لوت و دوق تعبید
 دید آن صحرا و آن نهر روان
 شد تعجب آن نکو اندیش را
 ندانیده از عداد و از حساب
 که درین خویش آن صاحب باب
 دعوتی کرده است این احقر لیسیم
 رفت اندر خانه آن سبب نوا
 منتظر بودند آن مهتاب را
 زده اند از این منسل السلام

خوان سر بسته بیاورد آن لبیب
 گشت مشرف چون بر آن پیر آن حکیم
 بعد بخدمت خوان را و اگر دنا شاه
 قثم باذن الله گفت آن ذوجناح
 مرده زنده گشت از حکیم خدا
 شد مثل این در میان خائن عالم
 شیخ حاجیائی مؤلف میکند
 یک زنی آورد طفل خویش را
 با که او صاف گزیند این صبی
 برگزیدش آن و ^{لیست} مجتبی
 بعد مدت آمد آن زن پیش شاه
 شیخ بود آن وقت مشغول طعام
 گفت شیخا تو خوری مرغ سیمین
 این چه الضاف است ای محبوبا
 استخوان اجماع کرده شیخ زود
 زنده شد آن مرغ پس پرواز کرد
 پس بفرمودش که ای زن طفل تو
 چون ز خود فانی شود باقی بحق
 احمد توصیف آن عالی جناب
 کی خور ترقیم است ای بی حسد
 پس همان آولی که کن مشغول دعا
 یا آتبی رحم کن بر این حقیر
 و مراد این حقیر بے نوا

در میانش کودکی مرده کلب
 شد مراقب اندران دم آن حلیم
 دید طفل مرده از وقت بگاه
 از میان خلق ظاهر شد صیاح
 حجت ای ستر پنهان حجت
 جمله مردم فاش گشتند این کلام
 کور مادر زاد بینا میکند
 گفت شیخا دار این درویش را
 بو که گرد این صبی شیخ و دلی
 امر فرموده ریاضت مرورا
 دید طفل خویش را زار و تبا
 مرغ میخورد آن و لے با اتهام
 طفل ما امید بی نان جوین
 این چه عدل و داد ای مسو
 قثم باذن الله فرمود آن و دود
 عقل آن زن از دماغش باز کرد
 چون شود قابل خورد خود نو بنو
 میخورد هر گونه صدق و طبع
 که کراواتش فرزند از حساب
 بلکه وصف لایق خرد است و ر
 از طفیل نام بر حنیف الو
 از طفیل این و لے خوش کبیر
 واقفی بر حنیف الو زارم آتبی

زیرا که در سابق ما بیان کرده و سابقا بر این حدیث دیگر نیز نوشته اند که راجع به جرات از حق تعالی است
 شیخ است از قرآن حدیث اجماع صوفیه حافی ثابت است و درین امر رساله در باب تحقیق و توفیق
 نوشته اند میفرمودند که این سخن غلط در میان مردمان مشهور گردیده که حضرت مجدد رضی الله عنه
 توحید وجودی اندکاشا نکند بلکه بنابر ایشان چنین میفرمایند که توحید از معارف قلبیه است و از باب
 آن از اهل ولایت آنکمال و اینی است که انقبض عجب و اگر بقی ظهور کن چنانچه نسبت صحابه و ائمه
 و اتباع بوده یعنی همه معین میفرمودند که تطبیق معارف توحید از مرتبت اعتباری و تکلیفی است
 چنانچه بعضی کبر فرموده اند اما بدوین تاویل از عین شریعت و احسن و شارح انبیا کرام و عظام
 بران فرو آوردن از نادانی است اگر مخلوب بحال گوید معذور است همچون می گفت که خلافت
 عجمانی است نه حق آتی بگرد و علی لکن صاحب شعور از تقوای آن مایم و مطعون است میفرمودند که
 مولوی عبد الرحمن لکهنوی را دیدیم صاحب علم بود نه حال از دلائل عقلیه اثبات توحید وجودی میکرد
 و در جمیع انبیا و صحابه میگفت که همین است و از کلام الطیبه استنباط می نمود بلکه رساله ستمی کلمه انجم
 نوشته است و بسیار نتوانده بهیچ نسبت مرحومه را تخفیه کرده و حقیر از نسبت خود مولوی محمد شفیع صاحب
 لکهنوی که محقق و معتول بقول بودند در رساله و بتائید تمام نمیدانید است و تحقیقات حضرت
 امام ربانی مجدد الف ثانی علیه السلام و سرو الاقدس در آن مندرج کنانیده و میفرمودند که بنده
 رضی الله عنه فرموده اند که بعد از رسال شما احمد شمس الدین از ان مریز و ولایت آنحضرت علیه السلام
 علیه السلام است یعنی ولایت مهدی بعد از رسال از محل خود عروج فرمود و ولایت احمد شمس الدین
 است و اصل گفت یا آنکه از احمد ذات مبارک خویش مراد داشته اند کاشا و غیر و این تمام
 است که بر مردم رود و از ان باینکار پیش می آیند تا اب الله علیه میفرمودند که فهمیدن مدتی
 حضرت امام ربانی رحمه الله علیه نهایت مشکل است کسیکه در علوم خدا برسد و ولایتی داشته باشد
 و سلوک مقامات مخصوصه آنجناب هم بوجه لایق نموده البته او را مناسبتی به فهمیدن مراد نبی
 خواهد شد و الا آنکه این غیر متوبات قدسی آیات ایشان را از جناب شاه صاحب قبله خواند و
 در خدمت ایشان محل مواضع متوقف آن نموده و شنیده و بعد وفات این بزرگوار در میان
 شده گاهی در مطالع آن موقوف اندیشه فی الجمله قدرتی در حل آن بدست آورد است از

اجازت و بدتر می شود را گویند اجازت مطلقه که بعد فراق قلب و فراق نفس است و بدتر
 از این حضرت خواست نقشبند مولانا یعقوب چرخ را اجازت داد و نمود یعنی سرافراز شد و در آن
 حد است و اما جمعه آمد عظیم شروع کار طالب از لطافت عالم آفرمود و در آن شوق و توقیر
 و توفیق و غرض و استغراق و تجویز و دیگر حالات ورود میکنند آنگاه از آن تندیب لطافت عالم آفرین
 مفرمانید و در آن بی مزگی و بی کیفیت پیدای می شود خصوصاً در کمالات تجویز و توفیق آن
 از توفیق ذات چون است نگرارت و جهالت بیش از پیش است و فرموده حضرت صدیق اکبر **اَنْتَ**
كَزَّوْرِكَ الْاَذْكَاكُ اِذَا كَاكَ و آنجا است شاه باز بلند پروازند و بدیهه خوش سینه او
 باید که از نگهبانی آن مقام دامن پر کند و غوطه در حقیر آن بخار نماید و آنص مانند عوام در مقام
 متمیز اند هر گاه که غایب سالک از ادراک باطن خود که نصیبی از مرتبه تجویزی یافته است قاصر شود
 پس دیگران از وجه درک نمایند این نسبت کمالات و رافت انبیاست صلوات الله علیهم و علی آله
 که بعد از مضمی الف از بعثت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم بر حضرت امام ربانی بزرگوار
 ثانی قدس الله تعالی با سراره السامی فائز گردیده **وَرَدَّ قَوْلَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَكُنْ لَكَ سِتْرَةٌ**
الْبَشَرَةُ الْعَالِيَةُ الْعَرِينُ وَجُوهَا وَمِنْهَا عَلَيْهَا وَاسْخَرْنَا مَعَهَا وَادْخَلْنَاكَ اَوَّلَ السَّاعَةِ
وَبَارِكْنَا لَكَ اللَّهُ عَبْدُكَ قَالَ اَمِينًا وَكُلَّ طَائِفٍ مِنْ سِبْطِ رِزْقِ اللَّهِ
 و اما در مشرب سلوک است گذرگاه است سیر و در محبت راغب با مشایخ امام و در غرض
 و در این محبت و قیقه از دقائق کمالات محبوب را می گذارد که بر حجت کشاید بلکه ساعت و فاعله
 موجب بر کعبه چهره می آید انشاء الله تعالی انجوائی غرامی **لَمْ يَمَعْ مِنْ احْسَبْ** امید تویی
 از کمالات و بر این کبار محروم نخواهیم ماند لیکن امتثال او امر و از بهای نواهی ضروریست
 و در ادراک و امتثال مراقبات فوری نرو و فاستقیم کما امرت و **وَدُّوا اخْرُوطَ الْقَتَادِ**
 مقام دهم در وصیت حضرت ایشان هر گاه که مراجعت حج و وایع مفرمودند حضرت
 ایشان طلب بیت نمودم بر زبان فیض ترجمان خود گذرانید **مَا وَضَيْتُكَ بِتَقْوَى اللَّهِ تَعَالَى**
فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَكَثْرَةُ الْاَذْكَارِ وَالْمَا كِبَرُهُ و ارشاد شد که از طایفه و مراقبه
 نایب نباشند الله تعالی زیاده صبر و تحمل عطا فرماید و با خلافت محمد صلی الله علیه و سلم

بدانکه هرگاه حضرت قبله از خواب متنبه بیدار میشوند بعد از فراغت از عیبه بر بیت محمد اشرافین می‌نهند
 و پانجمی پیل اول داخل میگردند و وقت برآمدن پانجمی راست اول بیرون می‌آوردند و در آنجا
 ساخته تعجید بقیام دراز او از مود مستقیم خوانده وقت انظار مسجد تشریف برد و از آنجا بیرون می‌آید
 از خواندن سوره ق و ا ق زینب الساعه و ا لک حن و ا لک و مثل اینها در مجموع که در آنجا
 در رکعت اول و سوره دهر در رکعت ثانی کمال خضوع و خشوع و تجوید و ترتیل میگردانند و بعد از آن
 از کار این توبه مقتصدین بجای راست گشته دعا دست برداشته میفرمودند پس اصحاب و مریدین
 در وقت تحیه سلام ادا کرده بدست بوسی حضرت ایشان مشرف می‌گشتند و حضرت قبله متوجه بیت
 حضرات ثلثه حضرت مرزا صاحب قبله و تاجاب شاه صاحب قبله و والد اجد خویش رحمه الله علیهم میشد
 و در آنجا سلام و فاتحه بقیام قلیل خوانده پس پنج خانه از غیر بگانه تشریف میبردند و خود بخواندن دعا
 و ادعیه صباح و حزب البحر و دعائی سفینی و شجره شاخ که ام مشغول می‌گشتند و طالبین حاضر شده
 شروع ختم بیران کبار می نمودند چون فارغ می‌گشتند حضرت ایشان توبه مصروف میشدند و اکثر
 حلقه تازان از یک ساعت می‌گشت و آفتاب بسیار بلند میشد بعد از آن نماز اشراف چهار رکعت
 بدو سلام میخواندند و دو رکعت اول خیف و ثانی بخواندن سوره یس تا بر چوآن در اول رکعت
 باقی و در آخر تمام میفرمودند پس دعائی شجره میخواندند و بجای آن که هذا الاکثر اسم
 احمدر فی هکذا الیوم * میخواندند و بقضائی حاجات ارباب حاج که
 بکثرت از دحام میکردند از نوشتن تعویذات بجبهت امراض و خواندن رقیه بر مریضی جواب
 مصروف میشدند حق سبحانه و تعالی ذات بابرکات حضرت قبله را قلبی در وحی فداه کیمیائی
 ظاهر و باطن گردانیده بود هزاران مریضان ظاهری مثل علیک ان باطنی از انفس آن سبحانه
 وقت صحیح می‌گشتند جزاه الله خیر الجزاء بعد از آن بدرس علوم دینی مشغول میشدند
 و روش حضرت ایشان چنین بود که اگر طالب العلم سطحی بودی و بدقت و عمل اطلاق متوجه
 او را بجای او میگذشتند بحسب ظاهر بطرف او متوجه می‌گشتند و بحسب باطن مستغرق احوال
 خویش و اگر فہیم و زکی بودی و بی حل کتاب پیش از فنی کلیمه باو ملتفت می‌گشتند و تحقیق تمام میفرمود
 زمانه فتح میشد می‌گفتند اگر چه بسیار وقت بگذرد و مراجعت بشروح و حواشی اکثر میفرمودند

[illegible]

وَأَنْتَ أَطْوَقُ وَأَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَعَالَى
 يَوْمَئِذٍ هَانَ بَرُوجُؤُهُمْ إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
 لَا يَذْكُرُونَ إِلَّا الْبَاطِلَ الَّذِي ذُكِّرُوا بِاللَّهِ قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَى جُنُودِهِمْ
 وَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ
 فَتَنَاوَدَ الْكَاذِبُ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ
 مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ
 فَأَمَّا رَبَّنَا فَأَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنْ سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ
 رَبَّنَا وَاتِّمَامًا وَعَدُ ثَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا
 تُخْلِفُ الْوَعْدَ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ
 مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى بَعْضُكَ مِنْ بَعْضٍ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ
 دِيَارِهِمْ وَأَوْذُوا فِي سَبِيلِي وَقَالُوا وَقَاتِلُوا لَا تَقْرَبُوا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
 وَلَا دَخَلَتْهُمْ جَنَّتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ
 عِنْدَ حُزْنِ الشَّاعِرِ لَا يُغَيِّرُ نَفْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْآلِدِمْثَا عِ
 قَلِيلٌ ثُمَّ مَا وَرَثَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ
 جَنَّتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا لَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ
 لِلْآبِرَارِ هُوَ أَنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يُوَفِّي بِاللَّهِ وَأَنزَلَ إِلَيْكُمُ وَمَا
 أَنزَلَ إِلَيْهِمْ خَشِيعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا وَالرَّحْمَةُ
 لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ هُوَ بِهِرَاكَ دَلِيلُ
 بِرَبِّتِ الْعَالَمِينَ بِسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْرَةِ
 وَالْخُبْرَةِ وَبِهِرَاكَ فَجْجٍ وَبِهِرَاكَ عُمْرًا إِنَّكَ أَكْمَلُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي
 الْأَذَى وَعَاقَانِي وَبِرُفْقٍ شَرُوعٍ كَرِيمٍ وَبِهِرَاكَ فَجْجٍ وَبِهِرَاكَ فَجْجٍ وَبِهِرَاكَ فَجْجٍ
 ذُنُوبِي وَتَسْعِي فِي دَارِي وَبَارِكْ لِي فِي بَرِّكَ وَبِهِرَاكَ فَجْجٍ وَبِهِرَاكَ فَجْجٍ وَبِهِرَاكَ فَجْجٍ

كَلِمَةً وَبَشَرًا سَمَانًا وَدَرَجَةً مَبْنُوءَةً أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
 لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَبُّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
 وَأَجْعَلْنِي مِنَ التَّطَوُّعِينَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَبِكَ أَرْجُو الْوَيْلَ اللَّهُمَّ رَبِّ جَبْرَائِيلَ وَ
 مِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهِيدَ
 أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ
 الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ لِي وَجْهَتُ وَجْهِي
 لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَقِيقًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ
 صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ
 أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا
 عَبْدُكَ أَظْلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَأَعْفِرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا إِنَّهُ
 لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَاهْدِنِي لِحَسَنِ الْإِسْلَامِ لَا يَهْدِي إِلَّا حَسَنُهُ لَا
 أَنْتَ وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ كُنْتُ لَكَ وَ
 سَعْدَيْكَ وَخَيْرُ كُلِّهِ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ أَنَا بِكَ وَالْيَكْرُ
 شَبَّارُكَ وَتَعَالَيْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ
 خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِمَاءٍ
 وَالتَّيِّبِ وَالْبَرْدِ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ كَثِيرًا سُبْحَانَكَ اللَّهُ بُكَرَةً
 وَأَصِيلًا سُبْحَانَكَ اللَّهُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ سُبْحَانَكَ اللَّهُ ذَرِمَةً
 الْمَلَكُوتِ وَالْجَبَرُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ
 وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
 الرَّجِيمِ مِنْ نَفْخِهِ وَنَفْثِهِ وَهَمَزِهِ وَبُيُودِهِ رُكُوعُ سُبْحَانَكَ رَبِّي الْعَظِيمُ تَبَارَكَ
 وَجْهٌ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي سُبْحَانَكَ اللَّهُ وَبِحَمْدِكَ
 اللَّهُمَّ لَكَ رُكْعَتُكَ وَلَكَ أَمْنَتُكَ وَلَكَ أَسْلَمَتُكَ خُفِعَ لَكَ سَمْعِي وَصَبْرِي

وَحَمِي وَعَظِيمٍ وَعَصِي سُبُّوحٌ قَلْبُكَ رَبِّ أَمَلَهُ اللَّهُ وَالرُّوحُ رُكِعَ بِكَ
سُودِي وَخِيَارِي وَأَمِنْ بِكَ فَوَادِي أَيْ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ هَذِهِ يَدَايِ وَهَجْنِي
عَلَى نَفْسِي سُبْحَانَكَ ذِي الْجَبَرُوتِ وَتَكْوِينِ وَتَكْوِينِ وَالْعِظَمِ وَتَهْتَدُونَ رُكُوعِ
بِوَسْمِ اللَّهِ لِمَنْ حَمِدَهُ اللَّهُ رَبَّنَا نَسْتَغْفِرُكَ كَثِيرًا أَطِيبًا مُبَارَكًا فِيهِ
اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِلَأَ السَّمَوَاتِ وَمِلَأَ الْأَرْضِ وَمِلَأَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلَأَ مَا شِئْتَ
مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ اللَّهِ طَهِّرْني بِاللَّهِ وَالْبَرِّ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ لَنَيْمَ طَهِّرْني مِنَ
الدُّنُوبِ وَلَطْحَايَا كَمَا يَنْقُي الثَّوْبَ الْأَبْيَضُ مِنَ الْوَسْخِ اللَّهُمَّ دَثْبَانِ لِحَمْدِكَ
مِلَأَ السَّمَوَاتِ وَمِلَأَ الْأَرْضِ وَمِلَأَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلَأَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ
أَهْلِ الشَّيْءِ وَالْجَدِّ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَتَحْتَكَ عَبْدٌ لَا مَا بَعْدَ مَا أَعْطَيْتَ
وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَلِكَ مِنْكَ نَجْدٌ وَبِهِ يَسْجُدُ رَبِّي الْأَعْلَى
سُبْحَانَكَ رَبِّي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِعِقَابِكَ مِنْ
عَقْقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَخْشِي شَيْئًا عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَشِئْتَ عَلَا
نَفْسِكَ اللَّهُمَّ لَكَ سُبْحَاتُ وَبِكَ أَمَدُ وَعَيْتُكَ تَوَكَّلْتُ وَكَأَنَّكَ اسْتَمَنْتَ
سُبْحَانَكَ وَبِهِ الَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَأَحْسَنَ صُورَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ
تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ خَشَعْتُ سَمْعِي وَبَصَرِي وَدَمْعِي وَحَمِي وَعَظِيمٍ
وَمَا اسْتَغْلَقْتُ بِهِ قَدْرِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَكُوتِ
وَالرُّوحِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهُ دُونَ
وَحِيلَهُ وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَا بَيْنَهُ وَسِرَّهُ اللَّهُمَّ سَجَدُكَ سُودِي وَخِيَارِي
وَأَمِنْ بِكَ فَوَادِي وَأَبْنَاءُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ هَذَا مَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي بِأَعْظَمِ
يَا عَظِيمُ اغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعَظِيمَةَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَكَ
ذِي الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ سُبْحَانَكَ ذِي الْعَرْشِ وَتَجَبُّوتِ سُبْحَانَكَ نَبِيِّ الدِّينِ
لَا يَمُوتُ أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ
وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ جَلَّ وَجْهُكَ رَبِّ اغْفِرْ لِي نَفْسِي تَقَرُّ بِهَا وَرُوحِي أَنْتَ

خبر من رزقها أنت ورسولها اللهم اغفر لي ما أسرفت وما أغلنت
وآزوت في رزقي بغير سجد وجهي للذي خلقه وصنعه وشق سمعه وبصره
وقوته بما بارك الله أحسن الخالقين اللهم اكتب لي غنة في رزقي
وأضع عني بها وزرا واجعل لي عندك ذخرا وتقبل مني كما تقبل
من عبدك داود بن داود اغفر لي ما بويته به من بين سببتين بويته
اللهم اغفر لي وارحمني وعافني وأهدني وارزقني واجبرني وارفعني
وارزقنا ثور وبعير وخمسة بعد ثوبه مسلوقة على النبي صلى الله عليه وسلم بخوانه
اللهم اتي أعني بك من عذاب جهنم ومن عذاب القبر ومن شر فتنه
الناس والدجال ومن فتنه الثعبان والسمات اللهم أعني بك من المغصم
والماثم اللهم اغفر لي ما فادمت وما أحرث وما أغلنت وما
سكنت وما أنت أعلم به مني أنت المقدم وأنت المؤخر لا اله الا انت
اللهم اتي ظلمت نفسي ظلما كثيرا ولا يغفر الذنوب الا انت فاغفر لي
مغفرة ترضي عنك وارحمني انك أنت الغفور الرحيم اللهم اتي
أسئلك يا الله الامام الصفي الذي لا يلد ولا يموت ولا يكلف كفوفا
احد ان تغفر لي ذنوبي انك أنت الغفور الرحيم اللهم حاسبني
حسابا يسيرا اللهم اتي أسئلك من خير كل ما علمت منه وما لم
اعلم ما اللهم اتي أسئلك من خير ما سئلك عبادك الصالحين واغفر
لي من شر ما عاد من عبادك الصالحين ربنا اتنا في الدنيا حسنة
وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار ربنا اتنا مائتا ألف غفر لنا ذنوبنا
وقنا عذاب البشار ربنا واتنا ما وعدتنا على رؤسنا ولا نحزننا يوم
القيامة انك لا تخلف الميعاد وازدو ركعت تبه طول قيام يوم رزقنا
نؤامه ركعت ركعت اول سبعين نعم ربي لا تحل على خوانه ووريم قل يا أيها الكافرون
خوانه ووريم قل هو الله أحد فموت بخوانه اللهم ان استغفرك وتستغفر لك

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَتَذَكَّرْ أَنَّكَ تُبْعَدُ وَلَكَ نَصِيحَةٌ وَسُجْدَةٌ وَإِلَيْكَ
لَسَعَى وَتَحْفَدُ وَتُجِلُّ رَحْمَتَكَ وَتُخَشِّ عَذَابَكَ إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِ مُلْحِقٌ
اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَكَّلْ فِيمَنْ
تَوَكَّلْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا
يُقْضَى عَلَيْكَ وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْكَ وَلَا يَعْزُ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكَ
رَبُّنَا وَتَعَالَيْتَ نَسْتَعِظُكَ وَنُوقِدُ إِلَيْكَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَبَارَكْ
وَبَرَكُوا بِسُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ بَيْتِكَ وَأَوَّلِ يَوْمِ نَجْوَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمَحْفَاكَ مِنْ عِقَابِكَ مِنْ عَقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ
لَا أُخْضِرُ ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَتَنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ وَنَجَاةً مِنْ فِرْدَوْسِكَ
أَمَلْتُ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَرَكِبْتُ قُلُوبَهُمْ اللَّهُ أَحَدٌ وَكَوَيْدُ بَعْدَ سَلَامٍ اللَّهُمَّ رَبِّ
جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ سَبْعَ مِائَةِ مِائَةٍ وَبِوَجْهِ بِيْرُونِ شَوْازْخَانِ خُودِ كُودِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ
أَنْ تَنْزِلَ أَوْ تَنْزِلَ أَوْ تَنْزِلَ أَوْ تَنْزِلَ أَوْ تَنْزِلَ أَوْ تَنْزِلَ أَوْ تَنْزِلَ أَوْ تَنْزِلَ
بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْغَلَّانِ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ
فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي يَدَيَّ نُورًا وَفِي
سَاقِي نُورًا وَخَلْفِي نُورًا وَاجْعَلْ لِي نُورًا وَفِي عَصِي نُورًا وَفِي كَفِي نُورًا
وَفِي دَمِي نُورًا وَفِي شَعْرِي نُورًا وَفِي بَشَرِي نُورًا وَفِي لِسَانِي نُورًا وَاجْعَلْ
فِي نَفْسِي نُورًا وَاعْظِمْ لِي نُورًا وَاجْعَلْ لِي نُورًا اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي
نُورًا وَفِي لِسَانِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا
وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُورًا وَمِنْ أَمَامِي نُورًا وَاجْعَلْ مِنْ قُدَامِي نُورًا وَاجْعَلْ
نُورًا اللَّهُمَّ أَعْظِمْ نُورًا وَزِدْ أَمَانًا بِجَبْوَ أَخُو بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِ
الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيرِ نُوْرُ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَبِوَجْهِ رَسُوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

اعلمه سلم بغير اللهم افقه لنا ابواب رحمتك وسهل لنا ابواب رزقك اللهم
اجعل علي محمد وعلى آل محمد اللهم اغفر لي ذنوبي واقبلني ابواب رحمتك
السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين وهرگاه که بشنود آذان ابوید موافق گفتن و
از بعد خیمه حلال و لا فقه الا بالله بگوید بعد از آن بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحد لا شريك له و انت محمد صلي الله عليه واله وسلم عبدا و رسولا
رخصيت بالله ربنا و محمد صلي الله عليه وسلم رسولا و بالاسلام ديننا بعد
از دو بفرست بر نبی سلم و بگوید اللهم رب هذا الدعوة القائمة
او الصلوة القائمة انت محمد بن الوسيكة و الفضيلة و البقرة مقاما محمداً
الذي وعدته انك لا تخلف الميعاد و بگوید بعد از سلام فرست لا اله الا الله و حده
لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شئ قدير
سه مرتبه و بعد صلوة صبح و مغرب ده بار بگوید در آن حال كه نشسته باشد و در آن وقت بگوید
اللهم لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجح منك
الحمد لا حول ولا قوة الا بالله لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه له النعمة
وله الفضل وله الشناء الحسن لا اله الا الله مخلصين له الدين و لو كره
الكفرون استغفر الله سه مرتبه اللهم انت السلام و منك السلام تباركت يا
خالق الحلال و الاكرام سبحان الله و الحمد لله و الله اكبر بايد كه بگوید هر يك اين
كلمات را سه مرتبه يا تسبيح بگوید صد بار و تحميد نيز صد بار و تكميل صد بار
و تكميل صد بار و بخواند آية الكرسي و مؤمنين اللهم اغفر لي من
الجح و الجح و اعفوك من ان اردت الى ازل العمر و اعفوك من
فisque الدنيا و اعفوك من عذاب القبر رب قف عذابك يوم تبعث
عبادك اللهم رب جبرئيل و ميكايل و اسرافيل اعذني من
جح النار و عذاب القبر اللهم اغفر لي ما قد مت و ما اشرت و ما اشرت
و ما اعلنت و ما اشرت و ما انت اعلم به مني انت المقدم و انت المخير

لا اله الا انت اللهم اعني على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك اللهم رب
 ورب كل شيء انا شهيد انك الرب وحدك لا شريك لك اللهم ربنا ورب
 كل شيء انا شهيد ان محمدا صلي الله عليه وآله وسلم عبدك ورسولك
 اللهم ربنا ورب كل شيء انا شهيد ان العباد كلهم اخوة اللهم ربنا ورب
 كل شيء اجعلني مخلصا لك واهلي في كل ساعة في الدنيا والاخرة ذكرا
 والاكرام اسمع واستجب الله اكبر الله اكبر حسبي الله ونعم الوكيل الله اكبر
 الله اكبر اللهم اني اعوذ بك من الكفر والفقر وعذاب القبر اللهم اصلح
 لي ديني الذي جعلته عصاة امرني واصلي لي ديني الذي جعلت فيه ماعاشي
 اللهم اني اعوذ برضاك من سخطك واعوذ بعفوك من نقمتك واعوذ
 بك منك لا مانع لما أعطيت ولا موطئ لما منعت ولا راد لما قضيت
 ولا ينفع ذا الجلال منك الجلال اللهم اغفر لي خطيئتي وعملي اللهم اهدني
 لصلح الاصلح والاملاق لا يهدي لصلحها ولا يصرف سيئها الا انت
 اللهم اصلح لي ديني ودعوتي في داري وبارك لي في رزقي سبحانه ربك
 رب العرش عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين
 وبالحمد لله ربنا وبحمد الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم اللهم اذهب
 عني اهنم والخرن وبوبعنا بوسع مغرب اللهم اجرني من النار طيبت برؤوسهم وشام
 نيت ينم الله الذي لا يصتر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو
 السميع العليم اعوذ بك من ان ياتي الله القاتل من شئ ما خلق
 سواه اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم هو الله الذي
 لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الذي خلقكم هو الذي
 لا اله الا هو امين القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار
 المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء
 الحسنى يسبح له ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم قل هو الله اعلى

سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَكَ
 جَاءَتْ تَسْنُونَ وَحِينَ تَصْبُحُونَ وَتَكُونُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا
 وَحِينَ تُظْهِرُونَ تُخَيِّرُ بَيْنَ شَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ وَتُخَيِّرُ بَيْنَ شَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ وَتُخَيِّرُ بَيْنَ شَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ
 مَوَدَّةً وَتَكُونُ لَكَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ
 الْعِلْمُ عَافِيَةٌ لِلدُّنْيَا قَابِلُ التَّوْبِ شَدِيدُ الْعِقَابِ فِي الْقَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَكَ
 الْمَصِيرُ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ وَتَحْمَدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
 لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رَبِّ اسْأَلْكَ خَيْرَ مَا فِي هَذَا الْيَوْمِ
 وَخَيْرَ مَا بَعْدَ وَاعْظُوكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذَا الْيَوْمِ وَشَرِّ مَا بَعْدَ رَبِّ اعْظُوكَ
 مِنَ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ رَبِّ اعْظُوكَ مِنْ حَذَابِ النَّارِ وَحَذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ
 رَبِّي اعْظُوكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَسُوءِ الْكِبَرِ وَفِتْنَةِ الدُّنْيَا وَحَذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ
 رَبِّي اسْأَلْكَ خَيْرَ مَا فِي هَذَا الْيَوْمِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
 مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذَا الْيَوْمِ وَشَرِّ مَا بَعْدَ اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَكَ
 تَحِيَّةٌ وَبِكَ تَمُوتُ وَبِكَ تُشَوَّرُ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ وَتَحْمَدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَكَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ
 وَعَلَيْكَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَ وَأَنْ تَقْرَفَ
 عَلَيَّ أَنْفُسًا سَوَاءٌ أَوْجَعَتْ إِلَى مَصِيرٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُشِيرُكَ وَأُشِيرُكَ حَمَلَةً
 كَرِهْتُكَ وَمَلَأْتُكَ وَجَبِعَ خَلْقَكَ بِأَمْرِكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ
 لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنْتَ فَخْرُكَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ جَبَّارُ اللَّهِ
 اسْأَلْكَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ اسْأَلْكَ لَعَنَ وَالْعَافِيَةَ فِي
 دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي اللَّهُمَّ اسْرِعْ عَوْقِي وَأَمِنْ رَوْعِي اللَّهُمَّ اعْظُوكَ
 مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَفِي قَوْعِي وَأَعُوذُ بِكَ
 أَنْ أَعْتَالَ مِنْ تَحْتِي رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِأَوْسَمِ صِدْقٍ اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ نَبِيًّا يَا رَبَّنَا اللَّهُ مَا أَصْبَحَ مِنْ لَيْلَةٍ أَوْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَكَ سَأَلَكَ

لَا شَرِيكَ لَكَ فَكَفَى سَمْعُكَ أَشْكُرُكَ اللَّهُ عَافِي فِي بَدَنِي أَشْكُرُكَ عَافِي فِي سَمْعِي
 اللَّهُمَّ عَافِي فِي بَصَرِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ
 الْإِلَهَاءِ مَا سِوَاكَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ مَكَرُكَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ
 قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا أَصْبَحْنَا عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةِ الْإِيمَانِ وَعَلَى دِينِنَا
 مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى مِلَّةِ آبَائِنَا إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا مُمْسِكًا بِدِينِ آبَائِنَا
 يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ رَحِمَتِكَ اسْتَفَيْتُ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ لَا تَكُنْ لِي إِلَى نَفْسِي طَرَفٌ عَدُوٌّ
 اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ
 مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ بِدِينِي
 وَأَعِزَّنِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ أَنْتَ أَحَقُّ مِنْ ذِكْرِي وَأَحَقُّ مِنْ
 عِبَادِي وَأَنْصُرْ مِنْ ابْتِغَايَ قَارِعَتِ مَمْلَكَتِكَ وَأَجُودُ مِنْ سُئْلِكَ وَأَوْسَعُ مِنْ أَعْطَاكَ
 اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَالْفَرْدُ لَا يَدُوكَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَكَ
 لَكَ تَطَاعُ الْإِلَهِيَّةُ وَلَكِنْ تَقْضِي لِأَعْلَمِيكَ تَطَاعُ فَتَشْكُرُ وَتَقْضِي فَتَغْفِرُ
 أَقْرَبُ شَهِيدٍ وَأَذَى حَبِيطٍ حُلَّتْ دُونَ الثُّغُورِ وَأَخَذَتْ بِاللُّوْطِ
 وَكُتِبَتْ الْأَنْبَارُ وَسُحِبَتْ الْأَجَالُ الْقُبُورُ لَكَ مُقْضِيَةٌ وَالشُّرُوعُ عِنْدَكَ
 حَلَالِيَّةٌ وَالْحَلَالُ مَا أَحْلَلْتَ وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمْتَ وَالَّذِينَ مَا شَرَعْتَ وَالْأَمْرُ
 مَا هَمَيْتَ وَالْحَقُّ خَلَقْتَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَأَنْتَ اللَّهُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ اسْأَلُكَ
 بِغُودِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ وَحَقٍّ
 الشَّائِلِينَ عَلَيْكَ أَنْ تُفَيْتَنِي فِي هَذِهِ الْعَذَابَةِ وَأَنْ تُجَبِّرَنِي مِنَ التَّارِيقُودِ رَبِّكَ
 حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُ الْعَظِيمِ وَمُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ تَعَالَى بَارَكَ وَتَدَارَكَ
 وَرَوْحُهُ نَزَّاهُ تَجَنَّبَ وَرَوْحُهُ وَشَامُ سِتْ يَكُنْ قَتْ شَامُ بِجَانِي تَجَنَّبَ مَسْئَلُ بَعْدُ
 وَبِجَانِي هَذَا الْيَوْمَ هَذِهِ اللَّيْلَةُ بِكَ يَدِ وَبِجَانِي مَذْكُورَاتُ نَجْوَانِي وَبِجَانِي تَشَوُّعِي نَجْوَانِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ
 مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ بِدِينِي
 وَأَعِزَّنِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ أَنْتَ أَحَقُّ مِنْ ذِكْرِي وَأَحَقُّ مِنْ
 عِبَادِي وَأَنْصُرْ مِنْ ابْتِغَايَ قَارِعَتِ مَمْلَكَتِكَ وَأَجُودُ مِنْ سُئْلِكَ وَأَوْسَعُ مِنْ أَعْطَاكَ
 اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَالْفَرْدُ لَا يَدُوكَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَكَ
 لَكَ تَطَاعُ الْإِلَهِيَّةُ وَلَكِنْ تَقْضِي لِأَعْلَمِيكَ تَطَاعُ فَتَشْكُرُ وَتَقْضِي فَتَغْفِرُ
 أَقْرَبُ شَهِيدٍ وَأَذَى حَبِيطٍ حُلَّتْ دُونَ الثُّغُورِ وَأَخَذَتْ بِاللُّوْطِ
 وَكُتِبَتْ الْأَنْبَارُ وَسُحِبَتْ الْأَجَالُ الْقُبُورُ لَكَ مُقْضِيَةٌ وَالشُّرُوعُ عِنْدَكَ
 حَلَالِيَّةٌ وَالْحَلَالُ مَا أَحْلَلْتَ وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمْتَ وَالَّذِينَ مَا شَرَعْتَ وَالْأَمْرُ
 مَا هَمَيْتَ وَالْحَقُّ خَلَقْتَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَأَنْتَ اللَّهُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ اسْأَلُكَ
 بِغُودِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ وَحَقٍّ
 الشَّائِلِينَ عَلَيْكَ أَنْ تُفَيْتَنِي فِي هَذِهِ الْعَذَابَةِ وَأَنْ تُجَبِّرَنِي مِنَ التَّارِيقُودِ رَبِّكَ
 حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُ الْعَظِيمِ وَمُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ تَعَالَى بَارَكَ وَتَدَارَكَ
 وَرَوْحُهُ نَزَّاهُ تَجَنَّبَ وَرَوْحُهُ وَشَامُ سِتْ يَكُنْ قَتْ شَامُ بِجَانِي تَجَنَّبَ مَسْئَلُ بَعْدُ
 وَبِجَانِي هَذَا الْيَوْمَ هَذِهِ اللَّيْلَةُ بِكَ يَدِ وَبِجَانِي مَذْكُورَاتُ نَجْوَانِي وَبِجَانِي تَشَوُّعِي نَجْوَانِي

جاءني انما ذكره قد استعجزت به في وقت تمام نعمتي من ربي امين واوصني
الملك لله والحمد لله اعوذ بالله الذي لم يمت اسماء ان تقع على الارض
الا ياذنه من شر ما خلق وذرة وبرء ومصور قبيح اصعدوا وجه الملك
الله والحمد لله وتكبرياء والعظمة وخلق والامر والسيل ونهار وما يصلي
فيهم ما لله وحده اللهم اجعل اول هذا الشهر صلاحا ووسطه فلاحا
واخره نجاحا استغث بك خیر الدنیا والآخرۃ یا ارحم الراحمین بیئت اللهم
بشیتک بشیتک وسعدتک وأخیرک لک فی یدیک ومیتک والیک اللهم ما قلت
من قول او حلفت من حلف او نذرت من نذر فمشیتک بمن یدیک ذلک
الحکم ما شئت کان وما لم تشأ لم یکن ولا حول ولا قوة الا لک انک علی کل
شیء قدير اللهم ما صلیت من صلوة فعلا من صلیت وما لعنت من
لعن فعلا من لعنت انت ولیتی فی الدنیا والآخرۃ تعالیٰ منیٰ مسلما واحفیة
بالصالحین اللهم انی استغثک من صابعد القضاء وبرد العیش بعد الموت
ولذة النظر الی وجهک وشوق الی لقائک فی غیر صرء مضرة ولا فتنه
مضيلة واعوذ بک ان اظلم او اظلم او اعتدی او یعتدی علی او کسر خطیة
او ذنب لا یغفره الله فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة
ذ الجلال والاکرام فانی اعطه الیک فی هذا الحیوة الدنیا واشهه لک وکف
بک شهیدا انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک لک الملك
ولک الحکم وانت علی کل شیء قدير واشهه ان محمد صلی الله علیه واله وسلم
عبدک ورسولک واشهه انک وعدک حق ولیدانک حق والساعة آتیة لا ریب فیها
وانت تبعث من فی القبور وانک ان یتکلی الی نفسی یتکلی الی ضعف وعور
وذنب وخطیة وانی لا ائین الا برحمتک فاغفر لی ذنوبی کلها انه لا یغفر
الذنوب الا انت ونب علی انک انت التوادب الرحیم وین فاب رای بوجه محمد
الذی فانی یومنا هذا ولم یهکنا بذنوبنا وبعده ان یبارک است نماز شریف بورد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ تَأْخُذُ بِهِ نَفْسٌ مِّنْ لَّدُنْكَ وَحْدَهُ
صَدِّقًا وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ صَدِّقًا بِأَنَّكَ أَغْفِرُ لِي وَلِوَلَدِي
وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْرَتِ مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي
خَفِيفَةً لِّبِ رَجْعِ نَهَارٍ وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي
مُطَوَّلَةً بِشَرِّكَكَ مِنْ شَرِّكَكَ وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي
صَلَوَاتُكَ الْوَارِثِينَ لِسَبِّهِ سَلَامٌ بِقِرْآنِهِ طَوِيلُهُ بِمِثْرَتِي رَكْعَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي
اللَّهُمَّ هَذَا أَقْبَالُ كَيْفِكَ وَإِذَا بَارَكْتَ كَرَامَتَكَ وَأَصْوَاتُ نِدَائِكَ وَأَغْفِرْ لِي وَتَجْزِيَّتِي
دُرُوقِ شَبِّ صَدَائِهِ قُرْآنِ شَرِيفِ عُمُومًا وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي
بِقِرْآنِهِ وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي
يَسْ وَبِحَقِّهِ **اللَّهُمَّ** إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَوْلَى وَخَيْرَ النَّاصِحِ وَخَيْرَ الْوَلِيِّ وَخَيْرَ الْوَلِيِّ
وَجَمْعًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ حَرَجْنَا وَعَلَى اللَّهِ رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا وَتَوَكَّلْنَا وَتَوَكَّلْنَا وَتَوَكَّلْنَا
وَرَأَيْدُ رَأْيِ حَالٍ بِكَ بَاشِدٍ لِّغْنَى بَاوَسُو وَكَرَّ وَصَوْنُهُ وَكَرَّ وَصَوْنُهُ وَكَرَّ وَصَوْنُهُ
پس بقیان آن را بطریق جامع خود سه بار بعد از آن گوید بِاسْمِكَ وَتَجْزِيَّتِي
وَضَعْتُ جَنِّي وَبَكَ أَرْقَمُكَ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَأَغْفِرْهَا وَإِنْ أَرَسْتُهَا
بِهَا أَحْفَظْ بِهَا عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنِّي **اللَّهُمَّ** اغْفِرْ لِي ذَنْبِي
وَأَخْسِنْ شَيْطَانِي وَتَقِلْ بُرْآنِي وَتَقِلْ دَهَانِي وَاجْعَلْ لِي فِي النَّبِيِّ الْأَعْلَى
اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَأَغْفِرْهَا وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي
اللَّهُ أَكْبَرُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَقِّهِ وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي
قُلْ يَوْمَ اللَّهِ أَحَدٌ وَمَوْجِدٌ وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي وَتَجْزِيَّتِي مِثْرَتِي
از سرور و محبت و آنچه پیش روی دست از عجزها و عجزها و عجزها و عجزها و عجزها و عجزها و عجزها و عجزها
اللَّهُمَّ اَللَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَّلَنَا وَأَنَا فَاكِرٌ مِنْ شَيْءٍ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا
مُعَاوِي **اللَّهُمَّ** رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ رَبُّ
كُلِّ شَيْءٍ أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا

صَلَّاهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَرَسُولُهُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَرَسُولُهُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَرَسُولُهُ
 وَرَسُولُهُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَرَسُولُهُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَرَسُولُهُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَرَسُولُهُ
 لَئِيْ يُسَلِّمَ اللَّهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَكَلِمَاتِكَ الذَّامَّةِ مِنْ شَرِّ مَا
 اَنْتَ اَخَذُ بِهَا صَيِّتَهُ اللَّهُمَّ اَنْتَ تَكْثِبُ لِلْعَرَمِ وَالْمَاثِمَةِ اللَّهُمَّ لَا يَهْرَمُ
 جَعْدُكَ وَلَا يَحْمِلُكَ وَغَدَاكَ وَلَا يَنْفَعُ ذُلُّكَ مِنْكَ اَجْدُ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ
 اَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَدْرِي مَا فِي الْقُلُوبِ وَالْأَفْئِدَةِ مَا فِي الْأَرْوَاحِ
 اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
 زَيْنًا وَرَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَارِثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْزِلُ الْقُرْآنِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ
 اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ اَنْتَ اَخَذُ بِهَا صَيِّتَهُ اللَّهُمَّ اَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ
 قَبْلَكَ شَيْءٌ وَاَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَاَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ
 وَاَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ اَقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَاعْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ
 بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ وَجْهِيْ لِيَكُنْ لِيْ وَفَوْضْتُ اَمْرِيْ اِلَيْكَ وَالْجَانَّتْ
 ظَهْرِيْ اِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً اِلَيْكَ لَا مَلْجَا وَلَا مَجَاءَ مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ اَمَنْتُ
 بِكِتَابِكَ الَّذِي اَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي اَرْسَلْتَ وَخَوَانِدُ مَشَلَّ يَأْتِيهَا الْكُفْرُ
 وَخَوَانِدُ بَرَحْتُمْ اَوْ تَنْزِيْخُ اَنْدِ سَجَاتٍ مِنْ اَزْوَاجٍ وَاَنْ تَوْرَهُ حَدِيْدٌ وَشَدَّ قَتْفُ
 وَجْهِهِ وَتَعَانِيْ وَتَسْتَجِ نَسَمُ رِيْكَ الْاَعْلَى وَخَوَانِدُ اَلَمْ تَسْجُدْ وَتَسَارَكَ الْمَلَكُ
 وَنَبِيْ اِسْرَائِيْلَ وَزَمْرُ دُجُوْنٍ بَسِيْدٍ دُرْخَوَابٍ اِنْجُوْ دُوسْتٍ مِيْدَارِ دُوسْتٍ حَمْدُ
 بُوَيْدِ مَرْخَدِ اَعْلَى لَفِ اَلْمَلِكِ رَاوَنُكُوْ يَدِ اَنْ خَوَابٍ مَكْرُ بَانَ كَسْرُ دُوسْتِ
 مَبِيْدِ اَرْدُوْ مِيْ اَوَاكِرُ مَبِيْدِ دُرْخَوَابٍ اِنْجُوْ كَرَامَتِ مِيْكَنْدِ لِسِ قَفْ كَنْدِ بَرَجَانِ جَبِ
 وَاَعُوْذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَشَرِّ مَا يَسْتَعِيْذُ بِكَ مِنْهُ اَنْ رَاوَنُكُوْ يَدِ اَنْ
 بَسِيْدِ اَرْدُوْ مَبِيْدِ اَوَاكِرُ مَبِيْدِ دُرْخَوَابٍ اِنْجُوْ كَرَامَتِ مِيْكَنْدِ لِسِ قَفْ كَنْدِ
 بَرَجَانِ جَبِ وَشَرِّ مَا يَسْتَعِيْذُ بِكَ مِنْهُ اَنْ رَاوَنُكُوْ يَدِ اَنْ بَسِيْدِ اَرْدُوْ
 مَبِيْدِ اَوَاكِرُ مَبِيْدِ دُرْخَوَابٍ اِنْجُوْ كَرَامَتِ مِيْكَنْدِ لِسِ قَفْ كَنْدِ بَرَجَانِ جَبِ
 وَشَرِّ مَا يَسْتَعِيْذُ بِكَ مِنْهُ اَنْ رَاوَنُكُوْ يَدِ اَنْ بَسِيْدِ اَرْدُوْ مَبِيْدِ اَوَاكِرُ

وَإِنْ يَخْضَرُونَ أَعْيُنُكَ يُكَلِّمَاتُ اللَّهُ السَّمَوَاتِ الَّتِي لَا يَجُوزُ هُنَّ بِشَيْءٍ وَلَا
فَاجِرُونَ شَيْءٍ مَا يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَقْرُبُ فِيهَا وَمِنْ شَيْءٍ مَا ذَرَعُوا فِي الْأَرْضِ
وَمَا يَحْرُبُ مِنْهَا وَمِنْ شَيْءٍ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَيْءٍ طَوَّافٍ فِي الْكَلْبِ وَالْثِيَابِ
الْأَطْرَافِ كَأَنَّكَ بِحَيْرِيَّةٍ رَحْمَتِ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَمَتْ وَدَّتِ
الْأَرْضِينَ وَمَا أَقْلَمَتْ وَدَّتِ الشَّيْطَانِ وَمَا أَضْلَمَتْ كَذَلِكَ بِمَا رَأَيْنَا مِنْ شَيْءٍ
خَلَقْتَ أَصْنَافًا مِنْ هَؤُلَاءِ نَحْنُ وَآلُكَ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَمْ تَكُنْ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَبِّكَ
أَمْ تَكُنْ تُجَاهِلُ الْغَيْبَ الْبَاطِنَ الَّذِي أَعْلَمُ الْغُيُوبَ أَلَمْ تَكُنْ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَبِّكَ
أَمْ تَكُنْ تُجَاهِلُ الْغَيْبَ الْبَاطِنَ الَّذِي أَعْلَمُ الْغُيُوبَ أَلَمْ تَكُنْ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَبِّكَ
أَمْ تَكُنْ تُجَاهِلُ الْغَيْبَ الْبَاطِنَ الَّذِي أَعْلَمُ الْغُيُوبَ

هُوَ اللَّهُ	أَزَى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ	الْحَمْدُ لِلَّهِ	الرَّحِيمُ	الْمَلِكُ	الْقُدُّوسُ
السَّلَامُ	الْمُزْمِنُ	الْمُهَيِّمُ	الْعَزِيزُ	الْمُجْتَبَرُ	الْمُتَكَبِّرُ
الْبَارِي	الْمُصَوِّرُ	الْعَفَّارُ	الْقَهَّارُ	الْوَهَّابُ	الرَّزَّاقُ
الْقَلِيلُ	الْقَابِضُ	الْبَاسِطُ	الْمُخَافِضُ	الرَّافِعُ	الْمُعِزُّ
السَّمِيعُ	الْبَصِيرُ	الْحَكِيمُ	الْعَدْلُ	الْمُطِيفُ	الْمُخَيِّرُ
الْعَظِيمُ	الْعَفُورُ	الشَّكُورُ	الْعَلِيُّ	الْكَبِيرُ	الْحَفِيفُ
الْمُحِيطُ	الْمُجَلِّدُ	الْمُكْرِمُ	الرَّقِيبُ	الْمُجِيبُ	الْوَاسِعُ
الْوَدُودُ	الْمُجِيدُ	الْبَاسِعُ	الشَّهِيدُ	الْمُحِشُّ	الرَّكِيزُ
الْمُتِينُ	الْعَلِيُّ	الْحَمِيدُ	الْمُحْصِي	الْمُبْدِي	الْمُعِينُ
الْمُهَيِّتُ	الْحَيُّ	الْقَيُّومُ	الْوَاحِدُ	الْمُاجِدُ	الْوَاحِدُ
الْقَادِرُ	الْمُقْتَدِرُ	الْمُقَدِّمُ	الْمُؤَخِّرُ	الْأَوَّلُ	الْآخِرُ
الْبَاطِنُ	الْوَالِي	الْمُعَالِي	الْكَبِيرُ	التَّوَّابُ	الْمُنْتَقِمُ
الرَّؤُوفُ	مَالِكُ	الْمَلِكُ	ذُو الْجَلَالِ	وَالْإِكْرَامِ	الْمُسْتَظَرُّ

الْجَامِعُ الْعَلِيِّ الْمُتَعَمِّدُ الْمُنَافِعُ الصَّغِيرُ النَّافِعُ التَّوَارُ
 الْهَادِي الْبَدِيعُ النَّبَاتِي الْوَارِثُ الرَّشِيدُ الصُّبُورُ وَصَارَتْ تَارَةً
 وَوَكَّعْتُ مَا نَجَوْتُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغِيْزُكَ بِعَبْدِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ
 مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ وَأَتُكِّدُكَ بِقُدْرِكَ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَتُكِّدُكَ بِعِلْمِكَ
 الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِن كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِّي فِي دِينِي وَمَعَاشِي
 وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ عَاجِلِ مَرِي وَاجِدِهِ فَأَقْدِرْهُ لِي وَلِيْسِرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ
 وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِّي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي
 أَوْ عَاجِلِ مَرِي وَاجِدِهِ فَأَصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ
 كَانَ ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ وَوَكَّعْتُ مَا نَجَوْتُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 وَأَتُكِّدُكَ بِكَ بِسَبِيكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَسْلِمُ لِي الرَّاحِمَةِ
 يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَالْأَلَيْكَ وَسَاوَدَ رَأْيِي أَتُكِّدُكَ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي
 حَاجَتِي هَذَا لِنُقْضِ لِي اللَّهُمَّ فَشَقِّعْهُ فَيَ وَتَجَوَّزْ مَا زَيْدُ سَمِعَ بِرُؤُوسِ الْأَمِينِ
 . اللَّهُ در جمعه و الله در بر ما و الله در هر سال و الله در تمام عمر چهار رکت
 در هر رکت فاتحه سوره چون فارغ شود از قرائت در قیام بگوید سبحان الله و الحمد
 لله و لا اله الا الله و الله اكبر یا زده بار و بخواند در رکوع بعد از تسبیح و
 دو بار و بعد استادن از رکوع دو بار و در سجده اول دو بار و بعد از
 دو بار و در سجده دوم دو بار و بعد از قیام دو بار پس اینها غایت
 و بیخ شد و همین طور در هر رکت بکند و در نماز حزب البحر نیست بسم الله الرحمن الرحیم
 و اِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ بِالْإِيمَانِ أَفْلَسَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ
 الرَّحْمَةَ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا عَجَبًا لَئِنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ وَاصَلَ فَإِنَّهُ
 كَقَفَرٍ كَرِيمٍ وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ الْآيَاتِ وَلَيْسَتَيْنِ سَبِيلُ الْغَيْرِ مَنِ قَالَ لِي
 نَهَيْتُكَ أَنْ تُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ
 إِذْ أَتَيْتُ النَّاسَ مِنْ الْمُهْتَدِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكَ مِنْ بَعْدِ الْغَنِيِّ مَنْهُ تَعَالَى فَيَسْأَلُ

طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ وَكَانَ فِيهِ قَدْ أَهْلَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ يَفْقَهُونَ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ
يَقُولُونَ هَلْ نَحْنُ مِنَ الْأَمْزِجِينَ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ يُفْقَهُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا
يُبْدُونَ لَكُمْ يَوْمَ تَكُونُ الْأَمْزِجَةُ مَا قُتِلَتْ هُنَا أُولَئِكَ كُنْتُمْ فِي
يَوْمِكُمْ لَمْ تَبْرَأُوا كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْلُغَ اللهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ
وَيُخْرِجَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ هُوَ مُنْذِرٌ وَمَوْلَى اللَّهِ وَالَّذِينَ
مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ سَرَاهُمْ رُكْعًا يَنْخَسِعُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ
وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَزْوَاجِهِمْ ذَلِكَ مَسْئَلُهُمْ فِي الشَّارِعَةِ وَمَنْ خَفَى
فِي الْأَشْيَاءِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَاةً فَانْزَلَهُ فَاسْتَفْظَا فَاسْتَوَى عَلَى سَوَاقٍ
يُحِبُّ الرِّيَاحُ لِيُغْنِيَهُمُ الْكُفَّارُ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
مِنْهُمْ مُّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا إِبْرَاهِيمَ إِذَا تَأَنَّى حَاخًا ذُرَّازًا شَرَّصَ
طَائِعًا عَاقِلًا وَلَمْ يَنْهَ عَنْهُمَا وَاللَّهُ يَرْبُّهُمْ وَيَرْبُّكُمْ وَيَرْبُّكُمْ وَيَرْبُّكُمْ
يَا رِبِّ السَّمِيعِ وَالرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَزِيزُ يَا حَلِيمُ يَا عَلِيمُ يَا عَلِيمُ يَا رِبِّ
وَعَلَيْكَ حَسْبِي فَتَعَمَّ الرَّبُّ رَبِّي وَنِعْمَ الْحَسْبُ حَسْبِي تَنْصُرُ مَنْ شَاءَ وَأَنْتَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ تَسْتَكُ الْعِصْمَةَ فِي الْحَرَكَاتِ وَالسَّكَنَاتِ وَالْكَلِمَاتِ وَ
الْإِرَادَاتِ وَالْحَرَكَاتِ مِنَ الصُّلُوبِ وَالشَّوَارِبِ وَالْأَهَامِ الشَّارِبِ وَفِيهِ أَوَّلُ
عَنْ مَطَالَعَةِ الْوَيْبِ فَقَدْ أَبْجَلَى لَوْ سَوْنٌ وَرَبُّهُ لَوْ لَا شَدِيدُ بَدَاهِ وَإِذَا
يَقُولُ الْمُسَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي شُئْنِهِمْ مَّرْضٌ مَّا عَدَّكَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا
عُرُورًا هَ فَبَيْنَا وَنَصْرًا وَنَحْرًا هَذَا الْخَرْجُ مَا خَرَجْتَ فَبَيْنَا وَنَحْرًا
السَّلَامُ وَنَحْرَتِ النَّارِ لِبَرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْرَتِ الْجِبَالِ وَالْعَرَبِيَّةِ
لِبَادٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْرَتِ الرَّيْهِ وَالشَّيْطَانِ وَنَحْرَتِ الْإِنْسِ لِسَيِّمَاتِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْرَتِ الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ لِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَنَحْرَتِ الْأَنْبِيَاءِ فِي الْوَيْبِ وَالشَّوَارِبِ وَالْأَهَامِ وَالْمَلَكُوتِ وَنَحْرَتِ الْأَنْبِيَاءِ
وَنَحْرَتِ الْأَخْيَرِ وَنَحْرَتِ الْكَلْبِ يَا مَنْ يَدْرُسُ الْمَسْأَلَةَ

و
ب
ن

الْعَلِيمُ سُبُّكَ الْعَرْشُ مَسْبُوحٌ لَكَ عَلَيْنَا وَعَيْنُكَ اللَّهُ تَاطَرُّدُ الْيَسَنِ الْخَوَلِ اللَّهُ لَا يَغْدُرُ
 عَلَيْنَا وَاللَّهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ مُخِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ قُلْتُ لِمَ تَجْعَلُنِي فِي كَرْهٍ تَحْفَظُهُ فَاللَّهُ خَيْرٌ
 حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ النَّاسِ حِينَ هَذَا وَلَيْسَ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتْلُو الْقُرْآنَ
 حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي
 لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَلَا حَوْلَ
 وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ
 أَجْمَعِينَ يَا اللَّهُ يَا قُورَيْحًا يَا مُبِينُ اسْمِي مِنْ مَنَّا يَا دَعَايَ مِنْ عَمَلِكَ
 وَفَهْتَنِي عَنْكَ وَأَسْتَعِيزُ بِكَ وَأَبْصُرُ بِكَ وَأَتَقِنُ بِشَهْوَدِكَ وَغَرَفِي
 الضَّرِيقَ إِلَيْكَ وَهُوَ نَهَاكَ بِفَضْلِكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا سَمِيعُ
 يَا عَالِمُ يَا حَلِيمُ يَا عَالِيَّ يَا عَظِيمُ اسْمِعْ دُعَائِي بِحُصْنِ لُطْفِكَ آمِينَ أَيْتُ
 آمِينَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّامِنَاتِ كُلِّهَا مِنْ سُوءِ مَا خَلَقَ يَا عَظِيمُ السُّلْطَانِ
 يَا قَدِيمُ الْإِحْسَانِ يَا دَائِمُ النِّعَمِ يَا بَاسِطُ الرِّزْقِ يَا وَاسِعُ الْعَطَا يَا دَافِعُ
 الْبَلَاءِ يَا حَاضِرُ الْبَيْنِ بِعَاقِبِ يَوْمٍ مُوجُودٍ عِنْدَ الشَّدَائِدِ يَا خَفِيُّ الْلُطْفِ يَا
 لَطِيفُ الصَّنْعِ يَا حَلِيمُ لَا يَجْعَلُ رِقْصَ حَاجَتِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِاسْمِكَ الْخَزُونِ الْمَكْنُونِ السَّلَامِ الْمُنَزَّلِ الْقُدُّوسِ الْمُقَدَّسِ
 الْمُطَهَّرِ الطَّاهِرِ يَا دَهْرُ يَا دِهْقَنُ يَا دِيمَا دِيَا أَرْزَلُ يَا أَبَدُ يَا مَنْ لَمْ يَسْلِهِ دَمٌ
 يُؤَلِّدُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ لُغْوٌ أَحَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَزَلْ يَهُودُ يَاهُودُ يَاهُودُ يَا مَنْ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَمْ يَعْلَمْ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا كَانَ يَا كَيْفَانُ يَا كَاثِنُ قَبْلَ كُلِّ كَوْنٍ
 يَا كَاثِنُ بَعْدَ كُلِّ كَوْنٍ إِهْيَا أَشْرَاهِيَا اذْوَني أَصْبَا مَنِيثُ يَا مُجَلِّي عَظَائِمَ الْأُمُورِ
 سُبْحَانَكَ عَلَى جَلَّتْ بَعْدَ عِلْمِكَ سُبْحَانَكَ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا
 فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
 لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ هَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
 بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَسَلَّمْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ

بِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ
 الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ

وَعَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَيٌّ مُّجِيدٌ وَرَوَّ كَبِيرٌ
اللَّهُ
اللَّهُمَّ جَعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ أَبَدًا وَأَنْتَ بِرُكَايَتِكَ سَرْمَدًا وَأَرْكِي تَحِيَّاتِكَ
أَفْضَلًا وَعَدَّةً أَوْ بَدَأْتَ وَأَسْنَىٰ سَلَامِكَ أَبَدًا مُّجَدِّدًا عَلَيَّ أَشْرَفِ الْخَلَائِقِ
الْإِنْسَانِيَّةِ وَالْجَانِّيَّةِ وَجَمْعِ الدَّقَائِقِ الْإِيمَانِيَّةِ وَطُورِ الْفَعْلِيَّاتِ الْإِهْسَانِيَّةِ
وَمَقْبِطِ أَسْرَارِ الرَّحْمَانِيَّةِ وَغُرُوسِ الْمَمْلُوكَةِ الْقُدْسِيَّةِ وَإِمَامِ الْخَضِرَةِ الرَّبَّانِيَّةِ
وَوَاسِطَةِ عَقْلِ السَّيِّئِينَ وَمُقَدِّمَةِ جَنِّشِ الْمُرْسَلِينَ وَقَائِدِ رُكْبِ الْأَنْبِيَاءِ
الْمَكْرُومِينَ وَأَفْضَلِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ حَامِلِ لُؤْلَءِ الْعَرْشِ الْأَعْلَىٰ وَمَالِكِ أَرْقَمَةِ
تَجَرُّدِ الْأَسْنَىٰ شَاهِدِ أَسْرَارِ الْأَدَلِ وَمُشَاهِدِ أَنْوَارِ الشُّوَارِقِ الْأَوَّلِ وَتَرْجُمَانِ
لِسَانِ الْقَدَمِ وَنَسِجِ الْعِلْمِ وَالْحِكْمِ وَمُظْهِرِ سِرِّ الْخَوْفِ الْخَفِيِّ وَالْحِكْمِ وَالنَّاسِ عَيْنِ
الْوُجُودِ الْعَلَوِيِّ وَاسْتَفْلِي رُوحِ جَدِّكَ لَكُنْ بَيْنَ وَعَيْنِ حَيْثُ الدَّارِينَ الْمُخْتَلِفِ
بِأَعْلَىٰ رُتَبِ الْعُبُودِيَّةِ وَاتَّخِذْ بِأَسْرَرِ الْفَعْلِيَّاتِ الْإِصْطِفَائِيَّةِ سِتْرًا لِأَشْرَافِ
وَجَرَامِعِ الْأَوْصَافِ الْخَلِيلِ الْأَعْظَمِ وَالْحَبِيبِ الْأَكْرَمِ نَبِيِّكَ الْعَظِيمِ وَرَسُولِكَ
الْقَدِيمِ الْكَرِيمِ الْهَادِي إِلَى الرِّضَا الْمُسْتَقِيمِ الْخَصُوفِ بِأَعْلَى الْمَرَاتِبِ وَالْمَقَامَاتِ
الْمُؤَيَّدِ بِأَوْطَانِ الْبَرَاهِينِ وَاللَّاهُوتِ لِلتَّضَوُّدِ بِالرُّغْبِ وَالْإِغْرَابِ الْجَمْعِ
الشَّرِيفِ الْأَبَدِيِّ وَالشُّوْبِ الْقَدِيمِ الْمُحَمَّدِيِّ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدًا نَحْمَدُكَ فِي الْإِحَادِ
وَالْوُجُودِ الْعَالَمِيِّ كُلِّ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ وَحَضَرٍ مُّشَاهِدٍ وَالشُّهُودِ كُلِّ
شَيْءٍ وَهَدَاهُ وَسِرِّ كُلِّ سِرٍّ وَسَنَاهُ الَّذِي شَقِيقَتُ مِنْهُ الْأَسْرَارُ وَانْفَلَقَتْ مِنْهُ
الْأَنْوَارُ وَالسِّرُّ الْبَاطِنُ وَالنُّورُ الظَّاهِرُ السَّيِّدُ الْكَامِلُ الْغَايِ الْخَاتِمُ الْأَوَّلُ
الْآخِرُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْغَايِ الْمُنْتَهَى الْأَمَامُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ
الذَّكَرُ الْمَاحِي لِمَا جِدَ الْعَزِيزُ الْحَامِدُ الْمَوْجِدُ الْعَالِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ
الشَّامِدُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ
الْمُخْتَارُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ

وَحَسْبُكَ الْمُسْلِمِينَ وَحَسْبُكَ رَبِّ السَّالِمِينَ الَّذِي الْمَقْطُوعُ وَالرَّسُولُ الْمُجْتَبَى
لِحُكْمِ الْعَدْلِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ الْمُبَارِكِ الْمَذِينِ الْعَزِيزِ
الضَّالِقِ الصُّدُقِ الْأَمِينِ الْمُنَافِقِ الْيَمِينِ يَا ذَا ذِيكَ السَّيَاحِ الْمُنِيرِ الَّذِي أَدْرَكَ
الْحَقَاقِ بِجَمَلَتِهَا وَفَاقَ الْخَلَائِقَ بِمُؤْتَمَرِهَا وَجَعَلَتْهُ حَيَاتًا وَنَاجِيَتَهُ قَرِيبًا وَآوَدَتْهُ
رَقِيبًا وَخَفَّتْ بِهِ الرِّسَالَةُ وَالْإِلَاحَةُ وَالْبَشَارَةُ وَالنَّذَارَةُ وَالشُّعُورَةُ وَنَصَرَتْهُ
بِالرَّحْمَتِ وَظَلَمَتْهُ بِالسُّكُوتِ وَرَدَدَتْ لَهُ الشَّمْسُ وَشَقَقَتْ لَهُ الْقَمَرَ وَانْطَفَتْ
لَهُ الصُّبَى وَالظُّلُمُ وَالزَّيْتُ وَالْإِنْدُجُ وَالذَّرَاعُ وَالْحِمْلُ وَالْحَبْلُ وَالْمَدَرُ
وَالشَّجَرُ وَانْبَعَثَ مِنْ أَصَابِعِهِ الْمَاءُ الدَّلَالُ وَأَنْزَلَتْ مِنَ الْمَرْبِ يَدَ عَوْرَتِهِ
فِي عَامِ الْحُلِّ وَالْجَبِّ وَابِلَ الْعَيْتِ وَالْمَطَرِ فَأَعْشَقُوا شَبَّ مِنْهُ انْقِفُوا وَانْقَضَى
وَالنَّعْمُ وَالسُّؤْلُ وَالزُّنْزُلُ وَالْجَهْرُ وَأَسْرَيْتَ بِهِ كَيْلًا مِنَ الْمَيْمَنِ الْحَرَامِ إِلَى السَّيْحَانِ
الْأَقْصَى إِلَى السَّمَوَاتِ الْعُلَى إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى إِلَى قَاسِمِ قَوْسَيْنِ أَوَادِنِ
وَأَكْرَمْتَهُ الْإِيَّةَ الْكُبْرَى وَأَكْلَمْتَهُ الْغَايَةَ الْمَضُوءَى وَأَكْرَمْتَهُ بِالْخَاطِبَةِ وَ
الْمُرَاقِبَةِ وَالْمُشَافَعَةِ وَالْمُشَاهَدَةِ وَالْمُعَايَنَةَ بِالْبَصَرِ وَخَصَّصْتَهُ بِالْقَسِيلَةِ
الْقُطْبِيَّ وَالشِّفَاعَةَ الْكُبْرَى يَوْمَ الْفَرَجِ الْكَبِيرِ فِي الْحَشْرِ وَجَمَعْتَ لَهُ جَمَاعَ
الْكَلِمِ وَجَوَاهِرَ الْحِكْمِ وَجَعَلْتَ أَمَّتَهُ خَيْرَ الْأَمَمِ وَغَفَرْتَ لَهُ مَا تَقَدَّرَ
مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ الَّذِي بَلَغَ الرِّسَالَةَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَنَعَى الْأُمَّةَ وَكَشَفَ
الْعُتَّةَ وَجَلَّى الظُّلُمَةَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدَ رَبَّهُ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينَ
اللَّهُمَّ ابْعَثْ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي يَغِيظُ فِيهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ
اللَّهُمَّ عِظْمُهُ فِي الدُّنْيَا بِأَعْلَى ذِكْرِهِ وَأَظْهَرُ دِينِهِ وَأَبْقَاءُ شَرِيعَتِهِ
وَفِي الْآخِرَةِ يَقْبُولُ شَفَاعَتِهِ فِي أُمَّتِهِ وَأَجْرًا بِأَجْرِهِ وَمَوْثِقَ بَيْتِهِ
وَأَبْدَاءَ فَضْلِهِ عَلَى الْوَالِدِينَ وَالْآخِرِينَ بِالْمَقَامِ الْحَقُّودِ وَتَقْدِيرِهِ
عَلَى كَافَّةِ الْمُفْتَرِيقِينَ بِالشُّمُودِ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ الْكُبْرَى
وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ الْعُلْيَا وَأَعْطِهِ سَوْءَةً فِي الْآخِرَةِ وَالْأَوَّلِ كَمَا أَلَيْتَ

ابراهيم وموسى وآلهم اجعله من اكرم عباده عليك شر فاد من ارفعهم
 عندك درجة واعظمهم خطرا وامكنهم منه له شفاعته اللهم عظم
 منزلاته وابلج بجهته وابلق ما مقله في اهل بيته وذريته اللهم
 اتبعه من ذريته وامره ما تقر به عينه واجزه عنا خير ما جانت به
 نبيا عن ائمة وانبرا الانبياء كلهم خير الجزاء اللهم صل وسلم على
 سيدنا محمد عدا ما شهدته الابصار وسمعه الاذان وصل وسلم
 عليه غدا من صل عليه وصل وسلم عليه غدا من لم يصل عليه وصار
 له كما لحبت وترضى ان يصل عليه وصل وسلم عليه كما ينبغي ان يصل
 عليه اللهم صل وسلم عليه وعلى اهل بيته واصحابه واولاده واطفاله
 وارواحهم وذريته واهل بيته وعشيرته واصهاره واصحابه
 واخوانه واتباعه واشياعه وانصاره وخزنة اسرارهم ومعاين
 انوارهم وكوثر اخلاقهم وهداة الخلق ونجوى الاهل بيته ومن اقتدى
 بهم وسلم تسليما كثيرا اذ انما ابداء رض عن كل الصالحين ورضيهم
 عدا خلقك ورضيهم عن نفسك ورضاك كلما تك
 ورضيهم عليك كلما ذكره ذاكر وكلما سخط عن ذكره غافل صلوة تكن
 لك رضى ورضيهم اداء ولنا صلاحا واية القسيلة والفضيلة والدرجة
 العالية الرفيعة والبغى المقام المحمود والاولاء المعقود والمؤمنين المورود
 وصل يارب على جميع اخوانه من الانبياء والمرسلين والاولياء و
 الصالحين وعلى سيدنا الشيخ محي الدين عبد القادر الامين امين
 وصلى عليك انتشر بينه وصلى الله وسلامه عليهم اجمعين اللهم
 صل وسلم على سيدنا محمد بن السابغ الخلق نورهم ورحمة للعالمين عليهم
 عدا ما منى من خفيق وما بقر ومن سعة منهم ومن شقي صلوة
 تستقر العدا وتحيط باحدة صلوة لا غاية لها ولا انتهاء ولا امد لها

وَلَا انْقِصَاءَ صَلَواتِكَ الَّتِي صَلَّيْتَ عَلَيْهِ صَلَواتُكَ مَغْرُوضَةً عَلَيْهِ مُقْبِلَةً لَدَيْهِ
 صَلَواتُكَ دَائِمَةً بِدَوامِكَ وَبَاقِيَةً بِبَقَائِكَ لَا مُنْتَهَى لَهَا دُونَ عَمَلِكَ صَلَواتُكَ تَرْضَاهُ
 وَتَرْضِيهِ وَتَرْضَى بِهَا عَمَّا صَلَواتُكَ تَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ صَلَواتُكَ تَحُلُّ بِهَا الْعَقَدَ وَتُقَرِّبُ
 بِهَا الْكَوْثَ وَيَجْعَلُ بِهَا الطُّفَلَ فِي أُمِّهِ وَأُمُّهُ الْمُسْلِمِينَ وَبَارِكْ لَنَا عَلَى الدَّوامِ
 وَعَافِنَا وَاهْدِنَا وَامْدُدْنَا وَاجْعَلْنَا آمِنِينَ وَكَيِّسْ لَنَا أُمُورَنَا مَعَ الرَّاحَةِ لِقُلُوبِنَا
 وَأَبْدَانِنَا وَالسَّلَامَةَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِنَا وَدُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا وَتَوَقَّنَا عَلَى الْكَلِمَاتِ
 وَالسُّنَنِ وَاجْمَعْنَا مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ مِنْ غَيْرِ عَذَابٍ مَبِيشٍ مَعَ كُلِّ شَفِيعٍ وَأَبِيشٍ
 وَأَنْتَ رَاحٍ عَمَّا وَلَا تَمُكَّرُ بَيْنَنَا وَاخْتَلَفْنَا مِنْكَ جَنَائِدَ وَعَافِيَةَ بِالْإِحْسَانِ
 أَجْمَعِينَ . حَكَّمَ اللَّهُ لَنَا بِالْحُسْنِ هُوَ مَوْلَانَا نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ الْمُصِيرُ
 سُبْحَانَكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ . وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ .
باب پنجم در اخلاق صوریة و اوصاف
 معنویة حضرت ایشان : نخستین حلیه مبارکه را بیان کنم تا مریدین و سالکین آن را
 در خیره خیال محفوظ داشته بجهت اینی و ترقی معنوی فائز گردند بدانکه آنحضرت محبوب مجتبی
 بودند اهل بدایمی رنگ شریف گندم گون تیره مبارک کلان کشاده پشانی و چشم سرگزین
 نه کلان و نه خور و دوشرخ تیره پراز مستی مشابه بیک نظر نازانه هزاران رامیشند آبرو
 غیر پوشیده لبه بینی ترم رخساره کشاده دمان روشن دندان حجه شریفه انبوه و کلان
 بیکر و سینه بی کینه را اکثر موبائی مبارک سفید شده بودند چهره مقدسه مائل بتدویر انوار حق
 ازان میدرخشید و خدا یادمی آمد هر که می دید هَذَا ذُلِّي اللَّهُ حَقًّا بر زبان میگوشت
 سینه منقح و فراخ و عوین دست و پا نهایت نرم و لطیف از بدن فیض معدن بومی خوش
 می آمد هرگز از جامه و عرق حضرت ایشان بومی ناخوش نشیدم معتدل بحسب بودند هیچ عضو
 بی مناسب نبود گلاهد و عمامه متوسط بر ترقم و تمیق مشقوق لشدر در بر و شر و ال در پا و حصا
 و تسبیح در دست میداشتند و نرم سخن و شیرین گفتار بودند عقیف ترین مردم یعنی شهوت
 و صفات رزلیه بر نفس نفیس ایشان غالب بود ابتدا السلام میفرمودند و بدعوت فقر

فقر الشریف می بردند و پنهان را چیزی میدادند کریم النفس رفیق القلب بودند و تشنه ی آب شربت
 کثیر البینه هر کس احوال و هم زدن با ایشان نبود و آنم الذکر و الفکر بودند قوی مخور خصوصاً در نماز
 که فقیر از کسی نمیخفت نماز با حضور و مشاهده ندیدست باطل ازین عالم می برآمدند و در وقت قرائت
 قرآن شریف بجهت کمال مرتفع میگشتند و لسان حضرت ایشان مانند شجره موسوی میگشت از این
 آن از آنجا به عالی احوالی و اسرار می که ظاهر میشد بگفتن راست نیاید خصوصاً در نماز فراموش نمائند
 تراویح که صد ابر مردمان بجهت سماع قرآن از دور و نزدیک حاضر میکردیدند و همه متأثر میگشتند
 و سالکین طریقه و مریدان را ذوقها دست میداد و آنحضرت در احوال عالیه سرشاری بودند
 و این ذره کمترین مجرای قنار رسیده به سماع آن از آنجا ب حقیقت شریف وجود و بقای یافت
 و کائنات را ای الله سجده میکرد و در شبیه ختم قرآن شریف عموماً مشهود می شد و کس خصوصاً
 و خشوع حضرت ایشان بر همه طاری میشد و تجلی ذات فائز گردیده از غلبه وجد و حال نموده و در وقت
 بیکت یکدیگر ای الله میگشت بر تبره صل سخن روم و گویم که حضرت ایشان متصف بودند بصفت
 البینه متخلی با خلاق نبویه بیکس فاضل تر و خلیق تر از آنحضرت مشهود گشته چنان عالم بودند که در هر
 مسئله از مسائل دینی که مناظره فرمودند غالب آمدند و عاقلی که عقلانی زمانه بجهت صلاح او
 و مشورت با ایشان رجوع میکردند یکبار میان دو کس از انبیا و انبیا محاصم یکدیگر که بحرب اسانی
 و کثرت مکر و جنگ بر دو یکتا بودند نمازعت سالها بماند حتی که حاکم وقت از مسئله او شان عاجز
 آمده آخر حضرت ایشان را حکم ساختند جناب شان سخن بردوشینده در یک ساعت قطع خصوصاً
 او شان نمودند و موجب تقوی حاکم و رعایا گشته حاکم پیغام فرستاد اگر اجازت شود در امور مشکله
 رجوع جناب شما کرده شود فرمودند فرصت اینکار با نیست مرا معذور دارند و بگویم بودند که برگرد
 از کسی نمیخفتی شدند چه جائی مواخذه و متواضع بودند هر کس خصوصاً بطائفه فقر و غل
 سر و قد بجهت تعظیم شان نمیخستند و صاحب شوق و رحمت بر تمامی خلق الله که ذات گرامی
 خویش را وقف مصالح شان نموده بودند و نصیحت در جائی که مؤثر میدیدند در بیغ منی فرمودند
 قناعت با آنچه میر بودی صفت ایشان بود و در کمترین هیچ تقید نمیفرمودند هر چه میر آمد
 چه خوب و ناخوب می پوشیدند و مشکن جناب شان نهایت خور و بی زینت بود و موفقت

همایون و شایسته حضرت شان بود و تعلقه رحیم که در جناب ایشان دیده ام شاید کسی که برابر آن باشد
 آذنی اتقارب خود را که از اولاد اجداد حضرت امام ربانی رضی الله عنه بودی کمال تعظیم و توقیر
 خدمت سلوک میکردند و تفرقه نمودند که اینها صاحبزاده و پسرزاد ما میباشند ایشان مساوات
 چه معنی دارد من خادم ایشان ام و آحسان بابل نا اهل طریقه مرصیه ایشان بود هر چند که
 بالیشان بدین می کنند بکلی آن جهان میکردند و میفرمودند هر که را رنج رساند زهر حق بسیار را
 و آئین بودند در کثیر و قلیل گاهی بنیاز جازت مالک تصرف نکرده اند مگر احوال را مال میبرد
 صادق خود بسبب ضرورت متصرف میگشتند که مال او بلکه جان او فدای ایشان بود
 چنان مالت بابل دنیا میفرمودند که دل شان از جناب ایشان نبرد میگشت میدادند
 ایشان مثل ما هستند هیچ اثر در دوشی در ایشان نیست بلکه گویم که باین وصف شتر و خفا
 خود از چشم اغیار منظور بود و در آفت و بشارت بلکه خدمت و اختیار فرید وقت بودند
 همیشه خیر قلیل و حقیر برائی نفس غیش و جمیل و نفیس برائی دیگر بی اختیار میفرمودند و در وجود
 و کرم و سروت و سخا و سننار روزگار بودند یکبار بدست فقر در ایام فقر و افلاس ششایی
 که نیت آن تقریباً به پنجاه روپیه میرسید برائی یک تن همای که در صد و تریج و دختر خود بود
 درست نداشتند در دلم منظور شد که چرا حضرت انقدر مال البصر و خانه نمی آید با وجود شدت
 احتیاج و کثرت قرض بدیگر کس میفرسند فرمودند که ای فرزندان زن از قدیم ما نیاز دارد
 فی جمله ازین ششیا کار بر آری او خواهد شد و بخانه ما پیش از تصرف چند روزه نیست باز صحبت
 بدون را مال و قرض کنید با آنکه دنیا را نزد حضرت ایشان قدرتی و منزلتی نبود ایدنی آید که گاهی
 فرموده باشند که ما فلان را چیزی دادم و فلان را چیزی ازین حرف بر زبان نمی گذشت
 صدقه و محبت و مروت با سائز نام خصوصاً با حاجا و اصفهانیان و سیمایان و اربابان و مهندسینان
 قدیم سابق قدم بودند با وجود حصول مرتبه شاهی هر کس که از ایشان می آمد گویا همو وقت
 قدیم اوست بی تکلف میشدند و انبساط تمام می نمودند و حکایات احمیه را می میدادند
 آنچه هرگز ترش روی ایشان را ندیده و تفرقه نمودند که جناب شاه صاحب قبله کسی نمی گذشتند
 و تعلقه رحیم که در جناب ایشان دیده ام شاید کسی که برابر آن باشد

کسی را بدست پیش آیم تا هم الحروف و اول بسیار ازین امر بجهت شدنی باز عرض نمودی که
 حضرت چه مانع میفرماید جواب ارشاد میدهند که شما منع کرده باشید منصب اقتاب شما بکبر پس
 صبر میکردم تا آنکه از برکت صحبت حضرت ایشان دلم از ضیق برآید و شهادت صدیقی که کاش میخواست
 صدیق الشریف عرفت أَنَّهُ تَلَحُّقُ الْعَظْمِ ۴۰ و در پرده پوشی و حیای نظر بودند
 گاهی چهره کراست میفرمودند اکثر زبانهای اهل بند ستر بخوبی نمیکند و پیش جناب ایشان
 بجهت حاجات حاضر میشدند و بر فقیر راقم بسیار گران میآمد حتی که سجدت شریف عرض نمود که
 منع ایشان ضرورتی نداشت فرمودند که متن کشف از کسی نمی بینم که او را منع کنم نظری من از نطق قطع
 شده است وَ اللَّهُ لَقَدْ صَدَقَ سَيِّدِي فِي قَوْلِهِ عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْهُ طَرَاتٍ مُتَعَدَّةً كَثِيرَةً كَثُفَتْ
 وَ انْفُجُوهُ وَ انْزِلَاتِ اَنْوَاعِ حَبِيبَةٍ دُرِّ مِیْکَرْدَنْدِ بَلْکَهْ اَزْ اَنْسُوبِ نَجْوِشِ مِیْنُو دَنْدِ مِیْفَرِ مَوْ دَنْدِ
 که قصور من است اگر در من کمال بودی از شما این امر بوقوع نیامدی بلکه از عکس من اوصاف
 رزبله من در شما ظاهر شده است شکست نفس و مسکت مال و دید قصور در وجه عالی داشتن گاهی
 از حضرت ایشان نشنیدم که من چنان و چنین بستم و ذکر کسی به بدی نمی فرمودند الا این فرقه ضالّه
 و آنرا که بجهت تخدیر مردمان قباح افعال و اقوال شان بیان میفرمودند و قوا بر عهد و صدق
 و گفتار شیوه پسندیده حضرت ایشان بود و خلف و عده برگز از ایشان معلوم نشد و کذب را خود
 چه مجال تائی در امور و سکونت قوتار در افعال و حرکات سیرت ایشان بود گو یا از اجابت هیچ
 نداشتند تحمل بر جنائی دوست و بیگانه میفرمودند و شکوه از کسی نمیکردند و خوش خلقی بر گشتن و گشتن
 بر ایشان غالب بود کمال صبر و فقر موصوف بودند احوال تنگ دستی و مرض بدنی کمی نمیکندند
 اگر از قرینه کسی معلوم میکرد و میکرد و نهایت متورع و متقی بودند از ظاهر و باطن گردنهایات
 نمی گشتند در تمام عمر ندیدم که متکبر حرام شرعی شده باشند بلکه اگر اوصاف رزبله نفس اماره
 و غلب و کبر و تحق و انجمن و حرص و حجب مال و حجب جاه و رفعت از افوان و خود بینی
 و عیب بینی و تکلف در علم و عمل از جناب ایشان ندیدم تقی وجود و بذل موجود و نیستی و فناء و شوق
 ایشان بود از دنیا و اهل آن راه دینی رغبت بودند گاهی در خانه اُمرا و حکام شریف نمی بردند
 بادشاه بی که حکم بهم میداشت بسبب بادشاهی بجای می رفتند چه قدر آرزو نموده بودند

فرستاده و جواب فرمودند و عارفان بانه کفایت می کند حاجت آمدن نیست و در مجلس خود
 راه ده همچو منی را به افسرده دل افسرده کند بختی را به و در آخر که احب بسیار نموده و سواری فرستاد
 بمقتضای اخلاق چند بار شریف بزد و در امر بالمعروف و نهی عن المنکر قصور نفرمودند و ارشاد
 میکردند که مقصود از رفتن ادا می حق شرعی است و بس بلکه از آمدن اغنیاست که می کشند از دل
 گویند خشن اخلاق چیزی نمی فرمودند و نوابی عالی رتبتی منظر خدا طلبی بخدمت شان رسید بنیان بخت
 بارده بر زبان آورند که دلش از عقیده ایشان برگشت و زود قیام نمود اجد از ان ارشاد کردند که
 آمدن اهل دنیا منحوس است هر جا که قدم ایشان رفت در آنجا برکت باطنی میماند ازین سبب سخنان
 یاس ناامیدی کرده شد تحت متوکل بودند هر از طمع را آنجا گذر نبود با وجود اینچنین مصارف کثیر
 که قریب هفتاد کس متعلق ایشان بود گاهی با شماره یا کنایه حاجت خود پیش کسی ظاهر نمی فرمودند
 بلکه ظاهر را پیرایش اهل غنا و دول از تحمل لباس و حفظ نفوذ و اجناس و مصندوق و بند نمودن آن
 بقتل و یکدیگر میرفتند اگر کسی چیزی نذر ایشان میکرد از آن گرفته و برومی دی و مصندوق
 بندی نمودند و از خادم حساب مصارف بجهت تمام میکردند اگر چه اهل دنیا نشسته باشند ازین سبب
 اکثر اگلمان فقیری و درویشی بر ایشان نبود و باطنا مقدار خرد و لهعلق با سومی نداشتند خوش گفت
 از درون شویشنا و از برون بگانه و شش و اینچنین زیبار و شش کم می بود اندر جهان +
 و اخلاص در عمل چنانچه از حضرت ایشان دیده شد از دیگر عمر عیش بر آن نظر نیامده در خلوت
 و جلوت یکسان بودند بقدر ذره تفاوت نبود تقوای یقینی که بر مواعیه الهی سبحانه داشتند قد و
 بیان نیست چنان اعتماد بران داشتند که مالک خزانها را بر مال خود نباشد میفرمودند خزینة فقر
 باب الله مواعیه الهی است سبحانه از مدح و ذم مخلوق نقیص قدسی ایشان پاک بود تسلیم و تمنا
 سبیه منیه ایشان بود گاهی میفرمودند که چرا چنین شد افعال خلق را ظل فعل حق جل و علا و
 بان الله از داشتند اکثر این شعر میخواندند او بدوزخ رفته و رویش او بدلهای نماید
 خویش + میفرمودند آنچه او میخواهد از وسائط مخلوق می کند یفعل الله ما یشاء و یجزم
 ما یرید اما ازین سبب از خلق پیرس مطلق و امید قوی از حق سبحانه داشتند با حمله نوز
 صرف در وجه مجتهد سیر طریقت بدر حقیقت و ارث انبیا محبوب خدا مصداق مزارا که

مَنْ ارَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ كُنِيَ عَلَى وَجْهِهِ الْكَافُورُ فَلْيَنْتَظِرْ إِلَى رَجُلٍ كُنِيَ ثَمَافُ
 بودند قدم در بخار سید و سر نشاند نوشتن گفت ۵ نه حفرش غایتی دارد نه مددی اسفند
 پایان ۶ میرد آتش مشتقی و در یامچنان باقی ۷ آغیز نوشتن تمام اوصاف و اخلاق است
 ایشان مقدورین نیست در ره راجه یار که دم از وصف آفتاب زند اینقدر هم از کمال نجاست
 بجهت نفع بهادران که عمل نمایند نوشته شد ۵ که آن جمله را سعدی از آن کند ۶ که دفتر می گیر
 آنرا کند ۷ **باب ششم** در خرق عادات و کرامات و کمشوفات حضرت ایشان
 بدانکه اجل کرامات خواص بندگان الهی سبحانه شدت حب خدا و کمال استقامت بر اتباع جناب
 مصطفی است صلی الله علیه و سلم و هدایت خلق الله و اتصال طالبین براتب قرب حق و زنده
 گردانیدن قلوب مرده و مشاهد مقامات حقیقت و کمالات در عبادات و خلوت و جلوت و رضا
 از مولای خویش در جمیع اوقات در رعایت آداب خالق خود تا آخر حیات است و این امور چنانچه
 دیدی و شنیدی در ذات بابرکات حضرت قبله ما قلبی و روحی فداه بدرجه کمال بودند از فوط
 محبت مولی اکثر این عبارات بر زبان شریف گشته شتی الهی مرا از دوستان خود کن یا دوست دستان
 خود که قوم دیگر را طاقت ندارم و اتباع ان سرور دنیا و دین صلوات الله علیه باین درجه که سر
 در پشم که سنت عادی است شب و فاق خود هم ترک نفرمودند با وجودیکه طاقت چشم ندان
 بلکه ثبوت حواس هم نبود و هدایت خلق الله و فراست مقامات حقیقت و استعداد طلب طریقت
 و تصرف در بواطن مریدان و القای فیوض در قلوب ایشان از آنجناب برعالی نه چند است که تجرید
 هزاران غافلان از فیض صحبت شریف و اگر گردیدند بکلیه نجات و کیفیات باطنی بهره ور شدند
 و صد با مقامات سامیه و درجات عالیه فائز گردیدند حل مشکلات و قضای حاجات سایرین
 چه حاضر و چه غایب از دوعالمی کیم آسانی جناب شان و انفس فیض اساس حضرت ایشان
 کثرت واقع گردیده بلکه اکثر انجاء مرام خلق بذات قدسی ایشان وابسته بود و فتح ابواب فبوصات
 ظاهری و باطن بواسطه ایشان اما تصرف در کمونات و اخبار بالغیب که عوام آنرا عظیم کرامات میدانند
 پس آنهم بیا ظاهر شده بعضی را نقل کنیم که مرمت چون باراده جم برآمده در بنده ریشی رسیدیم خبر
 قتال ترک عیال و خا شایع شد در فتن جهان با طرف دیار عرب موقوف شد تا انداز دو ماه

جای خالی

در انتظار نشاد می راه که شد بسیار مضطرب گردیده اتجا بان غوث روزگار آوردم حضرت ایشان
در واقع برکنار در یا ظاهر شدند و در دست شریف عصا دارند باواز بلند طلب میفرمایند مکان
جهاز را بنام های شان آتی فلان و آتی فلان کجا رفیق فرزند من اینقدر زشت در اینجا نشسته است
و تا حال نور سوار نگردد زودی بکیند در سوار می او دو سه روز گذشته بود که دفعه جهاز می آیند
سوزت رسید و گریه هم از غیب آمد و یک خر مهره من صرف شد بآرام تمام سوار شده داخل بلده
هوا گرم کردیم که هست هرگاه سوار می جهاز قریب شد سخت مرصع گشتم و نعل کلان در نعل من
پیدا شد که حرکت بدن هم مشکل گشت و پت هم آمد جز احان گفتند بغیر شق کردن چاره نیست
لاچار شده بعد نماز مغرب متوجه حضرت ایشان شده عرض حال نمودم که تصرف فرموده همین
پاره کنند تا صبح شده در دریا سوار شوم غنیمت رب بود چون چشم گشادم پاره گشته بود و خون
دریم بسیار برآمده و در یک روز خشک شد صبح و سالم بدر بارفتم که هست چون از بندر رصیده
گذشتم وقت مغرب طوفان عظیم رسید بر دما پاره پاره گشته بلکه جوب بالائی هم شکست
نوبت بیاس همه حجاج بلکه ناخذ و تملکین هم رسید گفتم الغیث المدد یا ستیدی و مرشد می متوجه
آنجناب گشتم دیده بودم که جهاز را از زیر گرفته بر پشت شریف انداخت پس بخشی در هوا پیداشت نماز
عشا خواندیم و سلامت صبح نمودیم که امیت بعد توقف عوف چون بمزدلفه متوجه شستم بسبب اتباع
سنت از شیر زردم پس بجهت کثرت زحمت و انبوه خلایق هر چند سعی کردم از شیر خود جدا شدم
بی سامان از تمام روز گرسنه و مانده شده نهایت حیران شدم که درین شب هر کس که گم شد
باز یافتن آن محال است و تا نلث شب درین حیرانی بودم ناگاه آواز حضرت ایشان و تکیه
در ماندگان بگو شدم رسید که بطرف بایند فقیر پس آن آواز شد قدری راه رفت باز حیران
دیگر بار همچون آواز بگو شدم رسید باز پس آن شدم و مدتی قطع راه کرده باز شدم باز آواز
مرتبه سیوم آمد که بایند آخر دیدم و دفعه بیشتر و فقرا رسیدم و ایشان هم با بوسه خسته بودند
از آمدن من پس بسیار رنجت کردند که امست اخوی مکر می جناب محمد عمر صاحب میفرمودند
که در سفر کبار راه گم کردم و حیران گشتم دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده لگام سب را گرفته
بطرف راه آوردند و چند بار این چنین واقع شد پس طر جمیع کرده لگام سب میکند شستم بلکه خوابم

به می نمودم از گنجیانی آن قطب زیان گاهی را و غلط نگردم با وجودیکه راه در میان که بهای و زیارت
 که است میان عبداللہ شاد کہ ناد و حضرت ایشان است نقل کرد کہ مرا داعیہ رخصت نمود و خود
 قوی گشت از حضرت قبلہ اجازت خواستم تا انداز غلبہ آن داعیہ نمودم و قوی شد این بخت حضرت
 قیام عرض نمود کہ برای زیارت خواجہ صاحب میروم فرمودند خوب بود و مرا و از مطلق نوابیہ صاحب
 نزد حضرت قبلہ حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ بودند کہ بیرون دروازه لاہوری شہر سیال
 مزار ایشان است و تن در دل خود گنتم کہ بزار حضرت خواجہ قطب الدین رحمۃ اللہ علیہ کہ نسبت این
 شہر واقع است رفقہ از انجا بوطن لاهی خواهم شد چون از دروازه شہر برآمدم بہندی نمودم
 کہ بطرف قطب صاحب روانہ گردم با پی من یاری منید ہم چند کوشش تمام اپنی را با آن طرف
 می کشم با پی من پس میرود و بر حجت القہقرنی بطرف مزار حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ
 میروم آخر مردمان مرا گفتند کہ دیوانہ شدی چگونه راہ میروی پس پشت میکردی آنوقت متذکر شدم
 دانستم کہ این از تصرف حضرت قبلہ است لاچار بزار حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ حاضر گشتم
 بسیار گریستم و دستخامہ نمودم و براقبہ رفتم غیبتہم بودی ہمین کہ دروازه شہر بہندیست من را
 کشادہ بیرون آمد از پس من مردمانی حاکم مجتہد پیدا کردن من آمدند و من ہر چند بدم فائدہ نماند
 آخر مرا گرفتہ پیش حاکم بردند گفت بغیر اجازت دروازه شہر را چرا کشادہ می و اگر بختی بزنید این را
 مردمان او روان شریع کردند و چنان سخت میزنند کہ در بیان نیاید و من نہایت با میکنم و بخیہ ہانیم
 کسی رحم نمی کند آخر در ہون خال چشم من کشادہ شد دیدم کہ زیر پائی حضرت خواجہ صاحب قیام
 و از چشمان من آب روان گشتہ و اثر دزد در تمام حصائی من است توبہ نمودم و شنج بست نمودم
 بخدمت حضرت ایشان حاضر گردیدم نظر رعنا بانہ نموده فرمودند کہ زیارت خواجہ صاحب نمودی
 کمال بحالت عرض نمودم بلی تبسم نمودند از قم گوید کہ این عظم تصرف است و بار بار از جنین ایشان
 است ہر کاریکہ بغیر اجازت حضرت ایشان میکردم عاقبت نامقام می ماند با قدرت خود بر آن فعل
 نمی دیدم کہ است علامہ الدین خان فرزند نواب امین الدین خان بخدمت حضرت
 ایشان بواسطہ شخصی عرض نمود کہ در خانہ من محل است و من در تسویش آنم کہ بہر خواہد شد
 یا دختر کرم فرمودہ مرا مطمئن فرماید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ خاطر جمع دارد و چنان

پس بیک اختر خوابدند همچنان واقع شد یکبار همراه حضرت ایشان بعبادت مرصعی رفتیم پسری بود
 نهایت حسین بر بستر افتاده بود در نگرانی موت در حال تغیر و تحول در سینه باقی بود و دیگر هیچ عضو
 حرکت نمی کرد اقا قریش آب از پنبه در حلقش میریختند مادرش که یکی از مریدان حضرت قبله بود و خیر
 در پائی حضرت انداخت و گریه ها و صیحه ها کرد حتی که حضرت قبله هم گریستند و عرض نمود که برای خدا توبه
 فرمائید که یک پسر باقی بود آنهم میرود که نفس آپسین دارد حضرت قبله را رحمت جوش کرد و توبه
 گشتند و تمام بدن مبارک از محبت و قوت توبه میل زد تا یک ساعت توبه فرمودند و فقیر از شدت
 توبه در اضطراب و گریه و وجد گرفتار بود در آخر توبه دست برداشتند و مادر نیاز و تقاض
 بجناب آبی نموده خاطر جمع والدۀ او نمودند که انشا الله تعالی بلا برگشت زنده خواهد ماند پس
 فی الحال حرکتی از ان پسر ظاهر شد و چنان خود را بکشد و طعام طلبید حضرت ایشان از دست
 شریفه فرمودند بگویند با و دادند بخورد و از همه وقت تخفیف شده از برکت توبه حضرت قبله از سبب مرگ
 برخواست این زنده کردن مرده نیست پس صحبت خوش گفت ۵ فیض روح القدس از
 مدد فرماید ۶ یکبار هم بکنند آنچه میگرد ۷ که استثنای شمس الدین که از یاران امام
 حضرت ایشان بود با سبب از اغوائی نفس شیطان از حضرت قبله برگشت و در پی اربانت گردید
 و چند بار تکلیف فرمایند بجناب فیض آب که رحمت عالم بود همیشه از و در گذر میکردند چون احد
 گذشت فرمودند که بسیار بگفتمانی جان فلان نموده ام و در ضمن خویش گرفته ام حالا تا کجا
 حفاظت جان او کنیم صلا از یدائی خود باز نمی آید و جزائی متوفی قتل آمده است من
 خود را از در میان کشیدم بعد چند روز از مرگ فجأة در گذشت حضرت ایشان از شنیدن
 مرگ و فی محزون گشتند و خود نماز خازه او خواندند بعد فرمودند آبی بواسطه من او را
 مواخذه نفرما که دوست قدیم من بود سبحان الله این عفو و احسان کار باشد نیست
 از اینجا که امت و قوت تصرف حضرت ایشان قیاس باید کرد و همچنین منکرین دیگر
 سزائی است از جنابائی خود یافتند بعضی مجنون سخت گردیدند و بعضی چهره شان در وقت مرگ
 سیاه و متغیر گردیده و از دهن برخی برآید در آنوقت برآمده و برخی در دهان روز
 ملاک گردیدند فقیر نموده از چشم خود دیده است از شنیدن نه نوشته است خوش گفت هر که

هر که بدو ایشان در افتاد با افتاد معاذ الله منه که هست مولوی محمد ارشاد حسین صاحب نقل نمود
 که یکبار در حلقه حضرت قبله اوقتی قوی در گرفت طعیده زیر شصت افتادم و در میان درختان ظرفی
 بود که بیست طيور آب در آن می انداختند و گاهی گریه و گاه هم از آن میخورد و غلطیده آنجا رسیدم
 همه جانم من از آن آب تر شد بعد از افاقه غلوت غلوت بخوش بکراحت رفتم و در فکر شستن جامه بودم
 چون در جامه خود فکر نمودم بوی خوش چون عطر کیوژه مراد گرفت حیران شدم که این از کجا است
 بعین نمودم که از تصرف خیال تو باشد ایستی که بوی بد می آید که آب متعفن بود درین تحیر بودم که
 طلبای مندرسه رسیدند همه باتفاق از آن بوی خوش بهوش گشتند و آمدند و از بوی خوش
 از آن جامه باقی بود و این محض تصرف حضرت ایشان بود بسبب که اشتهی که مراد پیدا گشته که هست
 مولوی محمد ششم که یکی از مخلصان حضرت ایشان اند نقل نموده که چون گام فرنگ مراد محسن انداختند
 نهایت پریشان گشتم و آنحال در خواب دیدم که حضرت ایشان بالا بر سبط و جامه سبز بر پشت قدوس
 تشریف می دارند و تاکید میفرمایند که در اینجا چرا افتاده بر خیز و برای کاری که ترا فرستاده بودم
 برو و بوی مشغول باش پس از خواب بیدار شدم و همو نوقت حاکم عدالت آمده با گفت و شنود که در پی صد
 از مدد آنجناب رستگار شدم که هست اخوی مکرمی جناب محمد عمر صاحب سنگ مثانه پیدا شد
 و تکلیف بسیار میداد آخر جراح آنخل را شق نموده آن سنگ را آورد و زخم مندل گشت بعد از مدتی
 باز محسوس ایشان گشت که سنگ دیگر پیدا گشته و جراحان گفتند که حالا اخراج ممکن نیست جناب
 والده ماجده مرحومه بحضرت ایشان باز جراح سوال نمودند که توجه فرمایند حضرت قبله خاطر جمع شان
 نمودند و مهمت فرموده آنرا بلا کلفت از جامی قبول بر آوردند که امت حضرت ایشان خطبه
 اخوی صاحب موصوف بنجامه مخلصی که منسوب بسیادت بود فرستادند قبول نمودند و همه سوم متعاف
 بلا دم شدند بجز ایجاب و قبول شرعی چیزی باقی نمانده بود شخصی دیگر که مسئول بسیار بود هم خطبه با
 زن بجهت پسر خود فرستاد آن بوفایان بسبب نیار و ریشه باو نکاح دختر نمودند حضرت ایشان
 نهایت مخزون گشتند آنجا بجز صبر که صفت حق تعالی ایشان بود چیزی بر نداشت نه نمودند حضرت حق
 سبحانه تعالی که منتقم حقیقی است آن دختر را بر من سخت مبتلا نمود و در عین مرض عروسش یافتند
 و بنجامه شوهر و دایع نمودند شوهرش اصلاً بسبب مرض بر او قادر نشد و بعد چند روز دختر بلا گشت

در این روز حضرت علی مرتضی علیه السلام در کربلا شهادت فرمودند

صبح و سرور ایشان بجم مصیبت مبدل گشت و مصداق حدیث قدسی من حکادی لی و کلیسا
فقد اذنته بالحق خبر گردید که است ایضا او یصاحب موصوف و بعد از کناح
چند سال هیچ اولاد نده ایشان میگفتند که سبب نش کردن آن محل در رجولیت من قصور شده بود
و منی برابر بچند گونی برآمد که موجب وصول نطفه در رحم کرد و البته در مجاری منی سده پیدا گردید
و این امر را علاج بوده است و جناب الله شریفه مرحومه را ازین باعث نهایت غم مخزن بود و بار
بحضرت ایشان رنج خود ظاهری نمودند و طلبی عام میکردند و اقارب زوجه ایشان اجماعا
بر نسبت ایشان سبب عدم تولد از ایشان بود فقیر کبار کمال التجا و تضرع عرض نمود که اولیا
از جناب الهی قدرت است حضرت قبله ارشاد کردند که انشاء الله تعالی فرزند خواهد شد
خدای کریم قادر است اگر نوشته هم نباشد میتواند که عطا کند تغییر و تبدل بدست او است با یقین
باید نمود پس از محبت باطن قوت تصرف آن نایب حق یکسپهر نیک اختر بعد از سال کامل از
ترویج ایشان پیدا شد پس حضرت ایشان نهایت مسرور گشتند و نامش محی الدین نهادند و دیگر
نمیرا و او ستر میداشتند که تولد این سپهر محسن از کرم حضرت ایشان بوده است که هست
و روق حضرت خلیفه خود حاجی دوست محمد صاحب فرمودند اللهم اعطه القبول و الاذن
الحق خلق از فرموده حضرت ایشان با وجود فقدان سبب ارشاد الله تعالی
قبولیت یافتند که چه نوید لک فرید ایشان بواسطه و بواسطه شدند و خلفا و خلفا انظار اصبدا
رسیدند و احوال روز بروز ارشاد ایشان در ترقی است که هست در وقت و در سفر و در فقر
عرض نمود که زاد قلیل است و رفقا بسیار شدند اعانت فردی ضرورت ارشاد شد مصلح
تا آن کم نماید تو بر درگاهش به حق تعالی کار سازی خواهد نمود از برکت نقیض غالی آفرنده است
بفرخواست تمام مع جمیع رفقا حج گذاردم و غنیمت بسیار چند صدر و پیه رانده و جنین و یا بجهت اقامت
و اجاب آوردم که هست و چون در سفر حج غایات الهیه الطافاته بنویس باین بنده شرمند
بسیار شده بود که نوشتن این بحواله میکشد و یکی آنها را ناسپهره نموده بودم بنگاهی که
بوطن مراجعت نمودم حضرت و الله ماجده رحمها الله تعالی باین فقیر گفتند که حضرت ایشان
فلان تاریخ و فلان روز بلکه فلان وقت چنین و چنان احوال تو به این میفرمودند که این وقت

ابوچان معامله میکنند و این دم بر او چنان کرم میفرمایند مطابق احوال اصفیه من بلا نقاد
 و نیز او شان میکنند و قبکه در دهر شمار بسیار بقرار می نمود از والد ماجد شامی پرسیدم بعد
 از آنکه توقف ارشاد میکردند که این وقت او در فلان محل مقیم و مسترح است یا فلان جا را می
 گویند یا همه احوال شما عیاناً مشاهده می نمودند که هست اخوند غلام رسول خوشنویس قدس
 که یکی از مریدان حضرت ایشان است مرا نقل نمود که یکبار بعد شام پس نماز جمعه خدمت بابرکت
 حضرت پیرو مرشد حاضر گردیدم و احوال شما پرسیدم فرمودند که مدت گذشت که خط ایشان از
 بندرسنبی آمده بود و در آن نوشته بودند که فلان روز در دایه خواهم شست بعد از آن خط نیامده
 آنآمن از احوال ایشان خبر دارم بغیر خط عمن نمودم که چیزی باین فرمایند که تسکین من هم شود
 فرمودند که امروز بعد نماز جمعه در مدینه شریفه از آن سرور دنیا و دین باو غایتها و بشارتها شدند
 که من رشک بر دم هملا مرا چنان گمان نموده که از صبیح عالم بآن خصوصیت فائز گرد و صلی الله علیه
 و آله وسلم و جَزَاءَ اللَّهِ عَنْ النَّفَقَاتِ الْغَرَامَاتِ بِمَا تَحْتَ أَفْئَالِكَ فَخَضَلْتُ قِيَمَتِي مِنْ كَيْشَاءٍ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ
 الْعَظِيمِ من بعد از حضرت انتخاب مالی ارشاد و فیض بیاد را در قید کتابت مع تصریح روز و تاریخ
 آورده ام و آن کتابت را هم لمن غالب دارم که بمن فرمایند موافق بود هیچ فوق نداشت که هست
 مولوی حسین علی صاحب باجوری نقل میکنند که یکبار در میان نجاریان و پیشه یان در خانقاه شریف
 فخاصه شد حضرت ایشان نجاریان را تنبیه فرمودند که مجادله کار درویشان نیست او شان را رحمت
 غالب گشت که نه بدان اچرا سزایش نفرمودند و همه اتفاق کردند که از خانقاه شریف بیرون شدند
 روانه وطن خواهند گردید که حضرت صاحب باجوری هم و طنان میفرمایند و منکر برگشتند و چند وقت
 حلقه هم ز فتنه حتی که نشر با و جاهبائی خود را بپایانیدند حضرت ایشان معلوم نمودند که اراده شان
 چنان است بعد نماز مغرب در مسجد شریف داشتند و محرابی شان رو بر مسجد واقع بودند بخام
 فرمودند که دانهائی ختم همین جا حاضر سازند این وقت حلقه ایجا خواهم نمود و شروع ختم نمودند
 نجاریان هم از حیت شرم که رو بروی حضرت ایشان چگونه نشسته مانند در حلقه حاضر شدند همین
 ختم تمام شد حضرت ایشان دست بعبار داشتند و توجه فرمودند حالات قویه و جذبات شدید
 همه ادر گرفت چه نجاریان چه غیر ایشان همه در گریه و ضیعه و طعیدان و غلیظان افتادند و ضربه

شدید بعضی رسیدند و در بار و دها شکستند تا کثرت گویا قیامت برپا شد بلکه بعضی کسان
 از نماز عشاء هم بی خبر ماندند و نخوت و حیث از دهبائی بخار این بالکل رفت همه با نواب نشستند و بنیاد
 کردند و این از کمال تصرف حضرت ایشان است که صفت ملاحسن بخاری نقل مینمودند که در روز
 در عطفه ضعیف بخدمت حضرت ایشان سر تفرقه در حجب نباده مراقب بودم ناگاه غیبتم بود می بینم که
 عزیزی در پهلوی ایشان بطرف راست نشسته است و کتابی در دست دارد از آن عزیز پرسیدم
 که این چه کتاب است فرمودند این کتابیست که درونی آسمانی اولیا رتبه بنین و متأخرین قدس
 تعالی انبیا و ائمه نوشته ام و جمع نموده ام و باین امر نامور ام عرض نمودم که نام مبارک حضرت ایشان
 نوشتند فرمودند که نوشته ام و از برای صحت آورده ام را قسم گوید که این فدوی هم در واقعه کتابی
 دیده که در آن نامهای اینصافه علیه بحب مراتب قرب نوشته اند و هم شریف حضرت قبله خود
 در زمره کمل چون سید الشافعه جلیل بغدادی و معروف کرخی و داود طائفی و حبیب عجمی و غیر
 این اسما بلکه در میان این سهادیده است و ازین جا رتبه عالی حضرت ایشان باید دریافت
 برانقدیم و تا آخر زمانه نظر باید کرد گواه عدل بر این معنی این حدیث شریف است +
 مَثَلُ الْمُحْسِنِ مَثَلُ الظُّمْرِ لَا يَكْدُرُ أَقْلُهُ خَيْرٌ أَمِ الْخَسْرِ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ مَكَاشِفَاتِ
 میفرمودند باری بشارت حضرت سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و علیهم جمیعین در خواب
 و بیداری در حال مراقبه شریفند می بافته ام و با انواع غایات و بشارت ممتاز کردید و کمال آن
 بطوالت میکشد بلکه هرگاه که حبیبی یا محبی از قاری بشنوم سبب شرب محمدی که دارم ظهور روح
 و مددکاری و ببار برینی از آن رحمت عالم سید نبی آدم صلی الله علیه و سلم معانته میکنم چه محمد
 بشرب خیر و مخصوص معنوی آن کُلُّ الشَّيْءِ قَبْلُ الْأَصْلِ است و معلوم است که میلی و انجذابی که اصل
 بضرع دارد فرع را باصل نیست که احتیاج به بی مقتضی عکس آن باشد و از آن سبب توجیهی
 و التفاتی دیگر حضرت انبیا کرام علی نبیا و علیهم الصلوٰه و السلام گردان شکل شده
 باید یار عظام خود چه رسد رضوان الله تعالی علیهم جمیعین مکاشفه میفرمودند که یکبار در نماز
 تراویح بودم سالی که حضرت والدی ماجدی رحمة الله علیه حج تشریف برده بودند دیدم که پیشتر
 عالم صلی الله تعالی علیه وسلم مع بعضی صحابه کرام رضی الله عنهم جمیعین تشریف آوردند و

اقداب این مائیت فرموده و تمام سجد از خوشبو معطر گشت و از مدینه نیکم کسی که او را گشت داشت
 مدبوشت گشت و صاحب کف بجای جهان آرا می آید شرف شد و یک شفعه تمام اقداب فرمودند بعد
 سلام نماز تحبب فرات غلام خویش فرمودند و جهان مفهوم گشت که مخصوص بحیث استماع قرآن شریف
 ازین بنده ضعیف تشریف آورده بودند صلی الله علیه وسلم مکار شفعه میفرمودند که یکبار اندرون
 تسبیح خانه را قب بودم دیدم که محبوب رب العالمین صلی الله علیه وآله وسلم تشریف آورده
 مُعَلَّقُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ نشسته و توبه باین کمبسته خویش شروع نمودند
 باحوال سامیه مقامات عالیه ترقی نمایم که از تقریر و تحریر بیرون است مانا که توبه مخصوص بود
 که یکم کسی از زانی داشته بودند صلی الله علیه وسلم مکار شفعه میفرمودند که یکبار دیدم که کسی است
 گرفته پیش من آمد و گفت که آنحضرت صلی الله علیه وسلم این را برای سواری شما فرستاده اند
 نشسته اند بزودی سوار شده بخدمت برسید من در دل خود گفتم که چگونه برپای حضرت سوارم
 که بی ادبی است باکس گفتم که مکان نزدیک است پس را همچنان بکش من پیاده بیروم و دیدم
 بخشود بر نور رسیدم دیدم که آنحضرت صلی الله علیه وآله و صحابه و سلم مع جماعه بسیار نشسته اند
 و بنانه کسی هم حاضر است که یا حبیب امامت من نمازخانه را منتظر اند پس مقدم شده نماز بران
 نمودم و آنحضرت متذمبی گشتند صلی الله علیه وآله و صحابه سلم بعد از نقل این ارشاد کردند که
 در تعبیر این واقعه مَثْرَد ام شمایه میگوید عرض نمودم که تعبیرش ظاهر است چنانچه جناب بحیث
 هدایت و ارشاد انجیا خلیفه خود ساختند حال آنست جدید عطا فرموده که ارسال پس کتایب است
 برای فیض رسانی انوات که صلوٰه بنانه اشاره بآنست خلیفه و نائب خود گردانیدند علیه السلام
 فضلها و من التلیات الکلمات از کمال کرم این تعبیر فدوی پسند نمودند مکار شفعه میفرمودند
 که یکبار دیدم که آنحضرت صلی الله علیه وسلم طعامی بدست حضرت محمد و رضی الله عنه خاص بحیث
 این مائیت روسپاه ارسال میفرمایند که حضرت موصوف تشریف آورده فرمودند که این طعام
 مخصوص برای شماست و عالم صلی الله علیه وسلم فرستاده اند مکار شفعه میفرمودند که یکبار
 چنان معانه نمودم که فخر انبیا صاحب قلوبین از او فی صلی الله تعالی علیه و علی جمیع اخوانه
 و آله و صحابه وسلم و این کمبسته غلامی در یک مجلس طعام مجوزیم بلکه در یک طرفی شرک و کفر و غلو

صلی الله علیه و سلم بهم و این شرکت خادم است با محمد و من خوش گفت که از آن طرف توبه بزرگوار
 نقصان و وزین طرف شرف روزگار من باشد و مکاشفه میفرمودند که یکبار یکی از
 یاران فقیر التماس توبه در نسبت قادر تیه نمود فاتحه بروج مبارک حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه
 خوانده متوجه شدم دیدم که حضرت موصوف تشریف آورده برگردن من نشسته و باج مرغ
 از سر مبارک خود فرو داده بر سر فقیر پوشانیدند و از نسبت خاص خوشی سرور جستند
 تا چند روز مغلوب نسبت حضرت ایشان بودم و تا هنوز ذوقش با قبیت کیفیت مخصوصه حضرت
 مدوح مقدور بیان نیست مصراع لذت نمی شناسی بخدا تا بخشی جز اللهم الله سبحانه و تعالی
 بیکار میگردیدم تا ایستاد آنها را از بجه در بیان سلاسل از بجه مشهوره بودم دیدم که غریبی من
 من آمدند و گفتند که حضرت خواجه بهار الدین نقشبند رضی الله عنه از تو ملای دارند و درین مکان
 که رو بروی تو است تشریف میدارند عرض نمودم که وجه ناخوشی چیست گفتند که حضرت خواجه
 میفرمایند که ایشان در رساله خود ذکر کرده اند گفتیم که این ملال بهتر از هزار انعام و جمال
 است پس بهر طریق آن رساله را بنام نامی جناب ایشان و ذکر مصطلحات طریقه انبیه شان فرستاد
 و خوش نمودم و از بیان طریقه سهروردیه که مکنون قلم بود معذور ماندم مکاشفه میفرمودند
 روزی مبارک بر انوار حضرت خواجه قطب الدین محبت یار کاکی رحمة الله علیه حاضر شدم حضرت
 خواجه موصوف از فرار تشریف نمود برآمد چند قدم استقبال فقیر نموده معافه و القای نسبت
 خاصه خود مرا سرافراز نمودند مکاشفه میفرمودند که یکبار حضرت خواجه قطب الدین قدس سره
 شیره یک شیشه عطر مرا غایت کردند که خوشبوی آن باین جهان نمی ماند و از استقبال
 آن کمال قوت در نسبت جثیه بهم رسید جز اللهم الله سبحانه و تعالی بیکار میگردیدم
 که روزی بحیث زیارت فرار حضرت خواجه مدح روانه شدم در راه می بینم که حضرت خواجه تشریف
 آورده متوجه فقیر شده میفرمایند بیت عشق آن خان و آن خرابی است که ترا آورد
 بخانه ما و از کمال مهربانی انبیا لها سبکت با وجودیکه جناب شان را در شاهه خود خلی
 استخراق است کمتر کسی التفات می فرمایند مکاشفه میفرمودند که محبوب آبی حضرت

حضرت نظام الدین اولیاء را رضی اللہ عنہ برائترین خود الفاهاست و بقیه کمال خصوصیت دارند
 که کسی آن مشاهده نیکرد و هرگاه که بجهت زیارت ایشان میروم از جمیع اخلاص نموده متوجعین میشوند
 و معاها میگذرد که متذکر بیان نیست از فرط محبت و کثرت توجعها و غیر این هیچ دقیقه از وقایع
 نبویت غرض نمیکشدند که من از زانی نفرمودند و ایشان هم مثل فقیر محمدی میسر باشند و بخصای
 و کمالات در این است ممتاز جراه الله تعالی عما خیر الجراء مکاشفه میفرمودند که یکبار
 وقت شب بجهت زیارت ایشان رفتم چونکه شب بخیر ایشان بود گفتم درین شب مردم شور و غوغا
 قریب هزار ایشان بسیار میکنند پس در شب مستح نخواستیم شد از راه متوجه فرما حضرت سید محمد
 بدوینی بر حضرت میرزا صاحب قبله رحمة الله علیها شدم و مدتی آنجا استراحت کرده آخر شب
 بعد نماز تہجد برابر پُر انوار ایشان حاضر گردیدم و تحیة سلام و آداب ادا نمودم ایشان از من بدو
 مبارک بنویس گردانیدند سه بار بچنان شد آخر عرض نمودم که چه مقصود فرمودند که شما بجهت
 زیارت من نیاید برابر سید صاحب بروید عرض نمودم که سید صاحب هم فرید جنابان و معذرت
 بسیار و تضرع بشمار کردم آخر قبول فرمودند و لطیفهای زائد از سابق مبذول شد و سفره
 کلان بالوان اطعمه پیش کشیدند و بعد فراغت از ضیافت و تکریم ارشاد فرمودند که امروز شما
 امام من شوید نماز صبح پس شما خواهم خواند عرض نمودم بهتر چون از پیش ایشان خستم و مسجد
 ایشان متوجه گشتم دیدم که همه مسجد از حاضرین پر شده است رسیدن باطل صف هم شکل گشته است
 و امامت خود چه معنی دارد که خادین آن درگاه عالی امامی معین دارند و او درین روز بجهت
 کثرت زائرین شغف تمام در امامت دارد و درین تجر بودم که شخصی دست مرا گرفت و بزور کشید
 گفت زودی کنید که منتظر شما همه شسته اند و معضاتش کرده بجای امام دارسانید گفتم من سنت
 نخواهم گفتم بخوانید بغیر شما کسی امام نخواهد شد از سنت فارغ گردیده نماز فرض بطول وقت
 ادا نمودم و حضرت ایشان را بنایین خود معانیه میکردم و این کمال تصرف و نهایت کرم ایشان
 بود رحمة الله علیه مکاشفه یکبار درین عبارت حضرت شیخ محی الدین ابن العربی رحمة الله علیه
 که در ثنونات بایه تحریر فرموده اند سبحان من اظهر الاشياء وهو يحسنها + مبارک
 حضرت ایشان دشتم و بطوالت کشیده بود حضرت ایشان از کمال غنیمت مطابقت شرع شایسته

میدادند و این قاصر الفهم متصرف بمطابقت می گشت بعد طلع ظهر شرعی بحث شده بود تا مختصر هیچ
 رفتنی اند باز بعد طلع مغرب افاده فرمودند هم نشد پس بعد طلع صبح هم تقریر با در میان آمدند
 نکردند این زمان حضرت ایشان برای نماز اشراق خستند فقیر نشسته ماند بعد از سلام نماز نیمه
 ارشاد فرمودند که حضرت شیخ اکبر قدس سره حالا خود شریف آوردند و فرموده اند چرا ایشان
 نمی گویند که من شبیا عین خالق گفته ام که مخالف شریعت باشد بلکه حق را بل و عین شبیا گفته
 فإِنَّهُ قَدْ عَظَّمَ بَيْنَ كَوْنِ الْحَقِّ عَيْنَ الْأَشْيَاءِ وَبَيْنَ كَوْنِ الْأَشْيَاءِ عَيْنَ الْحَقِّ فَالْكَافِرُ
 يُخَالِفُ الشَّرِيعَةَ الْأَوَّلَى فَافْتَحْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ حَضْرَةِ الْإِثْنَانِ چنان شرح و بسط و تحقیق این جواب
 فرمودند که تشفی تمام حاصل گشت و مخالفت شریعت برخواست و اعتراض متکبران به بار نشوید
 اگر دیدید که **الله تَعَالَى خَيْرُ الْخَلَائِقِ** مکاشفه میفرمودند که بحیث زیارت حضرت
 امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه و پسندیدند شریف رفته بودم مثل مزار
 پرنوار ایشان هیچ مزار بنظر نیامده است گویا بیست خفته با و یا بیج مناسب ندارد و خوش
 بنی نیست اما شکل نبی و بخیر از کولیش هزاران ولی و حضرت مدوح برین کمال غایت
 و کم فرمودند و توجهات در مقامات مخصوصه خویش سرزندگی بخشیدند و خلعت خلافت خاصه
 پوشانیدند مکاشفه میفرمودند که فرزند حضرت امام ربانی حضرت خوابه محمد معصوم رحمه الله
 علیها نقیبت محضه گشته اند و اما حال اماران از مزار پرنوار ایشان ظاهر و باهر است
 گویا ابدشای عظیم القدر در خواب ناز است و اگر دگر داور و دگر دگام و متنبیان نشسته اند
 و بحسب اشارت و احکام در روی زمین مبارمی میازند ایشان هم از کمال غریب نوار تشفی
 از نسبت مخصوصه خود را مشرق ساختند مکاشفه میفرمودند که روزی درینا فقه خود دیدم
 که حضرت امام ربانی قدس سره از مزار حضرت شام صاحب قبله برآمدند و بفقیر ارشاد کردند که
 چنانچه توجیه بحیث دفع خطرات از قلوب مردم ان میکسید همچنین توجیه بحیث قطع حجب علمی هم بکنید
 و آنهم سده است مکاشفه کتبا بخد مت حضرت ایشان کسی نوشت که حالا در و حیل
 قطب کیت و کجا میاند در جواب ار قام فرمودند که میخواهید که اشرار فاش شود و اولیا بولت
 اشرار و انفا واجب است ما ذون یتیم باظهار ایشان خوش گفت من مصلحت نیست که

که از پرده بردوان افشید باز ۴ در نه در محفل زندان خبری نیست که نیست مکاشفه میفرمودند
 که از ارباب مناصب ولایت ملاقات می شود بلکه اکثر در مقله شب آمده می نشینند و قبل از آن
 میخیزند تا کسی نه بیدار آید و گوید فقیر این را بار بار مشاهده کرده است بلکه یکبار وقت ظهر شخصی از آن
 بازار ورود ایچید و بخت ایشان رسید و سرد پائی مبارک نهاد و چیزی از دنیا را نذر
 گذاید و بزودی مرض گشت از دیدن آن تحت تاثیر خندم اجداد حضرت ایشان پرسیدم
 که این که بود فرمودند که از رجال القیاس است از پدر روز مرا تکلیف خرج بسیار بود از آنرا دست
 یجبهت زیادت و قصار حاجت آمده که کسی بگوید مکاشفه میفرمودند قدس ستره یکبار در میانم
 دیدم که نزد حضرت شام صاحب قدسنا الله ستره الشامی نشسته ام و آنحضرت توجبه بر من سکین
 میفرمایند که از اثر توجبه شرفش بی تاب میمانم و از طرفی بطرفی بیانی نموده میروم و مان آنرا
 از جسم خفیه طلوع کرده شغلانش تمام مجلس را فرو گرفته و متور ساخته بعد از انقراض توجبه حضرت
 ایشان ازین لاشی تنفس فرمودند که معلوم کردنی که در که ام توجبه ساختم عوض نمودم که دست
 جدیده سرفراز فرمودند که فدونی را نامش معلوم نیست ارشاد کردند که در نسبت
 عشقی ترا سر بلند نمی بخشیدیم و ممتاز فرمودیم مکاشفه میفرمودند رضی الله تعالی عنه
 یکبار دیدم که در مسجدی مجمع عظیم است و حضرت شام صاحب قدسنا الله ستره الاقدس
 شرف خلقه آن مجلس اند و حضرت والدینی ماجدی و مظهر نیر شریف میدانند و بحضور پیر نور حضرت
 ایشان عرض میکنند که حضرت سلامت قدری گندم نزد من بود شخصی را که تم این را برای
 کنانیده تقسیم بفرمایند باقی نمانده درین اثنا حضرت ایشان عصاره دست گرفته و کمر
 حبت بسته ستانند کترین با یکی از مخلصان خویش همراه حضرت ایشان روانه شدیم
 و حضرت ایشان با وجود ضعف و پیری این قدر رعبت میروند که گویا بر پاهای پیرند و در
 جستجوی تمام قدم بر قدم نهاده میروم و در دست حضرت ایشان ظرفیت که در آن تنبی
 از طعام است و در دست فقیر نیز ظرفی همچون تسم پیر از طعام است خواستم که با حضرت
 ایشان بگیرم چنانچه با خود را بباری که همراه بود داده از حضرت ایشان طلب نمودم
 حضرت ایشان بخوشی تمام بکترین غایت فرمودند و لفظ مبارک باد بر زبان ایشان افتاد

مدوی آداب سرافرازی بجای آورده برداشت و همراه حضرت ایشان شناسافت درین اثنا شهر می
 نمودار گشته در آن شهر داخل گردیدیم تا آنکه قریب سجدی رسیدیم که برای رفتن اود و طریق اند
 طریق است مسلوک که زبیه کلان در میانش واقع است و طریق دیگر غیر مسلوک در خانه شخصی از
 ساکنان قُرب و جوار مسجد نجابت نزدیکی افتاده لیکن در آن راه یک گونه نجاست حاصل است
 پس حقیر الحافظ صنف و ناتوانی حضرت ایشان که در حالت حیات بود در دل گذشت لهذا عرض
 نمودم که طریق مسلوک نهایت صعوبت دارد اگر برای ما مسلوک که اقرب و سهیل است تشریف فرما
 شوند بهتر نظر می در آید اما چیزی نجاست در راه دارد و فرمودند باکی نیست بینی از دست گرفته
 میرویم و تو همچنین بکن و گذشتال ما بر شریف نموده گذشتیم و در آن مسجد پاک و مصفا داخل
 گردیده نشستیم و از انوار و برکات آن مقام که مختبر حقیقت صلوٰه و مشتی اقدام ساکنان است
 بهره ور گشتیم از تعبیر این روایات جناب برای انبی مستفا میشوند *اَلْاَوَّلُ بِالْحَقِّ*
لِخَاصَّةٍ وَالتَّالِيَةُ بِالسَّيْرِ الْمَرَادِي وَالْثَالِثَةُ بِعَلَمِ الدُّنْيَا وَاسْتَبَابِهَا كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى
الْمُتَّكِئِ فِي الْوَاقِعَةِ الْمُسْتَقْبَلَةِ وَقَدْ كُنَّا بَشَرًا شَيْئًا لَا يَحِلُّ لِيَّ اللَّهُ عِنْدَ هَٰؤُلَاءِ خَيْرٌ مِنْكَ شَفَاعَتِ
 کرامات بسیار اند که نوشتن آن بطولت میکشد در اینجا بپایان نقل کفایت نمودم که مقصود درین
 رساله خضار است و الا اکثر حضرت ایشان قلبی و روحی فداه بسبب کمال غایبی که بغیر و شتند
 قبل از واقع شدن امور خیر شدند یا شریعت تمام میفرمودند همچنان واقع میشد بلافاوت آن
 امور را ناگهان ندسیم و با بودی که هرگاه مر شهبه شدی در علوم ظاهره یا معارف باطنه
 و حاضر میشدم بخدمت حضرت ایشان بحیث تحقیق پس بحمد و انفات حضرت ایشان فتح میشد
 بغیر آنکه چیزی عوض نمایم آن مسائل را تا چند شرح دهم علاوه ازان مشاهدۀ ارواح انبیا
 و اولیا بلکه روح پر فتوح سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و علیهم جمیعین که بکرات مرآت
 در آن مجلس شریف واقع گردیده و قصه هائی کشف قبور و کشف عالم مثال انشرف حضرت
 ایشان بر قلوب مریدان که از هزاران تجاوز کرده و بجز خداوند عالم غیب اعطای آن
 نمیتواند کرد و چگونه تحریر نمایم و کم کسی از خدام حضرت ایشان باشد که کرامات و خوارق
 ایشان ندیده و شنیده باشد استعجاب همه متقد و رکبت بلکه فی الحقیقت ذکر این چنین امور

امور بابت جناب قبله مرا شرح است و تبارک ایشان خود گرامت گرامت بوده است
 خوش گفت که آفتاب اندلیل آفتاب و گردلالت باید از روی رومتاب و آفتاب که تفسیر علم
 باین چیز بامی افقه بجا نماند بی ادبی کرده شد امید است که معاف خواهند داشت
 بابت هفتم و نقل بعضی مکتوبات و تالیفات حضرت ایشان باینکه تالیفات
 حضرت ایشان را جناب حاجی دوست محمد صاحب آفتاب که بنام او شان سعد دریافتند
 در یک جلد جمع نموده اند و باقی نزد هر کسی که مرسل شده از برادران موجود است و در این
 مکاتیب افراهم آورده بودم به نیت جمع و ترتیب آن بهو بنجامند بلکه ضایع شد و نادر است
 متبرکه که اقدام در غزیران دور گشتند باین همه امور اراده جمع باقی مکاتیب موجود است
 که پیر شود و از رساله های حمسه حضرت ایشان که آنها را رابعه در بیان سلاسل اربعه شهره
 و فوائد ضابطه در اثبات رابطه و انقضای این فی رد آنکه باین وسیله البیان فی مولدیه انشراح
 و انجان و ذکر شریف در اثبات مولد منیف اند مشهور تر بلکه نافع تر رساله آنها را رابعه است
 لهذا تمام آنرا در چند فصل این کتاب درج نمودم و در اول از اربع شش بعضی مواضع مشکله
 در پنج مکتوبه اخیره از مکاتیب در بنیاب نهشتم و باقی از آن رساله مع خلاصه مطابقت باهاش
 بلکه مکاتیب باقیه بهر مناسب محل نقل نمودم تا که این کتاب جامع باشد و حاجت مراجع دیگر
 است مانند مثال معنی احوالی غنه **نمبر اول** در بیان اشغال اذکار و مراقبات
 طریقه شریفه حجتیه و تیه قدس الله تعالی علیه **نمبر اول** در بیان
 حضرت قیوم ربانی مجد الف ثانی رحمة الله علیه انسان مرکب از ده لطیفه است پنج از عالم
 پنج از عالم خلق لطائف عالمی مفر قلای و روح و بشر و حقی و انقی که همگی اینها فوق
 عوالم مجید اند و بلکه بکفایت تعلق دارند حق تعالی بقدره کامله خویش این جواب فرموده
 و چند محل از جسم انسان مودع ساخته و بسبب علایق و عوائق تنوع و انشای اینها اصول
 خود را فرموده و شرح ساخته اند و توجه شیخ کامل کامل از اصول خود آگاه و خبردار میشوند و علی
 باسول خود پیدا می کنند و جذبات الهیه در دنیا بود و میگرد و حتی بصیرت الی الاکمل
 اصلا الاکمل و تم و تم حتی شیخ الی التافی تحت تعریف عن الصفات و التفتی فیها الی الصفا

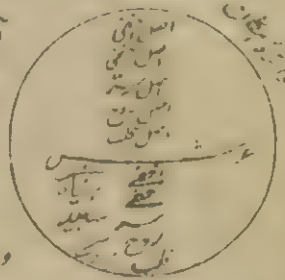
لا تترك البقاء الاكمل والطائف عالم خلق لطيفه نفس واربع عناصره واصل بر لطيفه مانع
 خلق اصل لطيفه از لطائف عالم اتم است چنانچه اصل نفس اصل قلب است و اصل باطن اصل روح
 است و اصل آب اصل تر است و اصل نار اصل خف است و اصل خاک اصل اخف است و بر لطيفه
 از اين لطائف نور جداست چنانچه نور قلب در دست و نور روح سرخ است و نور تر زرد است
 و نور خفي سياه است و نور اخفي سبز و نور نفس بعد از تزكيه انوارم كه نور بي كيف باشد
 و بر لطيفه زير قدم نبي از انبياء و اولوا العزم واقع شده است چنانچه قلب زير قدم حضرت آدم
 عليه السلام است و روح زير قدم حضرت نوح و حضرت ابراهيم عليهم السلام است و تر زير قدم حضرت
 موسى عليه السلام است و خفي زير قدم حضرت عيسى عليه السلام است و اخفي زير قدم حضرت
 خاتم الرسل محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و صحابه و سلم است چنانچه مشايخ كرام رحمه الله عليهم
 اول تذيب لطائف عالم اتم مقرر نموده اند و براي اوسته طريق وضع نموده اند
 طريق اول ذكر است اسم ذات باشد يا نفی و اثبات استم ذات بان روش كه زبان
 بجام چسبانده و دل از خواطر و حديث نفس تهی سازد و صورت بزرگي كه از اولين ذكر
 یافته ابد تمام روبروي خود دارد و زبان دل كه محاشش زير پستان چسبناصله داشت
 است اسم مبارك الله الله بگوید و مفهوم آن كه داشت موصوف جميع صفات كامله و منزه
 از سمات ناقصه كه بر آن ايمان آورده ايم در محاط دارد و در تمام اوقات برين ذكر مواب
 نماید اولي كه جاري شود بعد از ان از لطيفه روح كه مكانش زير پستان راست است
 بفاصله دو انگشت باز از لطيفه تر كه محل او برابر پستان چپ بفرق دو انگشت مائل به سطح
 سينه است ذكر كند بعد از لطيفه خفي كه مكانش برابر پستان راست بفرق دو انگشت مائل به وسط
 سينه باز از لطيفه اخفي كه جايش وسط سينه است ذكر نماید تا آنكه لطائف حمله جاري نكر شوند
 باز از لطيفه نفس كه محل او پشاني است باز از لطيفه قلوب كه محاشش تمام بدن است تا از هر
 ذكر بويي كه در اين سلطان الاذكار رمي نامند تا آنكه بر لطيفه عالم اتم اصلي است فوق
 العرش تا اصل خود ميرسد قائمي او حاصل ميشود چنانچه اصل قلب تجلي افعال الهي است
 و اصل روح صفات بديهيه و اصل سيشونات ذابيه و اصل خفي صفات سلبيه و اصل اخفي

نكته اول
 ك

نشان با مع پس لحاظ این اصول نیز مراقبات میکند با نظریاتی که قلب خود را مقابل قیامت کرد
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم دهنه نجیب الهی عرض نماید که منین قلبی اقبال که از قلبه بربار که
 حبیب خدا صلی الله علیه و سلم قلب آدم علیه السلام رسیده در قلب من برسانان قلبی لطیفه
 قلبی نجیبی افغانی خود شد درین وقت افعال خود و افعال جمیع مخلوقات از نظر ساکات
 میشوند بخیر فعل کثیف علی حقیقتی در نظرش هیچ منی آید ولایت قلب ولایت حضرت آدم علیه السلام
 میگوید و ساکنی که ازین ولایت واصل میشود او را آدمی المشرب میگویند همچنین لطیفه روح خود را مقابل
 من منو حضرت سید البشر صدقات الله علیه ساخته عرض نماید که فیض تجلیات صفات ثبوتیه از روح
 مبارک حضرت بعین اصلوات الله علیه روح حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام رسیده
 در روح من برسد شخصی که ازین راه واصل میشود او را ابراهیمی المشرب می نامند این وقت ساکات
 صفات خود را از خود و از جمیع مکانات ملو ب ساخته بخت حق سبحانه منسوب داده دید که لطیفه
 خود را مقابل پیر شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم نموده عرض نماید که فیض شیونات ذاتیه که از
 پیر مبارک حضرت سید البشر علیه الصلوة و السلام در پیر حضرت موسی علیه السلام رسیده است در
 پیر من برسد ساکنی که ازین راه واصل حق سبحانه و تعالی میشود او را موسوی المشرب میگویند
 ساکات این وقت ذات خود را در ذات حق سبحانه مستملک می یابد بعد از آن لطیفه حقی خود را مقابل
 لطیفه حقی رسول کریم صلی الله علیه و سلم ساخته عرض نماید که فیض صفات سلطیه که از ختم حضرت
 سلوة الله علیه بختی حضرت عیسی علیه السلام رسیده است در ختم من برسد ساکنی که ازین لطیفه
 برسد نامش عیسی المشرب است تفرید و تجرید حق سبحانه از جمیع بانگ و در مقام مشهود ساکات
 میشود پس لطیفه آنحضرت خود را مقابل اخفای سید الوصال صلی الله علیه و سلم دهنه نجیب الهی
 عرض نماید که منین نشان جامع که در اخفای حبیب خود رسانیده را اخفا من برسان ساکنی
 که ازین راه واصل میشود میگوید مجیدی المشرب لقب میگردد و تخلق با خلق الله درین ربه
 نصیب پاک شود تا یار که خواهد و میلش بکعبه باشد را هم گوید غنی عنه که آنحضرت
 از کمال غایت غلام خویش را باین لطائف حمزه توجه فرمودند و در اینها اطفال و بزرگواران
 مذکورین یافته و سیر مرکزی خویش و آنحضرت در درجه خامسه یافته و از آنجا باین مقام رسیدند

است سوار سلوک مذهب و کسی در درجه اولی است حرکت قسری تا نماند و ثانیاً و رابعاً و خامساً نیز می تواند
 و الفرق ظاهر فی الاصلالة و التبعية + حضرت آدم از اول الغم نیستند لهذا از تابع
 ایشان تاکنون نبرد و فرق در میان حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما الصلوة و السلام فرق چهارم
 و تفصیل است قافهم و الله اعلم + و طریق ذکر نفی و اثبات نیست که اول
 نفس خود را زیر ناف بند کند و زبان خیال کلمه لا اله الا الله را زانف تا بدایع خود رساند و لفظ
 الله را بر دوش راست فرود آورد و لفظ الا الله را بر دوش چپ کند بوجهی که اثر ذکر
 بطائفت دیگر برسد و لفظ محمد را در سینه و الله را در وقت گذشتن نفس خیال بگوید شرط
 است در ذکر این طایفه معنی که نیست مقصود بخیر ذات پاک و در وقت نفی نفی هستی خود و نفی جمیع
 موجودات نماید و در وقت اثبات اثبات ذات حق سبحانه میخواند و نیز از شرط است در هر
 ذکر بعد چند بار زبان خیال کمال خاکساری و نیاز مندی مناجات و تپا نمودن که خداوند ا
 مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود بدیده و توبه خود بسوئی قلب توبه غلبه بتا
 الهی داشتن مندرست که حصول نسبت بدان این نیز محال است و این توبه را در وقت نفی
 گویند باید که دل را از خواطر نکاهد و تا خواطر غلبه نکند و این را گویند حاکم نفس ذکر
 مفید است حرارت قلب ذوق و شوق و رقت و نفی خواطر و ترقی محبت از فواید تنبلیش است
 و میتوان که موجب حصول کشف باشد و در ذکر نفی و اثبات رعایت عدد و علق معمول است
 لهذا این اوقوف عددی گویند و این تا ثور از حضرت خضر علیه السلام است که حضرت خوابه عبدالحق
 رحمة ربانی رحمة تبارک تعالیه تعلیم فرموده بودند پس اگر در یکدم تا ثبات و یکبار رسانیده خانه ندید
 عمل او باطل است از سر گیرد و شرط را نیک نگه دارد و طریق دوم مراقبه است
 که گویانی دل از خواطر و فکرانی فیض الهی است بدون ذکر و بدون رابط مرشد باید که در جمیع
 اوقات بنیاز و شکسته گیم تمام متوجه ذات الهی باشد تا توبه الی الله بی مزاحمت خاطر بلکه اگر
 و این را حضور گویند و مقصود از ذکر همین است و اول مراقبه که درین فایده ان معمول است
 از مراقبه احدیه میگویند و آن عبارت از لحاظ فیض از ذاتی که جامع جمیع صفات و منزله
 از جمیع نقصانات است بر عطفه قلب طریق سیوم پیافاده است از صحبت

صحبت شیخ کامل مکمل که چنین توجبه و اندکس اولی از غفلت پاک گردد و بجا بنیت
انوار مشابه الهی در دل بخشد که در تصورش بر عایت ادب و سنا را خاطر و در غایت
به نگه داشت تصور او فیضیاب شود فرموده اند که این طریق نوعی تر و آسان تر است و این را
ذکر البطله گویند و چون دل را تصور و محبت حاصل شود و نظره تا بهر اهری خنور نکند علامت
تمامی قطع دایره امکان که دایره اول است گفته اند و بعضی دیدن انوار را علامت قطع
دایره مذکوره گفته اند و دایره امکان از زمین تا عرش و سیمه دیگر تا بالائی عرش است

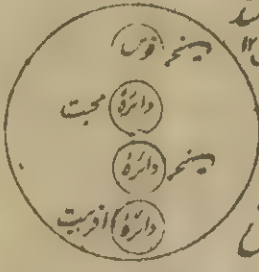


بعد از آن مراقبه محبت مفهوم آیه شریفه و کلمات معکله اینها است که
معیت حق تعالی را همراه خود و هر ذره از ذرات ممکنات در نظر
داشتن مشغول باشد و در مقام ذکر تبدیل آسان با توبه تسلی
و توجه قلب با حق سبحانه بالخاصه و صفت بسیار فائده دار و این توجیه



در ولایت صغری که ولایت اولیا است میگویند و توجیه و تفسیر در اینجا
است این دایره ثانی است و آزاد دایره ظلال است و صفات نیز که میدرخشند
سیر تجلیات افعال الهی میشود و توحید وجودی و ذوق و شوق و آه و ناله و سهوا و
و بیخود و بی و دوام حضور و سنایان است که عبارت از تمامی قلب است در اینجا حاصل میشود
را هم گویند یعنی عنقه که حضرت از غایت عنایت غلام خویش ابان مقام توجبه فرمودند و
توحید وجودی همه احوال مکتوبه بکنند از آن مثل شکر و مستی و جذبات و وارادات و خواسته
و ارادت و انکشاف مقام قرب اهل کشف و بصورت دایره سبب بی جویی است و اگر بایک خداست
است دایره کجاست و باید که در قسم ذات از محبت و بیخود و توفیق و ثبات و یازده صفت تبدیل
آسان از بیخود یکم نباشد اگر زانند سبب یا خوب است و این مقام ظلال آن با صفات است
که در ولایت کبری اندیشه مطلقا و در اینجا بطریق خلایق از جمیع مقامات فوقانی نشانی است
و انشاء و الله اعلم و چون توجه احاطه شش جهت نماید و جهت فوق بر طرف گردد و از گوشه
محل و در خط بیانی است بمباید و شروع سیر در ولایت کبری که ولایت انبیا است میگرد
و این ولایت متضمن سه دایره و یک قسم است در دایره اولی مراقبه اقریت مفهوم آیه شریفه

و سخن آخر کلامی که در حقیقت اولی است یعنی فیض می آید از ذاتیکه نزد دیگران بزرگ جان است
 و منشا دایره اولی ولایت کبری است بر لطیفه نفس و لطائف جسمه منجانبه در اینجا نیز ذکر قبیل بزرگ
 و خیال بشر الطریق می بخشد و تصور و فکرانی و خروج و نزول و جذبات مانند قلب در اینجا نیز نفوذ
 میشود بلکه انجذاب تدبیرجا تمام بدن میشود و کیفیات و حالات اینجا بنسبت قلب بزرگ بی مزه است
 اما بعد توه که فتن نسبت لطیفه نفس حالات قلب فراموش میگردد و در دایره ثانی مراقبه محسوس
 آید شریفی که در حقیقت یعنی فیض می آید از ذاتیکه مراد دست میدارد و من اول دست
 میدارم و منشای دایره ثانی ولایت کبری که ضل دایره اولی است میکنند



و مورد فیض درین دایره لطیفه نفس است فقط و در دایره ثالث نیز
 زمین مراقبه باین لحاظ که فیض می آید از ذاتیکه مراد دست میدارد
 و من اول دست میدارم و منشا دایره ثالث که ضل دایره ثانی

دایره ولایت کبری

ولایت کبری است میکنند و همچنین در قوس یعنی فیض می آید از ذاتیکه مراد دست میدارد و من
 اول دست میدارم و آن ذات منشا قوس که ضل دایره ثالث ولایت کبری است این اصول
 سه گانه اعتبارات اند در حضرت ذات که مبادی صفات و شیونات شده اند سه هریزانی
 روحی جانان انقابی دیگر است و هر حجابی را که طنی کردنی حجابی دیگر است و شرح صدر و
 مقام صبر و دوام شکر و رضا که چون وجه از حکم قضا بر نیز در قبول تکلیفات شریعتیه
 احتیاج دلیل نماید و هستد لای بدنی گردد و اطمینان از شورشهای مقام جذبه و قوت لقین
 موعید الهی است و هلاک و ضلال چنانکه برف در آفتاب میگردد و توحید شهودی و ارتقای
 انانیته که وجود و نواج وجود را با وسعانه منسوب داند و در اطلاق لفظ انا بر خود مساحت ننوا
 کرد و ششم و هشتم زیات دید تصور که بغیر از شر و منقصت در خود نه بنید و تهذیب اخلاق سلوک
 و نیز که از زلال مانند ترنج و نخل و حسد و قه و کبر و حب جاه و عجب و غیره در مقام بلند دست میزد
 ر قس هم معروف گوید عفی عنه که حضرت از کمال مهربانی غلام خویش را باین مقام
 توجیه فرمودند و اما الفرق و واسطه بیگنی و قوت نسبت در فوق از تحت خود دریافته
 و در اولی ذات مع لطیفات الثانیة المثنیة و لطفها و حجب بعض و در ثانیة اصول آن اعتبارات

متمیزه و در ثانی اصول اصول غیر متمیزه و در قوس ذات نیز است که در تشریح این ظاهر گشته است
 مشهور نموده همین است که کلمات قوس دانسته و افهم و الله سبحانه اعلم و بعد تمام شدن
 ولایت گزینی و تشریح آنها تشریح و ملوک در سیم الباطن و ولایت علیا که ولایت ملائکه
 کرام علیهم السلام است در بین می آید درین ولایت کار بنوا سر نشسته سوائی حضرت خاک می افتد در اینجا
 مراقبه ذاتیکه مسمی بهم الباطن است و مشار ولایت علیا است می کند دائرة ولایت و در اول
 و صلوة نافله در اینجا ترقی می بخشند و توبه و حضور و خروج و نزول غنا می رسد علامه ای هم می رسد
 و وسعت عجیب باطن پیدا می شود و مناسبتی بملاز اعلی حاصل می گردد و می تواند که ملائکه کرام ظاهر
 شدن گیرند و آنرا که لائق سزا و خاست می گرد و راقم گوید عفی عنک که حضرت
 از نهایت کرم غلام خویش با این مقام عالی توبه فرمودند و با سر در دقیقه ممتاز گردانیدند و تیر
 در اینجا بطل صفت حیات که در ذات است هلاک تمام دارد و نمایان شد و بدان سبب نظر باطن
 ذات نیز رفت از اینجا فرق انتم الظاهر و سیم الباطن در باب فاکثیر فی العلم سیر فی اسم الظاهر
 قرنی العلم سیر فی الباطن فافهم و الله سبحانه اعلم و بعد حصول سیر سیم
 الظاهر و سیم الباطن و باز و برای تشریح مسمی مقصود که ذات حجت است حاصل می شود یعنی بعد
 تمام شدن ولایت علیا افضل الیه شامل حال بنده می شود و در کمالات نبوت واقع می شود
 و آثار از دوام تجلی ذاتی بی پرده اتماما و صفات است اینجا مراقبه ذات حجت که منشا کمالات
 نبوت است می کنند و مورد فیض لطیفه حضرت خاک است فقط در مقام شکر قطع گفتن بهتر از
 جمیع مقامات ولایت است حضور بحیث حاصل می شود و مگر انی و کلین طلب بیایی شوق ازل می شود
 و بر یقین دست میدهد دست مال مقام معرفت از اینجا کوتاه است کمال نبوت
 و کلام دیگر که اکضاد بر صدق حال گواه در اینجا یافت و ادراک علامت اراک
 است کلمات و جهالت نسبت باطن و وصل عوایان حاصل می شود و حصول نسبت
 به اقبال بی کیف بی قیاس و هست رب الناس ایا جان بهس و صفای وقت
 و حقیقت طمینان و آسودگی هوا است بحاء به الفضل طقی صلی الله علیه و سلم و کمال سبوت
 نسبت باطن بی کیفی و پس و حیران دست میدهد معارف و حقائق اینجا شرایع است به مقام

درین ولایت

علامه

دائرة ولایت

در کمالیات رسالت

در کمالیات ادب و تقوی

در کمالیات اخلاق

کمالیات
دوره

در کمالیات
دوره

در کمالیات
دوره

و این است که در این راه بهیچ وجه وراثت حاصل نمیشود و توحید وجودی و توحیدی که از معارف
 و لایحه بوده در راه میانه بعد از آن مراقبه ذات تحت که منشا کمالات رسالت است میکنند
 و مورد فیض در اینجا تا آخر سببیت وحدانی رسالت است که بعد تفرق و تکلیف اطلاق
 عشره حاصل شده عروج و نزول و انجذاب و انقباض تمام بدن است و ملاوت و قنوت و
 و نماز بطوری محض در کمالات ثلثه و حقایق سبعة و خبر آن که زن بعد پیش می آید ترقی می بخشد و
 همین بر نگهها و مضامینها در پیش می آید که این مقامات بلند درجات امواج بحر نامتناهی ذات
 محبت الهی است بل جلاله و علم نواله بعد از آن مراقبه ذات تحت که منشا کمالات اولوالعزم است
 را قلم گوید عفی عنه که حضرت از کمال بنده نوزده نوزده غلام خویش را
 ثلثه توجه فرمودند و باحوال مکتوبه رسانیدند و تفرق فیما بینها بخونی او را
 نمودم مقام فوق چون مغز تحت چون قشر مشهود گشت و فهمانیدند که در اطلاق ذات تحت رسالت
 است چه در بنیاد تیر و تقیر وجود است که خلق ذات تحت است و وصل عوایان کنایه از آنست و سبب
 عدم از آنکه میگویند که حصول نیست و نهیته وحدانی فوق خود مشهود میگردد و ملاوت و قنوت و قنوت
 کم از سه بار نشود و زیاده بهتر است و افکار و اشغال صبح و شام و نفس که در احادیث شریفه تأثر
 گشته اند از این مقامات شروع میشود و فائده عظیم میدهد و بعد از این جامع سنت ترقی میشود و قافیه
 و الله سبحانه اعلم و این بعد مراقبه حقیقه که بر ثانی که عبارت از ظهور سر ذات عظمت
 و کبرایمی ذات الهی است با منظر قی میبایند که نفس می آید از ذات تحت که سجود جمیع کمالات و منشا
 حقیقه کعبه است و در اینجا عظمت و کبرایمی حضرت حق سبحانه مشهود میشود و بهیچ بر
 بار غلبه میباید و چون فدا و بقا باین مرتبه مقدسه حاصل میشود رسالت خود را
 منتصف باین شان میباید و توجه کمالات بجانب خویش میداند و رتبه گوید عفی عنه
 که حضرت ز غایت لطیف غلام خویش را با مقام عالی توجه فرمودند و باحوال موصوفه شرف
 که شرف آن حقیقت فدا و بقا بعد از حضور کعبه مغطیه مشهود گشت و بیرون خانه از محبوتی مناسبتی
 را از رویان خانه از محبوبیت ذاتی ملو و مشحون یافت و شاید که ازین سبب فرموده اند که
 و این مقام محض الف و آنرا در دیگر ممتاز است و یک عیضه تیر و در

در بیان کشف خود نوشت که حضور گدازانی و تجسیدیت را باید حق تعالی و الله سبحانه و تعالی +
 بعد از آن مراقبه حقیقه قرآن مجید باین روش میکنند که فیض می آید از مبداء و وسعت بی پایان حضرت
 ذات که مفاخر حقیقت قرآن است (قرآن) بواسطین کلام الله در مقام ظاهر یکبار و در هر
 حرفی از حروف کلام مجید در می یابد که در اصل کعبه مقصود است و در وقت قرات
 قرآن مجید زبان قاری حکم شجره موسوی پیدا میکند و بر طبق قرات قرآن تمام غالب بان میگوید
 علامت الکشاف الوار قرآن مجید غالباً در وقت قرات بر باطن عارف که یا که آیه کریمه
 لا تأسف على شيء عليك فوالله شقیت اگر ایاها باین معرفت دارد + قسم گوید عفی عنه
 که آنحضرت از کمال کرم غلام خویش را درین مقام عانی توبه فرمودند و بر سر بار و دقایق
 کلام فیض نظام آگاهی دادند و نکات حروف مقطعات نیز منکشف شدند و در وقت قرات
 خویش و هم وقت ستماع آن از آنحضرت از وجود خود نامی و نشانی نمی یافتیم بلکه ستماع
 آن از تنگم نیز مشرف میگشتم و مشهود گشت که این مقام بر چند درصقات احاطه است که بوقت
 ذات مجرب است لیکن از حقیقت کعبه فوق بلکه اصل آن است چه کبریا و عظمت بدون وسعت نباشد
 و مبداء وسعت باعتبار نظر سالک است نه باعتبار ذات تا فوق بر حقیقت سلوة لازم آید چه
 شی را بر کمال نمی فوقیه است و حقیقه و الله سبحانه و تعالی حکم + فوق این مرتبه مقدسه مرتبه است
 بسی عالی که حقیقه سلوة است (در اینجا مراقبه باین حالت ممول است که فیض می آید
 از کمال وسعت بیچون حضرت ذات که مفاخر حقیقت سلوة است بر بنیای وحدانی است
 از وسعت و علو مقام چه لب کشاید که حقیقت قرآن مجید یک جز است و حقیقه کعبه نیز دیگر است
 سالی که ازین حقیقه مقدسه بجهه میاید در وقت ادائی سلوة ازین دار فانی بر می آید و در این
 از روی داخل میشود و مضمون حدیث شریف کن تعبد الله کانت تراة و مقام بوجه کمال
 رو میدهد و باین حالت شریف حضرت سید الانام علیه سلوة و السلام اشاره فرموده اند
 حيث قال الصالح مغرأ المومنين والتمنا قال انتم سلكون القبر من الباب في الصلوة
 اگر نماز کردن میفرمود نقاب از چهره مقصود که میکشود و طالب ادوات مطلوب که میشود نماز
 لذت بخش عکس از آن نماز است راحت و بهیال آن اگر چنین باشد که در مرتبت ازین ناچهار

داره حقیقت قرآن

داره حقیقه سلوة

و کثرت عین فی الصلوة اشارتی است باین معنا از مدیم آگاهی حقیقت نماز است که غیر
از نیاط لطف تسکین اضطراب خود را در پرده ای نعمه مطالعه نموده اند و مطلوب خود را بشمار و نفع
و وجه و تواجد حقیقت اندام جسم رقص و رقاصی را دیدن یعنی عادت خود گرفتند اگر شمه از حقیقت کمال
صلوة بر ایشان منکشف شد بی برگردن سماع و نعمه نه زدندی و یاد و وجد و تواجد نکردندی
چون ندیده حقیقت راه افسانه زدند و راقم گوید بعضی عنقه که آنحضرت از غایت بندگی
غلام خویش در مقام عالی توبه فرمودند و در وقت نماز حجب تنها را تفع میکردند و وقوف
بقین یدی اللہ تعالی و سجود علی قدیمی اللہ سبحانہ آشکارا میشود چه مقام بلند منتهایی صفات
انصافیست از اینجا نظر بر توبه واجب میرسد ولی مع الله وقت تغییر ازین نظر است و بعد
اتباع صاحب این وقت از مقام بهره می باید کافقهم واللہ سبحانہ اعلم و وقوف مرتبه حقیقت
صلوة بتجوید تیر صرفه است که فصل کل و ملازمه است مصرفه
دائرة در این موطن وسعت نیز
کوتاهی نمیناید و امتیاز هم در راه میاند و سیر قدیمی تمام میشود ولیکن آنقدر تیر که نظر
از آنجا منع نفرمودند ع بلا بودی اگر این هم نبود می در اینجا مرقبه ذاتیکه معبود صرف است
میکنند گنجایش دارد که در معرفت یک شمشک اشارتی باین کوتاهی قدم بوده باشد یعنی ساکن
باش اتمی محمد صلی الله علیه و سلم و قدم بیشتر منه که فوق مرتبه حقیقت صلوة که از مرتبه وجود صاب است
و مرتبه تجرد و منزیه حضرت ذات است تعالی و تقدس قدم را آنجا جولان گاهی نیست و گنجایش
حقیقت کلمه طیبه لا اله الا الله در مقام ثابت میشود و تقی عبادت اگر بغير مستح اینجا صوت
می بندد و اثبات معبود حقیقی که بجز او ستمی عبادت نیست در مقام حاصل میشود و کمال است باز
در میان عایدیه و معبودیه اینجا ظاهر میگردد و نماید از معبود کما فی تعنی خدا میشود و معلوم میکند که
معنی کلمه طیبه لا اله الا الله نسبت بحال منتهیان لا مقبول الا الله و چنانکه نسبت
متدیان لا من جح الا الله بحال موشطان لا مقصود الا الله و است ترقی
در مرتبه مقدسه در نظر وحدت بصرفه وقوف بعباده صلوة است که کار نیست بیان است
راقم گوید بعضی عنقه که آنحضرت از نهایت ذره پرورنی غلام خویش در درین مقام عالی توبه
فرمودند و وجود خود را مرده افتاده دیدم و نظر بسوئی مطلوب و دان بود اللہ تعالی

معبود به صرفه

و نیز تطهرین بین اینگونه و با وجود این یکی سیرت از انوار امام به نظر می رسد و حق تعالی
 فی الصلوة از اثر آنست کافهمم واللّٰهُ سُبْحَانَهُ اَعْلَهُ + باید دانست که سیرت حقائق آیتها انجا
 تمام میشود و درین حقائق ترقی موقوف بر تفصل است اکنون شروع سیرت در میان حقائق بنیاد
 علیه السلام نموده میشود ترقی درین حقائق منوط بر محبت سید الابرار صلی الله علیه و سلم است
 بدانند چنانکه حضرت حق سبحانه ذات خود را دوست میدارد و همچنین صفات و افعال خود را دوست
 میدارد هر کدام ازین افراد محبت و اعتبار دارد یکی محبت و دیگری محبوبیت ظهور کمالات محبوبیت ذات
 در حضرت حبیب است صلی الله علیه و سلم و ظهور کمالات محبت ذاتیه در حضرت کلیم علی نبی و علیه
 الصلوٰة و السلام و ظهور کمالات صفاتی و محبوبیت اسمائی در حضرت خلیل علیه السلام و دیگر نسبتها
 علیه السلام متحقق است پس اول شروع سیرت سالک کمالات صفاتی و حقیقه ابراهیمی که مقام حقیقت
 کنایه از آنست میشود در پنجاه مرتبه ذاتیکه نشانه حقیقه ابراهیمی است میکنند حقیقه ابراهیمی
دائرة این مقام
 بسی شگرفت و کثیر البرکات است انبیا در بنیام تابع اند حضرت خلیل را و حبیب
 علیه الصلوٰة و السلام با مرتب مکه از این که حنیف نامور است لهذا صلوات و برکات مظلوم خود را
 تشبیه می نماید بصلوات و برکات علیه السلام خیر عظمی است بقلوبهم اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما
 علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم
 و علی آل ابراهیم از پنجاه در باب خیر و برکت این مقام و همین درود شریف بکثرت خواندن در بنیام
 ترقی می بخشد و شرف خاص خلوت با خفاص سالک با حضرت حق سبحانه و بالکمال است میدهد
 و محبوبیت صفاتی که در عالم مجاز عبارت از محبوبیت خط و خال و قد و عارض است جلوه می شود +
 راقم گوید بعضی گفته اند که آنحضرت از کمال مهربانی در بنیام مبارک غلام خویش را توبه فرمودند
 و علیه السلام پس حضرت حق سبحانه چنانکه از همه خلق چه آخیا و چه ابرار و ناسخ ابرام هیچ التفاتی
 و توجهی نگذاشت و توسط کسی ارضی نگشت چه قادر بنجا و ما فوق آن در صفات اضافیه است
 که هیچ عیب ندارد و ذات بخت و درود شریف مذکور شده هزار خواندن افضل است و کم از هزار
 بار از نسبت و بدانکه بعد از کمالات اولو العزم یک به طرف حقائق الهیه میرود و دیگر بطرف
 صفات انبیا کرام کافهمم واللّٰهُ سُبْحَانَهُ اَعْلَهُ + و بعد تمامی این تمام سیرت را که حقیقت

در حقیقه ابراهیمی

دارای حقیقه موسوی

دارای حقیقه محمدی

حقیقه موسوی که گنای از بیست صفت واقع میشود در جای مراقبه
 است و نشان حقیقه موسوی است میکند در مقام کسبیت عجب بقوه تمام موسوی ظاهر میکند
 و محبت ذات مزات خویش را جلوه گر میشود و با وجود ظهور و ثبت ذاتی شان ستغنا و بی نیازی
 آشکارا میگردد و همین بهتر است که در بعضی موضع کلمات گستاخانه از حضرت کلیم علی نبینا و علیه
 الصلوٰه و السلام سر زده اند که قال الله یحییٰ نوحا کایه شفا قوله علیه الصلوٰه و السلام ان
 ان یحیی الا فتنک در مقام درود الله صلی علی محمد و آله و اخوانه علی جمیع الانبیاء و المرسلین
 علی کلینک متوجه ترقی می بخشد و راقم گوید بعضی عینه که حضرت از نهایت احسان غلام خود
 در مقام خاص توجه فرمودند و فیض شدیدا با وجود بی حقیقتی متوجه بین شده چنان در رسید
 که با قدام و شور عشق صلی بهیچ فرار گرفت که با وجود ممکن صورت شکر نایاب گردید و غیرت
 از رقیبان بهر سید که محبوب من متوجه باشد و از همه روگردان بلکه خود متوجه بشم و گرفتار بشیر
 که در محبت فریدم ستغنا و بی نیازی نیست و درود شریف تقدیر اول باید قافهم و الله اعلم
 و فوق بنیام مراقبه حقیقه اتحاف که عبارت از حقیقه محمدی است میکنند محمدی گویند
 و میسم اسم مبارک محمد صلی الله علیه و سلم برین محبت و محبوبیت اشاره میفرماید محمدی در تیره
 مقدسه فنا و بقا بطرز خاص رو میدهد و اتحاد خاص با انس و بر دین و دنیا بیشتر میشود و معنی
 رفیع تر است که اکابر اولیا بآن قائل اند اینجا معلوم میشود و تابع متبوع بهیچ شباهت پیدا میکند
 که اسم نعبت از میان بر خیزد و چنان متوهم میشود که تابع در رتبه منبوع هر چه بگیرد از اصل
 بگیرد و گویا که بر دوازده چشمه آب میخورند و هر دو هم غرض یک کار دارند و هر دوازده یک سیر و هر دو
 در رتبه شیر و شکر اند باین همه محبت خاص استید المرسلین صلی الله علیه و سلم پیدا می شود
 که معنی قول امام الطریق حضرت مجتبی و الفاتحانی محبوب جانی رضی الله عنه بویا میگرداند و از اینجا که
 فرموده اند خدا متعالی عز و جل را برای اندوست میدارم که رتبه محمد است صلی الله علیه و سلم
 در مقام در جمیع امور و حرکات و سکناات دینی و دنیوی اقبال محبوب رب العالمین استید الانبیاء
 و المرسلین صلی الله علیه و سلم کمال مرغوب میشود و کثرت درود ترقی می بخشد بدانکه حقیقه
 محمدی علی صاحبها الصلوٰه و السلام که ظهور اول است حقیقه اتحاف است باین معنی که حقائق دیگر

و اینک حقیقه
 حقیقه موسوی
 حقیقه محمدی

بیکر نه مقام انبیا کرارام و در مقام ملائکه تمام مایه و علیهم الصلوٰۃ و السلام تا ابطال اندر او را
 رتسم گوید غنی عنه که حضرت غایت احسان عدم خویش را در مقام شریف توبه فرمودند
 و امتزاج محبوبیت با محبت اتمه کفایتی علاقه بخشید و از ان نورش سابق طمینان بهر سید
 و وسعت عجب در گشت و مناسبت بجد شریف او علیه فضل الصلوٰۃ و السلام بسیار پیداشد
 و با بودی که جسم مبارک مشاهد شدی امارت توسط احوال مناسبه و بخوبی نمایان نگردید
 و در ویکه بعد ازین مذکور است در اینجا فائده کرد و تعدادش مثل اول است کافهم والله یحیی ما یموت
 بعد از حقیقه محمدی وصول سالک داره حقیقه احمدی می شود (امس) در اینجا مرقبه و تکیه
 محبوب خود و مشار حقیقه احمدیت میکند در مقام علونست باشد ثنائی (و انزه حقیقه) انوار ظهور میفرماید
 و کفایتی عین غریب دست میدهد که از تقریر و تحریر بیرون است کشف محبوبیه ذاتی در مقام
 عانی می شود که عبارت از ظهور و دو محبوب است بطریقات قطع نظر از صفات جمیله و اگر خط خال
 و غیره میباشد چنانکه در بیان محبوبیه صفاتی گذشت و ذات محبوب چیزی میباشد که موجب
 عشق محبت میکند و امر است ذوقی تا ذوق ندمند در نیاید خوش گفت است آنرا و آن نگار که
 است هر چه هست به آنرا طلب کنند چراغیان که آن کجاست به و دیگر میگوید به شاید آن که موی
 و میانی دارد به بنده طلعت آن شهر که آنی دارد و در نیاید و در کلام صل علی سیدنا محمد و علی آل
 سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین صلوات و دعای مغان و غیره و در کلام گذشت که ترقی می بخشید
 اکنون بحسب الضیاع تمام سطری چند از کتابات قدسی آیات حضرت قیوم ربانی مجد الفنا
 رتبه الله فی علی علیه و آله و سلمین من بر کجایه و کلامه ایراد می نمایم فان رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْکُمْ که حضرت
 و غیره با صلی الله علیه و سلم ستمی بدو ستم اند و هر دو ستم مبارک شان در قرآن مجید مستور اند
 فرمودند محمد و کسوف الله و غیره فرمودند در حکایات بشارات روح هدایتنا محمد و بر کلام این
 دو اسم مبارک را ولایت علی محمد است و ولایت محمدی هر چند ناشی از مقام محبوبیه اوست علیه الصلوٰۃ
 و السلام اما آنجا محبوبیه صرف کائن نیست فرجی از نشا محبت نیز دارد اگر چه آنرا ج او را باصفا
 ثابت نباشد اما مانع مقام محبت صرف است و ولایت احمدی ناشی از محبوبیت صرف است
 که شاید محبت ندارد و این ولایت از ولایت سابق پیش قدم است و یک مرحله مطلوب دیگر

است و بحسب مرغوب تر چرا که محبوب هر چند در محبوسیت محام تر بود و مستغنا ولی نیازی او کاملتر باشد
 در نظر محب زیبا تر آید و در غایت می نماید و بیشتر محب بخود منجذب سازد و شیفته و داله تر گرداند
 نه تنها آفتیم زیبا تر است و بلای من زنا بر وائی دوست و مراد از بلا افراط محبت است که
 مطلوب عاشق است سبحان الله احمد عجیب سنی است سامنی که مرکب از کلمه مقدسه احد است و از حلقه
 میم که از غموض سر الهی است جلشانه در عالم بیچون گنجایش ندارد که در عالم چون تعبیر از آن
 بغیر از حلقه میم توان کرد اگر گنجایش میدشت حضرت حق سبحانه و تعالی شان به آن بغیر میفرمود و احدا
 که لا شریک است و حلقه میم طوق عبودیت است که بنده را از موتی متمیز گردانیده است این دو بان
 حلقه میم است و لفظ احد از برای تعظیم و آمده و اظهار اختصاص او کرده علیه و تعالی آله الشاکوه السلام
 سوال فاد بقا که مشایخ قرار داده اند و ولایت را بر آن مربوط ساخته بجه معنی است و این فاد
 و بقا که در تعین محمدی گفته شد بکدام معنی جواب فاد و بقا که ولایت بر آن مربوط است فاد و بقا
 شهودیت و اگر فاد و زوال است باعتبار نظر است و اگر بقا و اثبات آنهم باعتبار نظر است اینجا
 صفات بشری را استثنای است نه زوال و فنا را این تعین نه این چنین
 است بلکه اینجا صفات بشری را زوال وجودی متحقق است و انحسار
 از جسدی بر درجی کائن و در جانب بقا اینجا نیز بنده هر چند حق نشود و از
 بندگی نه برآید اما بحق نزدیک نمی افتد و محبت بیشتر پیدا میکند و از خود دور تر شده احکام سر
 از وی منسوب میگردد و انتهی و راقم گوید معنی عنده که شخصیت از کمال کرم غلام خویش
 درین مقام عالی توبه فرمودند و فیض بقوت تمام وارد گشته و مثل روح حقیقه اولی را در رک
 گردیده و مناسب تائید معنی حقیقت او صلی الله علیه و سلم پیدا شده چه ان مقام تعین روحی او
 و مقام اول تعین جسدی و مراد ازین فار تعین انتقال اول است ثانی که بعد از عود و سرانجام
 صاحب حقیقه واقع گردیده و بعد از قرون متداوله اثری از اول باقی نمانده نه فار تعین است
 ناشبه سلب احکام بشری دارد و در دلبس متعلق سوال و جواب بحسب خصار از عبارت بطور
 آن مکتوب نقل کرده اند و آفتهم والله اعلم و بعد از طی حقیقه احمدی حسیزه در پیش می
 در نجیب از آفتب نه آنکه منشا رحمت صفت است میکنند

و ممتاز ساخته و طریقه سبده عنایت فرموده ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و الله ذو الفضل العظیم
 عالمی را از علما و اعلام و محققان و اکابر ذوی الانعام حضرت محدوح و فرزندان
 عالیشان و خلفا بلند مکان این مقامات قرب بهره ور و کامیاب ساخته اند رحمة الله علیه
 را قلم گوید عفی عنہ که مراد آنحضرت است که رسیدن این مقامات غایبه و تحقق شدن این
 درجات سامیه موقوف بر توجہات باشد کامل مکمل است و بی التفات او پای سنی لگات است
 میفرمودند که تا در دمی پیر و سنگیر مانتد خاک نشود و چون مرده بدست زنده نگرده هیچ قائده
 از او حاصل نکند میفرمودند که بهین حال تا پانزده سال تقریباً شرف خدمت جناب صاحب
 قبله یافتیم و آنحضرت و الدیزگار بر سرند و اوشان منکمن بودند بهره اندوز بودم و توجہات
 مخصوصه حضرت امام ربانی رضی الله عنهم از قبر مبارک اوشان سر بلند می یافتیم تا رسوایی
 در بنیقات مخصوصه بهم رسید بلکه تحقیق شد که آنحضرت مجدد رضی الله عنه بذات مبارک
 خویش در مقامات مخصوصه خود توجہ فرمایند بآن مقامات میرسد اگر چه از توجہات شیخ
 کامل پر تویی و اثری و عالی از آن مقام وارد گردد اما رسوخ و تحقق در آن بی عنایت حضرت
 امام میشود و ازین سبب تفاوت در خلفا را این خاندان عالیشان که توجہات اگر چه در جمیع
 مقامات گرفته اند و نگیرند اما کم کسی بآن مقامات رسوخ پیدا کرده است و این ذره لاشی را قلم
 احروف هم بفضل الله تعالی زیاده از پانزده سال در خدمت بایرکت آنحضرت گذرانیده
 و با وجود بی قابلیت و عدم التزام ذکر و فکر چنانکه باید و نهایت آداب احوال چنانکه شاید
 از کمال بنده نواز نمی از آنحضرت قبله این مقامات بلند درجات سر بلند می یافته و بالتفات
 بابرکات حضرت امام ربانی و عنایات بی غایت انتخاب قدسنا الله لسره السامی و جمیع
 این درجات متنازع گردیده و بالنظر قدسیه حضرت رسالت پناه و الشافعی بی بایان آن
 قدسی تاب سنوات الله علیه متفرگشته تبصیر رسانند و قلم بر دوشتمه بلا تأمل در ذیل هر مقام
 امرار و دقائق مکتوفه آن بطریق کنایه و اشاره نوشته و بیانی خود بر آورده از نظر اخبار نویسنده
 فالحمد لله علی کل شیء و علی جمیع نعمته و الله یفعل برحمت من یشاء و الله ذو الفضل العظیم
 اگر بادشاه بر در پیرزن + بیاید تو انجوا به بجلت کن + هر کسی که مناسبت با این مقامات

مقامات پیدا کرده این اسرار خواهد فیه والا انکار خواهد نمود که این مبدء بود و شمس بر چشم
چشمه افتاب را چه آناه به خوش گشت و دنیا به حال بخت هیچ خام به پس سخن کوتاه
باید و سلام به تالاف مکتوب نافع از مکاتیب حضرت نقل نمایم باب را بان ختم کنم
مکتوب اول در بیان عقاید و مینیه که هر طالب را حفظ آن ضروری است

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله والحمد لله رب العالمين
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله والحمد لله رب العالمين

با نظری که اله تعالی بذات مبارک خود موجود است و چیز را به پیدایش حق تعالی موجود است
و او تعالی بی مانند است در ذات و صفات و افعال کسی را در امری از امور برتر است از سبزه

نیست صفات و افعال حق جل و علا مثل ذات عالیش و انوار بقول ناقصه ما نیست و بافعال
و صفات ما این شباهت ندارد و او تعالی هیچ چیز حاصل کند و چیزی را در وی حال نباشد

لیکن اساطیر و قرب و محبت باشد دارد و ایمان داریم که اله تعالی با ما است و اساطیر و قرب و محبت
ثابت است این هر سه معلوم نیست چه ممکن از تحقیقات و صفات و افعال او تعالی بجز

و غیرت انجیب نیست ایمان انجیب باید آورد و هر چه در کشف و شهود آید زیر لایق باید خست
و او تعالی با هیچ چیز متحد نشود و نه چیزی با او تعالی اتحاد پیدا کند غنی مطلق است در ذات و صفات

و افعال هیچ محتاج نیست نه در وجود و نه در ظهور و از همه علامات نفس و حد و شکست جسم
جسمانی نیست و مکانی و زمانی نه هشت صفات بحال در وی موجود اند بود و زائد بر وجود است

در خارج حیوة و علم و قدرت و اراده و بصیر و شمع و کلام و تکوین و او تعالی قدیم و ازلی است
و غیر از قدیم و ازلیت ثابت بوده و او تعالی قادر مختار است از ثابته ایجاب و منظر از منزه است

و او تعالی مرید و شریک و خالق این بر دو اما از غیر انسی است و از شر انسی نیست و حق
سبحانه و تعالی را مومنان در آخرت در بهشت خواهند دید بی بیعت بی کیف و تعبت انبیا رحمت

عالیان است اگر توسط وجود این بزرگواران نمی بود بحق تعالی که دلالت می نمود عقل در این
کافی نیست آنچه این بزرگواران با علام حق سبحانه و تعالی اخبار نموده اند همه صادق است

و عذاب قبر مکاران را و بعضی از حصاة اهل ایمان را حق است و سوالی منکره و کبیر مومنان را

اعلاط برقی اند اگر چه در وجود خود ایالات معین می است مراتب و ثبات سبقت عین مدون
 حکام که تبه بر مرتبه دیگر کفر و فتنه می اند چنانچه مولانا بانی میفرماید سه بر مرتبه از و بهایی
 دارد و اگر فرق مراتب معنی زمانی می باشد و توحید شود در معنی عبارت است از دیدن ذات حق سبحانه
 تعالی فقط و اختصاص کثرت لکل از نظر سالک نه آنکه کثرت دیدن در میان کثرت و وحدت نسبت
 غنیمت یازد آیت ثبات نمودن چنانچه در توحید وجودی می باشد که فکر و فکری و مشار به و غنیمت
 محبوب حقیقی است در نظر محبت که در توحید وجودی ماسوا العبادان غایت یازد آیت سبب حاجت
 با خطه بکند و ظل بهل مشبه می شود عارف ساری حاقط شیرازی میفرماید سه عکس و توحید
 بود و این سه جام افتاد و عارف انجده می بر طمع تمام افتاد و در توحید وجودی ماسوا هرگز
 در نظرش نمی آید تا با ثبات نسبت چه رسد و این ششم علی از تهم اول است و مشار اول
 قلب است و قصد ربانی تزکیه نفس است و مطمئن شدن اوست و ناگزیر سالک توحید شود و بی
 تمسک فاست که از دیده و دانش ماسوا رخت بر بندد و جز حق سبحانه و تعالی مشهود بصیرش نماند
 چنانچه در زیر روشن بسبب غایب شدن آفتاب بجز آفتاب هیچ معلوم نمیشود و ستار با هرگز
 محسوس نیست با وجودیکه وجود ستار با در نفس الامرات است همچنان کثرت باشد لکن نظر
 مقصور بر مشوق خود است و مستهک مشاده جمال محبوب خویش است و در دو بار توحید
 شد از کثرت شوق به هر کجای نگریم روی می بینیم به خلاف توحید وجودی که از شرط اول
 نیست لهذا بعضی خطاب را واقع میشود و اثر را نه حضرت شاه نقشبند قدس سره راه برای انکار
 مقصود فرموده اند که در آن راه انکشاف توحید وجودی نباشد تا از مراتب اقدام که بعضی را با
 توحید وجودی را واقع میشود و حفظ ممانند و در تبه سفلات میقتد جزا الله تعالی خیر انجرا
 چنانچه اکثر انبای این وقت همه اوست راحیه و حکم ساخته شیطیات تکلم می نمایند و تها و آن
 امور شرعی می ورزند تا بک الله علیهم و السلام **مکتوب سیوم در آجودیه فی**
مرسالک ایتم الله الیقین الیقین محمد کبیر خیر مبادی قیه مبادی حیات کما یلیق بجناب اله علیه
 و آله من الله سبحانه و تعالی و عافیتکم و استقامتکم علی الشریع المصطفی بیه علی ما آجیه
 الصلوة و السلام **مکتوب** غوب بورود سعود و سرتما رسانید انوار خیر مرقوم نموده

در توحید وجودی ماسوا هرگز در نظرش نمی آید تا با ثبات نسبت چه رسد و این ششم علی از تهم اول است و مشار اول

بودند جواب هر کدام نوشته میشود جواب سوال اول آنکه طالب طریقه قادریه و چشتیه اگر
 بیاید بیعت از او در طریقه مذکوره بگیرند و تربیت آن شخص در اذکار و اشغال بطریق حضرت نقشبندیه
 نمایند چنانچه معمول حضرت مجدد رضی الله عنه همین بود که خیابان صاحب بعضی طالبان نسبت
 چشتیه اذکر جعفر متوسطه که او از اذکر بیرون خانه نزد تعلیم میفرمودند جواب سوال دوم آنکه
 علاج سستیلا حرکت اذکر مانند مرتضی است که توجه برای اذکر دایره ذکر کنند بلکه القاسم کینه
 حضور بکنند و اذکر که در آن او را منع کنند و روش مراقبه احدیت یا توقف قلبی او را تعلیم
 سازند و اگر از مراقبه احدیت گذشته باشد مراقبه محبت نشان بدیند نقیض است که از پر تو قفا
 قلب تسکین خواهد یافت و الا توجه بطیفه نفس نمایند و تکیه نسبت لطیفه نفس غالب خواهد آمد ازین
 حرکات بازماند و بشور خواهد آمد جواب از سوال سیوم آنکه شخصی که در طریقه قادریه یا
 چشتیه بیعت کرده بود باز اگر خواهد که در طریقه نقشبندیه بیعت کند و سلوک این طریقه طنی نماید
 جائز است مقصود خداست و این طریق اقرب است در وصول مطلوب از سایر طرق خصوصاً
 درین زمان که از سلسله دیگر سخن نام و نشان مانده طالب حق جل و علا را لازم و ضرورت است
 که انرا هم این طریقه شریفه نماید جواب از سوال چهارم آنکه جائز است شیخ الاجازت داون
 امیر صاحب الاستعداد و اگر به توبه اجازت مطلقه رسیده باشد چنانچه حضرت امام بطریق ذاج
 امیرالدین نقشبند رضی الله عنه حضرت مولانا یعقوب چرخ را اجازت داده بودند که کما یشاء
 فی الدنیا و الاخره بکلیه تصرف نماید جواب از سوال پنجم آنکه مرید وقتی که فارق قلب قاری قسم
 حاصل نماید با خود میبرد جواب از سوال ششم آنکه مرید ناخوانده که سلوک را
 تمام کرد و در خدمت شیخ در کمال عالم و عامل متادب با ادب سلج خود گردید شیخ را اجازت
 که او را اجازت تعلیم طریقه بدهد و آن مرید را لازم است که علم ضروری بخواند و از مسائل شرعی
 آگاه شود جواب از سوال هفتم آنکه در شب تاریک که احوال مرید این معلوم نشود جمیع کسان
 است نمایند که اهی فیض که لائق حال هر کس باشد فائز گردان و بر همه کس مجوعاً امت نمایند
 و تخصیص نمایند جواب از سوال هشتم آنکه طالبان بدینان که در ص آفتاب مهتاب
 می بینند و نشان از تجلی برقی میدهند از عکس بر می بینند و چون در نیطه اقیه اندازند از

اینکافی و فی حدیث است اینکافی است اینکافی در اول و جمله معلوم است بان فی ستمه
 از یک توبه شایع میگردد کارخانه این کار بماند است به ترقی در مقام نسبت ندارد و صراحت
 قیاس کن رنگت این من ببار مرا + شکر این نعمت عظمی را بجا آورده باشی که لایزال است
 نفس قانع است چون لطیفه پیر نصیفه یافته است انوار آن باشکال مختلفه بنور سبز جواب از سوال
 نهم آنکه لفظ فوق اشاره بطرف حصول اضافت که فوق العرش اند کرده اند تا وقتی که لفظ
 باصول خود نیرسند قانعی شود اینها است میکنند که در لطائف جذبات پیدا شود که منجذب
 باصول خود شوند و قانی و تسهیل کنند به هیچ کس تا نکرده او قانی نیست ره در بارگاه کبریا
 جواب از سوال دهم آنکه در استفاده بطریق شریفه بر محبت و وثق و رابطه شایع است اگر چه
 بظاهر در باشد لیکن در باطن قریب است بلکه اقرب و بسبب غلبه رابطه شایع باعث
 برکت شایع خود منسج میگردد و صراحت در راه حق مرحله قریب بعد نیست + حدیث شریف +
 انما مع من احببت رحمت رسان مشتاقان است مراقبات و تفصیل در رساله نوشته
 چند ماه مراقبه یک مقام فوقانی متوجه این بی بضاعت شده نموده شهند انشاء الله تعالی آنرا تمام
 ظهور خواهد نمود بعد از آن مراتب دیگر علی بن القیاس و احوال باطن نیز نوریان شهند و اجازت
 سایر طرق که بقیه رسیده است بشما داده ام باریک الله فیت علیک فاتحه هر بزرگ
 خوانده متوجه شوند انشاء الله تعالی نسبت هر بزرگ تربیت خواهد نمود هر که کجایم به جاش که بر آن
 آرام خود بر مال لازم است که از سبب قبولیت ایشان همه بزرگان مقبول میفرمایند روزی حضرت
 شاه نصیر فرما حضرت خواجه قطب الدین رحمته الله علیه تشریف برده بودند و این لاشی هم را بود
 خادمان فرار شریف حضرت خواجه دعاد حق حضرت من فرمودند و در کلمات دعا این هم گفتند که
 مدد و خواجه صاحب بر شاه صاحب با حضرت ایشان رحمته الله علیه با این جمله در مجمع عام خطاب
 بنادمان دعا کرده فرمودند که چنین گوئید بلکه این گوئید که اول غایت خواجه بابا الدین
 نقشبند رضی الله عنه بر من باشد بعد از آن غایت حضرت خواجه قطب الدین اول پادشاه
 از آن عم انتهی کلامه الشریف والسلام مکتوب چهارم در عقب آریا
 و ما خلقناک الا لنعبدک و لا نعبد الا الله و لا نعبد الا الله و لا نعبد الا الله و لا نعبد الا الله

هَذَا مَا اللَّهُ تَعَالَى جَاءَتْ ذُنُوبُ رَجُلٍ بِأَخْوَالِهِ كَثِيرًا مُبَارَكًا كَافِرًا مُبَارَكًا عَلَيْهِ كَمَا يُحِبُّ تَعَالَى
 وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاتُكَ يَا عَلِيٍّ عَلَى عَمَلِكَ يَا وَصِيَّكَ
 الْبَرُّ الشُّعْرُ وَالنُّقْطَةُ مَسَارِعُ الزَّهْرِ حُجْرَتُ دُجْنِ دُوسْتِ نُوْشْتَرَسْت بِه قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا حَافِلُ
 الْحَقِّ وَالْإِنْسَانِ إِلَّا لِيَعْبُدُنِي وَكَهْ عِبَادَتِ الْكَرْبَعِي حَقِيقِي خُودِ بَاشْدِيسْ مُرَادِ زَهْدِ دُوْكَرْدِهْ جَنِّ بَرِّسْ
 اِبْنِ بِلَامِ بَشْدِ دَوَّلِيلِ اِسْنِ مُرَادِ اَيَهْ سَابِقِهْ سَبْتِ ذَاتِ الدِّكَوْكَى تَنْفَعُ اَنْفُسَ مَيِّتِينَ قُرَاتِ اِسْنِ
 سَعْدِ وَضِي اَسْدِ عَنَّا نَبْرِ بَرِّينِ دِلَالَتِ مِيكَنْدِ وَمَا حَافِلُكَ لَمْ يَكُنْ اِلَّا اِسْنِ اَلْوَسْمِيْنَ جَرْدِ اِيَكْ بَرَانِي بَنِي اِيَهْ
 حَضْرَتِ حَقِّ بَجَانِهْ اَعَالِ اَفْرِيَهْ بَاشْدِ اِيَكَالِ تَخْلُفِ اَنْ نِيَسْتِ وَجَارِ وَنَا جَارِ طَلُوبِ اَرْخَافِ
 اَبْظُورِ خُودِ رَسِيدِ اِسْنِ اَزْكَا نِيَكِ اِيْمَانِ وَعِبَادَتِ ظَاهِرِ اَشْدِ مَعْلُومِ شَدْ كِهْ نَلَقَتْ اِيْثَانِ بَرَانِي اَبْنِ
 سَبْتِ خَانْجِهْ دَرِ اَيَهْ دِيكَرِ اَرْشَادِ كَرْدَنْدِ وَلَقَدْ دَرَا اَلْجَهْلُ كَثِيْرًا اَمِنْ اَلْحَقِّ وَالْاَشْرَافِ اَلْطَّقِ اَلْاَيَاتِ
 وَزَالِ الْاَسْتِثْبَاتِ وَاجْزِي كَفْتِهْ اَزْكَرْدِ اَزْ عِبَادَتِ تَوْحِيدِ سَبْتِ اِيَعْنِي نَا فَرِيْمِ جَنِّ وَنَسْرِ اَكْرِ بَرَانِي
 تَوْحِيدِ وَنَعْنِي دَرِ اَرْخِ وَاضَحِ خُودِ اَشْدِ كِهْ مِهْمَا عَرَفِ تَوْحِيدِ وَاِيْمَانِ خُودِ نُوْدِ قَالَ تَعَالَى
 تَقَرُّمُ تَكُنْ فَيَسْتَفْهَمُ اَلَا اَنْ قَالَ وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ وَاعْتَبَارِ شَرْكَ كِهْ دَرِ دُنْيَا اَزْ اِيْثَانِ
 صَادِرِ كَشْتِ نَفْرُودِ اَزْ جِبْتِ قَلْبِ وَجُودِشْ بَرَسْبْتِ دَرِ اَبَاقِي دَانِي خَانْجِهْ بَرِيْ قَلْبِشْ اَلْعَبِيْ
 فَرُو وَحَيْثُ قَالَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا كُنَّا فِيْهَا صَوْقًا ۝ بَعْضِيْ اَقْلَ اَزْ يَوْمِ اِهْمُ اَكْسَهْ اَزْ اِسْنِ فَرُو
 صَدِ اَسْمَرْ كِهْ بَرَانِي اَقْلَ يَوْمِ اَبْقَدِ اِسْتِهَامِ وَكُشْمِشْ نَا اِيْمِ وَغَمْ غَزِيْرِ اَكْ مَخْلُوقِ بَرَانِي دَرِ اَرْخَا
 وَالْجِيْمِ اَلْمَقِيْمِ سَبْتِ صَرْفِ اَبُوْ وَلَعْبِ اَبْرِيْمِ وَفَرِغِيَهْ وَعَاشِقِ اِسْنِ نَجَاسْتِ غِلَافِ شَدْ اَرْدِيْمِ اَبْنِ اَوْدَا
 وَبَاسْمِ عَلَا مَا فَرَطْتَ فِيْ جَنْبِ اَللّٰهِ ۝ سَبْتِ رَسْمِ كِهْ يَارِ اَبَا اَنْشَا بَانْدِ نَا اَوْدِ
 قِيَامْتِ اِسْنِ عَمِّ بَا بَانْدِ ۝ وَبَعْضِيْ عُرْفِ اَلْقَسْرِ لِيَعْبُدُنِي وَرُغِيَهْ قُرْ اَسْمُودِهْ اَلْاَسْمُودِيْ اَكْ
 شَنْاسْدِ اَرْشَادِ اَشْرَنْ مَتَفَاوِتِ سَبْتِ اَبْعَارِ اَرْوَادِ وَاتِّخَاصِ حَافِظِ شِيْرِيْ رَحْمَتِ اَبْنِ
 مِيْكَوِيْدِ ۝ تَوْطُوْنِيْ وَوَا قَامْتِ يَارِ ۝ اَنْزَرِ كِسْ اَبْقَدِ رَتْمِ اَوَسْتِ ۝ وَكَمَالِ عُرْفَانِ
 اَسْتِ كِهْ قَنَّا فِيْ اَلْعَبْدِ وَحُفْ حَاسِلِ ثُودِ اِسْنِ اَبْنِ مَرْتَبِ رَسِيدِ مَصْدَرِ عِبَادَتِ مَقْبُوْلِ
 وَبَرِغَلِيْ وَتَوَلِيْ وَحَرَكِيْ وَكُوْنِيْ كِهْ اَزْ مَرْمِيْزِ اَزْ حَسِلِ سَبْتِ وَارْخُودِ نُوْدِ سَبْتِ وَدَرِيْنِ قَرِيْبِ
 اَوْدِيْ وَآمَلِيْ سَبْتِ اَوْدِيْ اِسْنِ سَبْتِ كِهْ فَاعِلِ اَبْنِدِهْ اَشْدِ اَلْاَقْ اَشْدِ وَاِسْنِ اَقْرِيْبِ اَقْلِ

پس مصطفیٰ جو آپس ایشان حال و حال مصراع گلسد بی شکست خارجی و پس بین برین بیان
 از فعل قول ایشان بی حاصل است باید که در مشغولی بحق اوقات خود را صرف سازد و از لایق
 احترام نماید و در زمین دیگران خانه کن و کار خود کن کار دیگران کن و بحث و مباحثه
 با مخالفان نمودن اوقات عزیز خود را که بدل ندارد ضائع ساختن است و قباح است آن
 اظهر من الشمس است مصراع جواب جلالان باشد خموشی و بگذارد و بیایا الله تعالی
 این فقیر لاشی و دوستان او را توفیق مرصیات خویش غایت فرماید اللهم لا تسكننا
 الى انفسنا طرفة عين و لا اقبل من ذلك فتهلك من تو در دلی نعم این و آن که پرواز
 بجائی جان که تو باشی بجان که پروازد و هر کس که ترا شناخت باز چه کند و فرزند
 و عیال و خانان را چه کند و دیوانه گئی برد و جانش بخشی و دیوانه تو برد و چهار کینه
 دیگر از دریافت گردیدن خلفا و طلقه و مراقبه در آنرا کن متعدد و شکر حق سبحانه بجا آوریم
 اللهم زد قرد و کثر انعامنا و نسب درست کند گریها بزاری و همین بس است
 پس از مرگ خبر ماری با **باب هشتم** در ذکر هجرت حضرت ایشان از مدینه
 بسوی حرمین شریفین زادها الله تعظیما و مجاورت حضرت ایشان در آن
 بلاد متبرکه که تا آخر وفات حضرت ایشان رضی الله عنه و از ضاه و جبل اعلی
 درجه انجته مسکنه و ما واه بدانکه چون عمر مبارک حضرت قبله بیهت و پنجاه رسید
 تا بیهت و پنج سال در خانقاه شریف مسند افروز مشایخ کرام رحمته الله علیهم گشتند باراده
 الهی جلشانه تا پنج شانزدهم ماه مبارک رمضان سنه یک هزار و دصد و هفتاد و سه هجری
 در شهر دلی تهلکه افتاد و قریب چهار ماه جاب حضرت ایشان قدس سره با استقامت
 تمام حساب بق مشغول با شغال و امور مرجوعه خود بودند تا آنکه در آخر ماه محرم سنه یک هزار
 و دصد و هفتاد و چهار هجری وقت صبح امیران فرنگ اندرون شهر درآمدند و رعایای بی سر
 سامان تمام مرد و زن و بچه بلا حجاب که کسی کسی نمی بیند و نمی پرسد از شهر بدر شدند
 شروع نمودند و خانه ها همچنان پُر از متاع و فرش سجال خود گذشتند و حضرت ایشان نیز
 با حال بعضی مخلصان اهل و عیال را بیرون شهر فرستادند و این فقیر نیز و حضرت قبله

و السلام یا شمسند تا آنکه شخصی مبارک بجای آورد بلکه امری باین حالت بخوبی دریافتند
 و اثر آن را تمام جسم جلوه گر کردید که محفاظ بدو مبارک که خالد باشاه را انداختن نیاز نداشتی تمام
 باطنی تو را در سجده ایثان ثابت شد و باعث اقامت ایثان شد و یک مکان بجهت بگوشت
 ابن عباس را که گرفته کلید آن بخدمت شریف فرستاد پس حضرت ایثان باین خدمتی غایت
 از سال خود در طلب فرمودند و در آن غایت نامه ارقام فرمودند که از خدایات حضرت سید المرسلین
 محبوب است العائین صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحبه و سلم که در باره گشت ستاره خود مبدل
 نمیدانند پس بیان سازم که مقدمه در بیان نیست که برترین من زبان شود بر موی پاکش که
 توئی از انبیا و اقوام که در موقوف بر شفا هست یحییٰ صمدی و لا یطیق لیسایه اندر وقت
 است یک مکان در خانه متصل مسجد استیدنا علی رضی الله عنه غایت شد که دانه دارد و همه
 کبابی است اگر زمان از آنجا افتد خواهند نمود نماز بجماعت میسر خواهد شد لهذا کاغذ صد ریال
 تمام آمد و ماژون مینمان برای خرج راه فرستاده شد لازم که همه را مع برادر عزیز حاجی صاحب
 و متعلقان او شان گرفته در قافله رحمت پیروان انصوب شوند پس حسب اطلب حضرت قبله قصد
 مدینه منوره نمودیم و از کرامت حضرت ایثان سامان بهم بخوبی میسر گردید با وجودیکه قریش قصد
 یال صرف شدند و در آخر راه رجب بعبادت عقبه بوسنی مشرف گردیدیم حضرت ایثان را بر تبه
 با فتم که ختم برید گویا هرگز جناب ایثان ناز ندیده بودم بالکل مبدل شده بودند نداننی که از معنی
 ایثان حکایت میکنم بلکه تبدیل صورت هم شده بود در صورت و معنی حضرت ایثان بخیر نور محمد
 چیزی شایده نمی شد از کمال حیرت که گفتم و این را با عینی بر زبانم گذشت را با عینی عشق آمد
 بچونان شد اندر آن پوست به تا ساخت ترا جوی و پیر ساخت ز دوست به اجزائی وجود تو
 همه دست گرفت به نامی است بر تو باقی همه دوست به بر چند ابد از وصول با خیه معظمه
 کیفیت نسبت حضرت قبله بحال دیگر شده بود و محرم آن بارگاه عالی گشته بودند آمانه شایع
 که وصول خبر و کل است بدو تمام آن و در جبهه سابق که یا خبر و این بوده و این درجه هم کل است
 مر آن خبر و درین موطن خلق باطل بر نبی شایه شده که گویی سهم غلبت از میان رفقه
 و بیان تو ختم یکره که خبر و هر چه میگیرد و آن با نمیکه و که گفتم بیا رفت گویا هر دو در آن گشت

حضرت سید الشهدا علیه السلام در مقام ۱۲

و شکر اند و از یک چشمه آب بخورند بلکه ظل و جزو نمایند و هر چه است کل است چه در انجا و انبست
تغایر نمایند و لهذا هُوَ الْفَنَاءُ وَ الْبَقَاءُ فِي حَقِيقَةِ الْحَقَائِقِ قَا فِهْمٌ وَ لَا كُنْ مِنْ نَقَا صِرْفِ
باجمله بعد از سیرانی از لقای جان افزای آن محبوب رعنا هفتار رعنا یابی که در مکتوب فیض سلوب
اشاره بان رفته است بطریق رفر و ایامودم چنان دریافتم که در وقت اول حضور می مواجه
شرفیه جناب سید الکائنات علیه فضل اهلوات و اهلیمات از روضه قدسه برآمده عاشق خود را
از محافقه سر لمبذی بخشیده اند و خلبتهای فاخره متناز گردانیده اند و از ضیافتها بالوالان طعمه
بر سبیل عموم که شامل اتباع و مریدین باشد و هم مخصوص بجهت حضرت ایشان و فرزندان
ثمنه مغر ساخته اند ذلک فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ زیاده
ازین نوشتن و معامله باطنیه را اشاره نمودن موجب فتنه است البتة علم که کسی چه فهم کند و کجا برد
و بنا کار بیش آید خوش گفت **يَا رَبِّ جَوْهَرِي كُنْ أَبْوَجُّرِيهِ لَقِيلَ لِي أَنْتَ مَوْجِبُهُ الْوَشَا**
وَلَا تَحْتَاجُ إِلَيَّ مُسَلِّمُونَ دِي مِيرَانِجُهُ مَا يَأْتِيَانَا شَخَا و ازین سبب در رساله مناقب حضرت
ایشان باین عبارت مختصره جامعه اکتفا نمودم **تَوَجَّهَ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ وَ قَارَنَ مَنَاهُ مِنْ**
حَضْرَةِ الرَّسَالَةِ عَلَيْهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُهَا وَ مِنَ التَّسْلِيمَاتِ أَلَمَّا بَلَّ فَوْقَ الرَّجَاءِ مِنْ
تَشْرِيفَاتٍ وَ تَكْرِيمَاتٍ وَ الطَّافِ وَ عِنَايَاتٍ حَقِّ صَادَ قَانِيَا فِيهِ وَ أَنْوَانِ
بَاقِيَا بِهِ وَ بَا وَ صَافِيهِ فَعُوَ مِلَّ مَعَهُ مَا لَا يَعْزُزُهُ بَعْبَاقٍ وَ لَا يَشَارُكُهُ بِإِشَاءَةٍ
فِيمَا جَرَى بَيْنَ الْحُبِّ وَ الْحُبُوبِ مِنَ الْأَسْتِرَارِ يَلْزَمُ فِيهِ الْأَسْتِثَارُ مِنْ الْأَغْيَارِ
بر سر اصل سخن رویم و گوئیم که حضرت ایشان ازین فدوی ارشاد کردند که از برکت الطاف قدس
أَنَّ رَحْمَتَهُ لِلْعَالَمِينَ أَفْزَى الْعَرَابِ وَ الْمَسَاكِينِ رَحْمَةُ الْمُتَشَاقِقِينَ عَلَيْهِ فَضْلُ صَلَوَةِ الْمُتَسَلِّينَ وَ الْأَنْبِيَا
سَلَامُ الْمُتَمَكِّينَ ارشاد بسیار شده اکثر اهل این لبد مبارکه داخل طریق گشتند و فیضها
برداشتند اما چونکه اینها خوگر ارحمت و آرام اند ملازمیت اذکار و اشغال بلکه دوام حضور
بحلقه و مراقبه نمی توانند نمود و میدان که قطع این راه بی اهتمام بر طریقت و ترک عادت
و الفت ممکن نیست لهذا با وجود کمال محبت و مودت با اینها بسبب جوار خیر الابرار علی البدر علیه و سلم
همت من مصروف قطع سلوک نمی شود و پس از ایشان حاضر میشود القای فیض و برکت بر

بر روی میگرد و نیز میفرمودند که یا و خالت بسیار می آید که بعضی از کتاب سالت علیه السلام و السلام
 التفانی و توجیه بد دیگر کس نموده آید و نوبت بجلسته کشد لیکن چونکه نشود و بی آن خالتی جناب درین مفهوم
 میکرد و جرات بنمایم خوش گفت س از انظار نه پذیرد کمال او افتسان به وزیر شریف شریف کا
 من باشد و وزیر ارشاد فرمودند که آن خیان این بقعه شریف از کمال حُسن اخلاق که شاید در عالم مثل
 ایشان کدام جا باشند بغیر انظاره من احوال را بجانب سلطان وقت نوشته اند و در خواست
 اعانت فقر از دولت علیه نموده اند فقیر این را هم از عنایت آنحضرت صلی الله علیه و سلم میدان
 انشاء الله تعالی میسر خواهد شد خلاصه کلام آنکه نهایت خوش و خرم از ظاهرو باطن بودند
 و شکر آن قول و فعل و رساله و کتابه همواره می نمودند بار از زبان فیض ترجمان شنیدم
 که این نعمت مخفی ممتنای حضرات مشایخ کرام ما بوده است حق تبارک و تعالی از کمال کرم ما را
 آن مشرق ساخته است شکر آن کدام زبان او نموده شود س بی تو جانان تو را نتوانم کرد
 احسان ترا شمار توانم کرد یا اگر بر تن من زبان شود هر موی بی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد یا
 دوام کمال شوق و خضوع صبح و شام مواجبه شریفه حاضر گردیده و عرض صلوة و سلام نموده و مرتبه
 طویله می برداشتند و دیگر کس که مکتوبه گرامی ارسال می نمودند ارقام میفرستادند الحمد لله الحمد لله
 که فقیر مع فرزندان و برادران در مدینه شریفه بخیرت و جمیعت است و سعادت عتبه بود
 و خاک روی پستانه فیض شهبانه بسر چشم مفتخر و مباہیت س این آن سعادت است که
 حضرت برادر آن به جوایمی تحت قیصر و ملک سکنند برنی به و آنچه نوشته ام از او را دو و مخالف
 و اوصاف و اطوار حضرت ایشان درین کتاب بعد از رسیدن حضرت ایشان درین دیار
 برکت آثار در آن هیچ تفاوت نشده بود و بهمان طریق سابق بودند الا در بعضی از اعمال احوال
 که مناسبت وقت و مکان امتیاز شده بود یکی اینکه نوافل و روات را در حرم شریف و اکثر مواجبه
 شریفه میگردانند و نادار خانه خوانده میشوند بخلاف خانقاه شریف که گاهی ندیم که بغیر
 ضرورت یا مصلحت تطوع در مسجد او نموده میشوند و دیگر آنکه علقه صبح و شام را در حرم محرم
 می نمودند و ماضی مشغول در آنجا می شدند و از کار و او را در درس و غیره تجدید این بخانه
 شریف آورده بطعام و قیلوله مصروف میدهند و در وطن با لوف بخان بود و دیگر آنکه بعد

عصر هم در حرم می نشستند و چیزی درس فرموده بواجبه شریفه حاضر گردید و مراقبه طولانی نمودند
 و فقط حلقه طهر در خانه می نمودند و عصر آنجا با فائده طلب مشغول می گشتند. دیگر آنکه نماز صبح در حرم
 اولی که امام شافعی میخواند اقتدای منی کردند بلکه انتظار امام حنفی نموده با نماز میکردند و همین ترتیب
 میدادند ظاهر و باطن میفرمودند که در اقتدای شافعی نسبت ولایت ظهور میکند و در اقتدای حنفی نسبت
 کمالیات نبوت غالب میشود و ازین سبب همیشه عمل ایشان بر منطبق بود دیگر نادار سبب حاجت
 یا مصلحت بشافعی هم اقدامی نمودند و دیگر آنکه در و در کبریت احمد که روز جمعه وظیفه داشتند در اینجا
 هر روز بحضور سرور عالم صلی الله علیه و سلم میخواندند و ضعیفیت آن بسیار بیان می نمودند و ازین سبب
 نقل آن از نسخه حضرت ایشان درین کتاب نموده ام بعد دعا و خراب السجود باب چهارم الله تعالی
 توفیق عمل کرامت فرماید و دیگر آنکه درین دایره برکت آثار غلبه مستغرق بر حضرت ایشان بسیار
 شد و مشهود خود چند آن مستهکم گشتند که التفات بجای بر میدین هرگز نمی شد بحسب این متوجه
 می گشتند آنّا باطن ایشان هر روز بلکه هر ساعت در اضمحلال قدم پیش می نهاد و ازین سبب
 با وجود کثرت طلب فائده معتقد بها که عبارت از قطع سلوک است کم کسی گرفت هر چند از نظر
 کمی یا اثر فیضها گرفتند و توفیق میسر نمایند و بعضی با جازت و خلافت هم مشرف گشتند
 آنّا رسوخ نسبت و حال باطن چنانچه باید معلوم راقم نشده و الله سبحانه اعلم بما فی الصدور
 و دیگر آنکه از قدیم در معارف و تحقیقات حضرت شیخ اکبر و معارضه و تدقیقات حضرت مجدد
 رضی الله عنهما در محبت توحید وجودی مثیلان حضرت ایشان بجای تطبیق بود اکثر حکام فرموده
 نزاع برد و امام را بلفظ راجع می نمودند و بچنان خوش تقریری حسن شکوئی دلیل و موجبه بیان
 میفرمودند که سامع را بنیج تسلیم چاره بودی و این راقم قاصر الفهم بارها درین امر حضرت ایشان
 مباحثها میبود هرگز معقول من نمی شد و اگر گاهی از تقریر پیش حضرت قبله عاجز می گشت دل قبول
 منی نمود پس بحضرت عرض میکرد که تطبیق حضرت قبله در معارف مختلفه و حقایق مبانی از قوت
 علمیه است که تاویل در عبارات متناقضه نموده متحد میفرمایند آنّا حالات و کیفیات را و اذواق
 مقامات را که با هم مخالفت دارند چه جواب خواهند فرمود چه انوار و فیوض هر مقام جداست
 و آنرا در درجات هر درجه علیحدّه متحد چگونه صورت یزید و باین قدر جزئیات خجالت نمیدانند

قبله در خانقاه ماند و چند روز کمال سقامت بر مشغول خویش در آنجا ماند و می فرمودند که
 بجای من همین خانقاه است عرض نمودم که انفرادی لا یطاق من سکین المراسلین
 تا درست اینجا هم ملاکت است بسبب عدم آب شیرین و طعام و کثرت عفویت جز خروج از شهر غیر
 چند بار این چنین باحاج تمام عرض نمودم و در آخر فرمودند که اینجا با مرشایح ارام نشسته ام بغیر اجازت
 بیرون شدن نمی توانم بالتأسیس شما شب هفتاد فرموده هر چه حکم شود بآن عمل خواهیم نمود پس
 وقت تجدید ارشاد فرمودند که اجازت شد مرا می کنید انحرؤا انحرؤا و نماز صبح خوانده بخایم
 فرمودند که سواری هر چه میسر شود باید آورد و همه متعجب شدند که زن بای سواران و امیران پادشاه
 از خانه بدر شدند و وجود سواری این وقت چه معنی دارد اما خادم بموجب ارشاد از خانقاه برآمد
 چند جا دیده باز آمده عرض نمود که سواری پیدا نیست فرمودند که بغیر سواری ما رفتن نمی توانیم
 و بجلقه صبح و توجه مشغول شدند همچون وقت الله تعالی موافق رغبت ایشان دو سب و ستار
 وقت ضحی از خانقاه برآمدند و این فقیر همراه بود و در مقبره منصور که چهار میل از شهر واقع است
 رسیده سهرت فرمودند خادم آن مقبره که محسوس بود حضرت قبله را معه خادبان دید
 بختی شروع نمود که چرا اینجا آمدید شما کیستید از اینجا بروید حضرت ایشان باین فقیر متوجه گشته
 فرمودند مصراع بلای در دمنده از در و دیوار می آید و تبسم نمودند حق سبحانه انجوس
 چنان سخن نمود که خود معذرت نمود و میوای از باغ جمع نموده بخدمت آورد یک شب و روز
 آنجا بودند و طعام گرم از برکت حضرت قبله هم میسر شد و وقت ضحی از آنجا متوجه مرا حضرت خوا
 قطب الدین قدس سره که اهل و عیال آنجا بودند شدند در راه قطاع بطریق جمع بودند کسی سفت
 نمی توانست بسیار کسان جمع شده از تصرف آنحضرت بقوه و غلبه تمام آن درگاه عالی
 رسیدند و دو سه روز آنجا فیضیاب گردیدند و هیچ فتور در اشتغال اذکارشان نیامد
 گویا هیچ خبر ندانند که چه شد و چه میشود و دیگر از امیدیم که خواستشان ازین مصیبت غامه
 درست بودند آخر حضرت حق سبحانه بختی و حمایتی که با ولیار خود دارد جماعت افغانه را
 که همراه امیران فرنگ بودند مستحضر حضرت ایشان گردانید و چند سواران را بحیث طبت
 حضرت قبله و اهل عیال در پستاه حضرت ایشان بمصیبت آن سواران باز مقبره منصور که

جانی خوش و نواخت بود و اجابت نمودند و والدۀ ماجده رحمہا اللہ تعالیٰ بموجب ازمه حسن و باجرت
حق بنیستند و جنازہ شان را در خیال باختر جمیع تجہیز و تکفین نموده نماز کرده در جنب حضرت سید
نوح محمد صاحب قریب حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہا بخونی دفن نمودیم و این محض تصرف
حضرت ایشان بود و الا در آنوقتہ ما مکہ نوبت تجہیز و تکفین و تدفین بخونی اگر کسی معلوم نموده بلکه
ممکن نبود فرمودند حالاکہ از خانقاہ برآمدیم مبادیکہ متوجہ حرمتین شریفین شویم و بقیہ عمر را در آنجا
صرف نمایم کہ از عظیم سعادت است و ہمین ارادہ خود را بر میں افاغہ ظاہر نمودند و فقیر فرمودند
کہ یک تجارتی بکند و امید است کہ ستارہ ثانی شامیم صحیح شود و بجزیرت تمام داخل حرمتین
شریفین شویم پس ازین بہ امیر فرنگ فرمودند کہ ماروانہ بکے معظمتہ بیکر دیم گفت زود بیاید کرد
فرمودند کہ ہمراہ ما اہل عیال اینقدر مردمان کہ صدکس هستند تا سامان سفرمان شود چگونہ
روانہ شویم و ہمون رئیس افتخاران پروانہ را ہدائی از کلان امیر فرنگ نوشتہ بنظر حاضر خود
و سامان سوارئی ہم کرد پس حضرت ایشان از مقبرہ برآمدہ چند روز در چاروائی اقامت کردہ
نماز ما و اذانہا عذنیہ ادا میفرمودند و جمیع متعلقان از جان و مال و آب و سلامت و حفاظت مانند
آخر بہ پنجاب عازم حرمتین شریفین گشتند و از زوئی ہجرت کہ از قدیم داشتند و بسبب مواضع
ششیشی پشیمانی شد وقت یافتہ قوی شد و شروع سفر از ماہ صفر شد و بجهت صورت و موی
و ہشتال حلقہ و او را دیشل سابق روانہ گشتند اہل ہر شہر بلکہ ہر دہ قدم بہمت از دم حضرت
شیندہ بجهت زیارت حاضر میگرددند و دعا میگیرند در راہ شہر گمانہ از کہ بہت حضرت قبلہ
یک رئیس افاغیہ آنجا ہم پیدا شد و پیش حاکم رفقہ گفت کہ این پر تمام اہل لایت است و
بہ آنجا رہی و تا شکند ہمہ خدام وی اند در خانہ خود او را نازل میکنم و ہمانداری نمایم
گفت از طرف من ہم ہمانی بکن و محصول کشنیہا کہ تعلق او بود معاف نموده و میان
خورشید احمد صاحب پیر زادہ مجتہدی را کہ گمان عدم سلامتی حضرت ایشان از حضرت
ایشان جدا شدہ بودند و در نجاقید بودند بحسب اشارہ حضرت ایشان خلاص کرد و این از
عظیم تصرفات و اہل خرق عادات بودہ است بحکمہ آنوقت شدہ بود کہ زمین از نام و بلنی
و اہل آن میلرزید و حضرت ایشان کہ مشہور ترین گہرا بی بلنی بودند مع لواحق و اتباع و

قریب صد سال بخوبی و خیریت تمام قطع مسافت و مراصل می نمودند با وجودیکه با سبب انکسار حقا
 راه از امیران وقت بنا کرد تمام صادر میشتند اما هیچ کس شعر من حضرت ایشان نمی گشت اگر در
 جائی اول چیزی تجسس می نمودند و آخر مطیع و منخرمی اشند و خدمت بها از جان مال می نمودند
 خوش گشت ع دشمن چه کند جوهر بان باشد دوست و دیگر گفته مصراع عدو شو و سبب
 خیر که خدا خواهد و همچنین با وجود بی سامانی صرف گاهی تکلیف چیزی در راه نکشید در وقت
 که بمنزل می رسیدیم اگر چه شب هم می شد از کرامت حضرت قبله همه سامان از جائیکه گمان می نمود
 میسر میگردد و جایگاه ظهور و من یتیر الله یجعل له مخرجاً و یتیر الله من حیث یشاء لا یحسیب
 بخوبی می شد تا آنکه بدره تعلیل خان رسیدند نسیفه جلیل ایشان جناب می دوست محمد صاحب
 از چند منزل استقبال نموده بخانه خود که در موسی زنی واقع است برده از خدمت بابرکت
 سعادت بی نهایت حاصل نموده و مردمان اطراف و جواب خصوصاً اهل خراسان زنی مرد
 جوق جوق حاضر خدمت شده بهر در از زیارت و دعا را تحلیفه الله می گشتند و از آنجا بکشته
 سوار شده داخل بندر می گردیدند و آنجا هم سامان جبار از غیب شده با وجودیکه موسم
 آلوده بود از کرامت حضرت قبله بخوبی روانه شدیم همه ناو خدا و معلمین باین معترف بودند
 و رمضان مبارک در بحر رسید حضرت ایشان در صوم و تراویح تا اهل نظر نمودند بلکه حکمت
 قرآن شریف هم در تراویح خوانند و عجب تر بشنو که حضرت قبله اصداغ دوری از قدیم شد و دارد
 می گشت و کم هفته خالی از آن می گذشت و اطباء بسیار علاجها کرده بودند هیچ فائده نیشد میفرمودند
 که حضرت صلی الله علیه و سلم اسم صداغ دوری بود این مرض من هم از اثر خیریت و دو اشت
 دوست صلی الله علیه و سلم و همه مردمان را خیال سفر دریا ب حضرت ایشان نهایت مفکر می داشت
 که در خشکی انحال دارند دریا که سیر هر کس و قرآن می کند چگونه خواهد گشت از حفاظت الهی سبحان
 حضرت ایشان در دریا از همه اهل جبار خوب تر و خوشتر بودند بلکه بعد از خروج از وطن از اثر
 اثری نبود و این کرامت عظمی ظاهر و بابر هر کس میدید با حجه در آخر شوال بجهه رسیدند بعضی
 از مخالفین اهل تنگ بجهت استقبال آیند قائم مقام جده خدمتها نمود و شترها را که کرده تا ناکه
 معظمه ساینده ایمان بلده مبارک بجهت زیارت و التماس دعا حاضر گردیدند و بعضی داخل طریق

شدند و بعد از آن که بخوبی از آن کاران حج فارغ گشتند شوق توبه بسوی مدینه شریفه غالب گشت
 و یقین حلقه اشعار شوق میخواندند و میخواستند زبجوری برآید جان عالم و ترحم با نبی الله رحمة
 نه آخر رحمت الله است و زبجوری چه چاره فارغ نشینی و توبه محمد عینی کار بر وی بود و نه
 کسی که خاک درش نیست خاک بر سر اوست و نه مانند بعضیان کسی در گرو که دارد چنین
 پیش رو و **الحمد لله الذي لا يقين في الجمال سلمه** که میرساند از آن نوازی
 نوید صلت بجانب و **مَرْضُوتُ شَوْقًا وَمُتَّحِرٌ حُجْرًا كَيْفَ اشْكُو إِلَيْكَ شُكْرًا** و **كَانَ سَجْدًا إِلَيْكَ**
لِقَبْلِهِ و **إِنْ سَعَيْنَا إِلَيْكَ كَسَعِي** هر چند بعضی مریدین اهل مکه معظمه عرض نمودند که چند
 رین بقعه شریفه اقامت باید نمود بکایه سکونت این حرم شریف اختیار باید کرد و مکه معظمه محبت
 تمام زنده میگشت لیکن حضرت ایشان میل قلبی بطرف مدینه منوره میداشتند بلکه میفرمودند
 اصل اراده بدینه شریفه و مجاورت آن روضه منیفه بوده است و دیگر هر چه میشود تبع است پس
 غایت شوق در قافله ماه صفر که بیشتر با محبت همه اهل و عیال مقرر نمودند و همه سباب بها
 گشت بلکه شغاف و هم بیشتر بستند جمال بسبب تقبل بودن سباب بعضی رفقای حضرت ایشان
 برگشت و قسح گرایه نمود ^{از قبل مجاوره} اوجودیکه اول خود سباب را دیده بود و این امر موجب مکه خاطر عاظم
 حضرت ایشان گشت بآن تمایل فرمودند که بدرستی خلاف عهد عاقبت خوب ندارد و مایه
 فرمودند که خیر باد این بود صبر نماید از غیرت الهی که با ولیا خود دارد و آنحال در راه گشته
 و زنده بدینه شریفه رسید خوش گفت مصراع با درکنان هر که در افتاد بافتاده
 با محله تا چهار ماه در مکه معظمه مشرف گشته و فیضها باطلین رسانیده در ماه رجب الاول خود
 مع فرزندان گرامی و در اولین متوجه مدینه منوره گردیدند و این غلام را معه اهل و عیال
 در مکه معظمه گذشتند اهل مدینه از قدوم مهمنت لزوم حضرت ایشان نهایت مسرور شدند
 و بانخواست و اگر ام تمام پیش آمدند و اکثر سادات و اعیان طایفه سکنه داخل طریق شدند
 و التماس سکونت آن خیر البلاد نمودند حضرت ایشان فرمودند که همین اراده از وطن برآمده
 اما بغیر دریافت مرضی مبارک آنسرور دنیا و دین صلی الله علیه و آله و سلم چیزی جواب لا و ختم
 دادن نمی توانم و بجهت همین ستم از مدتی متوجه آنجناب عالیاب علیه افضل الصلوة و السلام

اما از غلبه حال معذور بود چون حضرت ایشان درین تعبیه شریفه اش فرمودند رومی در بیان
 برآشت و این تطبیق اعوانی شکی نمونده و کلام هر بزرگ ابر مشرب او فرو می آوردند اگر کسی میخواهد
 تطبیق می شد قبول نمیزمودند اما که این از اثر انظار قدسیه حضرت رسالت صاحب شریعت
 باشد صلوات الله علیه علی الیه و جناب جمعین چه وقت ظهور تپیل از طالبان نامی و نشانی پیدا میشود
 از نیابت حضرت امام ربانی محمد الف ثانی رضی الله تعالی عنه باید دریافت و قد معارف
 و قائل ایشان باید فهمید که کجا رسیده اند و از کجا رفته اند قدس سره قدس سره
 ذلک قال رحمه الله عنده العلوم و معارف التي تظهر من خارجة من الایة و قبل
 مقبلة من منتهى النبوة علی مصداقها ألف الصلوة و الحق و جدت بخبر
 الاصل کثیری بطریق الدلالة یخرج ارباب الاماکیة من رادها فکیف العلماء
 انتهى ازین رجوع حضرت ایشان بنده را کمال اطمینان بهم رسید حمد و شکر حق سبحانه و تعالی
 چه میخنی همیشه در دلم می خنید و دیدن بعضی رسائل مؤلفه در تطبیق زیاده تر باعث تردید داشت
 هر چند که ذوق باطن تمیز نمی یافت قال الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدک لکی لا ان
 هکذا منک الله و یکذا که بعد از قدوم درین دیار فیض آهار در طهه مبارکه حضرت ایشان
 تجلی ذات تحت فالصن میکرد هر چند که قبل هم وارد میگشت اما اکثر بی مزج صفات رنگ
 شیوات نبوده بلکه گویم که بی غلبه آنها نبوده بخلاف این موطن که در اینجا اکثر بی مزج صفات
 مشاهده نمیشد و جوش و خروش عشق و محبت که از آثار تجلیات صفاتی بودند در غلبه تجلی ذاتی
 مضحک شدند و ازین سبب اکثر از باب باطن از ادراک کیفیت طهه شریفه ایشان عاجز و قاصر
 گشتند و جوگر ذوق و شوق و ظهور و واردات قلبیه از حضور طهه عالیه و صحبت بابرکت حضرت
 ایشان خوش نمیشد بار ما میدادم که خلفای خالیه برودنی از مجلس شریف حضرت قبله متحیرانه
 میخستند و شنیده ام که در میان خود میگفتند که حضرت ایشان قوت باطن و تصرف و جلوه
 جانچه باید و مادر مشایخ خود دیده ایم ندارند بی محاله برکتی در ایشان موجود است و در واقع درین
 تقریر معذور بود چه در آنکه بعضی بی کفایتی و بی رنگی نسبت مخصوصه حضرت ایشان از افهام
 او شان بر اصل دور بود چه در آنکه بعضی بی کفایتی و بی سطوت تجلیات ذات محبت آن منضم گردد که در آن

مخصوصه متوجه حضرت ایشان است آنکه نزد اکثر از متوسلین شایسته یازد که بزم تو شمس نور
 خدمت ایشان برپا د فرمودند که هر که بخت با او دارد بجز او را مغفرتی است و آنکه آنکه است
 حضرت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است و بعد از این ثابت غایتی است و بعد از این حضرت
 حاضرین گردیدند که با آنچه مقصود از بقای حیات ایشان در خیال نمود تمام شد چه از دعامان
 از عیب و عجز پدید آمد و مردمان فوج فوج آمده داخل طریق گردیدند و خافه ای ذکر و مراقبه معیت
 تمام را در اندک نفر منقذ گشته و خلفا و خلفا خلفا بعد از آنکه قاضی مقام حضرت قبله شدند
 پس وقت آنحال نزدیک گردید و اگر اندکی در عرض تنفیس میشد باز خود می نمود همچنان چند بار
 بصیفت لطیف عیال گردید گاهی سبها و گاهی جمعی و گاهی صدام حایقی میشد و شصت روز بود
 زیاده تر نیست چنانکه روزی از فتن حرم شریف بجهت نماز هم ترک میشد با وجود کمال قرب آن
 نماز او میفرمودند و وقت حلقه امر میفرمودند و انوار صاحب کلان را که توبه بطلبین فرمایند
 در محفل شریف در عین صفت رسید از ثبوت بلکه از قوت روحانیت و دعوم و تراویح کامل
 فرمودند خود که عاقبت قرائت داشتند اقرار فرمودند و گاهی در رکعت طویل نوبت جلوس هم
 میرسید و آنوقت در عشره اخیره وفات فرمودند و روز از عید الفطر این قدرتی بنهار
 حضرت سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم نماز میخواند و خطبه میخواند و در آن روز که در آن روزی شما را نصیحت
 اما بموجب ارشاد فیض نبی و دلا چار شما از حضرت میگویم و خود از کمال بنده نوز می بخور حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم حاضر گردیده سه بار دست افراختن بجهت قبولیت تا دیر فرمودند و با وجود کمال
 صفت و امانت آن تا نماز بجهت و اعظام خواش قصاص است گرفته شریف بردند قدوسی
 منوره توبه گاه محشره گردیدیم و قریب پنج خطره آن انجمنی از شدت من حضرت ایشان
 رسیدند بوش و کسبم چنانکه متوجه نجیب الدین سبحان گشتم دیدم که در خانه من چراغ روشن
 یک گاو و آنکه در آن چراغ را بخت خانه تا بجهت گردید ازین امر سخت حیران برآید
 گشتم حادق ماندن گاه نگریه ماند و نه یازی قدم بر پشت من میبیدند سر که با جان از دست
 من رفت سبب آن شفیق الله علیه و آله و سلم است که در روزی میبیدند و غیبت میبیدند
 نمودم که شریف آن روز و شبکین من در آن ماجرا میفرمایند که تر از تمامی ایشان خواهم

این که خاطر مخزون فی جملہ تسکین یافت و عنایت نامہا بمی از انجناب تفضل کثرت نصیب یافت
در دیوان و شفاعت توبه بجهت اخوان میر رسیدند و آخرین آنها که بدست شریف خود نوشته
بجای کرم ارسال فرموده اند بجهت تبرک نقل میکنم و نیز بنی دعوتی از رشیدی مولوی محمد فطرس صاحب
سکونہ اللہ تعالیٰ از فقیر احمد سعید بعد از سلام سنون آنکه حالان رفته ملا محمد سعید و ملا محمد سلطان
خدا در میان طالبان خدا اند و ہر بانی توبہ بر حال شان ضرورت یکاؤ ذرا ذکر آیت لے
کَلِّبَا فَاكْلًا لِّمَا خَلَقْنَا وَ الشَّكَاوُہ بہر حال مجتوجح در خانہ طیارہ روایہ گشتم و مجد
مبارک در غرہ محرم رسیدم چنان ضعیف گشتہ بودند کہ طاقت قیام نہ داشتند در پای مبارک
اقادامہ مرا در کنار خود کشید بسیار گریستند و فرمودند **لَا تَحْزَنْ لَكَ الَّذِي خَلَقَكَ وَ يَتَّقِيكَ**
لَكَ اللَّهُ الصَّكْرُ الْحَقُّ کہ رسید بہ شب در در خیال شہاد ششم و دعا می کردم کہ اللہ تعالیٰ ای تقوی
مسرور گردانند کہ بغیر شما آرام نہ شتم و هیچ کس آنس مرا نیست حالا شما ملازم خدمت من بشید
و نماز بہین جا بخوانید کہ نماز پس شما خواہم گذارد و از حضرت صلی اللہ علیہ وسلم ازین ماضی عرض
نمایند کہ گناہان من بخندان سہ کہ از مرض شدید و طویل کفارہ شان شود و دعا می صحت فرمایند
و اول ہم چند بار عرض خود بوسطہ فقیری فرستادند بعد از ان ازین فدوی پرسیدند کہ بہ جواب
ارشاد شد عرض نمودم کہ دعا فرمودند و انشاء اللہ تعالیٰ خیر بہت فرمودند حالہ ہیچ فکر نیست
فقط فکر ثواب و دواعی موت رسیدہ اند و این شعر بر زبان شریف گذشت **شعر**
وَ اِنْ قَالَ لِي مِتُّ مِتُّ سَمْعًا وَ طَاعَةً وَ قُلْتُ لِي دَاعِيَ الْمَوْتِ اَهْلًا وَ مَرْحَبًا
و عادت شریف بود کہ در شدت مرض اشعار و لفظا میخواندند و دعا می **لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ مَغْفِرٌ لِّكَ**
لَا أَسْأَلُكَ مِنْ دُونِي وَ رَحْمَتُكَ كَرِيمٌ عَمَّا كُنْتُ مَكْرًا لِّكَ اکثر میکردند با جملہ ملازم خدمت شریف گشتم
و اہمیت نماز ہم می نمودم احوال عالیہ عجیبہ و کفیات سامیہ غریبہ ظهور می نمود کہ وقت مدرکہ از تحمل
عاجز میگشت در یک روز انقدر فضاہی می شد کہ بر دیگر روز ہا در ماہ بلکہ در سال میشد و ترقی
درین ایام مرض حضرت ایشان این فدوی را مصاحبی بلکہ زائد بود از تمام عمر کہ خدمت علیکہ
گذشتہ و در ماہ صفر فرمودند کہ ایام تکلیف بہین ماہ سہ بعد ازین ماہ یا تقوی الہی سہ سہ
و یا سہ تا سہ کہ فقیر محمد می شرب سہ اگر انتقال خواہد نمود در ماہ ربیع الاول خواہد شد

شد همچنان شد که در آخر صفر بعد از شش روز حضرت خدیجه بنتی الدین که مال شدت شروع شد و در هر روز
 و سه سال مفرط بجز آنخوان، پوست بجزی از زبان مبارک گذاشت اما از کمال استقامت نماز
 جماعت او ای فرمودند شب سه شنبه وقت مغرب عرض نمود که حضرت را طاقت نشستن نماند
 بجز نشستن غشی می آید اگر نماز در حالت طحیاج او فرماید بفرماید فرمودند خوب است سر را
 متوجه قبله کرده فیه شروع نماز کرد و بعد سلام دید که حضرت را غشی آمده هیچ حرکت نداشتند
 که مگر روح مبارک در عین نماز برید بعد در پیوش آمد عرض نمودم که نماز مغرب فوت نماند بجز
 فرمودند که من تمام نماز را کردم عرض نمودم که حالا وقت بخوابا اخل شده فرمودند نماز عشا
 میخواهم و خرمیه بستند و باز غائب گشتند و هشتم که وقت غیرست حضرت را تکلیف دادن نماز
 نیست بعد از آن سر مه طلبه شدند و سه میل موافق عادت در هر دو چشم شبند و این کار
 حضرت است که عواس بجا خود و طاقت در دست مبارک نماند بلکه کثرت چشم شکل بود و آنجا
 بی اعانت کسی این شست عادی را ترک فرمودند بعد از آن باین غلام خود فرمودند که الله تعالی
 میفرماید ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفون بها سنکذب به الله و انما به انما
 قلبیه هم شود بخت شکل است عرض نمودم که منته بن این آیه را می دانستند نماند از این
 لا یخلف الله نفسا الا و سعه ۱ الخ فرمودند چگونه منوع باشد از مایع خود اینها
 عدم خوانده پس بیان و خطاست از محبا معلوم گردید که کسی که غم گناه در دل داشت بان خود
 نیست و اما حال و به نسخ آن معلوم نشده و باز آیه را می خواندند و فرمودند که بیان مظهر کمال
 و شکل است و چند بار همچنان میفرمودند فقیر عرض نمودم که رَحِمَ اللهُ وَاَسِعَتْهُ وَاَسِعَتْ
 انو لیساب کلان عرض نمودند که حق تعالی میفرماید وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ و فرمودند
 صبیح است لیکن حق تعالی میفرماید رَحِمَ اللهُ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ و کسی که عاصی باشد
 رحمت نزدیک و محبت غرض که در آنوقت حضرت ایشان علیه خوف بسیار ظهور کرده بود
 بنیاب آهین متضرع گشتم که رجاء هم غالب فرماید بعد از آن خود بخود انما بفرست و سبق است
 آهین خواندن شروع نمودند بسیار خوش خندم چه در سنن نزد منی و او گشته سخن شنیدنی شد
 عَنْهُ قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ شَبَابًا فِي حُفْنِي نَوَيْتُ أَنْ أَلْقِيَهُ

شهادت قال از جلال الله تعالى سيار سن كل الله واحفاد ذنوبي فقال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم ما اجتمعوا في قديمي في مثل هذا الموضع الا اخطاه الله تعالى
 او امن به فاجازوا بجملة شعراين رباعي يا مانه دست رباعي زاده كنده كنه بارقي تو
 مافوق كنه اسم كنه غفار مني تو او قمارت اند ما غفارت چه آبا كدام نام خوش دار مني تو
 خوشند كه تمام شب در كعبه و غشی گذشت نماز صبح بغير اتمام حضرت ايشان شروع نمودم كه وقت
 نماز بود پس كه آواز قرائت من بگوش حضرت قبله رسيد با دوازده بلند فرمودند كه بياستيد ما
 به سوره قبله كنيد كه نماز ادا كنم بزودي از نماز خانه گشته حضور رسيديم بيم فرموده تحريمه بستند
 و نواب كه تمام نماز خواند بعد دري بجهه بوش بجا شد هر كس جواب سلام مي دادند و فراخ هم
 مي پرسيدند و مي فرمودند كه فردا شوي حضرت خوابه تشنه با والدین است رضی الله عنه بعد از عصر
 بانه شود و بخاد من حكم فرمودند كه همه سباب را بخانه برسائيد كه شب آنجا خوابم بود زیرا كه
 قد بين ايام عبيد علي مرص در بستان واقع نماز نشريف ميدهشتند كسي طعام خيفت بخته حاضر
 آورد فرمودند كه بنهيد وقت مغرب خوابم خورد از بجا بنهيدم كه نماز خانه آخرت دارند و از طعام
 آنجا سبزه خواهند كرد و درين اثنا دوبار دست نه و مني را قريب نصف ساعت گرفته كاري
 كردند و وقت صبحه گبري از كمالي خوابت بغير فرمودند شما كه شب هم طعام خورد بد حال د خانه
 رفته طعام خورد موجب ايرامني با وجود بچا مني بخانه آمد و بحضور مير و عالم صلى الله عليه وسلم
 رسيد به سبب ارگيتم و بزودي باز گشته ديدم كه محاطه ديگر گشته است حضور ملائكه كرام و اولي
 طيبه مشايخ عظام متواتر و متواتر است و تجليات ذاتيه نهايت لذت دارد و فائض اند و خواب
 حضرت در كمالي لذت مشا به مستغرق در سجده تمام جسد را بجايب فوق واقع حتى كه سر مبارك
 از تخمه بلند ميشد چند بار آب طلب فرمودند و نوش جان ساختند و بر چند اين نه و مني دوست
 كه كل طيبه با دوازده بخواند هر كس قدرت برفت فائز از اظهم السلي كما يحتاج الي ذكره الامير
 قافه كنم بعد نماز بركات موت شروع شدند عزيزان بخواند توره ايس و طيبه
 مشغول گشتند بين اظهر و انصر روز بشت بنه دويم ما در پنج الاول ششمه كبرار و دو سه
 و مضاف و هفت شربت وصال لا يزال نشيدند و عمر شريف به شصت رسيد و مافوق

۱۲۱
 ما فوق عمر خودی و مدت جلوس برسد از تا ثبوت و ثبوت سال که الله و انکار است
 از این جهت که شیعیان بعد از شریفه خالد با شامی حاضر گردیده و پیروان و تابعین موافق حضرت گردیدند
 بر وجهی عظیمه بخانه شریفه را برداشته و حضور حضرت سید المکرمین رضوان الله علیه را مشاهده نمودند
 بر دو سه شفاع نموده نماز گذاردند و کبرائی اهل بلخ میفهمند که تخمین همه گاهی بخانه کسی نرفته
 مندانیم که این خلعت از کجا جمع گردیده بود کسی میفهمد خدا و الله کسی میفهمد خدا و الله
 کسی تا از بلند ندانید که یا قطب الاقطاب کسی که یکف کفایت یا شایسته الطریق
 مشایخ میفهمند خدا و الله کسی که یکف کفایت یا شایسته الطریق
 خلعت باطله دست رسانیدن بخانه شریفه هر کس ممکن نبود نوبت برداشتن بجای رسد و بقیه
 که لغزش شریف از دست ما هم بلند بود فقیر این رباعی با از بلند بخواند بموجب وصیت
 حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه رباعی مفضلانیم آمده در کوی تو و شینا الله
 از جمال روی تو دست بکشت جان به زبیل ما و آفرین بر دست و بر بازوی تو
 و همین حال که مردم چون مور و بلخ بخانه شریفه میرفتند بعد از فراغت نماز و تسبیح شریف
 برده بموجب وصیت بقیه حضرت سیدنا عثمان رضی الله عنه بجانب قبله دفن نمودند و درین
 محل خاص این فدوی از چند سال نویر ساطع و تجلی خاص مشاهده میکرد که دل ما میر بود و روز
 بی اختیار شده در خدمت حضرت ایشان عرض نموده بودم ارشاد شده بود که در جای سی
 خواب بود بعد از دفن حضرت در آن محل محلی شیر ظاهر شد و در وقت دفن هیه بی اختیار خواب
 در قبر شریف انداخت بجهت زیارت چهره مبارکه و تقبیل اقدام نمیفهمد که چهره مقدسه چون
 بجز تابانست و در چشم نماز ان بوضو مال جانان بخش گفت من خود به اندر جهان زمین چه
 کار به دست برد دست رفت بار بر بار و آن همه اندوه بود ایمنه شاد و آهسته گفتا بود
 این همه که دار و کسی که بنماز جانانه نرسیده بود نماز اقبیه شریف خواند بجهت تبرک از دفن
 که بعد از دفن هم در مذبح شامی دست و اهل مذبح میفرمودند که رسیدن خود حرم بلیف
 می نماز جماعت عظیمه کردند و واقعا بیکدیگر بنور ان قبل از رفت بعد از ان دیدنا بسیار اند
 فیه و در هزار ای حرم با قفا اند چه حضرت قبله از ان عظیم سلام بود سید علی و تری که

از ستمای این لایحه است دید کسی میگوید حضرت شیخ مامات و کون فلان و غیره
 زن صاحب دیکه استان وسیع را کمال زینت آراسته میکنند و میگویند که این حجت قدس
 الله دست که در ماه مولود خوانند آمد دیگر کسی دید که حضرت ایشان بر مناره کلان اندرون
 استاد اندوز بر انبوه ضلالت است حضرت قبله بر مناره بان عوفی و ترمیزی و فارسی بنویسند
 که انی مردمان من بخوار رسول کیم رسیدم شما بگردید که بانی شمانیت کسی دید که حضرت
 ایشان شل بواب در باب الرخمة بر سر بر کلان نشین میدارند گفته که تعویض کلید رحمتها ای
 سبحانه ایشان شده است و ازین است که در باب حاجت بر قبر شریف حاضر میگرددند حاجت
 ایشان سوامی شود نقاب درین باب بسیار اند و اشارات و بشارات از قبر شریف که حاصل
 فریدن است خارج از حد تحریر است و بحسب فرموده حضرت ایشان ظاهر میشود و فقیر را
 بر بعضی ملبوس قدیم تر و که انتخاب رغبت کلی بود بر قبر شریف رفته عرض نمودم که این
 اشیا حجت من آید مبه آن اشیا بسبیل قدس رسیدند و این از عظم تصرف بعد الموت است
 بحراة الله معنا خیر ابعثنا فی غیره عزیزان تاریخی احوال بسیار نوشته اند چند نحو
 و چند فارسی نقل نموده می شود آن نویسنده غرض داشتند سعید گامات شهید گام
 که موافق واقع است زیرا که در حدیث آمده است لَبَّيْكَ شَهِيدٌ و شهادت الهی
 که عبارت از قنای فی الله است در حد کمال و در آفتاب فیض جلوه گر بود و مولانا
 عبد الجلیل آفریدی که از فضلا می این لایحه شریف و شخصین حضرت ایشان ندجین گفته
 قطب قطب الشهداء و سید امام العلم و الحلم و الهدى منار الطریق النفسین
 لکون لک جلد فی الکتاب اصفی محمد و امین جلد فی ذال القدر فادیت از خوا
 سعید گام شهید گام احسان است محمد ۱ + و همین را بلوح سنگ مر
 کنده بر قبر شریف سپانیدم و دیگر کسی گفته بود حق البدره فاعبر وجهه و اکتع
 بالآخرة و حق لک و قطب الهدى منار العلم و الحلم و الهدى منار الطریق النفسین
 همان عبد الزراق که از مریدین حضرت قبله است گفته است ارحم الله عن و لیس و غیر
 و می گفته تاریخ فارسی میبایست شد نبره جهان از فوت آن شاه جهان

احمد عید الله ان عویش کثرت قطب دلی + آفت زمین بمان سال امام زین بمان +
 کای دای شد زینب خیر الاندیم با کان ازل + دیگر کسی گفته است شاد احمد عید الله
 زنت بر است سوزی علی بن + تو مکتب نبی ز شمع بیج + شده مبار رسول زینب زین +
 کرب آمده تاسیج + بانی از که حق بخیر برین + مولوی محمد باشم بطور شایسته است
 فتاواند رگستان جهان شور برایشانی
 ملائک بر فلک هم نوحه بخوانند با ماتم
 ز افسرین و حیوان خود چه می پرسی بیابگر
 درون ابل مخنی پاره پاره شد ازین ماتم
 پریشانست زلف سبیل و گل خاک امانت
 گستاخی که رونق است چون خار شاه
 مکر دیدم که فردوس برین بر خاستن راست
 همه دوران و سلطان شادمان گشته بخت هم
 همه مان خون لطف را موجود می سازند
 ز درگاه خداوندی بین احکام شدازل
 جو پرسیدیم از روح الامین ما را خبر دادند

بجای گفته منجی لبیلان را مرثیه است +
 ز جنت و ارض هم آنانکه مستند ابل با سینه
 که بزخون شد نهاد لاله و لعل بر خاست
 توانی نا ان سخن میرانی از چاک گریبان
 بقیه نیگون پوشید و ز گیسشت بر قاف
 همه گشت سبب شکست چون روی اشیا سینه
 جمال حور از دهن است هم انوار غل سینه
 ملائک ملک و رضوان همه در حسن با سینه
 چنان با مان که میانه برانخی سها سینه
 من التذکره والتذکر فی جفای صفا
 به اشرف شاه احمد عید قطب دلی است

و دیگر کسی گفته است چون شاه احمد عید قتل + رحلت فرمود بوقت در خلد محل +
 پرسند اگر سال فاش حسرت

گوشت نبی شیهه بیج الا و ال +

پایه بودی نه رسته	و دیگر کسی گفته	عادت اسرار حق احمد سعید
داشت بد حسن قدم سوزا	بادش ملک معرفت +	جادم بمان بخش منی صفت
خافه مظهری از سیف و	مبطل انداز و فلک نبات	کرده سلوک و حدایت
بر اثر شاه غلام سینه	نهی عن النجس و المعضیت	امر معروف نمود می خست

بعد از آن که ستم اهل نبی + شهر در آمد عجب تهاکت + رفت بسوی حرمین شریف
بود در آن آنکه با عافیت + در بلده طبعه مصطفی + گشت روان سوی زبان
التفصیتی فی تاریخ او + غلغله افند نکو آخرت + رَضِیَ اللهُ عَنْهُ وَاسْبَغَ عَلَیْهِ الْوُضُوءَ
وَالرَّيْحَانُ وَاسْتَنْكَرَ حُجَّتَهُ أَهْلُ الْإِيمَانِ فِي جَمَاعَةٍ لَا تُحِیُّ إِلَّا صِلَى اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَعَلَى
آلِهِ وَآحِبَائِهِ اِخْتَلَفَ الْمَوَدَّانِ وَتَقَعَا بِعَاوِنِهِ وَبِهَاجَتِهِ وَقَدْ سَنَّا بِأَسْرَارِهِ وَفِیْهِ ضَمَائِرُهُ
وَحَشَرْنَا فِي زَمَنِهِ خُدَامَهُ بِبِرِّهِ تَهْلِيلُ قُدَامِهِ يَارَبَّ الْعَالَمِينَ وَيَا حُجُبَ السَّائِلِينَ
باب نهم در ذکر اولاد کرام و خلفای عالم مقام حضرت ایشان رحمه الله
الغالی علیه حمه و سعته بد آنکه حضرت قبله جمیع دایه خلق الله درین آخر زمان
بر امتنان در هر سال هفت پشت کس او گاهی زاده از طالبین سیکه اعلم باصلاح
خاطر بسته بود بی نسبت باطن هم میدشت اجازت میفرمودند گو مرتبه کمال رسید
باشد لحاظ آنکه در خانه خود رفته مدام مشغول و اقدای شاخ ارام طریق شریفه ارواح
و در اجازت نامها شروطی نوشتند در اکثرین عبارت تحریر شده وَشَرْطُ الْإِجَادَةِ
الْإِسْتِقَامَةُ عَلَى الشَّرِيعَةِ وَاتِّبَاعُ السُّنَّةِ وَالْاجْتِنَابُ عَنِ الْبِدْعَةِ وَدَوَامُ
الذِّكْرِ وَالتَّعَلُّلُ مَعَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَالْإِعْرَاضُ عَنِ الْخَلْقِ وَالْيَأْسُ عَنْهُمْ
وَالْوَجَارُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَحُبُّهُ الشَّيْخِ الْكِرَامِ وَالْإِقْدَاءُ بِهِمْ رَحِمَتْ لَهُ عَلَيْهِمْ
و در کتاب شریف شریف بر عجب برستقامت میفرمودند تحریر شد الْمُسْتَوَّلُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ
سَأَلَ عَنْهُ وَأَسْتَقَامَتُهُ فَإِنَّ الْإِسْتِقَامَةَ فَوْقَ الْكِرَامَةِ لِهَذَا صَارَ نَبِيًّا صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى فَاسْتَقِفْ كَمَا أَمَرْتُ وَاعْبُدْ مَعِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
لَعَنَ اللَّهُ مُشْرِكِيهِ سِتْقَامَهُ بِقَوْلِهِ سَيَبْقَى هُوَ اللَّهُ ثُمَّ ثَبَّتْنَا عَلَيْهِمْ وَأَرْزَقْنَا كَمَالَ
الْإِتِّبَاعِ حَسْبِيَّتِ بِقَوْلِهِ وَفَعِلْ وَعَمَلِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
و اگر کسی بی بعد تنی میدیدد یا می شنیدند نهایت تاضیفی خوردند و ارشاد
میشد که اجازت من شروط بشرط بود و قلا اوقات الشرح فاکت الشرح و ط و بر زمان
تو بر نشان بار میگذشت که حضرت شاه صاحب بیرو مرشد قدس سره میفرمودند

میرود و نه که غیبه مشایخ یا انکس است که دست بریده و یا شکسته بگویند و اگر باشد مود از دست
 است که دست سوال پیش کنی و از ننگند از پاشسته اند بر دست چنان باشد که کو از صاحب
 و اگر از شنیدن نبیبت و دروغ بود الله تعالی این لاشینی اجاب اجاب او را متصف با این کرد
 آیت را قلم الحروف اکثر خلفائی حضرت ایشان را دیده و بعضی پیش از سن تیز من مرخص شدند
 احوال ایشان شنیده بسیار تفاوت دارند و بسیار هستند این اوراق کجالتش تحریر احوال بنا
 ندارد بر سبیل اجمال در جامع میگویم که حضرت ایشان بشارت یافتند یا بحسب صحت توجهات
 بر جمیع مقامات رسیدند و باقی را که میدانم هم نویسم تا از دفتر خدام حضرت ایشان حاج
 نکرند و گفته اند **لَا بُحْتَانَهُ وَ اَيَاكِي لِمُرْصِدِيَاكُمْ وَ رَزَقْنَا لِحْسَنٍ لِحْتَاهِ** و قربانی
 و بستی فتن است و قرب حق از قید هستی رستن است و صیت معراج فایان نیستی
 ما شفق اندیش و دین نیستی چه تبلیغ بر جا که نویسم که فلانی سلوک تمام نموده باطنی است
 ایست تمام حاصل کرده یا انجام رسانیده مراد است که توجه در جمیع مقامات گرفته است
 و استعداد پیدا نموده که اگر لازم از کار و افکار خواهد بود و مناسبی با مقامات بهم خواهد رسانید بلکه
 تحقیق و روشنی پیدا خواهد کرد و مقصود نیست که آن مقامات را تفصیل و تحقیق قطع نموده است تا مشا
 بکبر لازم آید مثل اتحاد علم غایبی اگر مولوی درند اگر و مطالعه و درزش نیاید استعدادش
 عالمی میگردد و مرتبه تحقیق میرسد و الله استعداد سنج میگرد و میفرمودند که این فقیه نسبت
 جرح بر تالیف مقامات مرعایین حق را بحق با عظمائی استعداد و از آنکه درات باطنی او
 میکند و الله مشایخ وقت بلکه بهم پیرای من هم نه از جنین همی میکنند و نه در بی از آنکه در
 سالک میکردند بلکه وقت ناکرده نیز در احوال خود و انکسای که بر طالب افتاده است
 میکنند توبه در مقام داده باقی ششی که زبیر تویی شیخ بر اومی افتد گمان حصول
 آن مقام نموده از ثبات است عالی طالب را مغرور میازند پس گناه طریق صیت و ازین سبب
 این سبب بر طالب آکبر بخدمت مشایخ مراقبات کرده باشد از ابتدا شروع میکنند و
 تمام در احوال میداد و وضع و اطوار او دفع مزاحم از او میکنند بفرمودند که ما بها توبه فقط
 بهت تصفیه باطنی سالک نیلیم بعد از آن تعالی فیض میگویم که از اجای حضرت ایشان

وظیفای دیگر جافاوت خاص مدرك میگرداند اکثر علقای کثیره صحتی ستقامت نموده قبله
 مشتغالی روزگار است در علم و عمل و نسبت باطن و الله تعالی اعظم انوی عظمی
 جناب مولوی شاه عبدالرشید صاحب سلمهم الله تعالی فرزند عظم حضرت
 ایشان اند ولادت با سعادت ایشان در دوم ماه جمادی الآخری سنه یک هزار و دویست
 و سی هفت هجری در شهر کهنه واقع گردیده حفظ کلام الهی مجید نموده تحصیل علوم مستوفی
 از علمای زمانه مثل مولوی حبیب الله صاحب مولوی فیض احمد صاحب مرحوم و حدیث
 شریف از مولانا محمد باقر علیه الرحمة و بعضی کتب خصوصاً تصوف از حضرت ایشان نموده
 و سلوک مجددی تا نهایت مقامات احمدی از حضرت قبله طی نموده و بر روی آفتاب فیض
 بدرس علوم دینی و توجیه مریدين ممتاز گردیده بودند و از کمال شوق مجرب باد و نفر هدام پنج
 زیارت سرور عالم صلی الله علیه وسلم مشرف گشته اند و وقت و داع ایشان حضرت ایشان
 تادروانه شمع برآمده اند و نیز خرقه و عمامه حضرت شاه صاحب قبله با ایشان پوشانیده
 و با جازات مطلقه نواخته اند و در مکاتیب بنام اعوذ بجهت ایشان ارقام فرموده اند که فرزند
 اعوذی ارشدی با نظر متوجه گشته است هر کس که شوق مریدی باشد از ایشان مرید شود
 که دست ایشان دست من است و جناب ایشان را برامپوز و ستانند بحسب طلب و داعی
 آنجا و جذبات قویه و واردات شدید از توجهات ایشان وارد گشتند و پس صاحب ذوق
 و شوق و آه و ناله و حال و وجد اند و دائم مشتاق سکونت مدینه شریفه بودند و دعای
 تا آنکه بمبنای خود فائز گردیدند و حضرت ایشان در مرض خود حاله توجیه مریدين با ایشان
 نموده اند و در حیات حضرت ایشان در حرم شریف بجای حضرت ایشان توجهات صبح و شام
 می نمودند زایده ازین که ام فضیلت خواهد بود و بعد انتقال حضرت ایشان حضرت عظم اکرم
 در جائیکه ماهرته جمیع بودیم فرمودند که ایشان کلان تر شما اند و حضرت جد خویش اسلم
 دیده اند در سن تمیز باید که مسند نشین و الیها جد خویش گردند و مقدم شما شوند فقیر عرض
 نموده که برادر کلان خود بمنزله والد است خصوصاً و قنیکه لفضیلت علم و حال هم موصوف شد
 و اشاره حضرت ایشان بحواله مریدين و بجای خود توجهات دایمان علاوه از آنست از

از ایشان بهتر نخواهد بود و بنظر این فقیر برادر صاحب خود هم بجای حضرت والد اند اما کلاان کلاان
 و برادر صاحب خود هم همین طور اقرار نمودند پس حضرت عم فرمودند که ایشان لازم است که شما
 برادر صاحب خود و داند نه برادر خود و شمار دو ایشان را بجای والد شریف داند اجد این جمع
 و اتفاق ایشان برسد حضرت ایشان نشسته و توجیهات طالبین وقت ظهر هم پرداختند و این فقیر
 تحیه و مسند و سجاده حضرت ایشان که بحقیقت بطریق قرعه رسیده بود بخدمت ایشان فرستاد
 تا بر آن مثل والد اجد خود نشسته فقیر سانی خلعت امد فرمایند و نیز این فقیر را در مدینه شریفه
 از عنایت بنیعی اصلی امد علیه وسلم احوال مقام حضرت ایشان و تمامی مریدان نجوبی ظاهر
 گردیده بود و ایشان را ایشان خاص در درجه اولی ولایت یافته بودند و بتصرف حضرت شایسته
 قبله و جناب برادر صاحب قبله و ایشان بدرجه ثانیه هم رسیده اند بحکمت قسری و القبر در ای
 رسیده از در میان جواهر مسمی سجد آورده اند و بر بدن ایشان زیور مارگش برکت نخته اند
 و چندان منکون بالوان شده اند که مقدور بیان نیست و این کشف حضرت ایشان عرض نموده
 حضرت قبله تصدیق فرموده بدست شریف خویش صحیح است نوشته اند و العلم عند الله سبحانه
 حق تعالی و تبارک ایشان را مثل والد شریف در ظاهر و باطن بدرجه علای کمال و تکمیل رسانید
 عالمی از ایشان منور و فیضیاب گرداند و پاکد کثرتی غیر هم و عینه و حفظ هم و کمالی
 بختایهم و جعل آخرهم خیرهم و اولهم امین یا رب العالمین است
 فرزند ایشان نور البصر محمد محصوم حالا به بلوغ رسیده است فقط کلام شریف نمود و تفصیل
 علم شتغال از ادوات سعادت از ناصیه او ظاهر و باهر است حق تعالی او را مثل ابی کرام از ظاهر
 و باطن کامل تکمیل گرداند و محمد فرماید امین اخوی مکرمی جناب شاه محمد عمر صاحب
 سلمه امد تعالی فرزند او وسط حضرت ایشان اند و ولادت شریف ایشان را
 شوال ۱۲۸۵ کیهان بود و صد و چهل و چهار در شهر دلی بوده و هفت قرآن شریف نموده و مستحضر
 بفتحه و حدیث بهر سانیده و توجیهات تا آخر مقامات احمدیه از حضرت ایشان گرفته اند و حضرت
 ایشان رعایت ایشان از همه فرزندان فرماده تر میفرمودند که ببار ایشان غنیمت سفر نمودند
 حضرت قبله با جازت طریقه شریفه ایشان را سر بلندی بخشیدند و چون در سفر حج برده امین

رسیدند و جناب حاجی دوست محمد صاحب سفسار آسمانی تکلفاً از حضرت ایشان نمودند حضرت
 قبله فرمودند فرزندان شمش و فلان و فلان و نیز یاد دارم که وقتی حضرت ایشان نقل می نمودند
 که والده شریفه مرحومه را قم الحروف خواب دیدند که در خانه من جناب بام دست من تعبیر آن
 چنین نمودم که شما البری چون جناب پیدا شود مولوی محمد شاد صاحب از حضرت ایشان پرسیدند
 که بعد این خواب کدام فرزند متولد شد فرمودند محمد عثمان بنجامت ایشان باید دریافت و نه قوی
 ایشان شکایت حال خود بحضرت قبله می نمودند حضرت ایشان فرمودند که اگر قدم بگذارم من
 مثل من خوابیدند بجهت کاین بود در حق شما من آنرا کردم حال استقامت شما در کار است از یکبار
 فیض نظام حضرت ایشان امیدواری تمام است درباره ایشان و بعد انتقال حضرت و از آنجا
 ایشان از روی در می گرفتند بود از غلبه توضع پس در خواب دیده اند که حضرت امام اطهر علیه السلام
 به او الدین نقشند رضی الله عنه شریف آمده ایشان را کلاه خود پوشانیدند صاحب ایشان
 گردیده بفضل خدا براتباع حضرت ایشان ملازم شده اند ایشان را الله تعالی شایسته و امام و امیر
 شکست و شکست و التزام ذکر و تغل و حسن اخلاق بر کس خدمت فقره اقامه مقام حضرت ایشان
 بلکه تجاوه انبیا حضرت قبله خواهند شد الله تعالی برکت بسیار در عمل و عمل و او ایشان را
 بر تبه عالمی بحال و تکمیل رساند و فیض بخش جهان گرداند امین یا کرب که ان شاء الله فرزند
 ایشان قره العین ابو الخیر محی الدین ایوبت مفت سانه است و شریف و ان شاء الله
 است آثار سعادت و فهم و سلامت عقل و علم از پیشانی او آشکار است حق سبحانہ و تعالی
 در صورت و معنی مانند سلف کبار گردانند و کمالی گویم او این را قم الحروف حضرت
 حضرت ایشان است بعضی عنایات آنحضرت که در حق من بر گردیدند و نامه
 ذکر خواهد کرد ان شاء الله تعالی فرزند من نور محمد شیخ احمد باریکه الله تعالی بکمال
 نیز بهفت سال رسیده فقط قرآن می نماید الله تعالی بویا تسبیح حضرت ایشان او را در
 آن حضرت محبت فرماید امین یا کرب که ان شاء الله مولوی محمد ارشاد حسین صاحب
 بنی سلمه الله تعالی از اکابر جناب و اهل علم و اخلاقی حضرت ایشان اند نسبت ایشان
 به حضرت شاد محمد محی بحضرت محبت و میرسد رضی الله عنه عالم و فیض و حضرت

این خواب را در حق من بر گردیدند و نامه
 حضرت ایشان است بعضی عنایات آنحضرت که در حق من بر گردیدند و نامه
 ذکر خواهد کرد ان شاء الله تعالی فرزند من نور محمد شیخ احمد باریکه الله تعالی بکمال
 نیز بهفت سال رسیده فقط قرآن می نماید الله تعالی بویا تسبیح حضرت ایشان او را در
 آن حضرت محبت فرماید امین یا کرب که ان شاء الله مولوی محمد ارشاد حسین صاحب
 بنی سلمه الله تعالی از اکابر جناب و اهل علم و اخلاقی حضرت ایشان اند نسبت ایشان
 به حضرت شاد محمد محی بحضرت محبت و میرسد رضی الله عنه عالم و فیض و حضرت

خصوصاً معلوم عقول و طبیعی رسا و بی در نهایت و کمال از اندک عینیه سوتونی قوی و آب صاف اند
 بحسن و آلات ایشان بنجد است حضرت ایشان حاضر دیدند و بارگاهت صاف و بلند بود و داخل شد
 حضرت قبله ایشان حضرت ایشان مع خوش استعدادی ایشان مثل ظاهر بسیار میزدند و باطنی
 بی نهایت و نظریاتی مخصوصه که فقیر هم رشک می برد و سرانجامی می بخشیدند یکبار در میان ایشان
 و برادر صاحب خود و خیری منازعه عظیمی افتاد ایشان منقص گشته از حضرت ایشان حضرت طلحیه
 حضرت قبله ایشان کردند که یک چشم من دوست و یک چشم من شانه نظر من تمام بود و برابر بستید
 چگونه شما از حضرت کم از اینجا خصوصیت ایشان باید دریافت چند سال بنجد است علیّه افتاده
 نمود و سوا یک مجدی با تمام رسانیده اند و ادراک هم خوب دارند و قوی النسبه اند و جنبی است
 حدیث و تصوف بر حضرت ایشان گدازیده با جازت و خلافت طائفه معتزله و شریف و ممتاز
 گردیده اند و ثعلبیه حب و شوق بر قدم توکل بچ و زیارت سرور عالم سبکی الله علیه و سلم گشت
 گشته اند و یکسال در این بلاد متبرکه که مجازت روحیه منیفه و صحبت حضرت ایشان فضیلت شده
 با بزرگان فتوحات باطنیه مراجعت فرموده بجزات از اغیار اوقات خوش و در سر افتاد
 طالبین دارند ستم الله تعالی علی رؤس الی دین - مولوی و ابی البقی صاحب
 راه پوری سلمه الله تعالی از خلفای طلیل القدر حضرت ایشان از نسب ایشان بواسطه
 حضرت شیخ محمد عبید حضرت مجدد میرسد رحمتی الله عنهم تمام و فاضل و صالح و متقی طائفه
 شریفه از حضرت ایشان رفته ملازم صحبت شریف تا و سه سال گشته نسبت باطن از تجلیات
 صفات و شیوانات گذشته تجلیات باطنیه قریب بانجام رسانیده از اجازت و نظایر است
 شرف گشته اند و کیفیت باطن بسیار خوب دارند و در حسن و خلق و توهم و نکست و گشت
 تقابلیت و خبر بی نظیر از حضرت ایشان را بر ایشان کمال غایت بود و میزدند که ایشان
 بهم با می انداخته شبه خود بر او نه کل و ثانی بیاد الهی سستی و افتاده جنبی طلحیه گرم اند
 بركة الله تعالی فی عمره و عملیه و نفع بقاء میده و عز فایزهم السلیطین
 شاه عبد الواحد صاحب تاشقرخندی سلمه الله تعالی از قدای سحاب و کبری
 خلفای حضرت ایشان از نسب ایشان بواسطه حضرت نه ابی محمد معصوم حضرت مجدد میرسد

رَحْمَةُ اللهِ تَعَالٰی عَلَیْهِمْ اَزْکَرُ مَدْرَسَةِ خُدَا بَرَاءَتِ مَجْدِ حَضْرَتِ قَبْلَهٗ رَسیده اَجَد سال
 استفادۀ مودۀ سلوک باطنِ توجّهاتِ عالیہٗ تَخَفُّرِ باخجام رسانیدہ از اجازت و خلافتِ مشرف
 گشته و از زیارتِ حرمینِ شریفینِ ہرہ اندوژ گردیدہ بوطنِ مالوف رسیدند و باکمالِ ریاضت
 و انقطاع از خلق و ترکِ خواب و مالوفات ملتزم گشتند قبولیتِ حق تعالی در رسید مرجع و مآب
 گردیدند و در خانقاہِ ایشان حلقہ و مراقبہٗ جمعیتِ تمام منفذ گشتہ مشہور اند بجایِ صائب تَقَوُّی
 و حضرتِ ایشان عِزِّ الصَّن و ہدایا میفرستادند کَشَّ اللهُ رُشَادَهُ وَ جَعَلَ کَانَزِلَ الْاَلَاکِ بِرِ
 مَوْلَانَا صَبِیْبِ سَلَمَہٗ صَاحِبِ بِلْمَانِی سَلَمَہٗ اَللّٰہِ تَعَالٰی اَزْ قَدَمَائِی سَہَابِ عَمَدَہٗ خَلْفَائِی
 حضرتِ ایشان اند جامعِ معقولِ منقولِ حاویِ فروع و اصولِ متقی و متورع ستادِ علمِ تَجَرُّبِ
 مجددیہٗ مثلِ ہر دو عم بزرگوار و ماہر تہ برادران و از وف حضرتِ جَدِّ مَجْدِ رَحْمَۃُ اللّٰہِ عَلَیْہِہٖ
 و طریقہٗ شریفہٗ گرفتہ و مخصوصِ مقرب و مفتیِ مسائلِ فقہ گشتہ و بیتِ جنابِ او شان بجز ہر شرف
 گردیدہ اند بعد از ان از حضرتِ ایشان سلوک مودہ با جازت و خلافتِ مشرف گشتہ بدر سَلَمِ
 و یاد خدا اوقاتِ خوش دارند و نسبتِ زمین و کیفیتِ شیرین دارند گویب لطافتِ بادِ راکِ
 شان نیا بجز اَیْمُ اللّٰہِ سَلَامُ اَنَّهُ عَنَّا خَیْرٌ تَجَزَا وَ بَلَّغَهُمُ اِلٰی مَسَرَّتَبَةِ الْاَلَاکِ قَضٰی
 ملا قربان قرا تکینی سلمہ اللہ تعالی از قدمائے سحاب و کمل خلفائے حضرت ایشان اند
 راقمِ الحروف خورد بود کہ ایشان رخصت شدند اما ایشان را باد دارم و از زبان حضرت قبلہ
 مدح ایشان شنیدہ ام میفرمودند کہ ایشان سلوک مجددی تفصیل تمام نمودہ اند و قوی نسبتہ
 صاحبِ حالاتِ عظیمہ و اروا بہ فیمو بودند و کشف مقاماتِ ہم داشتند چند سال ملازم خدمت
 شریف گشتہ با جازت و خلافتِ ممتاز گردیدہ را ہی وطن شدند شنیدہ ام کہ ایشان ہم سبب
 ارشادند مَتَّعَ اللّٰہُ اَیْمُ الدِّیْنِ بِطُغْیٰی بَقَاہِہٖ مَالِیُوسَتِ اَزْ کُنْجِی سَلَمَہٗ اللّٰہِ تَعَالٰی
 از اجلہٗ خلفائے خدا رسائی حضرت ایشان اند اما التزم ذکر و شغل و صحبتِ شریفہ
 حضرت ایشان نمودہ سلوک باطنِ توجّهاتِ بابرکاتِ باخجام رسانیدہ از اجازت و خلا
 مشرف گردیدہ بوطن خود رسیدند و مرجع و مآبِ طلاب گشتند فقہ و امام در حلقہٗ ایشان
 دارند تفضل بودم کہ ایشان مخلص شدند حضرت قبلہ تعریف ایشان بسیار میفرمودند کہ نسبت

نسبت تمام این خانه ان خانان بنی حاسل موده اند که الله اشاده ^{سایه} بر
 عبد الکریم کولانی سلمه الله از خیر خلق حضرت ایشان اند حافظ و قاری بود فقیر و مسکین
 چیزی قرآن ایشان خوانده است چند سال ملازم عتبه ملک شده باز کار و مراقبات پرداخته
 نسبت این خانه ان خانان قریب انجام رسانده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن جنس
 گشته و در آن بمده بمدايت طالبین خدا شغل و سرگرم اند بکار که الله تعالی فیما اعطاه
 اخوند زاده ملاستین علی باجوڑ می سلمه الله تعالی از مخلص صحاب کمل خلقی حضرت
 ایشان اند خدمت حضرت جد امجد رحمة الله علیه سیده اخذ طریقه شریعه موده اند و تعالیات
 مخصوص گشته بعد از آن از حضرت ایشان استفاده نسبت بنایه تا دوازده سیزده سال موده
 و خدمت های شایسته کرده سلوک احمدیه تمام موده اجازت و خلافت ممتاز گردید و در خدمت
 خلاق و شکست و شکست و تواضع بر وجه علیار سیده و حضرت ایشان را بر ایشان خایه
 و ایشان هم مثل بنده نخرید طبع بدل و جان بودند با تحجاب اولاد امجاد فقیر چون بچه آمده بود
 ایشان تجدید بیعت موده خدمت ها میکردند و توجهات میکردند ایشان میگویند که یکبار ترک کنی
 موده فقط یک بچه گرفته از حضرت ایشان مرقض شدم که در جایی مایه خدا ببرم چون بغیر و بوی
 رسیده و مان مخلصین طریقه جمع شدند و اقامت من عو شد و مان نخبه حاضر می نمودند شخصی
 سابق ندانم قبول نمودم که حاجت ندیم بعد و در روز غایت نامه عالی که سر سر کر مست
 اطلاق بخت بود رسید در آن ارقام شده الغریز که حضرت موده بودم بر آنی همین امر بود
 که در برابر آن جمع طلب شود استقامت نمایند و جان و دل محبت دارند که رواج طریقه شریعه بوی
 و طالبان حق بجایه تعالی را متوجه بسوی او تعالی نمایند که از فضل اعمال است این من تحب عباد
 الله عینک الله فی عباد الله الی عباد الله شونده شدند و بر وجه از غیب فتوح رسد
 قبول نمایند که مخلص حق است او را تمیاج خود صرف کنند آنچه آتی ماند برائی او ای زین فقیر
 ارسال نمایند که در تعالی حق تعالی و پیران کبار خود باشند پس ایشان چند سال در بند
 بمدايت و ارشاد مشغول گشته قصد حرمین شریفین موده اند حضرت ایشان بطرف ایشان
 این مکتوب شریف تحریر موده اند بسم الله الرحمن الرحیم اخوندی اعوذی از شد می مولوی

حسین علی صاحب سلمه الله تعالی از فقیر احمد سعید لیل سلام منون مطالعه فرمایند که رقیبه که بر منقل
 براده خرمین شریفین رسید اگر زاد و راحله بهر سید دست چه مانع است حبسنا الله و نعم
 انک کین عزیز سعادتمند است که بچاروب کشی آن پستانه ایفا زرد و در حق فقیر هم در یوزه نماند
 که باین تنگامیاب گردیده خاک آن پستانه یار شرمه چشم نمایم با در شاخ ابرام بحمد الله تبارک و تعالی
 کاکمیت بین یکدیگر الفتکال در نیاشسته ام و بهر طور که مرضی حق سبحانه است نه گنایم
 شعران قال فی ممت ممت سقفا و طاعة و قلت لدا عی الموت اهلا و مریضا
 اگر خواهند علی بن سادات و اگر در نیاشسته ام و بهر طور که مرضی حق سبحانه است نه گنایم
 الحمد لله که هیچ مرادی و خواهشی و باطنی در حاجت پسته مانده شعر اگر رضای تو باشد
 نامرادی است و مراد خویش در بار من نخواهم خواست و درین سفر مبارک بهین مسکن نموده
 و استقامت جویند که ازین روسیاه حرکتی و سکونی و بهمتی و خیالی خلاف مرضی حق سبحانه تعالی
 سر برزند و یحیی الله عینک اقال اچینک کبر و ان دینی ملازم محمد و ملاج محمد هم درین دعا
 میزد معاون بشند بنگ معه نواز و قالین رسید چرا که الله عنا خیر تجرا و باید که در سفر
 و حضر حلقه نموده بشند و یاران همه در حلقه نشینند و توجیه از شمار گرفته بشند ان شاء الله تعالی
 ترقیات خواهند نمود و شلام و بعد رسیدن در مدینه متوجه مجاورت نموده بیاد مولی و توجیه
 مریدان اوقات خوش داشتند از حضرت ایشان شنیده ام که میفرمودند که ایشان مقصود خود
 رسیدند الحمد لله فالحمد لله و ببارک الله فیما اعطاه و بعد رسیدن حضرت قبله دین
 بلده شریفه توجیه مریدان موقوف نموده خدمت شریف رسیدند ملا حسام الدین باجویری
 علیه الرحمة از عمده خلفای حضرت ایشان بودند عجب خوش استعداد مغلوب احوال در نشسته
 محبت غرق بودند بالتزام صحبت بابرکت حضرت ایشان نسبت این خاندان با کیفیت اصل
 نموده اجازت و خلافت یافته بوطن خویش مخصر گشتند راقم الحروف صغیر بود ایشان
 ایذا را شنیده ام که حالات خوب داشتند سالهاست که فوت شدند ان شاء الله و ان شاء الله
 و اجعولهم ملا تاج محمد قد ماری رحمة الله تعالی علیه از کل خلفای خاندان سادات
 ایشان بودند عالم معقول منقول حاوی فروع و مهول متواضع و مکیین کثیر الکر و الفکر

صاحب حالات قوی و داروای طبیعت آید و متوکل و متوکل و متوکل بود تا با اجداد شریف حضرت
 ایشان استفاده با معنی نموده نسبت باطن تا آخر مقامات احمده بقیوت تمام حاصل نموده و آرا جازت
 و خلافت ممتاز گردیدند یکبار در اثنای تحصیل نسبت از علمیه شوق متوجه برین شریفین بر قدم بخت
 گشته از حج و زیارت فارغ گشته باز بخدمت آنحضرت بجهت تمام حاضر گردیده اند فقیر در آنوقت
 بخدمت حضرت قبله در مس میخواند و دفعه ایشان رسیدند و پیاپی مبارک افتاد حضرت قبله قیام فرمود
 و بخل کشیدند و نهایت خوش گشتند ایشان قدر آن بزم گرم و محل و شانه تبر که آن بلده متبر که پیش نهاد
 عرض نمودند که قدرت تحفه آوردن نداشتیم حضرت ایشان از کمال غایت فرمودند که برای من شما
 خود تحفه بپس چند سال از خدمت شریف بهره ور گردیده باز قصد حرمین شریفین نموده و در اد
 بر حمت حق بویستند حضرت ایشان نهایت عز و ان گشتند و فرمودند انکوش جسر یوصل الحبيب
 الی الحبيب و فاتحه بنام ایشان خوانند بركات بسیار فالصن گردیدند و گاه بهاد دست داد
 ما که بطور نسبت ایشان که مقرب بارگاه الهی بودند بقیوت تمام گشت شرف الله الله یوصی الیه
 ملا سفر در وازی سکه الله تعالی از عهده و خلفای و قدما شایع حجاب حضرت ایشان از بخدمت
 جدا افتاده رسیده اند طریقه شریفه نمودند و معیت شان از حج و زیارت مدینه شریفه مستبعد
 گشتند و بعد از آن بجلالمت با سعادت حضرت ایشان در سالها سلوک کثیف نموده با جازت و خلا
 مشرف گشته بوطین با لوفی خود رفتند از کسی شنیده ام که استقامت بر طریقه دارند و افا که بدین
 هم مینایند سکه الله تعالی و انقا و الی غایه القرب در گاه ملا بر محمد قدما ری سکه الله
 تعالی از مطلق حجاب قدیم و عظیم خلفای حضرت ایشان اند اول نزدیک بعضی هم بر این حضرت
 ایشان بستید گشته بخدمت شریف حضرت قبله رسیده از انبه شروع نموده کمال ریاضت
 و مثل منظم صحبت بابرکت گشتند حضرت ایشان میفرمودند که منی طالب صیادق و مدبر و دکانی
 ندیدم که کسی متوکل سخن و مجلس گردیده و تا بودند پروای آفتاب و حرارت و نه مبالغت کرده می
 و باران می نمود یا مجلس من حاضر گشتی یا بزارات حضرت مراقبه نمودی صاکنه الله و قائم لیل
 بودند در لرعین کاسینین بانجام رسانیده از اجازت و خلافت ممتاز گردیده مضر گشتند
 بعد بهیچ خبر از شان معلوم نگشته که کجا اند و چگونه هستند جعله الله هادی و مهدی کجا ملائم

ملا محمد یوسف کولابی سلمه الله تعالی از عمده خلفای حضرت ایشان اند و آن مجتهد مرزا
 شرفیاب صاحب علیه الرحمه توجیهات گرفته بعد از آن مجتهد عالی حاضر گردیده از آنجا
 شروع نمودند و چند سال ملازم محبت شریفی گشته کار باطن را بنجام رسانده و شرف باجاست
 خلافت گشتند حال آنکه کولابی بدین افاده سرگرم اند که الله به و یعلم به المسلمین اجتناب
 ملا محمد شریف کولابی علیه الرحمه از خلفای طویل القدر حضرت ایشان بودند که تحصیل علم
 بصحبت شریف ملازم گشتند و چند سال بکار و شغل و توجیهات حضرت قبله سلوک این ناسان نمودند
 باجاست و خلافت شریف گشته بوطن محض گردیده و رشد میزدان شدند و مدت است که تحت تربیت
 جهان برستند رحمه الله تعالی ملا نور محمد کولابی سلمه الله تعالی از اجله خلفا و زبده
 اصحاب حضرت ایشان اند جامع علم و عرفان را باها معین عینه علی بوده بکثرت از کار و شغل
 و وقت توجه حضرت قبله خط و افر از نسبت انجام دادن عالیشان حاصل نموده از اجازت خلافت
 شریف گردیده بوطن رفته بارشاد طلب سرگرم اند و هم بدین ظاهر نمی میفرمایند و استاد
 ایشان در آن بلد از مناسخ قادر به تفهیم نموده و معترف کمال شان گشته جمیع مریدان
 خود را دلالت بایشان نموده گفت مرا بایشان هیچ نسبت نیست هر چند که من استاد ایشان
 بودم اما مقام ایشان بر عرش و من در زمین ازین سبب از دام خلق برایشان بسپارند
 اللهم زد فرجه و کثر احوالهم فی الدین ملا سکندر قره کینسی علیه الرحمه از زبده اصحاب
 و خیره خلفای حضرت ایشان بودند باراده طالب علمی برآمده اند چون در دینی برستند و برایت
 حضرت قبله شریف گشتند شوق تحصیل باطن بر ظاهر غالب آمد با اوست تصادف ترک همه نموده
 التزام بصحبت شریف اختیار نمودند و سالها توجیهات بر تائید حضرت ایشان سلوک تمام نمودند
 باجاست و خلافت ممتاز گردیدند و میگفتند که ولایت خاصه مناسب خودی باجم از اولیای
 کمالان و این فقیر هم توجیهات گرفته و صاحب ارکان بودند و محبت فقیر از حج شریف گشته و در آن
 سفر هجرت از حضرت ایشان محض گردیده ایاد و وطن نموده و از اثنای این محبت علیه شوق
 حضرت باز گشته و بفریق حضرت قبله راضی نگشته اند تا آنکه بعد چند روز از وفات حضرت
 ایشان ملحق با جناز گشته و نزدیک آنحضرت مدفون شدند طویل الله و حسن عاقبت

امام فاضل احمد غزنوی علیه الرحمۃ فرزند شاه کل محمد علیه حضرت شاه صاحب قبله رحمه الله
 علیهما از مخصوصان یاران و خدمه خلایق حضرت ایشان بودند و از بختی برایشان غالب بود
 و مذهب اکثر خلایق که آنجا منصب بودند عنایت حضرت قبله برایشان از حد زیاد بود و بحضور ایشان
 بنیهایات خویش سلوک ایشان با تمام رسانیدند و باجارت و طلافیت خویش سریندی بخشیدند
 بجای والد ایشان عیبت ارشاد خلایق بوطن مرخص فرمودند چندی بعد ایت شغل گشته باز
 حضور حاضر شده فیضیاب گردیده توجیه ولایت گشتند و در عین شباب بر حمت حق پیوستند
 حضرت ایشان از فوت ایشان کمال غم و غم گشتند جسم بر آب شده فرمودند **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ**
اَلْحَبِیْبَ اَلْمُحِبَّ اَلْمُتَّقِیَّ اَلْمُتَّقِیَّ اَلْمُتَّقِیَّ اَلْمُتَّقِیَّ اَلْمُتَّقِیَّ اَلْمُتَّقِیَّ اَلْمُتَّقِیَّ اَلْمُتَّقِیَّ اَلْمُتَّقِیَّ
 و از آن صاحب زنده خلایق حضرت ایشان از صاحب حالات بلند مقامات ارجمنده داده اند
 مال از مروت و محبت بایران گشتند و بخدمت هائی شایسته مخصوصه از مالیدن سربارک و حیدر ان شر
 از انیه شریفه متنازع بودند که فقیر بآن رشک می برد و تهر بانی حضرت بر حال شان بسیار بود
 سلوک تمام نموده اند و بجهاد حضرت ایشان بسجادت زیارت حرمین شریفین مشرف گشته
 تا حال درین دنیا فیض آثار برده اند و از آن غلیصا سب کلان و فقیر نیز توجهات گرفتند
 و مردم فائده باطن میسرانند میگویند که حضرت ایشان در انبشارت ولایت محمدی داده اند
بَارِکَ لِلْمُتَّقِیْنَ اَعْمَکَ اَوَّیْ الْخِرَیْفَةِ کَرَّمَ اَلْوَاکِیْةَ وَ سَکَّاهُ علامه محمد قزوینی
 علامه و قندلاری سلمه الله تعالی از انبساط خلایق حضرت ایشان از بعد تحمیل علم فقه از بلد
 و از انبساط تحمیل بطن برآمده بخدمت شریف رسیده است از آن ذکر و شغل چنانچه باید و خدایا
 چنانکه شاید در همه سال توجهات عالی نظارت ساریت انجای فیض سلوک این خاندان عالی شان
 با انجم رسانیده اند صاحب ذوق و شوق و آریه داده اند این انداز ذکر او با اشک چشم
 میزنند و ناله شوار گیر میکنند حضرت را باجارت نامه ایشان نوشته اند که از موقوفه ابا بن
 میگردد و بانی اموت میزند قطوفی **مِنْ صَحْبِهِ** و بجا بطن و وطن حضرت فرموده اند خیر مال
 و انجای ذکر شغل و برداخت نسبت و توفیق مریدین سرگرم بوده هرگاه حضرت ایشان درین دایره
 بر توفیق خود و از بیعت بیخ و زیارت مدینه شریفه و قد موسی حضرت تا کلمه کار نموده اند و فقیر

ملاقات کرده و توجیهات گرفته و بعد از فراغت حج بی حواس شده بدون شرف زیارت و تقبیل منتهی
راهی وطن شدند و این امر موجب تأسف حضرت ایشان شده و فرمودند که بی نصیب ازین نعمت خطی
پس ندانم که حالاً چه حال دارند تا کمال الله علیه حق تعالی از تیر احوال محفوظ داشته باشد و باستقامت بر طریقه
و بهایت غلق الله مصروف دارد و امین علامه میرزا آئینی سلمه الله تعالی از خلفای حلی
القدر حضرت ایشان اندکس ابا نجدت شریف و صحبت منیف گذرانیده و توجیهات پر فیوضات انجمن
و اکثرت ذکر و شغل نسبت باطن با کیفیت بانجام رسانیده از اجازت و خلافت مشرف گشته و بطن
خویش مختص شدند و شنیده ام که استقامت بر طریقه علیه احمدیه دارند و افاده طلب می نمایند
یا رب الله فیما اعطاه و جعله من الامم کما امین امین
ملا احمد شاه کشمیری سلمه الله تعالی از عمده خلفای حضرت ایشان اندکس مروی
مواضع و متبیل و مترونی بود صاحب احوال عالی مقامات ساریه کثیر الذکر و الفکر شدید الفکر
و الحسیه بیچ کس یلقت بیکشت چند سال بعبادت ملازمت حضرت قبله مشرف گشته نسبت قومی
حاصل نموده از اجازت و خلافت ممتاز گردیده و بطن خویش در زاویه گنایمی و توکل باری خدا
اوقات خوش دارند و از یاد الله ذی جلال و مقامه امین ملا فیض محمد نایری قندمار
سلمه الله تعالی از خلیص خلفای حضرت ایشان اندکس ابا از خدمت ابرکت حضرت قبله تنفاه
موده اند و از جماعی دوست محمد صاحب خلیفه بزرگ آنحضرت بم توجیهات گرفتند و حضرت ایشان
در مکتوبی بحاجب صاحب بنین ارقام فرمودند مکتوب مرغوب مصحوب ملا فیض محمد بور و مسعود و شرح
ساخت و برکات نسبت خاندان عالیشان از ملائی موصوف لایح و فایح و دید مجدد و کلاه و عمامه
خلافت اده شد یا رب الله فیما اعطاه و جعله للمتقین اما ما ادا انما تبیل و فیض
دنیا و اهل آن ناگزیر و فایان صافیان است شخصی ملا محمد جان قندمار می سلمه الله تعالی
از زبانه محاب و خلفای کار کرده حضرت ایشان اندکس کثیر الذکر و الفکر و الفکر و الفکر و الفکر
بودند فقیر همیشه بر مواجبت مراقبه ایشان رشک می برد و به یک جزئی عینی نشسته تمام روز شب
در فکر شایعه و لذت مکاشفه شبیهون حال شرمی بودند و در آخر بسیار قلیل کمال گشتند
اکثر مرجمای شیرین قدر می قیام از اخته کفایت میفرمودند یکبار حضرت ایشان انبیس خانه

در مکتوبی بحاجب صاحب بنین ارقام فرمودند مکتوب مرغوب مصحوب ملا فیض محمد بور و مسعود و شرح ساخت و برکات نسبت خاندان عالیشان از ملائی موصوف لایح و فایح و دید مجدد و کلاه و عمامه خلافت اده شد یا رب الله فیما اعطاه و جعله للمتقین اما ما ادا انما تبیل و فیض دنیا و اهل آن ناگزیر و فایان صافیان است شخصی ملا محمد جان قندمار می سلمه الله تعالی از زبانه محاب و خلفای کار کرده حضرت ایشان اندکس کثیر الذکر و الفکر و الفکر و الفکر و الفکر بودند فقیر همیشه بر مواجبت مراقبه ایشان رشک می برد و به یک جزئی عینی نشسته تمام روز شب در فکر شایعه و لذت مکاشفه شبیهون حال شرمی بودند و در آخر بسیار قلیل کمال گشتند اکثر مرجمای شیرین قدر می قیام از اخته کفایت میفرمودند یکبار حضرت ایشان انبیس خانه

خانه برانند فقیر همراه بود همه سویمان بدعوت رفته بودند فقط ملا محمد جان حالت آبشار مرتب بود
 فرمودند قطب از جای خود می‌جنبید و این در منقبت ایشان کافی است پس نه ده سال ملازم صبیحه علی
 سینه شسته از اجازت و خلافت سر بلند گردیده بطرف بنارس و زاده توکل با بقاقت برانکار و
 و توبه بعضی فریدین سرگرم اند با کلمه الله فی عجمه و از شاکر ه ملا جو اس النور و لاتی
 سلمه الله تعالی از عمده خلفا و خلیس اصحاب حضرت ایشان اند بهر از نظم دین و شستند و کتب
 تصوف از شرح آداب المریدین و مکتوبات و غیرها و حدیث شریف از مسکوة و غیرها از حضرت
 ایشان خوانند و در محبت و اخلاص حقیقت قبله مخصوص بودند و بالنتیجه آیهات حضرت ایشان
 باطن خوب پیدا کردند و با اجازت و خلافت مشرف گشتند و در مراد آباد و اوقات خوش
 داشتند بعد از آن معلوم ندارم که کجا اند سلمه الله تعالی و بقا که میر عبد الله پیشاوری
 سلمه الله تعالی از گردیده خلفا حضرت ایشان اند سالها مستحضر تائید فیض تشیانه مقبول
 و فیوضات گردیده کار باطن با حقیقت قرآن رسانیده بودند که اجازت و خلافت یافته همراه فقیر
 به حج متوجه گشتند و در راه در حقیقت صلوة توبه نمودم و تا یک سال در آن بلاد فیض یاب گردیده بطرف
 بهوپال رفتم و اما حال آنجا بیاورم خدا مصروف اند جعله الله من الهادین المهدیین
 حاجی میر محمد کمال سلمه الله تعالی از آینه خلفای خدا رسالی حضرت ایشان اند اول سال
 پیش شیخ محمد جان علیه الرحمة در یک مکر صحبت نمودند و کشاد باطن چنانچه باید یافتند پس بخدمت
 علیه السلام گردیدند و از ابتدا شروع نموده چند سال فضا یاب گشته و بزمی بمنتقطع کثیر الذکر
 قوی لجا هکذا بود و نسبت این خاندان معلوم و شون گشته از اجازت و خلافت ممتاز گردیده
 بطن خویش رفتم و بواقع و رشتا تمام دارند بکار که الله فی عجم و از شاکر ه ملا محمد کبیر
 قد باری علیه الرحمة از گردیده و صاحب و عمده خلفای حضرت ایشان بودند صاحب حالات بلند
 و مقامات ارجمند مجرب حق بود از غلبه بعد شیخ با و غریب از وی و جامها با و نمودی و چون رشت
 نیم ساجل طبعی و از رذیلات و شهوات او تاثیر بهر نموده افتاد کثیر الذکر و الشکر کلام الذکر
 و انفسه حشمان او سر و پرستی بودند بچوای قاضی نفس سید بود و از اجازت و خلافت
 مشرف گشته بجهه درجه شهادت یافت مشرف الله بوضار ه ملا طحیر الدین عرف

بخانه بپوشید و حضرت قبله الزمان زعمی تحت رسید زنده الله تعالی شاه سعد الدین
 شاه جهان پور بی سله الله تعالی از اجله خلفای خدا رسا و مقرب آن درگاه پرنیازان
 در محبت و اخلاص حضرت قبله شان عالی دارند و حضرت ایشان را ایشان نظر فرمایند تا من بود
 سالیان افتاده باطنی نموده نسبت تمام این خاندان عالیشان راصل نموده و از اجازت و خلافت
 سر بلند می یافته بطرف حیدر آباد و کهن سکونت اختیار فرمودند و فریدان هم دارند و بحضرت فرستاد
 نذرانه همیشه ارسال می نمودند و عرضیه گاهی عالی میفرستادند جعله الله فی تقنین امانت
 مولوی سید عبد السلام مبنی سله الله تعالی از عظیم خلفای حق آگاه حضرت
 ایشان اند عالم و شامل شوقی کامل خوش سبقت و ظاهر بی باطنی و در علم فرائض ممتاز
 بودند اکثر مسائل فرائض حضرت قبله ایشان میدادند بحیث جواب نویسی و کمال شفقت
 عنایت بر ایشان داشتند میفرمودند مولوی صاحب و سا بودی که بدست مبارک خویش از خان
 بحیث ایشان همام می آوردند و توجهات قویه و نظارهای کثیره خود تمام سلوک علمی گنایند
 و اجازت و خلافت ممتاز گردانیده بوطن خویش رخصت فرمودند و در آنجا در او یکنامی استقامت
 بر شریعت و طریقت و عوالت از اغیار و توکل بر خالق غفار جل جلاله و عزم نواله و افتاده بعضی
 طبایع مخصوص اوقات خوش دارند بزرگ الله فیما اعطاه و اوصله الی غایت و مقتدا
 شاه عبد حکیم نجابی سله الله تعالی از عمده خلفا و خادم خاص حضرت ایشان اند
 سالیان خدمت اکابر ایشان می نمودند و خیم بشیرین نوشگوار از دور بر سر خود نهاده بحیث نظر
 قبله می آوردند گفتار کرد و المراقبه و الصلوات علی النبی صلی الله تعالی علیه و سلم بودند
 و نسبت باطن خوب داشتند از اجازت و خلافت مشرف گردیده در دایره خویش افتاده میفرمایند
 زاد الله از شادان مولوی محمد غوث سله الله تعالی فرزند ایشان از مخلص احباب
 عمده خلفای حضرت ایشان اند عالم علوم دینی و عارف معارف یقینیه متقی و متوجه زاهد
 و متوکل صاحب صفات عالی و حالات سامیه گفتار کرد و فی الشوق و البکاء و الاکرام
 شداید و محبت و اخلاص کمال ایشان بر توکل صرف همراه والد خویش حج زیارت
 مدینه منوره برآوده با مشرف گردیده و بنایات انوار عالم صلی الله علیه و سلم مندرشته

بار از بیارت مال جهان را می دهمی مستعد گشته اند و بسامع احادیث منقول گردیده حضرت قبله
 بر حال شان کمال عنایت بود و بنویز طفره بر جمیع مقامات احمدیه گذرانیده اند و از اجازت و خلافت
 ممتاز فرموده و فخر بر احوال شان نیز رشک میسر و جعلا الله من الامم المتقين و نفع به
 و یعلو به المستغنیین ملا عبد الرحیم حبیبی سلمه الله تعالی از عمده خلفای حضرت
 ایشان اند صاحب حالات قوی و مقامات سنیّه بسیار از غلبه حال تا چهار ماه بیخ نخوردند
 نسبت خوب تا کمالات بهم رسانیده و ازین فقیر مافوق هم توبه گرفتند و از اجازت و خلافت
 مشرف گشته و فی لطیف بسیار مشیقه مریدان را فائده رسانیدند بعد مکرر رسید
 اقامت اختیار نمودند و در آخر پنجح از دفتر تاجری شش ماه و بی کردند و حجت تریج که از بیلا
 بدینا میشود احوال شان متغیر گشت و در مانع ایشان خلل شده حق تعالی باصلاح آورد و منتقا
 خات کند امین شیخ عثمان دیار بکری شافعی سلمه الله تعالی از جبهه خلفای
 حضرت ایشان اند اول خدمت بعضی خلفای آنجناب استغاده نمودند باز بحضور حاضر گردیده
 از ابتدا شروع نمودند و بالتزام صحبت شریف و ذکر و تخیل چند سال سکون تمام نموده از اجازت
 و خلافت مشرف گشته بدیار خویش جدیدی سالن گشته باین بلده طیبه آمدند و مجاورت اختیار نمودند
 و صالح و متقی و متدب الاطلاق اند و یاد خدا و طلب علم اوقات خوش دارند بکفر الله تعالی
 الی من نبت الکمال و التکمیل شیخ محسن بصری صلی سلمه الله تعالی از خلفای علم الهدی
 حضرت ایشان اند و از کمالات حضرت قبله شنیده و محبت تحصیل معرقه مانع گردیدند و حضرت
 غائبهائی و اوان بحال شان مبدول میفرمودند و سه سال التزم صحبت بابرکت نموده
 مواظبت بر اذکار و اشغال و انقطاع و قتل نموده باحوالات بلند و مقامات ارجمنده فائز گردیدند
 و نسبت مجددی خوب حاصل نمودند و کثرت اجازت و خلافت سیمیه و خمس شنیدند بکفر الله
 تعالی الی علایه الاکمال و التکمیل ملا محمد سالم و ملا عبد اللطیف هر دو برادران
 از اصحاب بلده قدما بحیث طلب خدا خدمت حضرت ایشان حاضر شدند ملا محمد سالم
 خوب عالم و فاضل و برادرش فقیه خوش استعداد و در باطن و تامل مال لازم خدمت شریف
 گشتند و نسبت باطن تا بظاهر ثلثه رسانیده از اجازت و خلافت بهره ور گشته و بطن محسن

مخصوص شدند و برادر کلان بزرگوار سیست رخت سحر آید تا بخت زینجه الله تعالی زود
 با فاء و سرگرم است سلمه الله تعالی ملاچیدن نان از عده جناب کار کرده حضرت ایشان
 کثیر الذکر و المرقبه و قوی بنی هکذا مهادت که خلاص است نمین بجزا سر ساند
 و خد متها می شایسته کرده حضرت قبله و بر اجماری امر فرمودند که آن خوف جان بود اما تا تل
 بخوشی تمام مساحت موده مقبول با گاه گشت و از اجازت عذارت مشرف شد سلمه الله تعالی
 مولانا محمد نواب سلمه الله تعالی سر کرده علمای محال است معقول منقول اند و کلام
 اخلاق و محالی صفات موصوف نهایت خوش تقریر و بغایت دقیق و تحقیق خصصا در علم
 معقول بنی نظیر تصفای ذهن و قوت فکر و وجود بلع و کلام است فهم ایشان زائد الوصف است
 بکفر و بد وقت اندازا بداد و در طلب خدا و دل داشتند و نیز در شایسته وقت میرسد بدو
 خود نیافته تقاعد میوزریدند از که کمال حضرت قبله شنیده بدلی بسیدند و زیارت خانه شده
 اعتقاد و لایت حضرت قبله نیارده سر دگشتن از بخت دلالت این اقامه و وفای بکلیه بنده
 که شدی است بجناب ایشان اجماعت تجدید معیت مشرف شده و مشرف است شریف ایشان
 و حضرت قبله ابر ایشان نهایت عنایت بود و توجیهات فواید و مشرفان شنیده و تاسف راز
 ایشان سر و فایده شنیده ایشان با وجود تمامی اعتقاد در معنی نظیر تاثیر قیامه بود
 از جمیع قوت تصرف مشرف قبله او را بهر رسانیدند و دو سه سال بختا و باطنی فواید
 و بخاری مشرف نیز بر حضرت ایشان گذرانیدند و نسبت نقشبندی حاصل نموده با باز است
 طریق مشرف مشرف شدند و چند سال در قندلس برود و امسال مع این عیال زیاده بمرقت
 انیل این بدو متبک گشته اند و این نا ابل بنا بر محبت قدیمه صحبت میفرمایند طایفه
 در قهضم الله که سینه و آثار و آثار ملا نظام محمد نونوی سلمه الله تعالی
 عالم معقول منقول نای فروغ و صحوال و تحقیق یعنی آب و نفع و بهر رسانیدند و این
 حضرت مشرف شدند و این علم ظاهر نیز گشت از جمیع ملازمت خدمت مشرف سینه و علم
 فرموده مراقبه است با صفت و مجاهده که در کیفیت نفس و اثبات یازده امد می خواند و تمام
 خواب نمی گرفت و قوی نظیر و کما حدیثی در ذکر الله تعالی است و شایسته

بحال متفاوت استفاده نموده سلوک طریقه عالی تمام کرده از اجازت و خلافت سرانجام یافته
 بوطن خویش رفته شنیدند که افاده طلبا مینمایند بدارک الشرفی علیه و عزا کانت
 حاجی گل محمد و می سلمه الله تعالی از بنده خلفای حضرت ایشان اند اول بخدمت بعضی
 خلفای آنجناب سلوک نموده بودند بعد از کمال تقطیس باطن بعبادت معتبه بوسی حضرت ایشان
 مشرف گشتند و از ابتدا شروع نموده در چند سال ملازمت در آن بخل و دوام برداشت نسبت
 و توجهات پرفیوضات حضرت قبله سلوک تمام نمود و از اجازت و خلافت مشرف گشته باز به
 وطن مراجعت نمود چون در بلده توانست سینه بسبب جمعیت طلبائی حق و آنجا قیام نمودند
 و در افاده آنها سرگرم گشتند ذاک الله از شفا ذاک مولوی محمد شاه و مولوی سید
 قمر الدین احمد سلمه الله تعالی از ساکنان شهر بکنه خویش سهنداد از تلامذہ مولانا
 محمد نواب صاحب انوار خان و صف حضرت قبله شنیدند مشاق لغائی مبارک بودند چون
 آنحضرت بحرین شریفین فائز گشتند این بزرگواران بحسب اتفاق وارد آن مقام عالی گردیدند
 و بخدمت ایشان رسیدند بحال شوق ملازم صحبت بابرکت شدند و دو سال استفاده نموده
 نسبت باطن تا کمالات بردند و در مقامی شایسته رده کمال اقرب بحضرت قبله رسانیدند
 و ازین نا اهل بنا بر غلبه محبت و شدت مناسبت به حضرت ایشان توجهات بسیار گرفتند
 و ترقیات نمودند و وقت رحلت ایشان حضرت قبله بسیار محزون گشته فرمودند که ایشان بزرگوار
 باز و می من بودند حال از من جدا میشوند و از اجازت و خلافت منازگار دانیدند بدارک الله
 فیه اعطاهمنا و اوصاهمنا اری مقصدک همتا امین یارب العالمین مولانا
 شیخ عبد الحمید غنی سلمه الله تعالی از بنده علما محققین و خجسته سلیمانی مؤمنین
 از باباها از بلاد خود بجزرت نموده مجاورت کلمه مظهره انقیاء نموده اند و طلب حق سبحانه از ابتدا
 داشتند و بزرگواران وقت رفته توجهات میکردند اما هیچ جا مطمئن نگشته اند فقیر که اول
 دفعه بحسب حج و زیارت آمده بود ایشان ازین لاشیئی هم طلب طریقه کرده بودند بسبب عدم
 توقف غدار کرده بودم چون حضرت ایشان در کلمه مظهره داخل شدند ایشان بابرادت عداوت
 تجدید محبت نمودند ترک تدبیر کردند ملازم صحبت شریفا گشتند حضرت ایشان عنایات کثیره

نظیره و توجیهات و توجیهات ایشان معده و فیه میباشند هرگاه که بگرفتند توبه و توبه
 گشتند ایشان احوال این ذکر که ترین فرمودند. ایشان سبب شدت توبه و مناسبت که
 داشتند بسیار بهره مند گردیدند و آدکی بهرسانیدند و توبه و توبه نور و توبه نبوت
 حضرت ایشان حاضر گردیدند و از غایت آن سرور عالم تسلی الله علیه سلم مخصوص گشتند
 و حضرت ایشان بقصد بن ایشان فرمودند که آنحضرت ایشان را قبول فرمودند و آنحضرت علیه
 ذالک و وقت حضرت ایشان بجهت مستغنی خویش پوشانیدند و دعای توبه فرمودند و آنرا
 شد که مولانا عبدالحکیم را حضرت نمودم و در القای نسبت نامان آن خود قصور نکردم انشاء الله
 تعالی ثمرات بر آن مترتب خواهد شد این کار سلوک بدر می شود شعر او قدسی شصت سال
 سختی دید و شبیهی و بی نیک سختی دید و دستها و دست مردم هم تفاوت دارند و
 متوسط الاستعداد و روده سال سلوک می کنند لکن آنحضرت که بواسطه پیران کجبار
 در طریق ما محرومی نیست و نیز ایشان فرمودند که اگر رشته محبت بایل نسبت مجددیه توبه
 هیچ نعم نیست انشاء الله تعالی تدریجاً جمیع کمالات او شان را جذب خواهد نمود لازم که در
 او کار و اشتغال مهموله سرگرم باشند خوش گفتند توبه کنی جوگدایان بشر طوطی و کمان
 که خوابه خود و روش بند پرورینی دانند و توبه ارشاد فرمودند که توبه از ایشان مونس
 نمایی انشاء الله که از برکت انوار عالی در محبت و اخلاص ممتاز اند و بطریق طفره نامعویه
 عذقه توبه ایشان نموده داخل غفائی حضرت ایشان کردم حق سبحانه استقامت عتبات
 فرماید و کمال و تکمیل سازد و گفته اند انما الکفر و مع به و یغنی می و عرفت این
 ملوک مینین امینت جبینا سید عمر خاف المکی سلمه الله تعالی
 از سادات صحیح النسب این بلاد و از ابله سلحائی قوت جوان قابل نایم فاضل
 از تلامذ شیع عبد الحمید حسن لالت او شان بحضرت ایشان در کایه مکرمه محبت و حقیقه شریفه
 نقشبندیه مجددیه نموده توجیهات و دعایات مخصوص گشتند و بحواله آن جناب ازین لاشیه
 توجیهات گرفتند و محبتی عظیم بهرسانیدند و کار باطن بطور طفره تا کمالات نبوت برده باجارت
 و خلافت نماز گردیدند عجب است و دعائی در ظاهر و باطن دارند و بکارم اخلاق موصوف اند

و قرآن شریف تجوید و تحسین صوت نهایت خوب میخوانند و حال صحبت علیه شوق زیارت مدینه
و نیم سوار کعبه میگردانند و باین صیفت صحبت میدارند انشاء الله تعالی بترقیات کثیره و اینه
وصول مقاصد غایبه و باطنیه فائز گردند بحکم جلال صلاوات الله و سلامه علیه
بَعْلَهُ اللهُ تَعَالَى كَأَيِّهَا أَتَكَرَّمُ مِنَ الْأَلَمَةِ الْعِظَامَةِ وَ نَفَعَ بِهِ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ
حافظ خلیل افندی باب یک سلمه الله تعالی عالم و فاضل از شیخ عبد الحمید گشتند
و تحببت ایشان ملازم گشته قریب دو سال بکثرت آذکار و اشغال و توجیهات آن قبله و این صیفت
تا بنابر شایسته نسبت حاصل نموده از اجازت و خلافت مشرف گشتند بآرک الله فیما أعطاه
صاحبی علی رضا افندی سلمه الله تعالی از زبده مخلصین مجتبیان حضرت ایشان اندوخته
و از نیم مهارت دارند و مدینه منوره از حضرت قبله طریقه شریفه گرفته بآذکار و اشغال و ملازم صحبت
ببرکت توجهات باطنی تا بحالات بلکه فوق هم حاصل نموده با اجازت و خلافت مشرف گشتند
و ازین فقیر رساله حضرت ایشان نیز خوانده مناسبی بغير مقامات طریقه شریفه پیرسانند
بکف الله تعالی مقصده الکرام علی شیخ محمود افندی سلمه الله تعالی حافظ شایسته
از طرف سلطان زبان عالم ماعقل اولی از شیخ نقشبندی که مشهور بشیخ مساکی در اطراف
بودند طریقه گرفته بودند میگفتند که چند سال صحبت او شان نموده کیفیت قلبی پیرسانیده بودم
چون حضرت ایشان در حرم کتب داخل شدند ایشان طریقه شریفه گرفتند و التزام ملاحظه مبارک
نمودند و ازین نا اهل هم توجهات گرفته و تحقیق مقامات نموده و حصص حصین خوانده و بطریق طهره
نام برودیه هر فرقه از انقبیه فنیاب شده از اجازت و خلافت منفخر گشتند رزق الله الاستقامه
عَلَى الشَّرِيعَةِ وَالطَّرِيقَةِ شیخ حسن افندی انه دولی سلمه الله تعالی
عجب جذبه قوی داشت کثیر الذکر و الشوق همیشه آه و نعره مینمود در مدینه شریفه ملازم حضرت
قبله اختیار نمود و نسبت خوب تا عناصر حاصل کرده با اجازت و خلافت سر بلند گشتند میگفتند که
غایات انوار و صلی الله علیه و سلم بر حال خود بسیار زیاده بود تا که الله بکافه و تقا فیتکا
سید ابراهیم کردی سلمه الله تعالی صاحب حالات بلند و مقامات ارجند گشتند
الرَّحْمَاتُ وَالشَّهَادَاتُ شَدِيدَةً لِيَسْمَعَ الْقَوْلَ

خان غنایات کثیره بود در ولایت گزنی از اجازت و خلافت معزز ساخته رکاب الله تعالی
 الی ذنبه علی بن موسی ابو الحسن سلمه الله تعالی فرزند حافظ ابوبکر مرحوم
 خلیفه حضرت شاه درگاه رحمة الله علیه اول از شیخ عجمی خالدهی در مکه مکرمه طریقه گرفت
 ماذون گشته بودند هرگاه حضرت ایشان تشریف آوردند از اجازت ایشان حضرت قبله رجوع
 کردند و آنحضرت را بر ایشان سبب ارتباط قدیم که بوالد ماجده ایشان حضرت ایشان و حضرت
 جد امجد داشتند غنایات فراوان و الطافهایی بپایان بود بطریق طهره توبه تا قریب آخر مقامات
 بالشان نموده اند و با اجازت و خلافت ممتاز گردانیده و از اخویسیاب کلان و این فقیر هم
 توجهات گرفتند حق تعالی ایشان استقامت بر طریقه احمدیه غایت فرماید امین یا ربک
 العالمین مولوی رضا علی صاحب سلمه الله تعالی عالم خوش تقریر و آغوش پناهنده
 قاری خوش سخن متقی و صالح اند در مدینه شریفه بخدمت مبارکت حضرت قبله رسیده ملازمت
 اذکار و اشغال نموده توجهات عالیله و النظائر قدسیه آفتاب فیض است این طریقه شریفه
 حاصل کرده با اجازت توجه طالبین و ارشاد مریدین مشرف گشته اند و بحسب استعداد خوش در نظر
 و باطن دارند و بامر حضرت ازین لاشی هم صحبتها نمودند و قیامین از قدیم محبت فاضل ارتباط
 باخصاص است و با امانت ناز تراویج درین مبلده شریفه در ایام مرض حضرت ایشان سینه
 گشته اند و دستار آخرین مستقر حضرت قبله بالشان غنایت شد و پس صاحب شوق و دوق
 و وجه و حال اند ببارک الله فیما اعطاه و اوصله الی منتهی مولوی فضل الدین
 پشیوری سلمه الله تعالی عالم معقول و مقول جامع فروع و اصول تسامع و تفریق زاهد
 و متبل اول در وطن خود طریقه نقشبندیه گرفته و از سالها هجرت نموده مجاورت مکه مکرمه بر کل
 اعتبار کرده بودند چون این لاشی بحیثیت حج آمده بود ایشان تجدید صحبت نموده توجه گرفته بودند
 و بعد تشریف آوری حضرت قبله ملازمت صحبت شریفه نمودند و بحسب حضرت مکرمه ایگه شانه
 مدینه منوره سکونت گرفتند و حضرت ایشان را نیز بر ایشان اخوان خاص بود و در مناسبت توجهات ایشان
 میدادند و الان ازین لاشی بنا بر عهد قدیم صحبت و خدمت نمایند از دست صادق که ایشان
 دیدیم از دیگر کس کمتر دیده شد نسبت باطن قریب انجام رسانیده اند و احوال خوب قوی است

دارند رزقه الله سبحانه خطا اگر از این بركات الاكتمالية و توفیق از باب الطريقة العلیة
 مرزا محمد نقشبندی عرف مرزا شایر نجیب سلسله اشد تقاضا از خلص نیازمندان
 و زبده یاران حضرت ایشان اند با وجود اشتغال دنیا طریقه شریفه گرفته التزام طلقه و مراقبه
 حضرت قبله مینمودند و تسبیح هم بخواندند و حضرت ایشان را مثل فرزندان مبدشتند و ایشان
 همراه حضرت درین دیار بیک آثار آمدند و در حضور و سفید خد متبانی شایسته نمودند و نسبت باطن
 تا ولایت کبری رسانیده بودند و صاحب ذوق عظیم و شوق کثیر اند و فی الحال صحبت با خواجگان
 کلان مینمایند بکفر الله تعالی الی صمیمکما فی الدنیا و الاخرة اخوند حمزه صاحب
 باجوڑی سلسله اشد تعالی خواهر زاده ملا حسین علی اخوند زاده صاحب از قدما می یاران
 و خلص نیازمندان حضرت ایشان اند در ظاهر و باطن سعاد و خوب اند خصوصا در کتب
 فارسیه متاویله و در اعتقاد و اخلاص انتخاب فضیلت شایع عالمی دارند و سالها از توجبات
 پرفیوضات بهره اندوز گردیده فقیر را قلم را در نوشتن احوال شان در خلفای بلند مکان تردد
 بود چه از زبان غیب ترجمان حضرت خلافت شان بصریح شنیده بود و نیز ایشان بسبب شایع
 شدن بجنون کمتر میرسید پس در خواب دیدم که حضرت ایشان نشسته اند و ایشان مع خال خود
 اخوند زاده صاحب نیز حاضر اند فقیر عرض نمود که این از اسم ابازرت طریقه شریفه است و میخواند
 آری است و ایشان توجبات در همه مقامات گرفته اند و از اخوند زاده هم فضیلتها برداشته و بخود
 تمام این ارشاد عالمی درباره ایشان شد فالحمد لله علی ذلک بعد از این عین
 نمودم که بلا فتح محمد صاحب که بطرف شیر بروده مرخص گشته بودند هم اجازت شده بود و مسترود گشته
 چیزی فرمودند که از ان مفهوم من آن شده که شده بود این است آنچه دیدم در تمام و از نجیب
 التفات پیر و مرشد برحق منتبhan و مخلصان خود بعد انتقال ازین دایره پر طلال هم باید درایت
 که چه قدر است چه هر گاه در کتابت احوال شان باین درجه باشد و دیگر امور مشکله دینی و
 دنیوی تا چه حد خواهد بود قدری الله تعالی عنه و ارضاه و جعل کلونا و
 اذ و احسانا فدا و حازا و عجا و خیر الخیر و حشرنا تحت لواء الحضرة
 امین امین ط باجمعه تا کجا احوال خلفا و مجازان آفتبله صفا کیشان نویسم که بسیار اند مثل لا

[illegible]

مهرمانی عالی بانی روزنه بنیادین و ۸ مسلم ای که از قوت حق هر قدر توانستند در این عالم ظهور یافتند

که ازین فقیر و کجایه معجزه جیت نمود و بناست باینست و به ساینده و به ساینده است ایشان رسید
باجازت طایفه شریفه مشرف گشتند و میان خورشید احمد صاحب بنده می امپوری
در اول حضرت شاه رفیع احمد صاحب رحمته الله علیه اجازت داشتند بعد از آن حضرت است
استفاده نمودند و اجازت گرفتند حضرت را بر ایشان حال غایت بود و شعر بسیار خوب میگویند
و حال در کابل شریف میدارند زاده الله سر قیامهم و از شادانم و خیر ذلت من مختلف
و انجازی رحمته الله علیه تتم انجمین این **باب** هفتم در احوال خلیفه جلیل حضرت
ایشان جناب حاجی دوست محمد صاحب قدس باری و خلفای ایشان سلمه الله
تعالی ایشان زعظم و اکمل خلفای حضرت ایشان اند و احوال خود در دیباچه مکتوبات حضرت
ایشان چنین تحریر فرموده اند که در اوایل سال محبت فقیر بسیار می شستم اما طلب علم غایبی
شغول بودم و گاه بگاہ زیارت ایشان می رفتم و دعائی خیر می گرفتم و قنیه علم صرف و نحو
و چیزی از کتابائی علم منطق خواندم و آنم بخواند این علم غایبی رغبت میکرد و آنوقت در شهر
کابل بودم ناگاه شبی از شبها رسید من در رسید از آن در دیویش شدم بمقابل
مردمان تا سحر بیدار بودم و بیرون افتاده بودم بعد از آن بیرون آمدم و ذکر الله می خواندم و مستحبات
بهر و انعام میکردم و آه بیخوشی و غم و جالوسری زدم و نمیدانستم که این چه حالت است پس
در آنوقت در حد در پیشا و شغلی بود بیخوشی او روانه شدم و قنیه بختی او رسیدیم و ملاقات
کردم آنوقت و شوق سابقه نماد منصرف حال شدم باز رو بساحت نهادم و دعای ختم
مهر بطرف ایجاد بقصد زیارت عونت اقلین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره
گردانیدم چون زیارت رفته مقدمه بر بنیاد ایشان مشرف شدم چند وقت در آنجا
شریفه ایشان بودم اما از آن منبر انجا و نشو و نهاد بر نیامدم آخر در ملک گردستان در
سلیمانیه کسی صفت شیخ عبد الله براقی ابوجهل ساینده پس خود را در آنجا رسانیدم چون زیارت
شیخ شرف شدم مدت دو سه ماه در آنجا اقامت کردم و علم هنوز تکلیف نیافت بکس و
شیخ عبد الله فرمودند که شما در خدمت شیخ ابوسعید صاحب قدس سره بروید که خلیفه حضرت
شاه صاحب قدس سره اند و ملک وستان در شهر دلی از آنجا خود من و ستان که

مهرمانی عالی بانی روزنه بنیادین و ۸ مسلم ای که از قوت حق هر قدر توانستند در این عالم ظهور یافتند
که ازین فقیر و کجایه معجزه جیت نمود و بناست باینست و به ساینده و به ساینده است ایشان رسید
باجازت طایفه شریفه مشرف گشتند و میان خورشید احمد صاحب بنده می امپوری
در اول حضرت شاه رفیع احمد صاحب رحمته الله علیه اجازت داشتند بعد از آن حضرت است
استفاده نمودند و اجازت گرفتند حضرت را بر ایشان حال غایت بود و شعر بسیار خوب میگویند
و حال در کابل شریف میدارند زاده الله سر قیامهم و از شادانم و خیر ذلت من مختلف
و انجازی رحمته الله علیه تتم انجمین این باب هفتم در احوال خلیفه جلیل حضرت
ایشان جناب حاجی دوست محمد صاحب قدس باری و خلفای ایشان سلمه الله
تعالی ایشان زعظم و اکمل خلفای حضرت ایشان اند و احوال خود در دیباچه مکتوبات حضرت
ایشان چنین تحریر فرموده اند که در اوایل سال محبت فقیر بسیار می شستم اما طلب علم غایبی
شغول بودم و گاه بگاہ زیارت ایشان می رفتم و دعائی خیر می گرفتم و قنیه علم صرف و نحو
و چیزی از کتابائی علم منطق خواندم و آنم بخواند این علم غایبی رغبت میکرد و آنوقت در شهر
کابل بودم ناگاه شبی از شبها رسید من در رسید از آن در دیویش شدم بمقابل
مردمان تا سحر بیدار بودم و بیرون افتاده بودم بعد از آن بیرون آمدم و ذکر الله می خواندم و مستحبات
بهر و انعام میکردم و آه بیخوشی و غم و جالوسری زدم و نمیدانستم که این چه حالت است پس
در آنوقت در حد در پیشا و شغلی بود بیخوشی او روانه شدم و قنیه بختی او رسیدیم و ملاقات
کردم آنوقت و شوق سابقه نماد منصرف حال شدم باز رو بساحت نهادم و دعای ختم
مهر بطرف ایجاد بقصد زیارت عونت اقلین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره
گردانیدم چون زیارت رفته مقدمه بر بنیاد ایشان مشرف شدم چند وقت در آنجا
شریفه ایشان بودم اما از آن منبر انجا و نشو و نهاد بر نیامدم آخر در ملک گردستان در
سلیمانیه کسی صفت شیخ عبد الله براقی ابوجهل ساینده پس خود را در آنجا رسانیدم چون زیارت
شیخ شرف شدم مدت دو سه ماه در آنجا اقامت کردم و علم هنوز تکلیف نیافت بکس و
شیخ عبد الله فرمودند که شما در خدمت شیخ ابوسعید صاحب قدس سره بروید که خلیفه حضرت
شاه صاحب قدس سره اند و ملک وستان در شهر دلی از آنجا خود من و ستان که

ایشان بن رسید و بدستور شد لاجرم خان حضرت وزیر بی بی کبریا بیل دار و مکتبی شام
 احمد شد که آن نسبت باز ظهور کرد کمال آن دو ماه و پنج روز خدمت حضرت ایشان سفیداندم
 بتا حضرت ایشان قلبی و روحی فداه کمال کرم خویش دین مدت قبل این مالایق لاشی
 اجازت طریقه شریفه نقشبندی و قادریه و شبیه عنایت فرمودند و یکس تا روز مکتب کلاه
 خود تیر الغام فرمودند و اجازت نامه نوشته بولایت خراسان مقررش کردند و در اجازت
 ایشان این کلمه نوشته اند **فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْلَمْ أَنَّ هَذَا بَإِذْنِ الْإِمَامِ الْإِسْلَامِيِّ**
الْمَوْلَا وَالْمَوْلَا السَّكِينَةِ وَالْمَوْلَا فِي قُلُوبِ الْأَكْبَابِ وَفِيكَ ایشان خراسان رسیدند و بولایت
 تمام و ارشاد ما لکلام یافتند و مصدر خوارق و کرامات گردیدند و از مقبولان بارگاه الهی
 گشتند محبتی که ایشان را بجا حضرت قبله بود مقدور بیان نیست نسبت عشق داشتند و بجا
 حضرت ابر ایشان شفقت و عنایت و محبت و لطف از حد گذشته بود تعلیم حضرت ابر
 خود نهاده میگردیدند و بیت اخلا حضرت را از دست خود صاف میکردند و حضرت قبله هم
 ایشان را تا دیر در بغل خود میکشیدند و میفرمودند که ایشان هر چه یافته اند از محبت من یافته اند
 محبتی که مرا با ایشان است کسی از یاران نیست و ایشان در صحاب من مخصوص اند و نیز میفرمودند
 چنانچه مولانا خالده علیه الرحمه در خطای حضرت شام صاحب قبله قدس سره کثرت ارشاد
 ممتاز بودند ایشان در خطای فقیر در قوت تصرف و کثرت مریدین و خلفا ممتاز اند و آنکه که
 مریدان ایشان بلکه و خلفا هزاران رسیده اند و در چند شهر خافاه بنا فرموده اند و هر سال
 نذر از قشیم میوه و لباس و نفقه و خدمت شریف میفرستادند و خود بعد دو سال نیز حاضر میگردیدند
 و چند روز بهره اندوز گردیده و مقرر میگشتند و حضرت ایشان هم وقت بخت و اله جمع
 مریدین از بند و خراسان با ایشان نموده اند و بدست شریف خویش این سطور بر نور
 تحریر فرموده اند **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** ان خیرکم من خیرکم فی الله فی حلاله و علاله کما یلیق
 بحکمائه و تعالی و الصلوة و السلام علی منبیا الان که گاهی میفرمودند و علی الله التقی و الصلوة
 التقی المبعد باعث تحریر این سطور است از مدت آزادی زیارت حرمین شریفین را و نهاده
 شرفا و کرامته در دل بود و حال را داده الهی سبحانک این منضم گردید و تبت حوائف انبارا شرح شد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمین
 و الصلوة و السلام علی منبیا الان
 و علی آله و صحبه اجمعین
 و علی المسلمین و المسلمات
 و علی جمیع المومنین و المومنات
 و علی جمیع الصالحین و الصالحات
 و علی جمیع الخیرات و الخیرات
 و علی جمیع النعمات و النعمات
 و علی جمیع القدرت و القدرت
 و علی جمیع العزیزت و العزیزت
 و علی جمیع الجلاله و الجلاله
 و علی جمیع الاحسانه و الاحسانه
 و علی جمیع القدرت و القدرت
 و علی جمیع العزیزت و العزیزت
 و علی جمیع الجلاله و الجلاله
 و علی جمیع الاحسانه و الاحسانه

و غنائی از آن بودی بنوایت نامی در کائنات از آن بودی در زمان تحلیف جهان
 تا آنکه رسیدی وقت آنجا که بنی فاطمه از آن حضرت در غم می بودند و حاضرین همه را بر سر
 الانبیا و المرسلین مستنقعه عن تو صیف الراضین شمع لا یزال انوار الوصف الطی
 خصا لهنه و ان یت سابقا فی کل ما و صفت حضرت صاحب الزمان
 و لا یزول و یصلنا الی الله بحمد خدایه محمد سعید صاحب قلبی و روحی فدو کارا که
 ششمین فی حد ساطعه و قشور بر کایت طالع علینا و علی جمیع امته شریکین
 الی یوم الدین بعد از ترسیل محمد سلام که سنت سینه بنی نبی را نام است علیه
 که صلوة و سلام بعد از آنکه آنکه شیوه خاص غلامان خاک را است بلبا دنیا که
 سر فزان نام غیر شمامه حضور پر نور محمد و م زاده سعادت و ساد و جامع کمالات طاهر
 و حالات باطنیه عمیده حضرات نیکو سیر حضرت حافظ مومنی محمد صاحب قدس الله
 تعالی سر زخم متضمن برد یافت احوال این غلام و ساء خادمان و است
 ملکی صفات که بشری اجازت رسیده بر روی طریقه علیه محمد و قدس الله تعالی
 اسرار اهل این منزل مشتمل اند که کمالی که نوشته ارسال شده و ایم تیار
 اسباب سفر بطریق خراسان رسیده و رفت بر فرست بخشید بوسیدم و بر مرد و باب
 دیده نهادم بنده را از اظهار این اثر را بسبب عدم لیاقت خود اگر چه سرانجام
 عارست لیکن تقدیر نعمه الله سبحانه بحکم آیه شریفه و ان الله یمیز بین الخیال
 که بوسیله انوار فیوضات قلب سینه مبارکه آنحضرت قلبی و روحی فضا و این
 خادمان رسیده و اظهار شکر نعمه آنحضرت و الا و امتثال فرمان و احباب
 الان و خان صاحب زاده مالیه ثانی سرای سعادت ابدی خود و نهسته بایان چیزی از احوال
 خویش و سایر غلامان آن فیاض جهان فقیر سفیر و عرض نماینده که آنچه از احوال بدو
 رسیده بودند نیست که از اول قوله که از آنحضرت مرضی گردیده اند مرا از انانیت
 شبده حیوانیت در آورده اند میان خود و حیوانات دیگر فرق نمیکردم چند مدت بم بین
 و در خود اشمل سایر حیوانات میدیدم بعد از آن از موازینت بکلیت آوردن درین خود را

و در اصل نبات و گیاه نیکو میدیدم چندان برین حال و منوال بودم که بعد از آن از یکی بیکت میزدید
 آوردند خود را بماد و سنگ از بی حسن برکت میدیدم بحال جادو نمیشتم لایق نفس معده هم
 حریف خود را می بینم چندی و محبت و مکرید و عظیم و سمیع و بصیر و محرک و منظم همه اسمعایست
 از وجود خود و ماسوی نامی و نشانی نمی یابم در آن تحرکت ذکر مانده و نه حرارتی و نه یخبندی
 بلکه توفیق خود بخود است عشق آمد و همچون شد اندر گل و پوست و تاشافت مرا
 نمی و پخت ز دوست و اجزائی و بود من همه دوست گرفت به نامی است برین
 باقی به دوست **الحمد لله** بحال بقدر میدانم که برکت توفیق حضرت باسلام
 حق تعالی شرف شده ام و در محبت و اقریب و محبت و غیر ذلک من المقام است
لَعَلَّيْنِي تَجِدُ دِيكَةً قل الله تعالى اشهد انك ايتها بحافظ تو انم کرد و ما بظن
 و در مراقبه لائقین بحافظ کردن نهایت خوش می آید اما در حلقه از برکت توفیق حضرت من
 قلبی روحی فداده تاثیرات و فیوضات نهایت بحباب بیشمار است به بی لطیف تو من
 قور تو انم کرد و هسان ترا شمار تو انم کرد و اگر برین من زبان شود هر موی به کشته
 از هزار تو انم کرد و دیگر احوال اجنبی یاران نیست سیادت و نجابت دستگاه
 احقاق و معارف آگاه سید حیدر شاه صاحب سلمه الله تعالی
 انچه یونندگان اند عظیم بلیل القدر و هر فن از فنون علیه مبارک تمام دارند چند سال
 به طریقه از فقیه خود و شرف اجازت یافته تعلیم ذکر اطفال بان و مدرس علم ظاهر
 استخوان از سیادت و انجابت پناه صفوت و نجابت دستگاه سید
 امیر موسی شاه صاحب کمال سیدیه بنا به صاحب است اول بند مال خدایت
 بنا به زمان اسب طریق نقشبندیه خوریه و بتیقه و تقاضیه و تقاضیه و تقاضیه
 چنان از نسبت بزرگان علمی یافته و بفرموده و بفرموده و بفرموده و بفرموده
 است تا آنکه از اجازت ندید و در اصل طریقه تو انم ساخت از خدایت هر روز که **الحمد لله**
 آمد و است و از قوم **سید** بود و فقه اجازت رجوع بفقیر خوست چون آن بزرگوار از فقر
 تحقیق بود و از خست و در فقر او را در اصل طریقه نقشبندیه مجیدیه و تقاضیه و تقاضیه

و فقیر را در باره اوقیت کثیره. او را نیز ارادت و محبت بسیارست مولوی محمد گل خواند را
 از آباد ایجاد صاحب کمال است برای تحصیل نسبت در ملک قدس بر بی ثمر بسیار گردیده
 روزی نزد مزار خدیو گوار خود که ملا شاهی خواند نام داشت و از مریدان میان عمر کثیری
 بود رحمه الله تعالی بیجا خواب دید که عبد مجتهد شاربغی که در نزد این فقیر آمده التماس طریقه نمود
 چون فلاده فقیر در گردن خود از طرف میر عالم خان که حاکم کلان در هند و خراسان است
 انداخته بود فقیر با کفتم که اگر نصب فقیر را و اگر داری داخل طریقه کنم او مضرب انگشته
 پیش فقیر آمده داخل طریقه گردید بعد از چند سال اجازت یافته مردم را مرید کردن گرفت
 ملا ووران خواند فقیه که از ساکنان غده آن است اول خدمت محمد سعید خواند زاده فقیر
 کسب طریقت کرده باز بر حضرت پیر خود بطرف این فقیر رجوع آورده بجهت نموده کسب طریقت
 کرد اجازت یافته با فاده مردمان شتغال دارد ملا را از محمد خواند صاحب قدس نامی
 برای کسب طریقت بسیار با طرف عالم از هندوستان و دکن و خراسان و دیگر متهار
 گردید چون منفعت نیافتند بر دست فقیر بجهت نموده کسب طریقت کردند حالات عجیب
 تا بمرتب غریبه ایشان را حاصل گردید اجازت یافته مرخص بجای پنج گردید در آنجا خدمت
 اقامت نموده سکین یافته روانه بخار شد تا آنجا بم سکین یافتند متوجه بلده سمرقند
 شدند آنجا بروج طریقت نمودند قبولیت تمام در مردمان خاص عام یافتند زاهد تارک
 الدنیایان و عیسوی بودند تا با پادشاه بخارا برای امتحان بصلاح و تقوی مردم از غلبه نزد
 شان فرستاد چون بصلاح و تقوی ایشان واقف گردید احکام ملاقات نمود با حاجت
 رسید برای خرج فقر آسایش نمود قبولش نکرد گفتند که من از برای دنیا نیامده ام محضر
 برای نرسید دین بین فرستاده حضرت مرشد خود آمده ام بعد از چند سال باز نزد فقیر آمده
 چند روز توقف کرده باز بطرف سمرقند مرخص شدند و ایشان راه نزد کسب غنی بخارا
 حقیق جل علاه بیست غفر الله تعالی که حاجی ملا شمس از خواند زاده صاحب
 سلمه الله تعالی از ساکنان قریه با که قریب غنی است عالم مجید بود بجهت بردست
 فقیر از چند سال کسب طریقت نموده مشرف با اجازت گردیده چند مردم را القای زاهد

نموده بچار رحمة الهی پوست غصه طام از جان افکند زاده صاحب که از سالکان
 ترجیح که از حد و دخواستان است و علم بی مهارتی دارد چند سال کسب طریقت از میان سلیمان افشار
 کرد چون فائده باطنی در خود ندید رجوع بقیه آورده جیت کرد و کسب طریقت نمود اثر تمام پیدا
 کرده اجازت بافته طالبان حق سجانه از مستفید اند ملام اسلام اخوند فقیه که سالکان
 اطراف خراسان است بدست فقه سبیت نموده بعد از کسب ایضا اجازت یافته مردمان
 تعلیم فکر بنمایند که الله تعالی مولوی محمد عادل صاحب سلمه الله تعالی از سالکان
 زیوب از علمای مشیخ صاحب تصانیف ابتدا آمدن او باین فقیه بدین وجه است که نزد فقیه
 با چند کسان در آمد بعد از مراد ملاقات پرسیدم که از کجایم آید گفت از طرف زیوب
 گفتم برای چه آمدید گفت برای مذاکره و رہایت گردان شما آمده ایم لغتم مباحث در کدام
 مسئله است گفت مباحثه درین است که شما میدانید خود را اجازت داده و این بطرف
 زیوب کرده اید و آنرا علم ندانند و این جا برینیت لغتم با آنهم که طریقت فقه است گفت بل
 علم شرط طریقت است لغتم نه علم شرط اعمال است نه شرط فیوضات ربانی و ولایت گفت طریقت
 بنجر علم و اینست لغتم حضرت آدم علیه السلام از که علم کسب کرده و حضرت نوح و حضرت ابراهیم
 و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت یحیی و حضرت یونس و حضرت ابراهیم
 از که علم آموختند گفت از خدا می توانی آموختند گفت آن خداوند تعالی که ملائکه حکما کان
 است چنانچه باین بزرگواران عیسیهم الصلوات علیکم است علم عطا کرد و الحال بهم فادرس
 که اتباع شما را هم از تر خود علم عطا فرماید بغیر تدربین و تعلم از بشر بعد از آن چند بزرگان
 اهل کمال که بی تحصیل علوم ظاهریه بکمال ولایت رسیده اند ذکر کردم مثل حضرت خواجہ ابوالحسن
 و حضرت ابوسعید سنبله و حضرت خواجہ ابوالقاسم قلندر از که علم گرفته اند و
 شیخ احمد نامقی و شیخ برک و دیگر شیوخ را هم ذکر کردم که بغیر علم ظاهری ایشان بکمال
 رسیده اند در مقام گفتگو بسیار شد از وقت اشراق تا نماز ظهر و منحل لایسکتم نشسته بود
 آخر الامر گفتم آئی کار از حکم شمس که رسته کن که اگر مرا ملزم کردی خانقاه خود ویران کرده
 میکنی می نویسم اگر تو ملزم شدی است بسته پیش من ستاده خواهی شد بجز گفتن این

از کمال و کمال و کمال

ع

این خان ماهی که کوان شد و در پیش رو نهاد تا بفرستد از آن مکتوب نمودن
 زنی کردن گرفت و پنج خطی طلب اکلم شریف بعد بگفت من برای تبت آمده ام و این گفتگو
 بلای آتجان کردم که شما عالمی هستید یا نه احوال که علم شما معلوم بودم مرا مقصود ذکر بفرستید
 فیه بگفت من لایق این شتم و نیکو شست از بهمان سخن صحبت و متجان مکرر کرد آخر یار و دیدم
 داخل به بینه شریفه کردم آنحضرت علی ذلک است این مقصود نیست که از سینه مبارک
 حضرت خلیف بر روی قداه من رسید و است کسب طریقت نموده بعد چند سال شرف اجازت
 یافته هزار مردم را در فی ساخت صاحب حالات بلند مقامات را بعد است تبت
 احوالی سلاکی که صاحب پیونده از زمان خود می آمدید این خاصان فقیر بوده صاحب
 حالات مجتبه مکاشفات غریبه بود بلکه شرف عیانی و شرف تخیلیان احوالی تو می داشت که
 بیان نمی آید صحبت کردیم در هر مناسبت استید عالمی را که بگفت و سلم نشان میداد
 و هرگاه مراقب می نشست خود را بکس شریفه حضرت علی نه تبت شرف یافت
 تا صحبت کعبه سیده شرف اجازت یافته از دست قطع اطاعت شرف شهادت
 نوشته و پیوسته شد پس آرامید که کائنات فکرها ملا میان نشان خواند پیونده
 بدست فقیر جبت نموده کسب طریقت کرده شرف اجازت یافته صاحب کرامات بود زبان
 مرغان می فهمید بلکه اجبار و شجارد و بر چیز اجادات اودن میکردند عمر او از نو و سال گذشته
 که بخوار رحمت الهی جاشانه پیوست طاک الله تعالی فکرها ملا عظم پیونده از
 قدیم بدست فقیر جبت کرده کسب طریقت نموده حالات توید و دست خوار بر و چنان مقام
 که بعد از صلوة عشا تا نماز فجر در یک مراقبه نشسته می ماند و اگر هیچ و کشف قلوب میداد
 اجازت از فقیر یافته باز کار و مراقبات مشغول است چند کسان را با نوار ذکر متور گردانیده
 حاجی ملا باز محمد صاحب بختیا را از غسانی سلمه الله تعالی نزد بسیار شاخ
 گردیده از هر یک کسب نموده آنرا برای تکمیل سلوک بوج فقیر آورده بیعت نمود و کسب
 طریقت کرد و عالم مامل شیر العظم که از نو و سال گذشته باشد اجازت یافته بکنین ذکر
 اطباء این حق تعالی مشغول است سبب بخاند شاخ ذکر این باین فقیر محبت بر است

در خطه حضرت صاحب کرامات
 در خطه حضرت صاحب کرامات

و مولوی محمد جان اخوندزاده و مولوی محمد گل اخوندزاده که در صدر کوراند ملاخان محمد
 اخوندزاده سلمه الله تعالی فقیه حیدرآباد از خلیفه که از مشایخ ذاکر بیان بود اندک طریقه
 کرده چون بر تائید و توفیق یافت رجوع بفقیر آورده بیت نموده کسب طریقت کرد مجاز شد
 القاری فیوض در قلوب مردمان می نماید ملا مهر بان اخوند صاحب سلمه الله تعالی
 بفقیر آمده بیت و کسب طریقت نمود شرف اجازت یافته با شایع طریقه حضرات قدس الله
 سران تیم شتغال ارد ملا غازی اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی از ساکنان
 خراسان است از ابتدا داخل طریقه بردست فقیر شده است کمالات بسیار دارد و مجاز شد
 بخانقاه حضرت که در تبرک می است سکونت داشته باز کار و اشتغال و مراقبات شتغال ارد
 ملا دین محمد اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی عالم و فاضل است از ساکنان
 خراسان بیت بردست فقیر کرده چند سال کسب طریقت نموده اجازت یافته باز کار
 و مراقبات و تعلیم علوم ظاهر و باطنی شتغال دارد ملا الباس اخوند صاحب سلمه الله تعالی
 بیائی موصوفه عالم عامل بیت بردست فقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته
 باز کار و مراقبات مشغول است ملا میر محمد فقیه شریع جانی سلمه الله تعالی بیت بردست
 این فقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته چند کسان از ذریع حق جل ذکره آموخته
 باز کار و تفکر و تدبیر علم فقه شتغال دارد ملا میر احمد اخوند فقیه سلمه الله تعالی
 از ساکنان خراسان است بیت بردست فقیر کرده کسب طریقت نمود اجازت یافته باز کار
 و تفکر و تدبیر علم خود شتغال دارد ملا سید موسی سلمه الله تعالی از سادات کرام
 ایشان است بیت بردست فقیر کرده چند سال کسب نمود اجازت یافته باز کار و مراقبات
 شتغال دارد نهایت محبت فقیر است صاحب ادواق و مواجید و انجذاب است ملا خیر الله
 اخوند صاحب سلمه الله تعالی از غنّه انت برادر کلان ملا امان الله صاحب که در آخر
 مذکور خواهد شد عالم و فاضل است بیت کرده کسب نمود اجازت یافته باز کار و مراقبات
 شتغال دارد ملا سیف الله اخوند صاحب سلمه الله تعالی فقیه غنّه ان بیت کرده
 کسب و شرف اجازت یافته باز کار و مراقبات شتغال دارد ملا محمد سعید اخوند صاحب

صاحب فقیه خراسانی سلمه الله تعالی بیعت بردست فقیر کرد و کسب طریقت نمود و اجازت
یافته باز کار و مراقبات اشتغال دارد ملا حاجی محمد یوسف صاحب سلمه الله تعالی
بردست فقیر بیعت کرد و کسب طریقت نمود و اجازت یافته باز کار و مراقبات مشغول است
ملا محمد امیر اخوند صاحب سلمه الله تعالی فقیه خراسانی بیعت بردست فقیر کرده که طریقت
اجازت یافته باز کار و افکار مشغول است ملا شیر محمد اخوند ترکمنی بیعت این فقیه کرده
کسب طریقت نمود و اجازت یافته بالتمامی انوار ذکر در قلوب طالبان حق جل جلاله اشتغال دارد
ملا عثمان عینی اخوند زاده صاحب ز فقهائى زمانه مردی گانه بود نهایت محبت فقیر بود متقی
و متورع در ولایت خراسان و حدود و امان علم فقه از ولایت انتشار یافته و فقهائى
بسیار از او برخاسته بیعت بردست فقیر کرده بود و کسب طریقت نموده اجازت یافته
چند مردمان را تعلیم ذکر کرده اکثر تدریس علم فقه اشتغال میداشت انسال حکام کل فقیس
ذریقه المروت بخوار رحمت حق آرامید که الله تعالی ثوابه ملا سید نور اخوند زاده
صاحب سلمه الله تعالی عالم متقی و متورع از چهار سال شب و روز سفر و حضر با غایت
فقیر است اخلاص تمام به نسبت فقیر میدارد و بردست بنده بیت نموده کسب طریقت کرده
شرف اجازت یافته شب و روز باز کار و افکار مشغول است میان ملا محمد سول صاحب
پیونده سلمه الله تعالی از قدیم بیت بردست فقیر کرده قدر اثبت سال شده که نزد فقیر
میکند و آثار و انوار و برکات و فیوضات بسیار دارد صاحب کشف صحیح و ادراک قومی
است اجازت یافته باز کار و افکار و خدمات فقیر اشتغال دارد ملا عبد کبیر اخوند صاحب
سلمه الله تعالی از زمان خورشیدی بیعت بردست فقیر کرد و کسب طریقت نمود و شرف
اجازت یافته باز کار و افکار و خدمات فقیر چهاردهم سال است که مشغول است او صلوات
الله تعالی الی اعلی مآیته کا ملا طاهر الدین فقیه ژبونی بردست فقیر
بیعت کرد و کسب طریقت نمود و اجازت یافته بخوار رحمت حق جل جلاله بیعت نمود
ملا سید ژبونی بیت بفقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته و
کس از زکین ساخته بخوار رحمت حق جل جلاله بیعت نمود سلمه الله تعالی که طریقت

ملا محمد امیر اخوند صاحب سلمه الله تعالی فقیه خراسانی بیعت بردست فقیر کرده که طریقت اجازت یافته باز کار و افکار مشغول است ملا شیر محمد اخوند ترکمنی بیعت این فقیه کرده کسب طریقت نمود و اجازت یافته بالتمامی انوار ذکر در قلوب طالبان حق جل جلاله اشتغال دارد ملا عثمان عینی اخوند زاده صاحب ز فقهائى زمانه مردی گانه بود نهایت محبت فقیر بود متقی و متورع در ولایت خراسان و حدود و امان علم فقه از ولایت انتشار یافته و فقهائى بسیار از او برخاسته بیعت بردست فقیر کرده بود و کسب طریقت نموده اجازت یافته چند مردمان را تعلیم ذکر کرده اکثر تدریس علم فقه اشتغال میداشت انسال حکام کل فقیس ذریقه المروت بخوار رحمت حق آرامید که الله تعالی ثوابه ملا سید نور اخوند زاده صاحب سلمه الله تعالی عالم متقی و متورع از چهار سال شب و روز سفر و حضر با غایت فقیر است اخلاص تمام به نسبت فقیر میدارد و بردست بنده بیت نموده کسب طریقت کرده شرف اجازت یافته شب و روز باز کار و افکار مشغول است میان ملا محمد سول صاحب پیونده سلمه الله تعالی از قدیم بیت بردست فقیر کرده قدر اثبت سال شده که نزد فقیر میکند و آثار و انوار و برکات و فیوضات بسیار دارد صاحب کشف صحیح و ادراک قومی است اجازت یافته باز کار و افکار و خدمات فقیر اشتغال دارد ملا عبد کبیر اخوند صاحب سلمه الله تعالی از زمان خورشیدی بیعت بردست فقیر کرد و کسب طریقت نمود و شرف اجازت یافته باز کار و افکار و خدمات فقیر چهاردهم سال است که مشغول است او صلوات الله تعالی الی اعلی مآیته کا ملا طاهر الدین فقیه ژبونی بردست فقیر بیعت کرد و کسب طریقت نمود و اجازت یافته بخوار رحمت حق جل جلاله بیعت نمود ملا سید ژبونی بیت بفقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته و کس از زکین ساخته بخوار رحمت حق جل جلاله بیعت نمود سلمه الله تعالی که طریقت

ملا محمد امیر اخوند صاحب سلمه الله تعالی فقیه خراسانی بیعت بردست فقیر کرده که طریقت اجازت یافته باز کار و افکار مشغول است ملا شیر محمد اخوند ترکمنی بیعت این فقیه کرده کسب طریقت نمود و اجازت یافته بالتمامی انوار ذکر در قلوب طالبان حق جل جلاله اشتغال دارد ملا عثمان عینی اخوند زاده صاحب ز فقهائى زمانه مردی گانه بود نهایت محبت فقیر بود متقی و متورع در ولایت خراسان و حدود و امان علم فقه از ولایت انتشار یافته و فقهائى بسیار از او برخاسته بیعت بردست فقیر کرده بود و کسب طریقت نموده اجازت یافته چند مردمان را تعلیم ذکر کرده اکثر تدریس علم فقه اشتغال میداشت انسال حکام کل فقیس ذریقه المروت بخوار رحمت حق آرامید که الله تعالی ثوابه ملا سید نور اخوند زاده صاحب سلمه الله تعالی عالم متقی و متورع از چهار سال شب و روز سفر و حضر با غایت فقیر است اخلاص تمام به نسبت فقیر میدارد و بردست بنده بیت نموده کسب طریقت کرده شرف اجازت یافته شب و روز باز کار و افکار مشغول است میان ملا محمد سول صاحب پیونده سلمه الله تعالی از قدیم بیت بردست فقیر کرده قدر اثبت سال شده که نزد فقیر میکند و آثار و انوار و برکات و فیوضات بسیار دارد صاحب کشف صحیح و ادراک قومی است اجازت یافته باز کار و افکار و خدمات فقیر اشتغال دارد ملا عبد کبیر اخوند صاحب سلمه الله تعالی از زمان خورشیدی بیعت بردست فقیر کرد و کسب طریقت نمود و شرف اجازت یافته باز کار و افکار و خدمات فقیر چهاردهم سال است که مشغول است او صلوات الله تعالی الی اعلی مآیته کا ملا طاهر الدین فقیه ژبونی بردست فقیر بیعت کرد و کسب طریقت نمود و اجازت یافته بخوار رحمت حق جل جلاله بیعت نمود ملا سید ژبونی بیت بفقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته و کس از زکین ساخته بخوار رحمت حق جل جلاله بیعت نمود سلمه الله تعالی که طریقت

اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالى سیغری فقیه حنفی کبیر الشیخ و علامیر ماک
 از قوم شران نزد فقیر آمده بود و بهیت کردند تا سه روز بر حرکت فقیه توقف یافتند و از آن
 که رخص گردیدند و فیکه بخانه خود رسیدند ملائمت منجذب شده و آنقدر سیکر و حتی که نماز
 گذاردن نمیتوانست آنوقت که فقیر صاحب خود و قفله خانه که چهل خیمه جوی خزان
 روان شده بود و ایشان بکوه کسیر با استقبال آمدند و ملائمت منجذب بود که نماز گذاردن
 منی نه است فقیر گفت که شما تا نیم سبیه نماز آیات و طمانینست بگذارید و حرکت نکن گشت
 بی اختیار این حالت از من وقوع می یابد ملا میرزا نور که رفیق ایشان بودند حال ایشان را
 معانه کرد و گریه و زاری می نمود که ما بر دو کین نجیب شایسته بودیم او صاحب احوال قویه گردید
 در هیچ حال نیست نهایت زاری می باخته و اباح نزد که توبه فرمایند تا حق تعالی از تر خود
 مرا نیز آن حالات و تاثیر است معنوی عطا فرماید که ملائمت منجذب اخوندزاده
 دیگر طالع را عطا فرموده است که بعد متنا و ان گنم غنم خداوند تعالی ابل کوه او و فرزندان
 شمار بجزکت آورد احمد الله و بان حضرت شوم بیکت حضرت اکثر ابل کوه کسیر و فرزندان
 و ابل خانه ملا میرزا منجذب میشوند منم که سبب صیبت فی الحکله ملائمت منجذب مال کسب
 طریقت کرده اجازت یافته هزار بار مردم را تعلیم طریقت نموده و هزار بار در آن برکت
 حضرت بردست او از دزدی توبه کردند ملا بابائی کسیر فقیه سلمه الله تعالی
 از نیلغه ملا تیمور خان اخوند علیه الرحمه کشته کرده بعد از انتقال او بردست فقیر صیبت کرده
 کسب طریقت نموده اجازت یافته ذکر حق تعالی آموخت ملا ولی محمد اخوند صاحب
 فقیه کسیر سلمه الله تعالی مرد کثیر البر که کبیر السن چند سال بخدمت بمان سلیمان
 صاحب سنگر و اله رحمه الله تعالی کسب طریقت کرده آخر بذریعه مکاتبه ایشان
 نزد فقیر آمده بردست فقیر صیبت نموده کسب طریقت کرده جذبات و واردات بسیار دارد
 اجازت یافته بالقائی ذکر قلوب طالع بان حق جل و علا مشغول است ملا قطار صاحب
 فقیه کسیر سلمه الله تعالی از ابا و اجداد خانواده اند چند سال بخدمت سلیمان
 سلیمان صاحب مذکور کسب طریقت نموده بعد از نزد فقیر آمده کسب طریقت نموده اجازت یافته

یافته با ناست طریقه شریفه جمال دارد و خواب دیده بود که از جنه فیه خدای او دامت
شمع فروخته است و مردمان از هر طرف قیلا از او روشن میکنند اشارت جد بزرگوار و قیام
تافته روشن کرد چون از خواب بیدار شد و بقیه آن مولوی معمر الدین که چندی سترانه
واله سلمه الله تعالی از نهمائی بیتا جامع مفضل و انتقال چند سال خدمت میان سلیمان
صاحب موصوف را گسیار کرده اند و بقیه رجوع آورده و بیت کرده و کسب طریقت نمود و شرف ابدان
یافته بعلیم علم و فکر و افکار و افقائی انوار بقلوب بنایان و جان و تعالی انتقال دارند
تقاسمی میان سلمه الغفار اخوند زاده که پیش از سترانه واله سلمه الله تعالی
بیت بر سر میخیزد که کسب طریقت نموده و در حیات یافته با فکر و اندکار و در پیش
استخال آورده بان عبده الغفار اخوند زاده و خود و جوان و اله آبا و اجداد و صاحب
جمال بودند و چند سال از این فیه محاسب بود که میرد ستمیل خان نزد او آورده و
کسب طریقت نموده و اعجاز یافته بقیه رجوع آورده و بیت نموده و کسب طریقت آورده و اجداد
یافت چند کسان اعلیایم که کرده بخوار رحمت الهی بویست غفر الله تعالی که میان
سلام محمد خود جوان و اله سلمه الله تعالی شریزه سال خدمت میان سلیمان صاحب
مدح الی کسب کرده و دوازده سال خدمت میان عبد الوهاب صاحب پرمیان پیدا افتاد
مرحوم خود جوان و اله کسب نموده چون در خود کمال میدید بقیه رجوع آورده و بیت نمود بانوار
و آثار زمین شد و صاحب کشف و ادراک است اعجاز یافته چند کس از المصنف ذکر کرده با ذکر
و افکار استخال دارد مولوی عبد الرحیم اخوند زاده صاحب مرحوم ساکن در این
از علماء متبحر بود در علم فقه و اصول ضرب المثل و بنی نظیر استاد عقل در حد و در امان بودند که
میگفت که اگر کتب متدوله فقه اشونید ان شاء الله تعالی از مینویسم بایت و در فیه و موب
آداب طریقت بود و بیت بردست بقیه کرده چند سال کسب طریقت نموده باحوال غریبه
عجیبه سیده کشف و ادراک صحیح داشت هر مقام را با تفصیل ادراک میکرد و بعد از دعا طریقه
شریفه حالت پیشینه را کاکثر میدید بعد از بازت غفر بقیه قدس آرامید طالب الله
کمالی من قدس میان عبد الغفار اخوند زاده صاحب سلمه الله تعالی برادر

عبد الوهاب صاحب پرمیان پیدا افتاد
مرحوم خود جوان و اله کسب نموده
چون در خود کمال میدید بقیه رجوع
آورده و بیت نمود بانوار
و آثار زمین شد و صاحب کشف و
ادراک است اعجاز یافته چند کس
از المصنف ذکر کرده با ذکر
و افکار استخال دارد مولوی عبد
الرحیم اخوند زاده صاحب مرحوم
ساکن در این
از علماء متبحر بود در علم فقه و
اصول ضرب المثل و بنی نظیر استاد
عقل در حد و در امان بودند که
میگفت که اگر کتب متدوله فقه
اشونید ان شاء الله تعالی از
مینویسم بایت و در فیه و موب
آداب طریقت بود و بیت بردست
بقیه کرده چند سال کسب طریقت
نموده باحوال غریبه
عجیبه سیده کشف و ادراک صحیح
داشت هر مقام را با تفصیل ادراک
میکرد و بعد از دعا طریقه
شریفه حالت پیشینه را کاکثر
میدید بعد از بازت غفر بقیه
قدس آرامید طالب الله
کمالی من قدس میان عبد الغفار
اخوند زاده صاحب سلمه الله
تعالی برادر

عبد الرحیم اخوندزاده مرحوم در علم فقه و اصول مانند برادر خود است و در علم میراث بجا از زمانه
 است بحسب بردست و فقیر نموده کسب طریقت کرده اجازت یافته تعلیم علم فقه و از کمال دانایی
 مشتمل است میان ملا عثمان اخوند صاحب فقیه لونی و اله سلمه الله تعالی
 اکثر انوار فقیر از دست ریس آماست نماز و کتابت مکاتیب باطراف و بعضی امور دیگر منوط
 باو شان است بدست فقیر بحسب نموده کسب طریقت تا کمالات رسالت کرده نهایت
 ارادت مند و محبت فقیر از شرف اجازت یافته باز کار و افکار و امور مذکور هشت خال اند
 مولوی شیر محمد صاحب کلاچی و اله سلمه الله تعالی پنج سال خدمت حضرت
 مولوی غلام محی الدین صاحب قصورنی قدس سره کسب طریقت نموده بعد از آن
 پنج سال خدمت میان سکیمان صاحب کلاچی کرده از انبست بزرگواران قدس الله
 انوار انوار در خود خطی ندیده فقیر رجوع آورده بحسب نموده کسب طریقت چند سال
 تا حقیقت کعبه گرد شریف اجازت یافت با شاعت طریقه در قریه واسو که است
 چنانچه است جایی ساخت شت خال دارند شریف بحسب حضرت ما
 بار سال مشرف شده بودند مولوی غلام حسن صاحب
 دیر ه اسمعیل خان و اله بحسن الله تعالی حاله و اعماله
 از علمای حید با مع الحسول و الحسول مشقی و مستور و چند
 سال خدمت والا توفی غلام محی الدین صاحب
 کسب طریقت نمودند چون مجلس نسبت و عدم دریافت
 آن از زمان خود و بی برادرشان غایب بود و طریقه
 بر احوال خویش نداشتند حتی که حرکت قلب و حرارت
 آن نیز نمی پنداشتند رجوع بفقیر آورده اظهار
 طلب و تحول طریقه نمودند غفتم که در حلقه ما نشین
 که طریقه و حید است و بر شما همان مولوی صاحب
 اند فقیر در حق شما توجه می کند او شان بحسب بسیار

بسیار کردند پس داخل طریق کرده شد بعد از چند روز بر حرکت قلبی و حرارتش اظهار یافتند
بعد از آن در هر سال بقدر یک دو ماه نزد فقیر سکونت پذیر میباشند سال گذشته ای بنده
از خدمت سامنی رخصت شده بود ببلده مستور گذر افتاد بزیارت حضرت مولوی غلام
محمدی الدین صاحب مشرف شده حضرت مولوی صاحب موصوف فارش مولوی
غلام حسن مدوح نموده گفتند که بر او شان چهل نبت نبات غالب است تو ثببات قاهر
در حق او شان مبذول دارند که خداوند تعالی چهل او شان بعلم تبدیل گرداند فقیر
جواب گفت که مرار تبه این چنین تو ثببات نیست مگر برکت حضرتیم حسب فرموده شما
حتی المقدور در حق ایشان انشاء الله تعالی تو ثببات کرده خواهد شد و تکیه فقیر بجای خود
رسیده مکتوب شریف خود فرستادند نوشته بودند که مولوی غلام حسن تو ثببات
قاهره فرمایند حال برکت تو ثببات حضرت ما قلبی و روحی فدا چهل او شان بعلم تبدیل
گردید الحمد لله علی ذلک بخوبی از قضا حاصل کرده اند که تعبیر از نفس خود با نامی توانند
شرف اجازت یافته باز کار و مراقبات و تدبیر علم شتغال دارند مولوی رحیم بخش
صاحب هر صورتی اجمیری سلمه الله تعالی بسیار مشایخ روزگار در میندیند
و جناب ملاقی شده زیارت و صحبت نموده از شیخ احمد العربی المدنی الاقدسی التوحیدی
ثم الانصار قدس سره در طریق قادریه و چشتیه اجازت یافته مردمان ادخل طبقه
ساخت چون کمال معرفت در خود مینیافت از طلب حق جل و علا و تلاش فقره خود را
فارغ نمیداشت درین اثنا الفضل او تعالی رجوع بفقیر آورده در طریق انقیه نقشبندیه
بر دست فقیر بیت نموده تلقین ذکر اسم الهی عز و جه گرفته کسب طریقت شتغال دارد
انوار و آثار و واردات و تجلیات و ادراک صحیح و فیوض و برکات بسیار او را دست در
شرف اجازت یافته تا حال برائی تمیسم سلوک نزد فقیر باز کار و افکار مشغول است
ملا میان عبد الله صاحب واسو و اله سلمه الله تعالی که از فری جناب است
چند مدت کسب طریقت بخدمت سید پیر محمد صاحب قدس سره نموده بعد از آن حال
او شان رجوع بفقیر آورده بر دست فقیر بیت نموده کسب طریقت کرده شرف اجازت یافته

در این کتاب
در باب اول
در بیان
در بیان

باز کار و مراقبات مشغول است فقیر میان عالم حاضر صاحب ساکن خود و کلمات سکه القی القالی
 بر دست فقیریت نموده شرفا بارت یافته باز کار و فکر خود سرگرم اند مولوی میر و اعظم صاحب ساکن
 که از متعلقان است سلمه الله الحق فانیل کامل عالم عامل جامع المعقول العقول متقی متوکل بر دست فقیریت
 نموده طریقت ناکالات رسالت کرده بانوار و اشراق هر مقام متکون شده بحالات عجیبه شرفا بارت یافته
 صد مدم را بانوار ذکر منور گردانید شیخ سابق ایشان حاجی صاحب معرفت نامون ساکن تریه مثل از بابا و احباب
 اهل کمال بودند فائز رجوع بقبر آورد و بیت نموده اجازت یافته باز کار و فکر و تعلیم طریقه مشغول است
 ملا آقا الله خوند صاحب سلمه الله تعالی اقل اخذ طریقه شریفیه از حضرت مولوی محمد جان قدس الله
 سروده بعد از آن از میان سلیمان صاحب کسب طریقت نموده چون کمال نسبت بزرگوار آن خود
 مشاهده نکرد بقبر رجوع آورده بیت نموده اجازت یافت و ابتدا را آمدن او چنین است که بگفتند
 سفارشی فضیلت نشان ملا فیض محمد نیازی که معروف بملا بان محمد که از شاغیان حضرت است نزد فقیر
 ورود آورده اظهار طریقت نمود قبول نکردم بار دیگر ملا غازی را که از شاغیان او است نزد فقیر
 پذیر بود شفیع آورد ملا غازی گوشت که این تشنه ای من و در صبح است او را تلقین کرد پس الحیفه طایران
 داده و محض کردم چون فقیر خراسان رسید ملا آقا الله باز آمد نزد فقیر متوقف گردید در آن ایام خیال می نمود
 خواهم انبیکه از حضرت بابا رسیده کسی اهل استعداد و پیران طریقی کور را اجازت طریقه دادم ملا امان الله
 بر این امر اطلاع یافت آنهم در پی طلب اجازت شد گفتش که تو سلوک تمام نگارده اجازت چگونه بدیم و بر خبر مبلغ
 منعش کردم چند روز برین گذشت که روزی وقت عصر فقیر طریقی سوار شده بود ملا امان الله بحاجم سپهر
 بنور گرفته گفت که اجازت بدهید یا نمودم گفت اگر شما نباشد من چه خواهم که محتاج دیگر شاخ خواهم شد بنگذار
 اگر سپر را نماز یا نه میزد میگذشت و اگر رکاب منم مضبوط گرفته بود و در میزد و اگر از خای
 عنان سپر میکردم هم میگذشت آخر مرا جوش آمد گفتم اجازت است بگذار مرا باز نگذشت گفت
 در هر چهار طریقه مرا اجازت بدهید گفتم تو کم فهم هستی هم نگذشت آخر باز خبر گفتم در چهار طریقه اجازت
 است مطلب آنکه از او خود را خلاص کنم چون بجای خود رسیدم او را بطریق نصیحت گفتم آنچه شدنی بود
 در باب اجازت بار داده الهی حل نشانه شد بحال شمار لازم که کمر بستہ لبته شب و روز
 در رسائل طریقت حضرات ماستغال دارید بعد از چند سال +

چند سال مرض بطرف برات خند حق تعالی جل شانہ از فضل خود بایزد و توهمات
 حضرت باقلی قدس در خفا آنجا نثار تاثیرت قوی با و از ان فرمود که در اول روز در کونستان
 از نواحی غور تخته صد کس بقیه ارادت در گردان انداخته داخل طریقه شدند و جذبات قویہ حالت عظمی
 اوشان اودست داد و اما حال افضل از دستعال کار اوشان در عروج و ترقیت و سبانه او را با نوار
 و اسرار و مواجید فیوضات و برکات بمن بران کبار متور گردانیده است مرد با کمال تجسسه
 احوال است اشاعت طریقه می نماید چنانچه هزاران را بکین ساخته و بسیار کسان اجازت داده
 که تیر ده کس معلوم این فقیر است اما حال در آن حد و شرف دور دارند و در میان فووض و
 برکات میرسانند **نامهای خلفائی شان نیست** اول ملا یسین صاحب
 در خور میباشند که از ملک فراه است صاحب کرامات و خوارق عادات است یکی از کرامات
 او نیست که یک ملا آمده بر دوزبان طعن کشاد که شرط ارشاد کثرت علم است و توحید ان علم نداری
 او گفت عطائی آتبی و برکت او دور کار است از عظیم سعی چیزی نمی توانا افضل او قیامید آن می گفت که
 شما چه برکت میدارید و آنجا یک بچه شیر خواره چهل روز بود ملا یسین صاحب گفت که از این بچم
 زبان خود را بذر که آتبی جل شانہ جاری گردانند فضل و برکت حق تعالی درباره من میکنم معلوم
 خواهمی کرد گفت بل پس بان بچه که در گهواره بود اشارت کرد که بگو لا اله الا الله
 آن بچه زبان فصیح گویا لا اله الا الله گفت آن ملا ملزم شده داخل طریقه شدند و دوم
 سیادت پناه حقائق و معارف آگاه حافظ ملا عبد الخالق اخوند در ولایت آن سکونت دارند
 سیوم سیادت پناه قاضی ملا رسول اخوند در ولایت هند در هفت مقام دارند چهارم
 غلام اخوند در شهر برات سکونت میدارند پنجم ملا عطاء محمد اخوند در شهر برات میماند
 ششم ملا جهان اخوند در ولایت گلستان میباشند هفتم ملا دین محمد اخوند در بکوه
 سکونت میدارند هشتم ملا شهسوار اخوند عرب ساکن زند او را زحد و قندهار پنجم قاضی
 نور محمد صادق اخوند در قیصار میماند و هم ملا فیض محمد اخوند در فراه میماند یازدهم
 ملا محمد رسول در ولایت ساغر میماند دوازدهم ملا الف اخوند در گور زینب میماند سیزدهم
 ملا جلال اخوند در خدمت اوشان میماند و این سیزده تن بحیث خود دیده ام که هر یک

صاحب کمال اند و حالات قویّه دارند این سیزده مردم در اول سالها میزنند اند احوال کمال
 بسیار گذشته خلفائی او شان بسیار سماع فیه رسیده اند ثانیاً سر دهن آنکه در حلقه این حلقه بود
 و اول قبله جذبات و آه و غره و بی تاب و گریه و خنده و یجودنی و غیبت و استغراق میبود حتی که
 در بعضی اوقات همه اهل حلقه که گاهی به پنجاه و گاهی اصد کس میرسیدند بطیافتی با هم کردند
 و بر همه می افتادند احوال آن احوال باین منوال نمانده مگر دو سه کس را گاهی آن اضطراب دست
 میداد و گاهی نه و بجای آن حالات استغراق و محویت و حضور و آگاهی بحق سبحانه غالب
 میباشند بعضی مردمان ادر حالت صلوة کیفیتی رو میداد که میگرد گفتن تکبیر تحریریه در قیام
 بهوش شده ستاده میباشند تا که وقت صلوة خارج شده میرود و آن شخص بیهوش است
 باقی باشد باز بر زمین می افتد مانند مرده و کسی این حالت در رکوع دست میداد و کسی را
 در سجود و کسی را در تشهد و بعضی بعد از گذشتن وقت نماز و بعضی از گذاردن نماز بافاقت
 می آید و بعضی در حالت ذکر و بعضی در حالت مراقبه و بعضی بغیر آن جنبه و بدن خود را مانند
 نانه و یا مثل کوه کلان می بیتند و بعضی به زمین را از جنبه خود بر می یابند و بعضی خود را چنان
 طویل می بینند که گویا سر خود با آسمان می ساینند بلکه از آسمان میگذراند و بعضی بخیر وجود خود
 هیچ نمی بینند و بعضی همه احتی می انگارند بلکه همه دست میدادند و بعضی آواز کلمه انا الحق از سر
 عضو و بن مویی خود می شنوند و بزبان گفتن نمی توانند و این حالات بعضی را تا مدت طویل
 و بعضی را تا مدت قلیله میماند بعد از آن منقطع میشود و حالات دیگر رو میداد و بعضی را گفتن
 ناسوتیه و بعضی را گفتن ملکوتیه حاصل میشود و بعضی را حالت جوعیه چنان غلبه میکند که
 هیچ چیز نمیرنشیند بلکه گویند که اگر بارشتر گندم خام میخوریم سیرینی شویم قربان حضرت
 شوم این چه حالات است اطلاع فرمایند و در حلقه مولوی میرا از صاحب دلا و دوران صاحب
 و مولوی محمد جانان صاحب ملا نا محمد صاحب و ملا امان الله صاحب و مولوی محمد عادل
 صاحب و مولوی میر و اعظم صاحب ملا هبیب اخوند زاده صاحب و مولوی شیر محمد صاحب
 این حالات و جذبات و آه و غره و ناله و اضطراب و استغراق و یجودنی و غیبت و محویت
 زیاده از حد است که مشایخ این یار و علما بر این چهار نده و نه شنیده اند از این جهت

جهت باین میوایان و غریبان حسد و بغض نگین می در زند بهائیم الله سبحانہ تعالی و ایا ما
 اندک چیزی از احوال خود و خلفا و سایر مشرکین این محضرت نوشته شد و این همه حالات و فیوضات
 و برکات و کشف و کرامات از محضرت است فکلی و در و چند فداه ^س بی لطف تو من
 تو از تو انم کرد ^س جهان ترا شمار تو انم کرد ^س اگر بر تن من زبان شود هر موی ^س یا شکر تو
 از نهر تو انم کرد ^س او بخیر نائی و ما جز فی نیم ^س او می بی با و مای و می نیم ^س کئی که هر دم
 نعمه آری کند ^س فی حقیقت از می نائی کند ^س یا و دم از خانه چیزی نخت ^س
 تو او می همه چیز من چیز است ^س این بی عمل و بار و سیاه چیزی نیست که خود را
 در میان آرد ثالثا آنکه اگر متنبه ایام امین حضرت نعمان بن ثابت ابو حنیفه رحمه الله
 تعالی علیه مطبوع یا قلمی بدست آید مهربانی فرموده برای فقیر خریده ارسال دارند کئی وقت
 بسبب بیچاره و انگیز انسان و کثرت احوال طلقه بگوشتان که بمن انفاست قدیمی آکس
 بقدر وقت ایشان است حوصله تفصیل ندشت مع آنکه مخدوم زاده صاحب ام و طلب حاجب
 اگر است نامه به جمال فرموده اند این لایثی را چون رزانت تقریر و متانت تحریر نیست هر یک
 خطایی رفته باشد بحسن الطاف کریمانه ضلایحی فرماید زیاده حد ادب
 و صلوات الله علی خیر خلق سیدنا محمد و آله و اصحابه اجمعین

بخیر کند این ولادت فقیر در سیوم ماه جمادی الاولی ششم کینه از دو صد و چهل و هشت
 در دلی اندرین خانقاه شریف واقع گردیده والدۀ مرحومہ میفرمودند که تو در علم من بودی
 که در خواب دیدم که در کنار من بابتاب آمده است آنرا تجزیه و بیان نمودم فرمودند که این فرزند
 چون بابتاب منور خواهد شد لهذا والدۀ مرحومہ مرا آه من و جوهر من میگفت و از همه فرزندان
 مرا دوست نرمید بشت و حضرت ایشان میفرمودند که جدِّ امجد تو که صاحب کشف صحیح بودند
 در حق تو بشارت عظیم داده اند و نام تو مظهر محمد و تاریخ ولادت مظهر محمدی فرموده اند
 که دال اند بر شرب محمدی تو و میان عظیم الله صاحب مرحوم میگفتند که یکبار پیش حضرت
 جدِّ امجد حاضر شدم و تو در کنار ایشان بودی ترا بوسه میدادند و میبوسیدند و میفرمودند
 ازین فرزند بوی او کو الغریبه می آید و صاحب نشان عظیم خواهد شد انشاء الله تعالی
 و کیسایه بودم که جناب ایشان بکمال شرف و تکریم متوجه شدند با وجود آن چهره شریفه ایشان
 خوب یاد دارم و گاهی از آن حضوری غفلت نمی شود و در صغر سن بقا حضرت حق سبحانه
 و تعالی در خواب مشرق میگویم و حضرت جبرئیل علیه السلام را هم می دیدم و مینشاندۀ جمال
 آنم در عالم صکک الله علیک و السلام مخصوص میکردیم و در عمره شالگی تحفه قرآن مجید نموده
 اکثر کتب درسیه دینیه از حضرت ایشان خواندم عنایت القبله برین غلام خویش ناقد بود
 که بتدریس و آید چه جای تحریر اگر خود را فدائی خاک پاک مرقد اوسازم بلکه از خود نامی دلشانی
 نگذارم هنوز حق آن هیچ ادا نکرده ششم در صغر سن وقت خاص فقیر را طلب نموده
 بیعت سرفراز ساختند و مراقبه احادیث تلقین نمودند و قریب بلوغ بودم که بدوام نگرانی
 باطن که از مبادی دوام حضور است فائز گردانیدند و شرح ملا جامی در نحو مر القسیم
 میفرمودند و در عمر بست و دو سالگی از علم ظاهر و سلوک باطن فارغ ساختند و مادرین مطهره
 فرمودند و توجّه مجرب بدین شروع کنانیدند چند کس از حضرت ایشان عاله غلام خویش نمودند
 بلکه در بروی خویش توجّه مبداء نمایند و کتب استوف خصوصاً مکتوبات حضرت امام ربانی
 مجد الف ثانی قدس الله سره دو بار بکمال محنت و تدقیق افاده فرمودند بحیث زیارت
 منیر حضرت امام ربانی رضی الله عنه بسر شد شریف رخصت فرمودند و بسیار عنایت

عنایت آنجناب بر حال خویش مشاهده نمودم و در جمیع مقامات محضه سه توبه فرمودند و چنانچه
 مغفله مکتوبات حل ساختند و یک عنایت نامه عالی برای این دو سیاه نوشته منبر له باز شد
 مشکلی روح بسیار و نیز اینکه نسبت شما همون نسبت است با تفاوت. لیکن از اذکار و تشریفات
 و حضرت ایشان تصدیق این فرمودند و ارشاد شد که نسبت شما بسبب اتفاقات حضرت امام رب
 قدس سره و جمیع مقامات بسیار نوحی شد بعد از آن شوق حج و زیارت رسول اکرم صلی الله
 علیه و آله و سلم از حدزاده شد اجازت خواستم راضی نگشتند و فرمودند که سفر شما نوب بنظر منی آید
 هر چند فقیر الحال نمود و والدۀ شریفه و دیگر اکابر شفاعت نمایند عمل پذیرا نشد چون حال من
 بسبب غلبه شوق سخت متغیر شد فرمودند ابو یوسف را بعد رسیدن به رتبه چهارم و تقلید ابو صفیه
 جائز نیست شما هر گونه که ظاهر میشود عمل کنید عرض نمودم که مرا این سفر مضی حق سبحانه معلوم شد
 و انشاء الله تعالی بخیریت تمام بزودی مراجعت خواهم نمود و حضرت بر چه میفرمایند از غلبه نسبت
 عین صواب است اما مرا حقیقت حال بخوبی گشود شده است لاچار حضرت دادند و وقت
 وداع فقیر که بحیثیت حج برآمدم بسیار گریستند و فرمودند بخیریکه روزی فراق حضرت والدی امجد
 قدس سره وقت غریبت نشان بچرخیده بود همانقدر از فراق شماست و بغیر ایشان
 همه افتادم اما یک نظرمی در آید نورخانه من ایشانند و از شدت دردمها جوت در عنایت
 عالی ارتقا فرمودند اما اینجا نموده برای خود خانه اختیار کردی **حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ**
 یعنی که خدایم بسکتی که یار و نیز نوشته است که آنچه ما فکر آن می روخت در دوجو بود
 آخرا ناسازی خالص آن بهم ساختم و فقیر دعا وقت سحر برای شما لازم کرده است الله تعالی
 قبول فرماید و اعانت در همه امور غایب و باطنی سازد و والدۀ شما هم بسبب بجز ایشان
 مضطرب و پریشان نباشند الله تعالی بآودایا برسد و در عنایت نامه دیگر نوشته است
 خوشی فقیر از روز خواهد شد که از زیارت حضرت شریفین فارغ گردیده در مینمی رسیده خواهند شد
 که حالا متوجه حضرت دلی میثوم حق تعالی قادر است که امر مسطور بوقوع آید سه سپردم باد
 مایه خویش را و او اندساب کم و بیش را و خوشا وقتی و غورم سوزگاری که یاری
 برخودار و اصل یاری و برافروز در این آشنائی بر رایی با پاد از داغ جدائی +++

چون انچه موسی مشرف شدیم نهایت خوش شدند و قیام فرمودند و در غلبل خود تا دیگرسیده
 بسیار گریستند و فرمودند نظر شما بر صواب بود اما من اسبب غلبه ثببت معذور بودم و منظر اشتباهم
 بهجت کمال عشق بود انچه بشیر که بخیر رسیدید و نسبت شما از اثر انظار قدسیه سرور انام صلی الله
 علیه و آله و تو جهات بابرکات او شان نهایت بلند شد و از ظلال انمی و انانی بگذشت
 و از برکات و انوار آن مقامین متبرکین و انعامات و انارات که بخلام ایشان مخصوص گشته بود
 استفا فرمودند این ناقص الاولی که تفصیل عرض نمود فرمودند همه صحیح است فقیر نیز دیده بود
 و در خانه بیان کرده انچه که در کتب علیک اذ لک و چون بحکمین شریفین رسیدیم گاه گاه
 مکشوفات خود نوشته بخدمت شریف میرساندیم و آنحضرت تصدیق آن بر بظیر آن عرض مخط
 شریف خویش بخیر میفرمودند بعضی از آن عرضها محققه انظر فامده انوان نقل می کنم
عَرِيضَةُ اُولَى حضرت قبله عالم کللی و دوحی فدا که در کعبه معظمه
 ران فایم شده است که از خود نامی و نشانی نمی یابد و در تمام عالم بخیر نوریت محترم جبر
 مشهود میگردد بلکه قریب است که بر حقیقت اتقان غلبه کند به آن حقیقت کعبه نمایانی تحقیق خبر در
 اعتبار است و ذوات تحت لئالت و انوار است پس با چار از حقائق ملکی و بشری فائق باشد
 که بعضی افراد الطریق عروج نصیبی از ما و انمی آن حقیقت که خبر و انوار فائق خطمت است ثابت
 باشد و خود را یک خبر و اومی یابد و همه اشیا را بجانب خود متوجه و ساد می بیند و محبت تر آنکه
 نیکنده که در توفیق از ان اصالت است که کعبه معظمه نیز از ان مترصد است و بجانب تو
 متوجه و العبودیه در جواب این تحریر شد و دستخط و مکتوب مرغوب مشلمه حقائق معجز
 که شوفات خود بود و در سود مسرتبارسان الله عز و جل فرزند تبارک و العباد مدینه منوره
 عرض می فرستادم **عَرِيضَةُ ثَانِيَةِ** حضرت قبله عالم کللی که از وقت حضور تا این دم
 که این ملک اگر گین خویش را با انواع انعامات جلیله و انعامات فاخره شرف و متمنا می نماید
 گاه گاه رنگ دانی فیض نبر معلوم میشود و در مواجبه شرافیه حیوانیت یک حجاب رفیق
 در نهایت رفقت که مانع رویت نباشد بلکه موجب تر اندیش محبوب در نظر حجابان داده است
 مددک میکند و لکن کشف الظلمه ما از دذت یغیث نقد وقت است و چند بار چنان

حضرت قبله عالم جمعی و در سوخته فدا که در شب اول از هم تکلف بعد از آنست از صلوة
حاضر شدم بحال بنده نوازینی فرمودند و آنرا واجب الاستیثار فیه بایست آمدند که آنها
آن موجب ایقان فتنه است غرض که تازدن مدفع سحر تی بقیام گذشت بعد آن بزور محبت تسخیر
گشیدم و همچنین شب ختم قرآن با انواع الطافها نواختند و چنان رفتند که ارشاد عالی می شود که
این مخصوص تو است عرض نموده شد که وجه خصوصیت چیست فرمودند بزبان مندی بیاجب و
جایی و منی نهان کن هو یعنی خواجیه هر که را دوست دارد همون عزیز است لهذا کُتِبَ فِیْهَا مَلَكٌ
فَلَا تَاْخُذُ فِیْهَا مَلَكٌ وَلَا اَمَلٌ بولید و ظاهر بکن و بگو که معامله من هیچ
انسان بحسب نیت او شانست باعمال نظرنیت از دین و دنیا موافق رجا خود کامیاب شود
و روز عید بحال مجوسیت که پیش از آن دیده نشده بود و محلی بودند چند بار بی اختیار این شعر خواندم
شعر و عین عیندی کل یوم ادری به بحال حیاها بعین قریب
فسترفت محمد لا اله الا الله و انوار بحال الله تعالی علیکم السلام فله المنة
اما قربان حضرت شوم عرض نیست که با وجود این همه احوال این عاصی روز بروز خراب تر است
بیچ حسنه از من صادر نمیشود هر روز بلکه هر ساعت از دیاد شر و قباحست از اتفاق بلکه از کفر
و ارتداد برسان از آن ام و مخالف بلکه آن حکم میکنم و تجدید ایمان مینمایم برائی خدا و تنگی
نویانند سخت حیرانم که این چه حال است زیاده حد ادب این عوضی را باین عبارت مزمین فرمودند
و سخط و شکر خداوندی باید نمود قیل و قیل بلا حلقه و دید فتنان اعمال هم
مژگانت جانی حیرانی نیست الله تعالی تر قیات بی اندازه نصیب کن عجز و خوار
جناب قبله عالم جمعی الله فدا که تا یوم الغیث چند ان التفات و توجه بحجاب فضیلاب
سرور عالم صلی الله علیه و سلم بود که قدرت قیام بضرمتین شین سیدنا ابی بکر و عمر
رضی الله عنهما صلا ند شتم الحال بی اختیار دل میخواهد که توجه بادشان بکرم و التفات جناب
اوشان هم بسیار بسیار مشاهده میکنم یکبار وقت شب باین چشم دیدم مجازی سیدنا عمر
رضی الله عنه شخصی لباس سفید با کمال مهابت و جلالت که نظر خرمگی میکرد نصفه تر تفتنه منوم
باین حیره گشته نو شتم که شروع بکلم کنم از هیبت قدرت یافتم و چشمم سر بفتح سین دیدم بعد از

پنج بود باجنسوس از حضرت صدیق رضی الله عنه کمال عنایتهاست ذات ارحم الراحمین ایشان را
 و ذات مقدسه حنیف دین العالمین حکیم افضل صلاح المصلین چندان فانی نم
 میابم که صلا وجود ندارد گویا کفایت شده اند و سیدنا محمد رضی الله عنه باین بمن اینقدر قریب
 ندارند یکبار محبت برادر من شیخ عبدحمید افندی نجیب ایشان عرض نمودم یا آیتاه اشفع لاحی
 الشیخ عبد الحمید عندک رسول الله صلی الله علیه وسلم لیقع لنا کتاب القلوب
 ففوتت البیاضت رضی الله عنه فکیف الیه فی النفس و هو فی یسوی العال
 قربان حضرت شوم چند بار بطور فہیم بعد ازین یکبار بطیفه نفس ایشان توجہ و آدم و پرسیدم
 که امر و چه ادراک گردید گفتند این کیفیت صلا تا بحال نیافتم تمام بدن من از فیض قوی مملو شد
 و مرا محیط شد و هیچ چیز از نسبت قلبی نگذشت گفتم بطیفه نفس شما توجہ کردم قربان حضرت شوم
 باین سبب این گستاخی رفت امیدوار عرضوام الحال بر چه ارشاد شود و در حق او شان بوجوب
 عمل کرده شود و از تسویه الحال چه مراد است و من نمی فهمم که کفر در ایشان بتواضع پیش او
 راست بکنند زیاده حد ادب است برین عرضی چنان دستخط شد دستخط درام حضرت
 مراد نفس نیست موافق ارشاد لعل باید آورد و مراد از تسویه الحال چیست و چرا لاک شدن است
 در راه سلوک فقط آیتین **سکینة** **سکينة** حضرت قبله عالم مظلّم العالی چیزی غریب
 ظاهر شد و آن نیست که پیش ازین در وقت ظهور حقیقت محمدی هیچ یک لطیفه از لطائف حشر
 بلکه عشره نامی نشانی نمی یافتیم مگر لطیفه اخفی او همه کار و بار به بیست و خدائی بود الحال قلب مانند
 آفتاب مقابل لطیفه اخفی و لطیفه نفس که بر دو یکا هم بسته اند چنان کثیر است و ان یافته که
 مقدور بیان نیست گویا جمیع مقامات درونی انعکاس اند تحت تاثیر کشتم که این لطیفه ثبات آنهاست
 یا آن دو لطیفه ثبات این دو شب بعد نماز مغرب که بمواجه شریفه حاضر شدم عرض صلوات و سلام
 بر حبیب نام حنی الله علیه وسلم نموده همین که توجہ حضرت شیخ بن علی بن رضی الله تعالی عنهما گشتم
 و در حالت مستی کلمات صادر شدند بگفته مقام ثبات که حقیقت ابراهیمی است علیه السلام کمال
 شدت و قوت ظهور فرمود هر چند خود را مضبوط میگرفتم قدرت نشد آخر با قیام و چیز را حاضر شدند
 که مقدور بر تحریر بیکه تقریریم نیست اشهر را بود از بی مقام عالمی که از ما پوشیده بودند الحال از

از برکت افعال حضرت قبله ام غیاث برسانند قبله من در تمام ابراهیم در حرم مکه شریفه ازین حقیقت
میانها بر می بود اما مثل اینها تا افعال غریق آن نسبت ام و ظهور برکات کثیره و شگفتی نامه
و این خاص خلوت با خصال است بجا ب حضرت حق جل و علا و نیز ارشاد شده که نیز شریفه سلوة
مطلوبه و امر و اتبع ملة ابراهيم حينئذ كذا از اینجا دریاب که تمام این دو امر عظیم بواسطه وزیر
من شده که انرا ازین اندوهم بیشتر من این آنوقت تصدیق قول حضرت امام بانی رضی الله عنه
در حق خود فرموده اند که فردی میبایست از دست خود بواسطه این امر شود بخونی شد که
بیش شبیه در میانند چه بجا یا ایشان جزو حضرتین شیخین اند و وارث کمال ایشان از صورت و سخن
قال الحمد لله سبحانه على ذلك و در مقام فدوی میسوالهاست اول اینکه در عدم دریافت
لطیفه قلب باین حالت غریبه تا ایندم چیست آیا قلیت تعقیب نظر است یا چیزی دیگر و الا غلام
نا اهل از دست مید قلب نقش خود را مانند باقیاب و قیاب میافت که نظر بصیرت از ادراک این
نیرگی سیراگاه این انعکاس مقامات بود و دوم اینکه در ولایت حضرت شیخین رضی الله عنهما
چیزی فرق است یا بر دو مناسبت مقام ثلث دارند آنچه اقر دیده از هر دو دیده است گویا
از حضرت صدیق اکبر و حضرت عمر رضی الله عنهما و در کرده با حق خدام ریزان بود شیووم اینکه
در آخر شرکت مقام محبت ذاتیه که حقیقت موسوم است نیز دریافت و شدت و درود فیض بر خیزد
که غالباً در آن می باشد نیز بود و به این بهیت آیا بسبب مرکزیت آن دایره گونه امتزاج داشت
یا باین هم مناسبت دارند و این فدوی در وقت ظهور خاص نسبت حضرت مجتهد رضی الله عنه
امتزاج ولایت موسوم با ولایت محمدی بخونی فهم میکرد و چهارم اینکه ارشاد فیض میناید
که بواسطه این هر دو تمام شده مصدق کلام حضرت مجتهد رضی الله عنه است آنکه بواسطه
خویش بعضی حضرات تمام دانسته اند امید که بنده نواز می فرموده رفع شبهات فرمایند
بر طبر این عرضی ارقام فرمودند و ستخطه ای فرزند انعکاس مقامات در قلب که دیدی
آن القلب مضغه است که مظهر عجایب و غرائب همه شایسته و حضرت شیخین رضی الله عنهما
در ولایت شرکت دارند اما فرقی اصالت در تعقیب نسبت ایشان کاین است و ظهور حقیقت
موسوم با اعتبار مرکزیت بوده باشد و ارشاد فیض میناید و این معنی شده باشد که حسن نسبت

این برد و ثانی را حاصل شد فقط از این جهت چون مجبور بر نور و دقت طلقه نظر حاضر گردیدیم که
 قدسی آیات حضرت امام ربانی رضی الله تعالی عنه گشاده باین غلام خویش دادند و مکتوب است که
 از جلد ثانی که در بیان کمالات مضنه قلب تفصیل تحریر فرموده اند نمودند و ارشاد فرمودند
 که این مطالعه کنید که شرح حقیقت شماست لهذا چند سطر از آن نقل مینمایم
 قال رضی الله عنه بدانکه ارباب ولایت قلب گویند و مراد حقیقت جامعه الهانی دارند
 که از عالم امر است و لم یکن علی صراط الصلوة والسلام و قلب عبارت از مضنه است
 که اصلاح آن صلاح جسد مربوط است و بعباد آن فساد جسد منوط گماورد و فی الحدیث ان فی
 جسد ابن آدم لمضنه اذا صلحت صلح کلک و کله و اذا فسدت فسدت کلک و کله و القلب
 و حقیقه جامعه چون نهایت التهایت رسد و از ولایت خاشعه نصیب فر حاصل کند اگر نماندگی
 مطلوب پیدا آرد ظاهر درونی ظل مطلوب خواهد بود نه عین مطلوب در رنگ مرات ظاهر که
 ظاهر درونی شبح نخل است نه عین شخص خلاف مضنه که برخلاف مرات ظاهر درونی
 عین مطلوب است نه ظل و لهذا فرموده یسبح قلب عبدی المؤمن این معامله
 ورائی طور نظر و فکر است ز بهارند بخاطر و ممکن فهم کنی که ان اتحاد و زندگانه است هر چند
 عقل محاش باور نکند که عین یکیشی در شی دیگر ظاهر شود و حلول ممکن آنجا نباشد این انقباض
 عقل است و قیاس غائب است بر شایه فلا ینکن من انقا صریح است و ای برادر این مضنه
 بر چه گوشت لا یعبأ به خیال کنی که آن جوهر نفسی است که خزان و اسرار عالم خلق
 درونی مخزون گشته است و دقایق و خفایای عالمی در درونی مدفون شده باز با دقتی محاط
 خاصه که به بیته وحدانی او متوسط است اولاً اجزائی عشره رتبه صغیره و تزکیه و به جذب و سلوک
 بفناء و بقا میگزینی و مظهر ساخته اند و از دهن تعلقات ماسومی آزاد گردانیده اند مثلاً قلب از قلب
 گردانیده بکلین رسانیده اند و نفس از آمارگنی باطمینان آورده اند و خبر بر ناری را از سر کشی و
 نافرمانی باز داشته اند و خاک را از بستی و بست نظری از ارتفاع داده علی هذا القیاس جمیع اجزا
 او را از افراط و تفریط بحد اعتدال و توسط آورده اند لهذا از ان بهیض فضل و کم این اجزا از یک
 داده شخص معین ساخته اند و انسان کامل گردانیده قلب شخص را که خلاصه اوست و مرکز وجود

او بشفه تغییر داده اند نیست بحقیقت شفقه که باز از به سبابت در گفت آمده است و کلامی
 الى الله سبحانه الى اخره المكنون قرأ حقه ترجمه العجايب كرمضه
 سابعه قرآن حضرت شوم شب عجب معامله گذشت که تقدیر بیان شد
 بحریر چه رسد من کم یذوق کم یذوق سبحان الله وحمدا ۵ برین که غایت شد
 اجمالش اینکه از مواجبه شریفه مشرف شده پس طبقه مبارکه آمده نشسته چنان معلوم شد که خود
 تشریف از زانی میفرمایند کمال جلالت و اہمیت مالا عین کرات و کلامی
 سمعت و لا حظ علی قلب لیسری می فرمایند و حکم و احسن نفسک مع الذین
 یک عمل در بھمن یا لغد و و العشی یزید در جنت تشریف آوردیم چونکہ صرف متوجہ بآستی
 نرمانناز میکنم الله اکبر انچه پیش دیده شده بود از کشفات و نسبت مقامات تا آخر سکو
 طریقه شریفه قطره بود نسبت این دریایی ذقار و نواج لا بلکه ظلی بود از خلال این مثل مجر این
 خیال ارشاد شد که اصل الاصول هنوز که کما الوکرم است باین ارشاد فیض نیاید فضای
 روداد که صلا نامی و نشانی از عاشق دلدادہ نگذشت بعد افاقه نجوف اینکه این خواب
 نباشد چشم کشادم همون حالت سابقه بود و قریب بود که از غایت التذوق قص کند نصف است
 غیبت بزور نشانیدند و چنان بند شدند باز بعد مدتی چشم کشادم همون غایت بود تا نامان
 عشا مشرق فرمودند آخر حجت نماز خیمه صورت معامله این است و معنی آن تقدیر بیان شد
 بنوق موقوف است واجب بود بعضی رسانید انکند و اربعه بن سبت و العبودیه برین لطف
 چنان نگارش فرمودند که بخط الحمد لله علی ذالک آری رحمہم للعالمین
 صلی الله تعالی علیکم وعلیٰ اٰلہم اجمعین ۵ که غرض از این میفرمایند بحسب احوال
 موجب قطع البلیغ قبل من قبل بلا عکله شکر آن بجا باید آورد و این است که شکر
 کازید لکرم مصراع سخن این قصه عشق است در دفرنی گنجینه کرمضه تا فاضله
 عوض شدنت کمترین بنایان مظهر آنکه خنایاتی که به نسبت این لاشی میفرمایند نقد درین
 نیست کم شبی باشد که بخارش و کرم جدید سرفراز نفرمایند خصوصاً درین شبهای موارث
 چند ان اثر واجب الاستمرار کنوف ساختند که اگر به اشاره با کنایه زبان لب کشاید

قطع البلقام و ذبح الخلق ثم واما آنچه بر من ابتر حال و ترقی مقام ظاهر شود آن را
 مومن نمودن واجب است قبل ازین که از احوال مضاعفه خود گذارش ساخته بود آن یقیناً
 قیوم کل ساعه فسا عه زباده شدن گرفت تا اینکه تمام بدن همچنین شد هر بن مومین
 نیرت بحال و انجلا گشت بحال خیر بود که این حدیث و معتبر بجه مقام است و در نماز حضوراً
 صلوات و آفرین که بکمال بر بونی بطول قوت بخوانم حالت با کیفیت اوست میداد که دست
 ادا که از آن کوتاه است سوائی آن فیض و برکت که از لوازم حقیقت صلوة است چنانچه یکبار
 قبه از نور تابش بر می آید که از عرش تا تحت الثری در جنب آن حکم خدوله دارد ظاهر شد و وجود
 من هم کلان شد و همه در گرفت بکمال لطافت و گفتند که این وجود آخرت است و این قبه نشود
 جنت است الحال از چند روز وجود در تمام موجودات ساری می آید بلکه همه را جزو خود میدانم
 و این دید بعد تا مل و ترقب بخوبی ظاهر میشود در آن وقت متعجب شدم که آیا این انبیا فی توحید
 وجودیت بلند آنچه از لوازم نیست چیزی ظاهر نمیشد بلکه این دید ما ورائی آفاق و نامست
 و تنزیه صرف است و در عین صحو کان و بی رنگی بکمال دارد که اکثر اوقات خود را از نسبت
 و کما ینبئ محمد بن النجاشی غالی می بایم آخر کیارند در دادند که این مقام است مخصوص
 بسید عالم که دیگر انبیا درین شرکت نیست اما طفیل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 هر که خواهند بینوا نزد قرآن حضرت شوم تا که بخوبی مائة بعد اولی و کما بعد آخری
 مکتوب نمی شود عرض نمیکند پس این چه بیست است و ششمی کدام مقام آیا در کلام فیض نظام
 حضرت مافد سلسله الله تعالی یا شهادتیم العلیه + چیزی ازین اشاره است بانه شوم
 هیچ ناسبت توحید ندارد که صاحب این مقام عالی را از ان مقام افضل بران تنگ و عار
 بنده نوازنی فرموده حل این عقده فرمایند زباده حدادب و البجودیه این عولینه را چنان
 سزین بدستخط خاص فرمودند و دستخط آتی فرزند هرگاه محقق بحقیقه احفان سالک
 میشود همچنین می باید وجود را در و ساری در کل موجودات فالکون لله علی ذلک + آتی
 بعد ازین چون مجلس شریف حاضر گشتم مکتوب پنجاه و چهارم از جلد ثانی مکتوبات
 یا برکات حضرت امام ربانی محمده و آلف ثانی رضی الله عنه که در بیان

در بیان درجات متابعت انوار عالم صلی الله علیه و سلم بتخیل تحریر فرموده اند
 بندهم خویش کشاده دادند و فرمودند که حصول این درجه ساجده شکر حقوق است بحقیقه اطفال که حقیقت
 محمدی است علیه الصلوٰۃ و السلام بعد از آن مطابقت آن مکتوب سرور حق است قال
 رضى الله عنه و درجه تفهم از متابعت است که تعلق بقرول مبطوط و این درجه سابعه
 از متابعت باجمیع درجات سابق است زیرا که درین موطن نزول همه اصدیق قلب است
 و هم تمکین قلب هم اطمینان نفس است و هم اعتدال اجزای قالب که از تعلیان و سرکشی بازمانده
 و درجات سابقه گویا اجزای این متابعت بوده اند و این درجه همچون کل است سران اجزای او تمام
 تابع مینوع بر نهی شباهت پیدا میکند که گویا هم تبعیت از میان میخیزد و امتیاز تابع و متبوع از
 یکدیگر و چنان متوهم میشود که تابع در گشت تنوع هر چه بگیرد و از جهل بگیرد و گویا هر دو از یک
 آب نهند و بر دو آغوش یک کنار نهند و بر دو دریا ریخته نهند و هر دو در گشت تنوع هر چه
 و متبوع کدام و تبعیت کردار اتحاد نسبت لغا از تجاویز ندارد عجب مما مله است در مقام هر چند
 با محان نظر مطالعه می نماید نسبت تبعیت هیچ ملحوظ و منظور نمیکرد و اقیاناز باجیت و متبوعیت
 سهل مشهور می شود و انقدر است که خود اطمینانی میداند و ابواب حق خود میابد علیه و علی آری
 الصلوٰۃ و السلام تا ناله تابع دیگر است و طیفی و وارث دیگر برین که بهر قطعه تبعیت اند ظاهر
 و تابع حیوان و متبوع و کار است و در حقیقتی و وارث هیچ حیوانات و کار نیست تابع آغوش خورشید
 بطنی بلایین حق باطله هر دو وقتی که آمده است از برای انبیاء است علیه الصلوٰۃ و السلام
 سعادت آن است که طفیل انبیاء علیهم الصلوٰۃ و السلام از آن دوست برده بایند و از آغوش
 ایشان تنال نمایند و در قافله که اوست و انهم نرسد و این پس که رسد و در باطن است
 تابع کامل کسی است که باین صفت درجه متابعت متعلق شود و آنکه بعضی از درجات متابعت
 و بعضی ندارد و تابع فی النجاة است علی تفاوت الدجیات عمل از خواهر بدرجه اونی می رسد
 آتش اندر درجه را هم هر انجام بدهد متابعت را مقصود بر صورت شریعت داشته اند و از آن
 امری دیگر نگاشته طریقه تصوفیه را که وسیله حصول درجات متابعت است بنی کار تصور نموده اند
 اکثر نشان بر و متبوعی خود را غیر از بدایه و جزو نمی دانسته اند و چون آن که میکند و سنگ

تابع مینوع بر نهی شباهت پیدا میکند که گویا هم تبعیت از میان میخیزد و امتیاز تابع و متبوع از یکدیگر و چنان متوهم میشود که تابع در گشت تنوع هر چه بگیرد و از جهل بگیرد و گویا هر دو از یک آب نهند و بر دو آغوش یک کنار نهند و بر دو دریا ریخته نهند و هر دو در گشت تنوع هر چه و متبوع کدام و تبعیت کردار اتحاد نسبت لغا از تجاویز ندارد عجب مما مله است در مقام هر چند با محان نظر مطالعه می نماید نسبت تبعیت هیچ ملحوظ و منظور نمیکرد و اقیاناز باجیت و متبوعیت سهل مشهور می شود و انقدر است که خود اطمینانی میداند و ابواب حق خود میابد علیه و علی آری الصلوٰۃ و السلام تا ناله تابع دیگر است و طیفی و وارث دیگر برین که بهر قطعه تبعیت اند ظاهر و تابع حیوان و متبوع و کار است و در حقیقتی و وارث هیچ حیوانات و کار نیست تابع آغوش خورشید بطنی بلایین حق باطله هر دو وقتی که آمده است از برای انبیاء است علیه الصلوٰۃ و السلام سعادت آن است که طفیل انبیاء علیهم الصلوٰۃ و السلام از آن دوست برده بایند و از آغوش ایشان تنال نمایند و در قافله که اوست و انهم نرسد و این پس که رسد و در باطن است تابع کامل کسی است که باین صفت درجه متابعت متعلق شود و آنکه بعضی از درجات متابعت و بعضی ندارد و تابع فی النجاة است علی تفاوت الدجیات عمل از خواهر بدرجه اونی می رسد آتش اندر درجه را هم هر انجام بدهد متابعت را مقصود بر صورت شریعت داشته اند و از آن امری دیگر نگاشته طریقه تصوفیه را که وسیله حصول درجات متابعت است بنی کار تصور نموده اند اکثر نشان بر و متبوعی خود را غیر از بدایه و جزو نمی دانسته اند و چون آن که میکند و سنگ

[illegible]

[illegible]

اول ان

ویرقصو اعمال و خرابی احوال خوب است و شیر و سفت گویند و غیره من اهل بیت ساله
 واقع میشود و کشف امور مستوره از قسم تشریفات است اللهم زد قسرا و استغفر
عَرَضَةً عَاشِرًا ۴ بجناب فضل باب خلیفه الله کلین و روحی فداه
 کمترین فدیایان مظهر عرس می نماید که در جواب یکی از عرضهای سابقه ارشاد عالی شده بود
 که حضرت مجتهد رضی الله عنه مرگم از ضیاب از ذات تحت فرموده اند قبله عالم دور و روز شده
 که در خلوة مطالعه مکتوبات حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه می نمودم در اول عرضی که
 بوالد ماجد خویش رقم فرموده اند مطلب اینست که شهید داشت که ما بر جای که میروی همه در
 و اعتبارات میروی که مثل اصول اند و ذات مجرد رسیدن محال است که و ابر و راست
 اطلاق مثل در اینجا با قط است آخر الامر معامله بیاس رسیده و یقین یقین معلوم شد
 که تا این اوقات عطا فرمایند ذات رسیدن محال است و آنچه حضرت ایشان نوشته اند
 که این قسم بزرگ در یک عصر متعدد می شود علاوه پس مذکور شد و گاهی بخاطر رسید
 که تابع کامل از جمیع حالات بتوابع ضیاب است پس عدم تعدد بکدام اعتبار خواهد بود
 آیا فوق اسما و تعجب باشد تا آنجا که نوشته اند احوال تیره شد اینست مید و راست که
 ازین معادری بکشاید قربان حضرت شوم از مطالعه این مکتوب عجب محال به بین آید
 و از کجای گذشت که مقدور بیان نیست که وقتی که خواجہ قیوم رضی الله عنه بنین نگارند
 تو که ننگ عار مسلمانان و تجس از کلاب و خازیر هستی بلکه شر الخلق و الخلیفه که صلا
 خیریتی توبه نیافته چه امید داری هر چند که بتوابع کامل داری آنستند از تابع همه در کلا
 است پس در حلقه ظهر حاضر شدم بعد از فراغت از مواجبه شریفه و مناجات بستیجات
 عَلَیْکَ أَفْضَلُ الصَّلَواتِ وَ أَکْمَلُ الْحَیَّاتِ دفعه سیری واقع شد چه گویم که سیر قدق بود
 یا سیر نظری که از برد و واقف ام از برد و بلند ز بود و غرض که بخوبی معلوم می شد که سیر
 بود از نیست و بود دیگر عطا فرموده اند که آن می شد بد و سرخست آن مقدور بیان است
 الله اکبر و یک قدم او شیر آلف سَنَدِ قطع میکند بلکه ازین هم زائد در آنوقت
 ارشاد و بنیان حضرت مجتهد رضی الله عنه که بعد از حقیقت الحقائق سیر کرده و فرموده اند

از در آنجا که آن بخت و صفات ثانیه او بود و جعل جلاله و کبریا و قیامه بیاد و نام
و نامی مانند که آن این سیرت است بختی که ثبت نیست و کما کون المومنین
لا یعجزون عنه یعجزون و لا یستادون به و یستادون و لا یستادون به و یستادون به و یستادون به
غیر از این نمایان بینی و یکنیست و حضرت جید و رضی الله عنه از انسیب مرثی این
خوبت را ندانند و در اوقات احوالات نبوت و رسالت و اولوالعزم قبل صوری
و نمایان بیست سیرت قبل و نمایان اینجاست محمد بن الله و سبحان الله الذی یفعل
بما یشاء و لا یستغیر فیها و لا یقرب الیه الا بقرب الله و یفعل بما یشاء و لا یستغیر فیها
حضرت قبله ام بخوبی آشنایند تا دیر از پوشش بودند و کمال سیرت دست داد و نمایان
سخت میگردان این چه بود و من عجبا و این کجا الله یجعله لیکن من یستادون به و یستادون به
شی میخواند و در کمال اینکه نورانی میخواند و از خود نامی آشنایند و در میان هیچ ندیده باشد که
بصحت و قهر این میخواند و کمال بنده نوانی است قلم اینجاست سیرت زیاده عذاب بنیان
عزیزه بنان زیبار قام فرمودند و در خطه و نامی فرزند حضرت محمد رضی الله عنه و ق تمام بنان
ثانیه نیز از بنان است آید و انداخته بفرمانند از مقام نیز و توجیه فوق کسب ابا اصول این بنان
ذات اند و محب و انقبالات اند و ذات عرشانه و سیل شدم و بنی + به آنکه این ارشاد و فیض بنیاد حضرت
امام ابی محمد الفانی رضی الله عنه و در کتاب بنیاد بنی قبا بنان است بلکه حضرت قبله خوابه و مصوم
در خطه و در کتاب بنیاد بنی قبا بنان است و در خطه و در کتاب بنیاد بنی قبا بنان است
بنان و در خطه و در کتاب بنیاد بنی قبا بنان است و در خطه و در کتاب بنیاد بنی قبا بنان است
حضرت محمد بنی الله و در بنیاد بنی قبا بنان است و در خطه و در کتاب بنیاد بنی قبا بنان است
نقیس و جلال این تا ابد هم برکت نفس مبارک حضرت ایشان ازین مقام آخرین حضرت بنیاد بنی الله
امید و در خطه و در کتاب بنیاد بنی قبا بنان است و در خطه و در کتاب بنیاد بنی قبا بنان است
عزیز بنیاد بنی الله و در بنیاد بنی قبا بنان است و در خطه و در کتاب بنیاد بنی قبا بنان است
کتاب بنیاد بنی الله و در بنیاد بنی قبا بنان است و در خطه و در کتاب بنیاد بنی قبا بنان است
بنیاد بنی الله و در بنیاد بنی قبا بنان است و در خطه و در کتاب بنیاد بنی قبا بنان است

اَفَاحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَكْمَلُ الْحَمْدِ وَافْضَلُ الصَّلَوةِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَى رَسُوْلِهِ وَآلِهِ
 ذِي الْاَرْحَامِ الْعَظِيْمِ وَرَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِيْنَ وَالسَّادَاتِ الْاَحْمَدِيِّيْنَ مَخْصُوْنًا
 عَنْ سَيِّئِ الْاَوَّلِ وَالْآخِرَةِ الْاَكْبَرِ وَالْاَسْمَاجِدِ وَجَانَهُ عَنَّا اَفْضَلُ مَبَاجِزِ وَلِيَّائِهِ
 اَتْبَاعِهِ وَمُرْشِدِائِهِ لِمُرِيدِيْنَ اٰمِنِيْنَ يَا رَبِّ الْعَالَمِيْنَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ط وَبَارِكْ لَهُمْ
 كَمَا نُوْثِقُ اَحْوَالِ اَبْنِ رُوسِيَا بِتَابِهِ دَرْتَابَهُ نَامُ عُمُرٍ رِطَابَاتِ رَفْتٍ بِمِيرٍ وَثَقْلٍ مِّنْ مِّثْلِ نَجَاسَتِيْ
 زَرَانْدُوْدِهِ وَتَحْكُمُ مِنْ حُكْمِ زَهْرِيَّتِ شُكْرِ الْوَدِّ نَفْسِ اَمَارَةٍ مِنْ مَجْبُولِ هَيْبَتِ بَرْجِيَا بِهٖ دَرْيَا سَتِ مَخْلُوْبَةٍ كَيْفَ مُمْ
 بُوْنِيْ مَتَاجِ وَنَقَادِ شَهْدِ وَاكْسِيْ اَحْكُمُ نَبُوْدَا اِنْ دَعُوْى خُدَّائِيْ نَيْتِ بِلِسَانِ حَيْثُ بُوْنِيْ اِيْمَانِ شَامِ
 مِّنْ سِيْدِ دَمِ اَزْكَرِ قَارِيْ عَمْرِ خَلَّصْتُ مِنْ مُّضْطَرِّقِ اِنَّ الشُّكْلَ لِلثَّالِثِ عَدَا بَايَقُومِ الْفَيْتَةِ عَالِمِ
 كَمَا يَنْفَعُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ هَيْبَتِ جِهْلِهِ رُوسِيَا بِتَابِهِ دَرْتَابَهُ نَامُ عُمُرٍ رِطَابَاتِ رَفْتٍ بِمِيرٍ وَثَقْلٍ مِّنْ مِّثْلِ نَجَاسَتِيْ
 بَمَتِّ مِّنْ مَّقْصُورٍ بِرِطَابِ اَرَانِيْ تَطَرُّكَ اَوْ خَلْقِ اَرَا سَتَامُ قَالِ مِنْ مَّنَافِيْ جَالِ مِنْ سَتِ وَتَالِ مِنْ مَّنَافِيْ حِيَا
 دُكَيْتِ تَالِ الْفَقْرَانِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ دَرْجِيْ مِنْ كَوَاهِ صَادِقِ سَتِ وَكَمْ مِّنْ مُّصْطَلِكِيْكَ اَمِنْ
 صَدَاكِيْ اِلَّا الطَّرْجُ وَالشَّرْجُ دَرْبَاهُ مِنْ ثَابِدِ عَدَلِ مَرْضِ دَرْوَنِيْ مِنْ ذَاتِ سَتِ كَمَا هَلَا مَنَافِكُ مَنِيْ شُوْدِ
 وَتَالِ مَنِيْ مِنْ مَّنَافِيْ سَتِ كَمَا عِلَاجُ مَنِيْ بِدَرْجِيْ دَرْوَنِيْ اَسْفَلَ لَكَ مَا قَوَّطْتُ فِيْ جَنْبِ اللَّهِ وَيَا دَائِمًا
 عَلَيَّ اَقْصَرْتُ مِنْ حَقَّقِ اِلَالِهِ ط وَتَالِ اَبْنِ رُوسِيَا بِتَابِهِ دَرْتَابَهُ نَامُ عُمُرٍ رِطَابَاتِ رَفْتٍ بِمِيرٍ وَثَقْلٍ مِّنْ مِّثْلِ نَجَاسَتِيْ
 بُوْدِهِ اَمِ + يَكُنْ نَكْذِشْتِ بِرَمْنِ سَاعَتِيْ + بِاَضْوَى دِلِ نَكْدِمِ طَاعَتِيْ + قَسَمِ سَتِ بَخْدِ اَوْ دَرْعَا لَمْ كَمْ حَضُوْرِ
 دَرْطَاعَتِ كَمَا تَقْصُرُ طَاعَتِ بِهِمْ بُوْجُوْدِ نِيَا بِهٖ دَرْتَابَهُ عَمْرُ كِيَا رَا لَمْ تَقْصُرُ اَمِ كَمَا قَابِلِ قَبُوْلِ دَرْكَاهُ اَوْ بَا شَبِ
 صَوْتِ اَزْ اِيْلِ اِيْمَانِ اَمَّا دَرْحَقَّتِ اَزْ بَرْكَ اَوْ مَتَمَّزْ كَدَشْتَامُ وَبَدَلْ شُكْرِ اِحْسَانِيَّ خَدَا وَنَكْرِمِ كَمْ شَمَّةِ اَنْ
 شَيْدِيْ نِيَا بِدَا وَكَفَرِ مَكْنِمْ وَتَوْبِ مَكْنِمْ دَمِيْ شَكْمُ وَتَجْدِيْدِ اِيْمَانِ مَنِيْ مِمَّا اَزْ اَبْطَانِ نَفَاقِ نَبِيْرٍ وَدَا كَرْحَمَتِ
 : خَا نَهٗ دَسْ كِيْمِيْ نَفَرَا يَدِ بُو اَسْطَهٗ مَنَافِكِ اَكْرَامِ بِلِ اَمِنْ مَحْرُومِ تَرْجُوْبِ تَرْجُوْبِ كَمْ شَيْدِيْ نِيَا بِدَا وَكَفَرِ مَكْنِمْ
 وَتَرْجُوْبِ كَمْ شَيْدِيْ نَفَرَا يَدِ بُو اَسْطَهٗ مَنَافِكِ اَكْرَامِ بِلِ اَمِنْ مَحْرُومِ تَرْجُوْبِ تَرْجُوْبِ كَمْ شَيْدِيْ نِيَا بِدَا وَكَفَرِ مَكْنِمْ
 : نَهٗ مَتَمَّزْ زَدِيَا نَهٗ زَدِيْنِ نَضِيْبِ مَطْهَرِ لَفْظِيَّ كِيَا يَتِيْ جَدِ كَمَالِ اَرَانِيْ بُو اَجْمَلِ عِيْبِ مَجْهَمِ دَرْوَبِ
 مَجْمَعِ شَرَارَتِ وَضَلَالَتِ لَقْدِ وَقْتُ سَتِ وَدَا بِاَرْجُوْبِ اَلِ بَرْكَفِ دَسْتِ كَا مِّنْ اَزْ مَعَا لَمْ كَدَشْتَامُ
 اَبْقِيْنِ بَقِيْنِ مِيْدَانِ كَمْ صِلَا شَا اِيْلِ اِيْمَانِ دَوْلَتِ حَضُوْرِ سَتِ اَبْغَوْدَادِ جَا زَمِ حَا كَمْ اَمِ كَمْ اَزِيْنِ تَرَا تِ وَطَامَاتِ

محضر الحکایت

بالتسلسل بالتأیید الکرام الذریه من السلسل الاول بعبه المشهوره

شجر مبارکه حضرات نقشبندیہ قدس الله انوار

۱	الهی	بحرمت شفیع الذین رحمۃ العالمین حضرت محمد رسول الله صلی الله علیہ وسلم
۲	الهی	بحرمت امیر المومنین حضرت ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنہ
۳	الهی	بحرمت صاحب تنویر حضرت سلمان فارسی رضی الله عنہ
۴	الهی	بحرمت حضرت امام حسین بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنہ
۵	الهی	بحرمت حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنہ
۶	الهی	بحرمت حضرت خواجه بایزید بسطامی رضی الله عنہ
۷	الهی	بحرمت حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی رضی الله عنہ
۸	الهی	بحرمت حضرت خواجه ابوعلی فارمدی رضی الله عنہ
۹	الهی	بحرمت حضرت خواجه ابو یوسف ہمدانی رضی الله عنہ
۱۰	الهی	بحرمت حضرت خواجه جهان خواجه عبد الخالق عجمی رضی الله عنہ
۱۱	الهی	بحرمت حضرت خواجه عارف ربوگری رضی الله عنہ
۱۲	الهی	بحرمت حضرت خواجه محمد بن یحییٰ قزوینی رضی الله عنہ
۱۳	الهی	بحرمت حضرت خواجه غزیزان علی رامینی رضی الله عنہ
۱۴	الهی	بحرمت حضرت خواجه بابا سناسی رضی الله عنہ
۱۵	الهی	بحرمت حضرت سید امیر کلال رضی الله عنہ
۱۶	الهی	بحرمت خواجه خاگان پیر پیران امام بکر بکر الملقب
۱۷	+	والدین حضرت خواجه بہاؤ الدین نقشبند شاکنای رضی الله عنہ
۱۸	الهی	بحرمت حضرت خواجه علاء الدین عطاردی رضی الله عنہ
۱۹	الهی	بحرمت حضرت مولانا یعقوب چرخانی رضی الله عنہ

۱۹	الحی	بحرمت حضرت ناصر الملتی الدین خواجہ عبد اللہ احرار رضی اللہ عنہ
۲۰	الحی	بحرمت حضرت مولانا محمد زابد رضی اللہ عنہ
۲۱	الحی	بحرمت حضرت خواجہ درویش محمد رضی اللہ عنہ
۲۲	الحی	بحرمت حضرت خواجہ ابی انکس رضی اللہ عنہ
۲۳	الحی	بحرمت حضرت خواجہ باقر باللہ رضی اللہ عنہ
۲۴	الحی	بحرمت امام ربانی محمد الف ثانی امام الشریعت
۲۵	الحی	بحرمت حضرت قطب الدقیقین حضرت شیخ احمد فاروقی رضی اللہ عنہ
۲۶	الحی	بحرمت حضرت ایشان عروۃ الوثقی خواجہ محمد معصوم رضی اللہ عنہ
۲۷	الحی	بحرمت حضرت سلطان الاولیا شیخ سیف الدین رضی اللہ عنہ
۲۸	الحی	بحرمت سید السادات سید نور محمد بدایونی رضی اللہ عنہ
۲۹	الحی	بحرمت قیسم طریقہ احمدیہ قمی سنن نویشمس الدین
۳۰	الحی	بحرمت حضرت مرزا جان جانان مظہر شہید رضی اللہ عنہ
۳۱	الحی	بحرمت مجتہد دہلوی المثلثۃ عشر نائب حضرت خیر البشر
۳۲	الحی	خلیفہ خدا مرقچ شریعت مصطفیٰ حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ
۳۳	الحی	بحرمت خدایمجد قیوم زمان قطب نوران حضرت شاہ ابوسعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۴	الحی	بحرمت والدی ماجدی غوث آوان محبوب رحمن شیخنا واما نا
۳۵	الحی	وہ سلیکنا الی اللہ المجید حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

برفیتہ محمد مظہر رحم فرما و محبت و معرفت خود عطا کن آمین

۳ شجرہ مبارکہ حضرات قادریہ قدس اللہ انوارہم

۱	الحی	بحرمت خواجہ دوسر امام الانبیا حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
۲	الحی	بحرمت امیر المومنین حضرت علی رضی کرم اللہ وجہہ
۳	الحی	بحرمت سبط رسول اللہ حضرت امام حسن مجتبیٰ رضی اللہ عنہ

۴	الحی	بحرمت سید الشہداء حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ
۵	الحی	بحرمت حضرت امام زین العابدین رضی اللہ عنہ
۶	الحی	بحرمت حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ
۷	الحی	بحرمت حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
۸	الحی	بحرمت حضرت امام موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ
۹	الحی	بحرمت حضرت امام علی موسیٰ رضا رضی اللہ عنہ
۱۰	الحی	بحرمت حضرت خواجہ معروف کرخی رضی اللہ عنہ
۱۱	الحی	بحرمت حضرت خواجہ بہرئی سقطی رضی اللہ عنہ
۱۲	الحی	بحرمت حضرت سید الطائفہ جنید بغدادی رضی اللہ عنہ
۱۳	الحی	بحرمت حضرت ابو بکر شبلی رضی اللہ عنہ
۱۴	الحی	بحرمت حضرت شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز الیمینی رضی اللہ عنہ
۱۵	الحی	بحرمت حضرت شیخ ابو الفرج یوسف طرطوسی رضی اللہ عنہ
۱۶	الحی	بحرمت حضرت شیخ ابو الحسن النکاری رضی اللہ عنہ
۱۷	الحی	بحرمت حضرت شیخ ابو سعید مخزومی رضی اللہ عنہ
۱۸	الحی	بحرمت محبوب بجانی امام الطریقہ حضرت سید عبدالقادر جیلانی رضی اللہ عنہ
۱۹	الحی	بحرمت حضرت سید عبد الرزاق رضی اللہ عنہ
۲۰	الحی	بحرمت حضرت سید ثناء الدین قتال رضی اللہ عنہ
۲۱	الحی	بحرمت حضرت سید عبد الکواب رضی اللہ عنہ
۲۲	الحی	بحرمت حضرت سید بہاؤ الدین رضی اللہ عنہ
۲۳	الحی	بحرمت حضرت سید عقیل رضی اللہ عنہ
۲۴	الحی	بحرمت حضرت سید شمس الدین صحرائی رضی اللہ عنہ
۲۵	الحی	بحرمت حضرت سید گدا رحمن اول رضی اللہ عنہ
۲۶	الحی	بحرمت حضرت سید شمس الدین عارف رضی اللہ عنہ

۲۷	احمدی بحرم حضرت سید گدار محمد بن ثانی رضی اللہ عنہ
۲۸	احمدی بحرم حضرت سید شاہ فضیل رضی اللہ عنہ
۲۹	احمدی بحرم حضرت شاہ کمال کشتیانی رضی اللہ عنہ
۳۰	احمدی بحرم حضرت شاہ سکندر رضی اللہ عنہ
۳۱	احمدی بحرم حضرت امام ربانی الف بانی امام اطریقہ حضرت شیخ احمد فاروقی رضی اللہ عنہ
۳۲	احمدی بحرم خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۳۳	احمدی بحرم دلیل الرحمن حضرت شیخ عبد الامد رضی اللہ عنہ
۳۴	احمدی بحرم شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد شامی رضی اللہ عنہ
۳۵	احمدی بحرم شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا جان بابا ان رضی اللہ عنہ
۳۶	احمدی بحرم خلیفہ خدام راج شریعت مصطفیٰ حضرت شاہ غلام علی دہلوی رضی اللہ عنہ
۳۷	احمدی بحرم عبد المجید قطب زمان قیوم دوران حضرت شاہ ابوسعید حدادی رضی اللہ عنہ
۳۸	احمدی بحرم والدہ فی ما بعد فی محبوب رحمان غوث آوان

مُرشدنا و قبلتنا حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ
برقیہ محمدی نظہر رحم فرما و نصیب از کمالات این عزیزان عطا کن آمین +

شجرہ مبارکہ حضرات پیشینہ قدس اللہ ازل و اخرہم

۱	احمدی بحرم شفیع المذنبین رحمۃ اللعالمین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
۲	احمدی بحرم امیر المومنین خلیفہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت علی رضی اللہ عنہ و جعفر
۳	احمدی بحرم خیر الناجین حضرت حسن بصری رضی اللہ عنہ
۴	احمدی بحرم حضرت خواجہ عبد الواحد بن زید رضی اللہ عنہ
۵	احمدی بحرم حضرت خواجہ فضیل بن عیاض رضی اللہ عنہ
۶	احمدی بحرم حضرت سلطان ابراہیم بن ابراہیم رضی اللہ عنہ
۷	احمدی بحرم حضرت خواجہ خدایہ مرعشی رضی اللہ عنہ

۸	اٹھی	بحرمت حضرت امین الدین خواجہ ہیرہ بھری ر ضے اللہ عنہ
۹	اٹھی	بحرمت حضرت خواجہ ابوالبرہیم اٹھی علودنیوری ر ضے اللہ عنہ
۱۰	اٹھی	بحرمت حضرت خواجہ ابوسخی ر ضے اللہ عنہ
۱۱	اٹھی	بحرمت حضرت خواجہ ابوالاحمد ابدال چشتی ر ضے اللہ عنہ
۱۲	اٹھی	بحرمت حضرت خواجہ ابومحمد چشتی ر ضے اللہ عنہ
۱۳	اٹھی	بحرمت حضرت خواجہ ناصر الدین ابویوسف چشتی ر ضے اللہ عنہ
۱۴	اٹھی	بحرمت حضرت خواجہ قطب الدین مودود چشتی ر ضے اللہ عنہ
۱۵	اٹھی	بحرمت حضرت حاجی شریف زندانی ر ضے اللہ عنہ
۱۶	اٹھی	بحرمت حضرت خواجہ عثمان ہارونی ر ضے اللہ عنہ
۱۷	اٹھی	بحرمت حضرت امام طرقت خواجہ معین الدین حسن مجزی چشتی ر ضے اللہ عنہ
۱۸	اٹھی	بحرمت حضرت خواجہ قطب الدین نجیب یارکائی ر ضے اللہ عنہ
۱۹	اٹھی	بحرمت حضرت خواجہ فرید الدین گنج شکر ر ضے اللہ عنہ
۲۰	اٹھی	بحرمت حضرت خواجہ مخدوم علی صابر ر ضے اللہ عنہ
۲۱	اٹھی	بحرمت حضرت خواجہ شمس الدین ترک پانی پتی ر ضے اللہ عنہ
۲۲	اٹھی	بحرمت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی ر ضے اللہ عنہ
۲۳	اٹھی	بحرمت حضرت شیخ عبدالحی ردو لوی ر ضے اللہ عنہ
۲۴	اٹھی	بحرمت حضرت شیخ احمد عارف ر ضے اللہ عنہ
۲۵	اٹھی	بحرمت حضرت محمد عارف ر ضے اللہ عنہ
۲۶	اٹھی	بحرمت حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی ر ضے اللہ عنہ
۲۷	اٹھی	بحرمت حضرت شیخ رکن الدین ر ضے اللہ عنہ
۲۸	اٹھی	بحرمت حضرت مخدوم عبد الاحد ر ضے اللہ عنہ
۲۹	اٹھی	بحرمت حضرت امام ربانی نے مجید الف ثانی
۳۰	+	حضرت شیخ احمد سرمدی فاروقی ر ضے اللہ عنہ

۲۰	رحمی	بحرمت خازن الحرمہ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۲۱	ایہی	بحرمت دلیل الرحمن حضرت شیخ محمد الاحد رضی اللہ عنہ
۲۲	ایہی	بحرمت شیخ الشیخ حضرت شیخ محمد عابد بنیانی رضی اللہ عنہ
۲۳	ایہی	بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا مظہر جان جاناں رضی اللہ عنہ
۲۴	ایہی	بحرمت خلیفہ خدام راج شریعت مصطفیٰ حضرت شاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ
۲۵	ایہی	بحرمت جد امجد قیوم زمان قطب دُور ان حضرت شاہ
۴	+	الوسعی احمدی رضی اللہ عنہ
۲۶	ایہی	بحرمت والدی ماجدی محبوب رحمن غوث آوان
۷	+	اوستا ذنا وادینا ووسیلتنا الی اللہ الحجد
۸	+	حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

برفقہ محمد مظہر رحم فرما ہمیشہ ذوق و شوق خود زیادہ کن این

۴ شجرہ طیہ پیران شہر و ردیہ حمۃ اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین

۱	ایہی	بحرمت خاتم الانبیاء حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
۲	ایہی	بحرمت خلیفہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم امیر المؤمنین
۷	+	حضرت علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہ و بیہک
۲	ایہی	بحرمت خیر التالیین حضرت شیخ حسن بصری رضی اللہ عنہ
۵	ایہی	بحرمت حضرت حبیب عجیب رضی اللہ عنہ
۵	ایہی	بحرمت حضرت داؤد طاسی رضی اللہ عنہ
۶	ایہی	بحرمت خواجہ معروف کرخی رضی اللہ عنہ
۷	ایہی	بحرمت حضرت خواجہ سرتی شقوی رضی اللہ عنہ
۸	ایہی	بحرمت حضرت سیر الطائفہ حبیب بغدادی رضی اللہ عنہ
۹	ایہی	بحرمت حضرت مشاد دینوری رضی اللہ عنہ

۱۰	ایچی	بحرمت حضرت شیخ احمد اسود دیوری رضی اللہ عنہ
۱۱	ایچی	بحرمت حضرت شیخ محمد سند رضی اللہ عنہ
۱۲	ایچی	بحرمت حضرت شیخ یار محمد رضی اللہ عنہ
۱۳	ایچی	بحرمت حضرت شیخ عبد اللہ عمویہ رضی اللہ عنہ
۱۴	ایچی	بحرمت حضرت شیخ وجیه الدین عبد القادر سرور رضی اللہ عنہ
۱۵	ایچی	بحرمت حضرت ضیاء الدین ابونجیب سرور رضی اللہ عنہ
۱۶	ایچی	بحرمت شیخ الشیوخ امام اظہار لقیہ حضرت
۱۷	ایچی	شہاب الدین سرور رضی اللہ عنہ
۱۸	ایچی	بحرمت حضرت شیخ بھار الدین زکریا ملکانی رضی اللہ عنہ
۱۹	ایچی	بحرمت حضرت شیخ صدر الدین رضی اللہ عنہ
۲۰	ایچی	بحرمت حضرت شیخ رکن الدین رضی اللہ عنہ
۲۱	ایچی	بحرمت حضرت مخدوم جہانیاں جہان گشت علیہ السلام رضی اللہ عنہ
۲۲	ایچی	بحرمت حضرت شیخ سید اجمل رضی اللہ عنہ
۲۳	ایچی	بحرمت حضرت شیخ بدین بھڑاچی رضی اللہ عنہ
۲۴	ایچی	بحرمت حضرت شیخ درویش محمد بن قاسم اودھی رضی اللہ عنہ
۲۵	ایچی	بحرمت حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رضی اللہ عنہ
۲۶	ایچی	بحرمت حضرت شیخ رکن الدین گنگوہی رضی اللہ عنہ
۲۷	ایچی	بحرمت حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۲۸	ایچی	بحرمت حضرت امام ربانی محمد دلفانی حضرت شیخ محمد فاروق سندھی رضی اللہ عنہ
۲۹	ایچی	بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۳۰	ایچی	بحرمت دلیل الرحمن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۳۱	ایچی	بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد بادشاہی رضی اللہ عنہ
۳۲	ایچی	بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا جان بابا انظر شہید رضی اللہ عنہ

بحق مجمع الجسدین الزوار
 امام صادق و مصدوق جعفر
 بحق جمله اهل بیت اطهار
 که هر گشتی بجز یقین است
 بآن سرست صباهی محبت
 رئیس عشق باز آن قطب نظام
 بشرب بو حسن از جام عشقت
 بحق بوسه آن قطب فائق
 بعد الخالق آن البرز تمکین
 که پانه بناده آن فرخنده اختر
 بحق خواجه عارف کان معنی
 به تمکین عزیزان پیر شجاع
 بحق خواجه بابا سماسی
 امیر شه کلال آن پیر کامل
 بحق پیر پیران نجاران
 بهاء الدین و الله نبی محمد
 به بی نقشتی چون که در می سر بلندش
 ز لب کزونی که از کار واد
 قطب حق علامه الدین عطاء
 بآن پیریکه جیح آمد مقاش
 بحق آبروی پیر خراسان
 چه گویم من بوصف آن گرامی
 مقام خواجه برتر از زبان است

که شد او را از صدیق و علی
 که این دو منصب او را شد پیشتر
 کمان و خرد و مرد و زل بیکار
 چه گشتی انگیز روی زمین است
 که بدخواص در این محبت
 که در این ره نرد چون اکی گام
 که بدشالیه قدم عشقت
 بخواجه یوسف آن غوث خلاق
 امام پیشوایان رهبر دین
 بجز اندر قدم گاه به به
 بحق خواجه انجید فنی
 که بر چرخ برین توان فریاد
 بآن خورشید پرچم قشای
 که حکم غیر نگزشتی است مدد
 که روشد سنک خارا دوده سال
 که این اهدای روشد نمک
 نهادنی نام شاه نقشبندش
 خطابش خواجه کل کاش
 که از عالم کشادی فصل انوار
 از آن یعقوب چرخ گشت بهش
 که در و زبیدر گشت این کار
 که در و صفش چنین گشت جامی
 برون از حد تعریف و بیان است

زین کرمست بر این عزیزان
اگر زین می شود حل مشکل من
گفته زین سان که در گفتن نیاید
ند طاعت فی زبان قدردارم
بدو سجده خوشترم از ستاره
بر سواکی نیرزد و اتفاق هم
قباحتی های از حد بیشتر کردم
خوشم با این همه نقص عیون
تو خود فرموده آمرزگارم

رجو کن فیوضت گشت ریزان
برعت رشت هم بر دل من
ز من هرگز نشد کاری که باید
ز اعمال بد خود شر مسام
چو بر خود بینم از بس شر ساری
بیا مرز و پیرس از کار خام
اگر چه بس تنم بر خویش کردم
چو اندیشم از دریای جودت
ببخش فضل تو بسید دارم

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ أَسْأَلُكَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ
الْمُسْلِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَكَتَبَ لَا تَقْضِيَنَّ لَكَ تَسْلِيمًا
وَأَخْطَا نَا وَتَقْبَلْ مِنَّا مَسْأَلَتَكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَاعْفُ عَنَّا
لَكَ تَسْلِيمًا أَنْتَ الْعَفْوُ وَالرَّحِيمُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآخِرُ كِتَابٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَآمِينَ

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
مناقب احمدیه میگوید احمد مرزا خان عفی عنه که این حقیر کتاب مستطاب
مناقب احمدیه مقامیت سعیدیه مؤلفه صاحبزاده عالی کبر حضرت حافظ مودت
بهاج شاه محمد نظر مظهر علیه الله اکبر راجب اجازت مرقوم
و تخطی مؤلف محمد بن موجوده نزد حضرت اخیال طبع
کمال اخیال دلی طبع کنانده است
احمد بن اجازت حقیر بزرگ
خیال شریف
تاریخ ۱۲۷۷
تاریخ ۱۲۷۷